



نظری به

جغرافیای زراعتی افغانستان

مؤلف

پوهندوی حمیدالله انین

۱۳۵۲

ACKU

تذکر:

این کتاب به عوض شماره چهارم سال ۱۳۵۲
مجله جغرافیا طبع شده است.

۹۳



نظری

به جغرافیای زراعتی افغانستان

مؤلف



پوهندوی حمیدالله امین

ناشر

پوهنځی ادبیات و علوم بشري

۱۳۵۲

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00001742 5

فهرست

صفحه	موضوع
الف	مقدمه
	فصل اول
۱	مختصری از مشخصات جغرافیایی افغانستان :
۳	الف - عوارض طبیعی
۹	ب - اقلیم
۱۶	ج - دریاها
۲۶	د - نفوس
	فصل دوم
۳۷	نقش زراعت در اقتصاد افغانستان ووضع موجوده آن :
	فصل سوم
۲۶	انکشاف زراعت در جریان پلان‌های پنجساله انکشافی :
۶۳	الف - زراعت در پلان پنجساله اول
۷۵	ب - زراعت در پلان پنجساله دوم
۸۱	ج - زراعت در پلان پنجساله سوم
۸۹	د - پروژه انکشاف وادی هلمند وارغنداب

- ۹۹ هـ - پروژه انکشافی وادی ننگرهار
 ۱۰۶ و - پروژه بندسرده
 ۱۰۷ ز - پروژه آبیاری پروان
 ۱۰۹ ح - پروژه انکشاف دشت بکواه

فصل چهارم

نباتات عمده زراعتی

- ۱۵۲
 ۱۱۴ الف - گندم
 ۱۲۲ ب - برنج
 ۱۲۷ ج - جواری
 ۱۲۸ د - پنبه
 ۱۴۰ هـ - لبلبو
 ۱۴۶ و - نیشکر
 ۱۴۸ ز - حبوبات روغنی
 ۱۵۳ ح - میوه جات
 ۱۶۱ ط - جنگلات در افغانستان

فصل پنجم

مالداری در افغانستان :

- ۱۶۵
 ۱۶۹ الف - گوسفند
 ۱۷۵ ب - گاو
 ۱۷۶ ج - پشم
 ۱۷۹ د - علفچرها

مقدمه

موجودیت انسانها بروی کرهٔ ارض تا اندازهٔ زیادی برموادی منگی است که از طریق زراعت بدست می‌آیند زیرا زراعت مهمترین منبع درمورد تهیهٔ مواد خوراکی و پوشاک که از ضروریات اولیه محسوب میشوند بشمار میرود. بنابراین گفته می‌توانیم که این بخش حتی اکنون نیز بزرگترین مشغولیت برای انسانها بوده و مواد زراعتی در تجارت بین‌المللی و ملی سهم ارزنده دارند تغییرات سریع در دو قرن اخیر تا اندازهٔ زیادی طرزتولید، و تقاضا برای مواد زراعتی را نیز تغییر داده است از دیاد بی سابقهٔ نفوس توام با تمرکز تعداد زیاد آنها در مراکز شهری و صنعتی تقاضا را برای این نوع مواد افزایش بخشیده و تجارت بین‌المللی آنرا توسعه داده است بنابراین با در نظر گرفتن پیشرفت‌های سیانس و تکنالوژی از یک طرف با استفاده از روش‌های جدید تولید، مقدار حاصل فی واحد زمین بالارفت و از جانب دیگر سرزمین‌های جدید برای استفاده در زراعت آماده گردید. اما باید گفت که شرایط فوق در تمام مناطق و ممالک جهان بطور مساویانه بمشاهده نرسیده و هنوز هم مناطقی در جهان وجود دارند که دارای سیستم زراعتی ابتدایی بوده و تمام مساعی آنها درین زمینه متوجه رفع ضروریات محلی می‌باشد.

تخمیناً دو هزار سال قبل نفوس جهان ۲۵۰ میلیون نفر تخمین شده بود که در یک مدت تقریباً ۱۶۰۰ سال تنها دو چند گردیده به ۵۰۰ میلیون بالغ گردید. باین ترتیب از دیاد نفوس درین دوره خیلی بطی، یعنی در هر قرن ۲٫۵ فیصد بسود اما

الف

انقلاب های صنعتی و زراعتی که ۲۵۰ سال قبل در اروپا آغاز یافت از دیدار نفوس را سرعت بخشید بطوریکه امروز نفوس جهان بیک تناسب اندکی بیشتر از دو فیصد در سال ازدیاد می یابد که تخمیناً صد مرتبه سریعتر از سالهای قبل از انقلاب صنعتی و زراعتی می باشد. در بعضی از ممالک روستا به انکشاف حتی ازدیاد نفوس سالانه از سه فیصد نیز بیشتر است با در نظر گرفتن مطالب فوق ایجاب مینماید تا حداقل بعضی از ممالک تولیدات مواد غذایی شانرا بیک پیمانہ بیشتر و سریعتر از امروز افزایش دهند.

با در نظر گرفتن این امر که رول زراعت در انکشاف اقتصادی کشورهای جهان و خصوصاً ممالک زراعتی، کم نفوس و روستا به انکشاف مانند افغانستان خیلی بارز و ارزنده است و ضمناً با مطالعه موقعیت جغرافیایی، ساختمان اراضی، نوعیت خاکها و بالاخره تمام فعالیت های اقتصادی در افغانستان این نتیجه حاصل میشود که این کشور در حال حاضر بیک مملکت زراعتی بوده و انکشاف اقتصادی آینده آن نیز تا اندازه زیاد به انکشاف این سکتور ارتباط مستقیم خواهد داشت. زیرا از یکطرف با استفاده از تسهیلات طبی نفوس کشور بیک پیمانہ سریعتر از گذشته (در حدود ۲،۳ فیصد در سال) افزایش می یابد و از جانب دیگر صنایع عصری در حال موجوده در صورتیکه باز هم قسمت زیاد مواد خام آنرا مواد زراعتی مانند گندم، پنبه، لبلبو، پشم، پوست، ابریشم و میوه تشکیل میدهد بیک فیصدی ناچیز نفوس کشور را بکار انداخته و مابقی یعنی در حدود ۸۴ فیصد باشندگان کشور بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم از این راه امرار حیات مینابند همچنان اگر بجدول صادرات افغانستان نظر اندازی شود واضح خواهد شد که اکثر اقلام صادراتی مملکت را نیز مواد زراعتی تشکیل میدهند. بعبارة دیگر قسمت اعظم اسعار خارجی که برای توريد مواد مورد ضرورت باید تهیه شود در حال حاضر از طریق صلور مواد زراعتی بدست می آیند.

دو مرتبه عوامل مختلف جغرافیایی که بر تولید مواد زراعتی تاثیر دارند عوامل

فزیکی قابل یادآوری اند زیرا چنانچه میدانیم افغانستان يك مملكت كوهستانی است بنا بر آن از قسمت اعظم اراضی آن بادر نظر داشتن اندازه قلیل رطوبت درزراعت استفاده به عمل نیامده وانكشاف آن نیز احداث پروژه های بزرگ آبیاری و مصارف هنگفت را ایجاب مینماید. البته باید متذکر شد که همین سلسله جبال در حالیکه در اکثر اوقات سال توسط برف پوشیده میباشند منبع آبهای جاری را در کشور تشکیل میدهند از تفاع از سطح بحر و چگونگی اقلیم از عوامل دیگر است که نوعیت مواد زراعتی را تغییر میدهند. از همین جهت است که در مناطق شرقی کشور که یخبندی مشاهده نمیرسد از اراضی زراعتی سالانه دو و حتی سه بار هم حاصل بدست می آید بهر صورت قلت رطوبت طبیعی کافی و یا عدم موجودیت آب برای آبیاری از پر ابله های عمده در قسمت زراعت کشور بشمار میرود بنا بر همین علت است که يك ساحه وسیع مملکت که معادل ۲۱ میلیون هکتار یا ۱۰۸۱۹ میلیون جریب باشد همه ساله بصورت للمی آنهم بصورت متناوب زرع میشود و مقدار حاصلات آن نیز از یکطرف ناچیز و از جانبی هم غیر ثابت میباشد. از جمله عوامل اقتصادی انكشاف خطوط مواصلاتی یعنی اتصال مراکز تولید بمراکز استهلاکی و پرفوس بر انكشاف زراعت مستقیماً تأثیر داشته و تا اندازه زیادی کمیت و کیفیت و حتی نوعیت مواد زراعتی را تغییر داده است. زیرا چنانچه میدانیم ایجاد يك اقتصاد زراعتی تجارتي در صورت عدم موجودیت این چنین تسهیلات غیر ممکن می باشد برعکس باید گفته شود که در زمره عوامل اقتصادی عدم موجودیت سرمایه کافی بفرص پیشبرد امور انكشافی برای افغانستان از پر ابله های عمده بشمار میرود.

از عوامل اجتماعی کثافت و تراکم نفوس در مناطق مختلف افغانستان که البته با حاصل خیزی زمین های زراعتی نیز ارتباط مستقیم دارد و بر طرز استفاده از اراضی و نوعیت مواد زراعتی مستقیماً تأثیر دارد. بادر نظر گرفتن نقاط نظر فوق در زمره عوامل سیاسی در انكشاف زراعت افغانستان میتوان فعالیت های حکومت را که

باطرح و تدوین نخستین پلان پنجساله در نیمه سال ۱۳۳۵ تحقق پذیرفت قابل یادآوری دانست زیرا در هر دو پلان پنجساله اول و دوم حق اولیت به زراعت داده شد اما فقدان خطوط موصلات و قوای محرکه که در انکشاف پروژه های سریع الثمر حایز اهمیت می باشد بحکم ضرورت جای این سکتور را در هر دو پلان اشغال نمود لکن مجموع مصرف حقیقی و سرمایه گذاری در زراعت که در مرحله سوم قرار میگرفت در طول پلان دوم بر ۴۴ میلیارد افغانی بالغ گردید که یک افزایش سه میلیارد افغانی را به تناسب پلان اول نشان میداد از محاسبه که راجع به ساحه تحت زرع و ازدیاد مواد زراعتی بعمل آمده چنین برمی آید که ارزش واقعی پیداوار زراعتی باساس قیمت های سال ۱۳۴۴ از ۳۴۹۹ میلیارد افغانی در طی همین مدت به ۳۷۳ میلیارد افغانی افزایش یافته است در پلان پنجساله سوم نیز ۳۳ فیصد بودجه انکشافی یعنی ۶۶۳ میلیارد افغانی برای انکشاف امور زراعت و آبیاری تخصیص داده شده بود که یک افزایش قابل ملاحظه را بمقایسه پلان دوم نشان میداد. ارزش غیر خالص محصولات زراعتی در سال ۱۳۵۰ معادل ۴۱ میلیارد افغانی تخمین شده که بمقایسه سال ۱۳۴۵ باندازه ۱۱ فیصد بیشتر می باشد. تریه حیوانات و مالداري نیز بحیث بزرگترین منبع ثروت در افغانستان در صورتیکه یک ثلث باشندگان مملکت ازین راه امرار حیات مینمایند قابل یادآوری است. زیرا بر علاوه تکافوی مصارف داخلی همه ساله یک اندازه زیاده محصولات حاصله از آن چون قالین، گلیم، منسوجات پشمی و غیره بخارج صادر میشود تعداد حیوانات اهلی افغانستان در حدود سی میلیون تخمین شده است.

فصل اول

مختصری از مشخصات جغرافیایی افغانستان

جمهوریت افغانستان کشوریست باستانی که در قلب بر اعظم آسیا بین عرض البلد های ۲۹ درجه و ۳۰ دقیقه و ۳۸ درجه و ۳ دقیقه شمالی و طول البلد های ۶۰ درجه و ۳۰ دقیقه و ۷۵ درجه و ۵۰ دقیقه شرقی موقعیت دارد مساحت افغانستان از جانب شرق و جنوب شرق با پښتونستان و بلوچستان و از طرف شمال شرق با ایالت سنکیانگ چین سرحد مشترک دارد بدین ترتیب این کشور در حال حاضر یک مملکت محاط بخشکه بوده و از هیچ طرف با ابحار آزاد را بطه ندارد نیز دیکترین مسافه آن از خلیج عمان ۵۰۰ کیلومتر تخمین شده است .

توپوگرافی و ساختمان اراضی امروزه افغانستان نتیجه فعالیت های ممتد طبقات الارضی است که از دوره پریکامبرین شروع و تا اکنون تقریباً چهار هزار میلیون سال را در بر گرفته است قبل از دوره پریکامبرین تمام افغانستان را اوقیانوسی بنام تیتیس فرا گرفته بود از آن زمان تا حال دوره های مختلف جیو لوجیکی هر کدام مشخصات جداگانه از خود بجای گذاشته اند که آثار و بقایای آن در نقاط مختلف کشور بملاحظه میرسد (۱) قدیمترین احجار یکه تاکنون در افغانستان شناخته شده است عبارت از احجار متامورفیک است که در کوههای

(۱) محمد اکبر شورماچ جغرافیای عمومی افغانستان صفحه ۳۰

اطراف کابل، سیاه کوه، کوه های کترو غیره بمشاهده رسیده احجار گنیس، آهک های خور دکریستالین و غیره را احتوا مینماید بعضی از جیا لوجست ها آنرا به دوره پریکامبرین و برخی دیگر به دوره دیونین مربوط میدانند بر روی احجار فوق الذکر طبقاتی از احجار چون سلیت ها و آهک های سیاه رنگ فوسیل دار بملاحظه میرسد که به دوره دیونین علیا مربوط می باشد. از کوتل حاجیگک بطرف جنوب و از بامیان تا دره غور بند یک طبقه آهک دارای فوسیل ها بمشاهده میرسد که دارای ذخایر بزرگ هیمتایت (نوعی از مرکبات آهن) می باشد در دوره علیای هیرمند بین سلسله جبال پغمان و کوه بابا احجار مربوط به دوره کاربن تحتانی بنظر رسیده که عبارت از احجار شیست و مرمر می باشد آهک های مربوط به دوره تریاس نیز از حصه حوزه کابل (بتخاک، لته بند) الی منطقه پغمان بنظر رسیده که دارای ضخامت زیاد می باشد. در ناحیه دو آب میخ زرین نیز احجار آهکی دوره تریاس بمشاهده میرسد (۱) احجار مربوط به دوره جوراسیک در افغانستان عموماً به دو دوره جوراسیک علیا (سلسله سیغان) و دوره جوراسیک سفلی (سلسله دو آب) تقسیم میگردد. احجار رسوبی مربوط به عصر ترشری در صفحات شمال مملکت و سرحدات شرقی آن وجود دارند و طبقات مربوط به دوره اولیگوسن در جنوب و شمال شهر هرات و کوتل سبزک و ناحیه بین قندهار و سپین بولدک موجود می باشد طبقات مربوط به دوره میوسن معدن بزرگ تالقان را که ضخامت آن در حدود ۱۲۰۰ فت میباشد بسوجسود آورده است بهمین ترتیب طبقات مربوط به دوره پلیوسن در قسمت شمال غرب شمال و شرق کشور پیدا میشود و طبقات عصر پلیستوسن در شمال افغانستان بملاحظه رسیده و مشتمل است بر خاکهای ضخیم گل رس برنگ نقره‌ای که بهترین زمین های زراعتی للمی را در شمال کشور از ولایت بدخشان الی فاریاب تشکیل میدهد (۲) و ضخامت عمومی آنها در حدود ۳۰۰ فت میباشد.

(۱) آریانادایرة المعارف، افغانستان، صفحه ۱۴ - ۱۳

(۲) ایضاً، صفحه ۱۵

عوارض طبیعی: افغانستان يك مملكت كوهستانی است كه دارای سلسله جبال بزرگ، قله بلند و سطوح مرتفع متعدد می باشد. بصورت عمومی تمام مساحت افغانستان در حدود ۱۶۰ میلیون ایكر تخمین میشود كه از آن جمله كمتر از پنج فیصد آن مورد استفاده قرار گرفته و باین ترتیب در حدود ۱۱۵ میلیون ایكر آن از سلسله جبال و صحراها متشكل می باشد از پدیده های عمده توپوگرافی كی كشور سلسله جبال هندوكش است كه در شمال شرق كشور از سطح مرتفع پامیر آغاز یافته و بطرف جنوب غرب و غرب امتداد می یابد و به نواحی هموار جنوب غربی كشور می انجامد هندوكش با كوه های بابا و فیروز كوه میدانهای شمالی مملكت را از سطوح مرتفع و میدان های جنوبی جدا میسازد قسمت های شرقی هندوكش با كوه های همالیه ارتباط میگیرد و سلسله جبال نورستان، پنجشیر، پغمان و خواجه محمد از شعبات آن می باشد بر علاوه هندوكش سلسله فیروز كوه و پارا پامیر و سدر غرب، تیر بند تر كستان در شمال غرب و سلسله جبال سپین غر و سلیمان در شرق و جنوب شرق كشور نیز حایز اهمیت می باشند (۱) هندوكش از بزرگترین سلسله جبال افغانی است و در حدود ۶۰۰ کیلومتر طول دارد هندوكش را از نقطه نظر توپوگرافی و وضعیت افتاده آن بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم نموده اند.

هندوكش شرقی كه از دره یولی در پامیر خورد شروع و تا كوتل خاواك بطول تقریبی ۳۶۰ کیلو متر امتداد دارد و از مرتفع ترین سلسله جبال افغانی می باشد كه عرض آن در نواحی بدخشان به صد کیلو متر و در مجاورت كوتل خاواك به ۲۵ کیلو متر میرسد. ارتفاع وسطی این سلسله پنجهزار متر بوده بلندترین قله آن تیر اجمیر است كه ۷۷۰۰ متر ارتفاع دارد از آنجائیکه ارتفاع اكثر كوتل های هندوكش شرقی كمتر از ۴۰۰۰ متر نبوده و در اكثر اوقات سال با برف مستور می باشد لذا برای عبور و مرور مساعد نیست. در بعضی از قسمت های هندوكش شرقی آثار یخچالی نیز به مشاهده میرسد در اثر ذوب شدن همین

(۱) عبدالرحمن عابد منطقه كوهسار افغانستان مجله جغرافیه شماره دوم سال ۸۸؛ صفحه ۴۷

برف‌های دائمی و یخچال‌ها است که در یاهای شمالی و جنوبی هندو کش شرقی چون دریاهای کنر، الینگار، الیشنگ، پنجشیر، و اخان و کوه‌کچه در طول سال دارای آب می‌باشند (۱) نشیب شمالی هندو کش شرقی به شمول سلسله جبال فرعی آن‌کاری از جنگلات است حال آنکه در نشیب‌های جنوبی آن جنگلات زیاد وجود دارد که از ارتفاع ۹۰۰ تا ۴۰۰۰ متر به ملاحظه می‌رسد و ناحیه وسیع دارای جنگلات در کشور را بوجود آورده است. وسعت ساحه جنگلات هر قدر از غرب به شرق نزدیک شویم بیشتر و وسیع‌تر می‌گردد. بالاتر از ارتفاع ۴۰۰۰ متر جنگلات بکلی ناپدید می‌شوند. بهمین ترتیب آثار موجودیت حیات مقبمی در نشیب‌های شمالی و جنوبی هندو کش شرقی تا ارتفاعات ۳۶۰۰ متر به مشاهده می‌رسد البته این نوع امکانات در نشیب‌های جنوبی هندو کش بیشتر مساعد می‌باشد. (۲) هندو کش غربی که از کوتل خاواک تا کوتل آق‌ربا طوره بامیان ادامه می‌یابد بمقایسه هندو کش شرقی دارای ارتفاع نسبتاً کمتر می‌باشد. هندو کش غربی در شمال و جنوب توسط چهار دره احاطه گردیده است و در یای شمالی که یکی در مقابل دیگر جریان دارند بالاخره باهم تلاقی و بجانب شمال سپردارند عبارت از دریای سرخ آب و دریای اندراب است و در یای دیگر که بهمان شکل در جنوب جریان داشته و بالاخره باهم یکجا می‌شوند عبارت از دریاهای پنجشیر و غور بند می‌باشند ضمناً باید اظهار داشت که کوتل‌های این قسمت هندو کش در اکثر اوقات سال قابل عبور و مرور می‌باشد و همچنان اگر چه در نشیب‌های این کوه جنگلات زیاد وجود نداشته و درختان محدود خنجک، بادام وحشی، ارچه و غیره به صورت متفرق در ارتفاعات آن به مشاهده می‌رسد اما چراگاه‌های وسیع در ارتفاعات این سلسله جبال تا ارتفاع ۳۶۰۰ متر در قسمت تریه‌مواشی مخصوصاً در فصل تابستان حایز اهمیت می‌باشد.

(۱) آرینادایرةالعارف افغانستان، صفحه ۳

(۲) محمد اکبر شور مارچ جغرافیای عمومی افغانستان صفحه ۴۳-۴۴

در حصه جنوبی کوتل شبر و شرقی بامیان سلسله دیگری به جانب شرق ادامه یافته تا نواحی غربی کوه هدامن و کابل میرسد که بنام کوه پغمان یاد شده بلندترین قلعه آن بنام تخت ترکمن در غرب شکر دره ۴۶۸۲ متر ارتفاع داشته و دریا های کابل و هلمند از آن سرچشمه میگیرند .

کوه بابانیز بعد از سلسله هند و کش از بزرگترین سلسله جبال افغانی بوده و با موقعیت مرکزی خود در بین سلسله جبال افغانی از هند و کش توسط دره بامیان جدا گردیده است طول عمومی این کوه در حدود ۲۰۰ کیلومتر و حدود سطحی ارتفاع آن به ۴۰۰۰ متر میرسد . قله این کوه اکثراً از برف پوشیده بوده یکتعداد زیاد دریا های افغانستان از آن سرچشمه میگیرند که از آن جمله رود دیند امیر دریای هریرود و معاونین هلمند قابل تذکر اند کوه بابا بصورت عمومی عاری از هر نوع نباتات و جنگلات میباشد اما در نشیب های شمالی و جنوبی آن بهترین چراگاه ها به ملاحظه میرسد که در موسم تابستان مورد استفاده مالداران کشور قرار میگیرد . ناگفته نباید گذاشت که کوتل های معروف این سلسله چون کوتل عراق و حاجیگک بطرف شرق آن موقعیت دارند که اکثر آنها بیشتر از چهار هزار متر ارتفاع دارند بلندترین قلعه آن شاه فولادی است که از سطح بحر ۴۵۴۰ متر ارتفاع دارد .

دو سلسله کوه دیگری که در غرب کوه بابا در شمال و جنوب هریرود امتداد دارند عبارت از سفید کوه در شمال و سیاه کوه در جنوب دره هریرود میباشد که بعضاً بنام فیروز کوه نیز یاد میشوند . راه های متعددی که حوزه دریا های هریرود را با مرغاب در شمال ملحق میسازند از همین سلسله که ارتفاع وسطی آن ۳۰۰۰ متر است عبور مینمایند . طول سفید کوه از کوه حصار در شرق تا کوتل اردوان در غرب بیشتر از ۲۵۰ کیلومتر میباشد . یکتعداد زیاد از معاونین دریای مرغاب و هریرود از همین سلسله که نظر بر ننگ احجار و هم به نسبت موجودیت

برف زیاد بر قلل آن باین اسم مسمی گردیده سرچشمه میگیرند .

سیاه کوه که امتداد قسمت مرکزی کوه بابا پنداشته میشود از حصه شرقی آن که به کوه بسایان مشهور است شروع و در ساحه های متعدد بجانب غرب و جنوب غرب تاناحیه زنده جان هرات امتداد می یابد ارتفاع این کوه به مقایسه سفید کوه کمتر اما طول آن بیشتر است ارتفاع این کوه در شمال غرب تا یوره به ۳۹۲۳ متر میرسد یکی از شعبات سیاه کوه که در انجام غربی آن واقع است بنام کوه دوشاخ یاد شده و آخرین حصه دیوار بزرگی را که در قسمت مرکزی افغانستان واقع است تشکیل میدهد .

در شمال دره علیا و وسطی مرغاب بین ۶۶ و ۶۳ درجه طول البلد شرقی سلسله کوه دیگری از طرف شرق بجانب غرب امتداد دارد که بنام تیر بند ترکستان یاد میشود و توسط دریای بلخ از سلسله جبال شرقی و بواسطه دریای مرغاب از فیروز کوه جدا میشود. طول آن بیش از ۲۰۰ کیلومتر بوده و ارتفاع بلند ترین قله آن که بنام جنگک یاد میشود به ۳۸۹۵ متر میرسد قله دیگر و معروف آن که به قره جنگل مشهور است از سطح بحر ۲۹۸۵ متر ارتفاع دارد آب سفید که از سرپل و شبرغان و دریای قیصار که از میمنه، دولت آباد و اندخوی میگذرند منابع خود را از همین کوه میگیرند. ارتفاع وسطی تیر بند ترکستان بیش از ۲۳۰۰ متر میباشد. (۱) در قسمت شرقی افغانستان در بین حوزه دریای کابل و کرم دو سلسله کوه موجود است که حصه بزرگ آن در سرزمین افغانی واقع است. سلسله شمالی را بنام سیاه کوه و جنوبی را اسپین غر مینامند .

سیاه کوه از دره موات شروع و به جانب غرب امتداد داشته بعد از عبور از دره کسر و دره کابل در نزدیکی های دره لوگراز بین میرود در جنوب سیاه کوه وادی بزرگی از مواد رسوبی موجود است که ممکن از دوره کار بونیفر باشد . بلندترین قله این سلسله از سطح بحر ۲۸۷۳ متر ارتفاع دارد .

(۱) عبدالرحمن عابد مطلقه کوه‌ها در افغانستان - صفحه ۶۱

سپین غر در جنوب دریای کابل از ۴۸ کیلومتری غرب پشاور شروع و بطول ۱۵۰ کیلومتر شرقاً و غرباً امتداد می یابد این سلسله وادی جلال آباد را از کرم جدا ساخته بعضی شاخه های آن تا جنوب شرق کابل نیز می رسد این کوه که در بین خیبر و کوتل پیوار با اسم کوه شینوار یاد می شود بعد از هندوکش و کوه بابا از بلندترین سلسله جبال افغانی بوده بلندترین قله آن بنام سکارام ۴۷۵۵ متر ارتفاع دارد. که با بره های دائمی مستور است دامنه های شمالی و جنوبی این سلسله دارای جنگلات وسیع ارچه، نشتر، جلغوزه و بلوط می باشد شتر گردن از کوه های دیگر این سلسله است که بین ولایات لوگر و پکتیا با ارتفاع ۳۷۲۰ متر واقع است در قسمت شرقی افغانستان بعد از کوتل شتر گردن سلسله دیگری وجود دارد که بجانب سرحدات جنوبی افغانستان ادامه داشته و به نام کوه سلیمان معروف است این سلسله را که تقریباً ۶۰۰ کیلومتر طول دارد از شرق به غرب بدو حصه سلیمان غربی و شرقی تقسیم نموده اند که در بین آنها سطح مرتفعی که مناطق چمکنی، جدران و ارگون در آن واقع است وجود دارد. سلسله سلیمان شرقی در نواحی کوتل بولان با سلیمان غربی وصل می شود. ارتفاع وسطی این سلسله کوه به ۳۲۰۰ متر می رسد و ارتفاع بلندترین قله آن که بنام تخت سلیمان یاد می شود به ۳۳۷۲ متر می رسد. سلسله کوه سلیمان نظر به موقعیت جغرافیایی خود نسبت به سایر سلسله جبال افغانی بیشتر مرطوب است از همین جهت است که شعب داخلی کوه سلیمان که از گوشه شمالی پیوار تا انتهای علاقه وزیری و مسعود امتداد دارد دارای اشجار کوهی از قبیل جلغوزه، نشتر، بلوط، ارچه، سرو، کاج، خنجک و غیره می باشد طول این جنگلات در افغانستان در حدود صد کیلومتر و عرض متوسط آن از ده تا پانزده کیلومتر است.

در انتهای جنوب غربی افغانستان سلسله کوه دیگری وجود دارد که بنام چگائی یاد می شود این سلسله که ارتفاع وسطی آن به ۱۵۴۱ متر می رسد در حدود ۱۵۰ کیلومتر طول و ۵۰ کیلومتر عرض داشته ارتفاع بلندترین قله آن در بلوچستان به

۲۵۷۰ متر میرسد. این کوه بصورت عمومی عاری از جنگلات بوده هامون لورا در ناحیه شرقی آن واقع است.

در مورد چگونگی خاکهای افغانستان اگرچه تحقیقات محلی صورت گرفته اما با آنهم نمیتوان از آن نتایج کلی و عمومی بدست آورد. مطلبی را که درین مورد میتوان بصراحت اظهار داشت اینست که خاکهای افغانستان از آنجا که برای قرون متمادی بمنظور زراعت مورد استفاده قرار گرفته قسمت اعظم حاصل خیزی خود را از دست داده است زیرا در عوض، مواد عضوی بسیار ناچیز به آن علاوه گردیده است به نسبت عدم موجودیت مواد سوخت کافی اکثراً از کود حیوانی و ریشه های نباتات که لازم است در زمین باقی بمانند بمنظور فوق استفاده میشود. و ضمناً برخلاف اکثر ممالک دیگر استفاده از کود کیمیاوی درین کشور رایج نیست. حتی در صورت تیکه نواقص فوق نیز وجود نداشته باشد گفته میتوانیم که خاکهای ممالک دارای اقلیم خشک چون افغانستان طبعاً فاقد مواد عضوی مهم برای نموی نباتات میباشد.

بصورت عمومی خاکهای افغانستان را به پنج گروه ذیل تقسیم نموده اند (۱)

۱ - Lithosole یا خاکهای سنگی کم عمق که در اکثر سطوح مرتفع و کوهستانات پیدا میشود و روی خاکها را سنگهای بزرگ و سنگریزه ها پوشانیده است.

۲ - Alluvil یا خاکهای که بوسیله عمل احتکال و ترسب و دخانه ها و دریاها تشکیل گردیده اند.

۳ - Regosols یا خاکهای که بوسیله بادهای تشکیل شده اند مانند خاکهای ولایات شمال کشور.

۴ - Desertic یا خاکهای صحرائی که دارای رنگهای خاکستری و نوسواری سرخ رنگ باشند مانند خاکهای دشت های جنوب غربی و جنوب کشور.

۵ - خاکهای القلی شور هزارها Salin Alkali مانند خاکهای وادی هلمند .
بر اساس نظریه اکثر علمای خاکشناسی خاکهای افغانستان دارای خواص
مشترک ذیل می باشند .

۱ - انکشاف پروفایل بسیار کم و غیر مشخص .

۲ - رنگک نصواری و خاکستری کم رنگ .

۳ - مقدار زیاد کلیم کربنات در سرتاسر پروفایل .

۴ - PH بلند ترا از ۸

۵ - مقدار قلیل مواد عضوی بین یک تا دو فیصد .

۶ - ساختمان بسیار سخت مخصوصاً وقتی که خشک میشود . البته باید گفت که
این خاصیت مربوط به کمی مواد عضوی و داشتن مقدار زیاد چونه و سلیکامی باشد .
اقلیم : چگونگی اقلیم یک ناحیه از عوامل فوق العاده موثر بر نوعیت زراعت
بشمار می رود زیرا هر نبات تحت شرایط خاص اقلیمی که حرارت رطوبت و روشنی
را احتوا مینماید نمو میکند . بنابراین محدودیت های وجود دارد که خارج از آن
نباتات نمو کرده نمیتوانند عدم موجودیت حرارت کافی در مناطق قطبی امکانات
توسعه هر گونه فعالیت زراعتی را از بین می برد و یا طولانی بودن موسم یخبندی
در مناطق نیمه قطبی زراعت را به چند نوع محدودی از نباتات منحصر میسازد
مثلاً خط آیزوترم ۶۶ درجه فارنهایت سرحد شمالی زرع جواری را بجانب
قطب شمال تعیین میکند . و یا نبات لبلبو که به حرارت معتدل ضرورت دارد در
بین خطوط آیزوترم تابستانی ۶۷ و ۷۲ درجه فارنهایت خوبتو نمو مینماید
در حالیکه قهوه بیک فصل نموی یکساله ضرورت دارد . رطوبت نیز بر نوعیت
نبات و مقدار محصول تاثیر مستقیم دارد از همین جهت است که مناطق وسیع فاقد
رطوبت و امکانات آبیاری بمنظور زراعت تحت استفاده قرار نمیگیرند . همچنان
است ارزش روشنی که در قسمت تولید کلوروفیل و جذب کاربن دای اکساید
حائز اهمیت پنداشته میشود . باید تذکر داد که عوامل فوق اقلیمی بایکدیگر رابطه

مستقیم داشته و نمیتوانند بصورت مجزا موثر باشند (۱).

افغانستان نظریه موقعیت جغرافیایی آن در قسمت مرکزی بر اعظم آسیا از کشورهای محاط بخشکه بوده و کمترین ارتباطی با بحار آزاد جهان ندارد اگرچه فاصله بعضی نقاط سرحدی مملکت چون سرزمین های جنوب دریای هلمند بخط مستقیم از ساحل خلیج عمان بیش از ۵۰۰ کیلومتر فاصله ندارد ولی با آنها از تاثیر هوای معتدل و مرطوب بحری کمتر مستفید میشود زیرا سلسله جبال واقع در جنوب و شمال بلوچستان نفوذ یکمقدار زیاد هوای مرطوب بحری را مانع میگردد. از جانب دیگر چون افغانستان یک کشور کوهستانی می باشد لذا در داخل کشور هم حوزه های جداگانه اقلیمی که دارای خصوصیات مختلف میباشد بملا حظ میرسند (۲)

اگرچه درجه عرض البلد از عوامل فوق العاده موثر بر اقلیم افغانستان نیست اما با آنها در قسمت تغییر درجه زاویه تابش آفتاب موثر تلقی میشود مثلاً در اول بهار و خزان (۲۱ مارچ و ۲۳ سپتمبر) که شعاع آفتاب بالای خط استوا بصورت عمود می تابد در جنوب ترین نقطه افغانستان شعاع آفتاب بزویه ۶۰ درجه و ۳۰ دقیقه و در شمالی ترین نقطه افغانستان بزویه ۵۱ درجه و ۲۹ دقیقه می تابد. در کابل زاویه تابش آفتاب برای تابستان (۲۱ جون) ۷۸ درجه و ۵۷ دقیقه و در موسم زمستان (۲۲ دسمبر) ۳۱ درجه و ۵۷ دقیقه محاسبه شده میتواند (۳) بر علاوه تاثیر عامل فوق در افغانستان هر منطقه نظریه عوارض طبیعی آن دارای خصوصیات جداگانه اقلیمی می باشد که بعرض البلد کمتر مربوط بوده و بیشتر با ارتفاع از سطح بحر و تقسیم ارضی به سلسله جبال و وادیا و صورت افتاده سلسله جبال وابسته می باشد مثلاً اقلیم جلال آباد، کابل و هرات که از نظر دوایر عرض البلد موقعیت مشابه دارند از هم اختلاف

(1) Highsmith and Jensen 'Geography of Comodity production, New York' U.S.A. 196.3' p.11

(۲) آریانا دایرة المعارف افغانستان صفحه ۱۱

(۳) غلام جیلانی عارض اقلیم افغانستان پوهنځی ادبیات و علوم بشری ، ۱۳۴۸ ، صفحه ۹-۱۱

فاحش دارد از همین جهت است که مناطق کوهستانی در افغانستان با ارتفاع بیش از ۲۴۰۰ متر از سطح بحر (حوزه نورستان یک حصه بررگ بدخشان و مناطق مرکزی افغانستان) دارای زمستان طولانی می باشد که اکثر آ از شش الی هفت ماه دوام میکنند برعکس حوزه هائیکه بین ۱۳۰۰ و ۲۴۰۰ متر ارتفاع دارند (کابل، غزنی، کتو از، قسمتی از بدخشان و افغانستان مرکزی بادره علیای کتو) دارای آب و هوای نسبتاً معتدل بوده و چهار فصل سال در آنها بصورت مشخص و متمایز بملاحظه میرسند. مقدار بارندگی سالانه این مناطق که بشکل برف و باران ظاهر میشود از ۳۰۰ الی ۴۰۰ میلی متری باشد مناطقی که بین ۹۰۰ و ۱۳۰۰ متر ارتفاع دارند (غوروات، قندهار و دره وسطی و سفلی هریرود) تابستان نسبتاً گرم داشته کمتر از ۲۰۰ میلی متر بارندگی داشته اغلباً بصورت باران ظاهر میشود. بالاخره مناطقی که کمتر از ۹۰۰ متر ارتفاع دارند و مناطقی وسیعی را در شمال و جنوب غرب افغانستان با حوزه دره سفلی کابل احتوا مینمایند بارندگی خیلی ناچیز دارند که با استثنای حوزه سفلی کابل کمتر از ۱۵۰ میلی متر می باشد چنانچه اوسط بارندگی شهر جلال آباد ۱۸۵ میلی متر از مزار شریف ۱۲۰ میلی متر و از چخانسور تقریباً ۵۵ میلی متر محاسبه شده است (۱) بنا بران بصراحت میتوان اظهار داشت که ارتفاع در تعیین آب و هوای و تحدید مناطق زراعتی و تقسیم نباتات خیلی موثر است زیرا معمولاً در مناطق معتدله اگر تاثیر عوامل موثر و محلی دیگر در نظر گرفته نشود. در هر ۱۸۰ متر ارتفاع یک درجه سانتی گراد حرارت تنقیص می یابد بنا بران در قتل هندو کش که در حدود پنجهزار متر ارتفاع دارند بمتایسه کابل که ارتفاع آن ۱۷۶۰ متر است تفاوت درجه حرارت ۱۸ درجه سانتیگراد و یا بین کابل و جلال آباد هفت درجه خواهد بود یعنی در صورتیکه درجه حرارت کابل ۲۵ باشد در جلال آباد ۳۲ درجه خواهد بود (۲).

(۱) آریانا دایرة المعارف افغانستان، صفحه ۱۱-۱۲.

(۲) ایضاً، صفحه ۴۸.

بصورت عمومی میتوان اظهار داشت که اقلیم افغانستان از نوع الپاين در شمال شرق و مناطق مرتفع تا نوع بری آن (اختلافات فاحش در تغیر درجه حرارت) در صحراها و دشت ها تغیر مینماید. حدود سطحی بارندگی سالانه آن از ۱۲ تا ۱۶ اینچ بوده قسمت اعظم آن در مناطق مرتفع و کوهستانی بشکل برف بملاحظه میرسد بارانهای تابستانی در اکثر مناطق افغانستان بملاحظه نمیرسد. (۱) باین ترتیب رطوبت معمولاً در فصل زمستان و بهار یعنی در دوره بیدن نوامبر و می بظهور میرسد. این امر باعث میشود تا اختلاف در جریان موسمی آب در یاها زیاد باشد. با آنهم اگر مقدار زیاد رطوبت به شکل برف در کوه ها ذخیره نمیشد شاید این اختلاف در مقدار جریان آب در یاها هنوز هم زیاد میشد بنا بر این ذوب شدن برفها بصورت تدریجی باعث میگردد تا در یاها در هنگام تابستان هم دارای آب باشند. حدود سطحی بارندگی سالانه در مناطق هموار جنوبی از ۵۰ تا ۱۵۰ میلی متر بوده در شمال به ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلی متر میرسد البته مقدار زیاد رطوبت در سلسله جبال یعنی ارتفاعات ۳۰۰۰ تا ۵۴۰۰ متر بمشاهده میرسد. (۲) اگر به جداول مقدار بارندگی مراجعه شود بملاحظه خواهد رسید که کمترین مقدار بارندگی سالانه در فراه (۸۲ میلی متر) و بزرگترین مقدار آن در سالنگک شمالی (۱۱۲۷ میلی متر) میباشد ضمناً صفحات شمالی کشور که از نگاه ارتفاع تفاوت زیاد بمقایسه صفحات جنوبی کشور ندارد مقدار بیشتر بارندگی را دارا می باشد طور مثال مقدار بارندگی سالانه در مزار شریف ۲۰۰ میلی متر و در لشکرگاه ۹۸ میلی متر محاسبه شده است. ضمناً باید اظهار داشت که قسمت های غربی و شمال غربی در شش ماه سرد سال بمقایسه قسمت های شرقی ممالک بارندگی بیشتر دارد چنانچه مقدار بارندگی هرات در شش ماه سرد سال (اکتوبر - مارچ) ۸۲ میلی متر و از میمنه ۲۷۳ میلی متر می باشد.

(1) Ray S. Fox Agriculture in Afghanistan, P. 1

(2) Robert, R. Nathan, Planning study of the Agricultural sector of Afghanistan, U. S. A. 1971, P. 23

حالآنکه همین مقدار برای جلال آباد ۱۱۳ ملی متر و برای خوست ۴۷ ملی متر ثبت شده است باید متذکر شد که نقاط اخیر الذکر در ایام تابستان بمقایسه اکثر نقاط مملکت مقدار بار ندگی بیشتر دارند (۱) ضمناً مقدار بار ندگی سالانه در شمال، جنوب و غرب کشور از اراضی هموار بجانب دامنه های سلسله جبال از دیادمی یا بد این افزایش در دامنه های مرتفع قسمت های شمالی نسبت به دامنه های مرتفع قسمت های جنوبی بیشتر است همچنان فصل نزول بار ندگی در دوره سرد سال در سطوح مرتفع مرکزی و دامنه های شمالی هندو کش و کوه بابا نسبت بدیگر مناطق کشور طولیتر است از همین جهت است که بمقایسه دامنه های جنوبی جنگلات کوهی بیشتر در دامنه های شمالی این جبال وجود دارند بهمین ترتیب در اثر مودیت بار ندگی های تابستانی در نواحی شرقی مملکت است که در مناطق مرتفع ولایت پکتیا، ننگرهار، لغمان، لوی ولسوالی کنر ها جنگلات وجود دارند علت این همه اختلافات را که در مقدار بار ندگی نقاط مختلف کشور وجود دارد بدرجه اول کوهستانی بودن مملکت و بدرجه دوم دوران عمومی اتموسفر تشکیل میدهد (۲) .

باید گفت که در تمام انواع اقلیم افغانستان اختلاف و انحراف از حدود نورمال مقدار بار ندگی سالانه و ماهوار شدیدی باشد یعنی در سالها نیکه مقدار بار ندگی زیاد باشد حتی در نواحی دارای اقلیم دشتی نیز علف های بیشتر و نپیده و باینتر تیب ساحه علفچر توسعه می یابد همچنان درینصورت در نواحی دارای اقلیم نیمه مرطوب و حتی دشتی زراعت للمی عملی میگردد و در مناطق اقلیمی نسبتاً مرطوب اشجار طبیعی خوبترند و کسوده و از درختهای مثمر حاصل بیشتر بدست میاید ضرور منفی انحرافات عبارت از ظهور خشکسالی و بالاخره تقلیل در پیمانته تولیدات زراعتی کشور می باشد. خشکسالی که در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ بوقوع

(۱) عبدالوحد اچکزی نواحی اقلیمی افغانستان در پرتو تصانیف آب و هوا پژوهشی علوم پوهنتون

کابل سال ۱۳۵۱ ص ۲۴

(۲) ایضاً ص ۲۶

جدول ذیل شرایط اقلیمی را در افغانستان برای بعضی از استیشن های هواشناسی نشان میدهد

استیشن	عرض البلد شمالی	طول البلد شرقی	ارتفاع به متر	حدوسطی رطوبت سالانه به ملی متر	اولین روز یخبندی در خزان	آخرین روز یخبندی در بهار	تعداد وسطی روزهای بدون یخبندی در یکسال
فیض آباد	۳۷-۰۹	۷۰-۳۴	۱۲۰۰	۵۴۸	۴ نوامبر	۲۴ مارچ	۲۲۴
تالقان	۳۶-۴۴	۶۹-۳۰	۸۰۴	۷۵۰	۳ دسامبر	۲۷ مارچ	۲۵۰
قندز	۳۶-۴۰	۶۸-۵۵	۴۵۵	۳۷۱	۲۷ نوامبر	۱۳ مارچ	۲۵۸
بغلان	۳۶-۱۲	۶۸-۴۵	۵۱۰	۲۷۱	۲۱ نوامبر	۱۲ مارچ	۲۴۹
مزار شریف	۳۶-۴۲	۶۷-۱۲	۳۷۸	۱۹۷	۱۶ نوامبر	۷ مارچ	۲۵۳
شبرغان	۳۶-۴۰	۶۵-۴۳	۳۶۰	۲۲۹	۲۹ نوامبر	۹ مارچ	۲۶۴
میمنه	۳۵-۵۵	۶۴-۴۵	۸۱۵	۳۷۶	۱۱ نوامبر	۱۹ مارچ	۲۳۶
قادس	۳۴-۴۸	۴۸-۶۳	۱۲۸۰	۳۶۶			
هرات	۳۴-۱۳	۶۲-۱۳	۹۶۴	۲۰۷	۳ نوامبر	۱۹ مارچ	۲۲۸
فراه	۳۲-۲۴	۶۲-۷۰	۶۶۰	۷۵	۲۰ نوامبر	۲۲ مارچ	۲۷۰
قندهار	۳۱-۳۰	۶۵-۵۱	۱۰۰۵	۱۸۰	۲۰ نوامبر	۲۱ فبروری	۲۷۱
بست	۳۱-۳۵	۶۴-۲۴	۷۸۰	۱۰۶	۱۴ نوامبر	۱۹ فبروری	۲۶۹
زرنج	۳۱-۰۰	۶۱-۵۱	۴۷۸	۱۰			
غلمین	۳۴-۴۱	۶۵-۱۶	۲۰۷۰	۲۴۶	۲۳ سپتامبر	۱۲۲ اپریل	۱۶۶
چخچران	۳۴-۳۴	۶۵-۱۷	۲۲۴۰				
شهرک	۳۴-۰۷	۶۴-۱۸	۲۳۲۵	۳۸۲	۱۲۸ اگست	۲۰ می	۹۹
پنجاب	۳۴-۲۲	۶۷-۰۲	۲۶۹۷	۳۱۶	۵ سپتامبر	۸ می	۱۱۹
لعل	۳۴-۲۹	۶۶-۱۸	۲۸۰۰	۳۰۹	۱۲۷ اگست	۷ جون	۸۰
قلات	۳۲-۰۷	۶۶-۵۴	۱۵۶۵	۲۵۰	۲ نوامبر	۲۸ مارچ	۲۱۸
جلال آباد	۳۴-۲۶	۷۰-۲۸	۵۶۶	۱۷۲	۴ دسامبر	۲۲ جنوری	۳۱۵
لغمان	۳۴-۳۹	۷۰-۱۳	۷۷۰	۳۲۵	۹ دسامبر	۶ فبروری	۳۰۵
مقر	۳۲-۵۰	۶۷-۵۰	۲۰۰۰	۱۸۰	۱۲۱ اکتوبر	۱۰ اپریل	۱۹۳
غزنی	۳۳-۳۲	۶۸-۲۵	۲۱۸۲	۲۲۹۶	۱۲ اکتوبر	۱۶ اپریل	۱۸۸
خوست	۳۳-۲۱	۶۹-۵۷	۱۱۴۶	۴۹۲	۲۵ نوامبر	۱۳ فبروری	۲۸۴
گردیز	۳۳-۳۶	۶۹-۱۴	۲۳۵۰	۳۱۶	۱۸ اکتوبر	۱۱ اپریل	۱۸۹
کابل	۳۴-۳۳	۶۹-۲۱	۱۸۰۳	۳۴۶	۲۶ اکتوبر	۲۹ مارچ	۲۱۰
لوگر	۳۴-۰۶	۶۹-۰۳	۱۹۳۵	۲۳۴	۱۰ اکتوبر	۱۲۲ اپریل	۱۹۸
جبل السراج	۳۵-۰۸	۶۹-۱۵	۱۶۳۰	۵۱۰	۶ دسامبر	۲۴ فبروری	۲۸۴
سالنگ شمالی	۳۵-۲۲	۶۹-۰۳	۳۳۶۶	۱۱۶۹			
سالنگ جنوبی	۳۵-۲۱	۶۹-۰۳	۳۱۷۲	۱۱۶۸	۴ اکتوبر	۱۹ می	۱۳۷

پیوست بعد از هر ۳۳ و یا ۴۴ سال تکرار میشود بنابراین در صورتیکه پیشرفت محسوسی در قسمت توسعه امور آبیاری صورت گیرد نتایج خشکسالی آینده آنقدر ناگوار نخواهد بود باید گفت بعضی خشکسالی‌های دیگر وجود دارند که فرعی بوده و در حصص مختلف کشور بعد از هر چند سال برای یکسال مخصوصاً حاصلات للمی و هم چنین علوفه مواشی را متضرر میسازد. (۱)

جریان کتله‌های هوا یا باد نیز در قسمت تغیر اوضاع جوی و بالنتیجه بر چگونگی زراعت تأثیر وارد مینماید. بصورت عمومی بادهای سایبریاپی در ایام زمستان بطور مستقیم وضع جوی افغانستان را تحت تأثیر قرار میدهد. البته باید گفت که سلسله‌جبال مرکزی بصورت عمومی مانع نفوذ این نوع بادهای سرد در قسمت جنوبی میگردد. بادهای دیگری که از اتلانتيك در مجاورت آیساند جریان می‌یابند نیز در ایام زمستان و اوایل بهار از راه غرب و شمال غرب داخل افغانستان میگردد و برفباری‌های شدید را بوجود می‌آورد از جانب دیگر بادهای مرطوب هندی در ایام تابستان مناطق جنوبی و شرقی را تحت تأثیر قرار میدهد. بادهای گرمیکه از خلیج فارس منبع گرفته و مناطق جنوب غربی کشور را احتوا مینماید درین مورد قابل تذکراند. (۲)

یکی از مهمترین بادهای افغانی که تأثیر آن خارج از افغانستان هم محسوس میگردد عبارت از بادهای ۱۲۰ روز است که در اثر بوجود آمدن یک مرکز فشار ضعیف در ناحیه سیستان افغانی و ایران تشکیل میگردد و از اول سرطان شروع شده تا ماه عقرب دوام مینماید سمت وزش آن از سر مین‌های شمالی کشور بطرف خلیج فارس و بحیره عمان بوده و مخصوصاً براقلیم صفحات غربی افغانستان تأثیر بارز دارد.

۱- ایضاً ص ۱۵۱ - ۱۵۴.

۲- محمداکبر شورماچ نورستانی جغرافیای عمومی افغانستان انتشارات زوری کابل ۱۳۵۵ صفحه

بصورت عمومی با در نظر گرفتن تمام عوامل موثر اقلیمی افغانستان را به مناطق ذیل اقلیمی منقسم نموده اند .

۱- یکی از اوصاف اقلیم صحرائی آنست که مقدار بارندگی آن در طول سال فوق العاده کم بوده و تغییر درجه حرارت در طول شب و روز و همچنین مواسم سال برازنده میباشد این نوع مشخصات اقلیمی در مناطق هموار و کم ارتفاع غربی جنوب غربی، شمالی و شرقی کشور وجود دارد که تقریباً پنجم حصه کشور را احتوا مینماید . در فراه حداً عظمی حرارت در تابستان ۴۸ درجه و حداً صغری آن در زمستان به منفی ۱۱ درجه سانتیگراد میرسد تعداد روزهای بارانی آن هم از ۲۲ و یا ۳۳ روز تجاوز نمی نماید که آنهم در اوایل بهار و زمستان صورت می گیرد رطوبت نسبتی نیز بین ۳۳ و ۶۱ فیصد بوده و روزهای تابستان خشک ترین وقت سال را تشکیل میدهد . (۱)

بهر صورت این نواحی باز هم نظریه چگونگی شرایط رطوبت و حرارت به مناطق جداگانه تقسیم میشود مثلاً ناحیه چون وادی ننگرهار که آب و هوای صحرائی با تابستان بسیار گرم و مرطوب دارد و یا مناطق دیگری که چون ولایات جنوبی و جنوب غربی و بعضاً شمالی کشور، که تابستان گرم و خشک دارند .

۲- نواحی دارای اقلیم دشتی که در اطراف دامنه کوهها واقع بوده نواحی دارای آب و هوای گرم و مرطوب را در وادی ننگرهار، اطراف خوست، دره های الیشنگ، کنرها و سرخرو د تا ارتفاعات ۱۳۰۰ متر و قسمت های شرقی ولایت کندهار و شمالی ولایت هلمند، فراه و هرات را در غرب کشور از ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۱۶۰۰ متر و بالاخره در شمال مملکت از شهرهای بلخ، خلم و کندز و بطرف جنوب مناطقی را که بین ارتفاع ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متر واقع اند احتوا میکنند .

۳- نواحی اقلیمی نیمه مرطوب که اراضی چمن زار و مراتع را در بر گرفته از نگاه مالداری اهمیت خاص دارد و مشتمل است بر دره تالقان، جناح شرقی

(۱) غلام جیلانی عارض ، اقلیم افغانستان ، صفحه ۴۰ ، ۴۱ .

وادی کندز، بغلان و دوشی تا ارتفاع یک هزار متر و هم چنان قسمت های جنوبی ولایت بلخ، غرب ولایت فاریاب و بعضی نقاط کوچک و متفرق در قسمت های مرکزی و جنوبی کشور. این ناحیه با تابستان گرم در وادی ننگرهار و پکتیا به جانب دامنه های جبال تا ارتفاعات ۲۰۰۰ متر ادامه دارد.

۴- ناحیه اقلیمی مرطوب که مناطق دارای جنگلات شرقی، مرکزی و شمال کشور را احتوا نموده مناطق جنگلی ولایت هرات، بادغیس، جوزجان، فاریاب بدخشان و غیره را نیز در بر میگیرد.

۵- نواحی اقلیمی بسیار سرد و مرطوب که در تمام کشور بعد از ارتفاع تقریباً ۳۲۰۰ متر واقع بوده و تنها نباتات نوع قطبی آنها در سرحد تحتانی آن میروید در قسمت های فوقانی این ناحیه که بسیار سرد می باشد هیچگونه نبات نسو کرده نمیتواند. (۱)

دریاها: از مطالعات در باره وضع اقلیمی افغانستان بخوبی برمی آید که زراعت در افغانستان تا اندازه زیاد بر آبیاری اراضی زراعتی متکی بوده با استثنای بعضی نباتات چون گندم، جو و غیره که مقدار حاصل آنها کم می باشد نباتات دیگر در مزارع بدون آبیاری زرع نمیشوند اگرچه دریاها افغانستان بصورت مفصل مطالعه نشده اند اما با آنها میتوان اظهار داشت که این کشور از لحاظ جریان آب و تعداد دریاها بمقایسه کشورهای دیگر آسیای را و پایی اهمیت کمتر دارد مثلاً در حالیکه در اتحاد شوروی جریان عمومی و سالانه آب تمام دریاها در حدود ۳۹۴۰ کیلو متر مکعب و حد وسطی جریان آب آن ۸۵ لیتر فی ثانیه برای هر کیلومتر مربع می باشد در افغانستان جریان عمومی و سالانه تمام دریاها در حدود ۴۰۰ کیلو متر مکعب و حد وسطی آن ۱۷ لیتر فی ثانیه برای هر کیلومتر مربع می باشد مقدار جریان آب نیز در تمام دریاها یکسان نبوده و از ۱۹-۲۰ لیتر

۱- عبدالواحد اچکزئی نواحی اقلیمی افغانستان در پرتو تصانیف آب و هوا ص ۲۰-۲۳

فی ثابته برای هر کیلومتر مربع ساحه در شرق «حوزه کتر» به صفر در میانه طبق
 غربی و جنوب غربی کشور «حوزه سیستان» اختلاف می پذیرد. جریان آب
 در ماه های مختلف سال نیز یکسان نیست در اکثر دریاهای افغانستان قسمت اعظم
 جریان آب در فصل بهار «مارچ - جون» صورت میگیرد.

اکثر علمای جغرافیه دریاهای افغانستان را به سه گروه تقسیم مینمایند:

۱- دریاهای مربوط حوزه دریای آمو

۲- دریاهای حوزه دریای سند

۳- دریاهای حوزه سیستان

حوزه آبگیر دریاهای فوق در جدول ذیل ملاحظه شده میتواند. (۱)

دریاها	حوزه آبگیر	فیصدی
	به کیلومتر مربع	ساحه عمومی کشور
۱- الف دریای آمو و معاونین آن «کو کچه، کندز و غیره»	۹۰۰۰۰	۱۳٫۸
ب: دریاهای که به آمونسی ریزند «تاشقرغان، بلخ آب، اندخوی و غیره»	۶۸۶۰۰	۱۰٫۴
ج: مرغاب	۳۶۵۰۰	۵٫۶
د: هریرود	۳۹۳۰۰	۶٫۰
مجموع	۲۳۴۰۰۰	۳۵٫۸
۲- الف: کابل و معاونین آن	۶۰۶۰۰	۹٫۳
ب: سایر دریاهای که به سند میریزند «کرم، گومل و غیره»	۲۰۰۰۰	۳٫۱
مجموع	۸۶۶۰۰	۱۲٫۴
۳- الف: هلمند	۱۵۴۳۰۰	۲۳٫۶
ب: فراه رود	۳۰۳۰۰	۴٫۴

1-F'A'O Survey of land and water resources Afghanistan, Vol. III, Hydrology, Rome' 1965, pp.2-5

۳ر۵	۲۲۰۰۰	ج: ادرسکن
۲ر۵	۱۶۰۸۰	د: غزنی
۱۷ر۸	۱۱۷۳۲۰	ه: دریا‌های دیگر حوزة سیستان
۱۵ر۸	۳۴۰۰۰۰	مجموع

۱ - دریای کابل :- این دریا که ابتدا در اثر یکجاشدن آب درة سنگلاخ و درة چشمه بوجود می آید بار تفاع ۳۶۷۰ متری غرب کوه پغمان از حصه کوتل اوئی منبع گرفته است جریان فوقانی و مرکزی این دریا در داخل خاک افغانی بوده و سمت حرکت آن بصورت تقریبی غرباً و شرقاً می باشد این دریا بعد از طی ۵۶۰ کیلو متر مسافه از کوتل اوئی الی اتک بادریای سند یکجا میشود طول دریای کابل در افغانستان ۳۶۰ کیلو متر است این دریا درین مسافه در حدود ۳۲۰۰ متر از ارتفاع خود می‌کاهد و در خط السیر خود با النوبه از وادیها، حوزه ها و تنگی ها تیکه هر یک در ارتفاعات مختلفی واقع اند عبور مینماید. آب دریای کابل در قسمت علیای جریان آن که به شهر کابل منتهی میگردد بسیار ناچیز بوده و معمولاً در زراعت مورد استفاده قرار نمیگیرد. در ماه های سرطان، اسد، سنبله و میزان این قسمت دریای کابل تقریباً خشک می باشد اما بعد از شهر کابل در موضعی که دریای لوگر با آن ملحق میشود دوباره آب پیدا میکند که متعاقباً با یکجاشدن دریا های پنجشیر، الینگار، الیشنگ و کنر که در تمام سال آب دارند به مقدار آب آن افزوده میشود باید اظهار داشت که باستثنای مناطق کوهستانی از آب دریای کابل بمنظور زراعت استفاده اعظمی بعمل می آید (۱) حوزة دریای کابل بشمول معاونین آن به ۶۰۶۰۰ کیلو متر مربع بالغ میگردد حجم آب آن از یک سال به سال دیگر اختلاف دارد چنانچه دبت آن در سال ۱۹۶۰ که سال مرطوب بود در حصه تنگی غار و به ۷۵ متر مکعب فی ثانیه میرسید و در سال ۱۹۶۲ که نسبتاً خشک بود به ۵۳ متر مکعب فی ثانیه تنزیل نمود این مقدار در حصه درونته برای سال ۱۹۶۰ به ۱۵۶۰ متر مکعب فی ثانیه یعنی ۹ چند دبت

دریای کابل در حصه تنگی غار و در سال ۱۹۶۲ به ۹۰۰ متر مکعب فی ثانیه میرسید. از معاونین بزرگ دریای کابل یکی هم دریای کنراست که مقدار آب آن در محل اتصال بادرای کابل دو چند آب دریای اخیراً لذکرمی باشد مقدار آب این دریا که در جنوب شرق شهر جلال آباد در مجاورت ناحیه کامه با دریای کابل یکجا میشود در سال ۱۹۶۰ به ۳۰۰۰ متر مکعب فی ثانیه بالغ میشد. دریای کنر از سلسله جبال چترال در جنوب پامیر و قسماً از سلسله هندوکش شرقی سرچشمه گرفته در مجاورت ناحیه بریکوت داخل خاک افغانستان شده و با دریای باسگال که از سمت شمال و شمال غرب مناطق جنگلی نورستان را عبور مینماید یکجا میشود دریای پیچ در نزدیکی چغه سرای با دریای کنر یکجا میشود معاون دیگر دریای کابل دریای لوگراست که حوزه آن ۹۹۲۰ کیلومتر ساحه احتوا نموده و از سلسله جبال هزاره بار تفاع ۴۰۰۰ متر منبع می گیرد اوسط دبت ماهانه دریای لوگر در حصه سنگ نوشته در سال ۱۹۶۴ برای ماه اپریل ۳۷ متر مکعب فی ثانیه محاسبه شده بود.

دریای پنجشیر که از نشیب های جنوبی کوتل انجمن بار تفاع ۴۸۵۰ متر سرچشمه می گیرد حوزه معادل ۱۸۵۱ کیلومتر مربع را دارا میباشد. فصل بهار موسم آبخیزی دریای پنجشیر است دبت این دریا در حصه شوخی در سال ۱۹۶۸ به ۳۲۵۵ متر مکعب فی ثانیه میرسید. دریای غوربند که از نزدیکی های کوتل شبر به ارتفاع ۳۵۰۰ متر از سطح بحر سرچشمه می گیرد از معاونین دریای پنجشیر است که در حصه شمال شرق ناحیه سید خیل با آن یکجا میشود و بشمول دریای سالنگ حوزه آن ۴۶۹۳ کیلومتر مربع محاسبه شده است.

دریای الینگار در لغمان معاون دیگر دریای کابل است که حوزه آن ۶۲۷۴ کیلومتر مربع بوده و از نشیب های جنوبی هندوکش شرقی سرچشمه میگیرد و بعد از اتصال بادرای الیشنگ و دیگر جریان های کوچک در فاصله سه و نیم کیلومتری کاسه بند کانال ننگرها بادرای کابل می ریزد. (۱)

(۱) عبد الرحمن سدید جغرافیای فیزیکی ولایت کابل مجله جغرافیا شماره اول سال ۵۱ صفحه ۸۱-۹۳

۲- دریای آمو: این دریا که یونانیها آنرا بنام اکسوس و عربها بنام جیحون یاد نموده اند به ارتفاع ۴۰۰۰ متر از پامیر خورد سرچشمه گرفته و در حصه علیای خود بنام آب و اخان یاد میشود دریای آمو در حصه خم آب خاك افغانی را ترك گفته و بالاخره در جهیل ارال میریزد دریای آمو در حصه علیای جریان آن معاوینی دارد که از یخچالهای پامیر سرچشمه میگیرند این دریا سرعت از جانب شمال شرق بطرف جنوب غرب جریان یافته و از ناحیه اشکاشم بیعد بجانب شمال انحراف نموده و بعداً بار دیگر بطرف جنوب میلان مینماید. درین قسمت در یادرواحی کوهستانی جریان داشته کم عرض میباشد. دریای آمو قبیل از کلفت از ۱۷۰۰ الی ۲۰۰۰ متر عرض دارد اما بعد از عبور این تنگنا عرض دریا به پنج کیلومتر میرسد. به سبب همین وسعت دریاست که ارتفاع آب آن در هنگام طغیان از یک الی دو متر متجاوز نمی باشد علاوه بر آن دریای آمو مخصوصاً بعد از ناحیه کلفت همیشه مجرای خود را تغییر داده و کنار راست خود را تخریب نموده مواد رسوبی را بطرف چپ انتقال میدهد (۱)

دریای آمو از سرچشمه آن در پامیر الی جهیل ارال مجموعاً در حدود ۲۵۰۰ کیلو متر طول داشته و برای ۱۲۰۰ کیلو متر سرحد مشترک افغانستان و اتحاد شوروی را تشکیل میدهد بصورت عمومی چهل فیصد حوزه معاوین این دریا و از ۱۲۵ الی ۳۰ فیصد دبت این دریا مربوط به معاوین افغانی آن است. این دریا در جریان فوقانی خود الی دریای کوچکچه سریع بوده و دارای آبشارهایی باشد اما ازین نقطه بیعدارای آبشارها نبوده قابل آبنوردی میباشد مقدار آب دریای آمو به ذوب شدن یخچالهای پامیر مربوط می باشد که در تابستان صورت می گیرد (۲) حدود وسطی مقدار آب دریای آمو در شهر کرکی ۲۵۰ متر مکعب فی ثانیه می باشد حالانکه این مقدار در دلتای آن به ۴۹۱۰ متر مکعب فی ثانیه میرسد که معادل به دبت دریای نیل در دلتای آن می باشد این

(۱) آریانا دایرة المعارف ، افغانستان صفحات ۷۶، ۷۷ و ۶۹

(۲) غلام همز صالح ، مختصر جغرافیه طبی افغانستان ، سالنامه افغانستان ۳-۴-۱۳۴۲ ، صفحه ۲۱۴

مقدار در مواسم آبخیزی افزایش می‌یابد چنانچه در سال ۱۸۹۲ به ۱۹۶۰ متر مکعب فی ثانیه رسیده بود همین مقدار در سال ۱۹۱۴ در حدود ۸۱۴۰ متر مکعب فی ثانیه ثبت شده بود. ساحه دلتای دریای آمو در جهیل ارال ۱۱۰۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد ساحه حوزه دریای آمو و معاونین آن در افغانستان مجموعاً بر ۹۰ هزار کیلومتر مربع بالغ می‌شود که از آن جمله حوزه دریای واخان و بدخشان ۳۰۷۰۰ کیلومتر مربع، حوزه دریای کوکچه ۲۱۹۰۰ کیلومتر مربع و حوزه دریای قندز ۳۷۳۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد (۱).

مهمترین دریاهاى معاون که از افغانستان بجانب آمو سرا زیر میشوند عبارت از دریاهاى کوکچه و قندز است البته بکتهداد دریاهاى دیگر نیز در صفحات شمال کشور بجانب آمو جریان دارند که بلخ آب، آب سفید و غیره از آن جمله می‌باشند اما باید گفت که این دریاها بنا بر قلت حجم آب قبل از رسیدن به آمو در اثنای راه خشک میشوند.

دریای کوکچه از معاونین بزرگت آمو در افغانستان بوده از یکجاشدن جریان های آبی دره های یمگان، وردوج و سرغیلان بوجود می‌آید این دریا که از سریع ترین دریاهاى افغانستان می‌باشد بعد از گذشتن از شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان در ناحیه خواجه غار به دریای آمو میریزد و در فصل بهار و اوایل تابستان مقدار آب آن زیاد میشود. این دریا سطح بستر خود را بصورت مداوم تخریب و عمیق گردانیده و بنا بران باوجود آنکه در دو طرف جریان این دریا سرزمین‌های قابل زرع وجود دارد اما بنا بر موجودیت مشکلات فوق از آب آن در زراعت استفاده ناچیز بعمل می‌آید طول این دریا تقریباً در حدود ۴۰۰ کیلومتر بوده و دبت آن در حصه خواجه غار در سال ۱۹۶۵ در حدود ۵۱۳۸ متر مکعب فی ثانیه و در سال ۱۹۶۸ بیش از ۷۸۹۴ متر مکعب فی ثانیه تخمین شده بود.

دریای قندز که از یکجاشدن جریانات آبی دره‌های اندراب و سیغان و کهمرد

وجود میاید معاون دیگر دریای آواست که بعد از یکجاشدن با آب تالقان در مجاورت قلعه زال بدریای آمو میریزد. از آب این دریا در افغانستان بنا بر جریان بطنی آن بمنظور زراعت و آبیاری در ولایات بغلان، کندز و تخار استفاده اعظمی بعمل میاید. طول این دریا در حدود ۴۵۰ کیلومتر بوده و دبت آن در حصه چهار دره مربوط ولایت کندز در سال ۱۹۶۷ در حله و د ۱۸۸۴ متر مکعب فی ثانیه تخمین شده بود (۱).

۳- دریای مرغاب: دریای مرغاب در ابتدا عبارت از دو دریاچه است که از دو طرف عرض البلد ۳۵ درجه بار تفاع ۲۵۰۰ متر از نشیب های غربی کوه حصار که در انتهای شرقی سلسله فیروز کوه و تیر بند تر کستان موقعیت دارد سر چشمه میگیرد. مرغاب از منبع تا وادی بالا مرغاب با معاونین متعددی که از سفید کوه و تیر بند تر کستان سر چشمه میگیرند یکجاشده و مقدر آب آن زیاد میشود در قسمت علیای آن چون این دریا به سرعت زیاد در مناطق کوهستانی جریان دارد بنا بر این از آب آن در زراعت استفاده زیاد بعمل نمی آید ضمناً چون در اکثر موارد بیشتر این دریا بمقایسه از اراضی مجاور خیلی پائین افتاده است بنا بر این اراضی اطراف دریا بصورت یابری باقی مانده است اما این وادی بالا مرغاب و مرو چاق یک مساحه نسبتاً وسیعی را آبیاری میکند. این دریا بعد از آنکه به فاصله ۳۰ کیلومتر مر حله شترک افغانستان و شوروی را تشکیل میدهد بجانب مرو جریان مینماید و معاون مهم دریای مرغاب که از بادغیس سر چشمه میگیرد در عبارت از دریا های کوشان و کشک است که از دامنه های شمالی سفید کوه سر چشمه میگیرند (۲) این دریا که از آب آن در افغانستان کمتر استفاده میشود ۸۰۰ کیلومتر طول دارد که از آن جمله ۴۵۰ کیلومتر آن در سرزمین افغانی واقع بوده حوزه آن مجموعاً ۵۷۰۰۰ کیلومتر مربع مساحه دارد.

۴- دریای هریرود: آب دریای هریرود اصلاً از یکجاشدن دو دریاچه که

(۱) محمد اکبر شورماچ جغرافیای عمومی افغانستان، صفحه ۷۹-۸۲

(۲) آریانادایرة المعارف افغانستان، صفحه ۶۰

از دره‌های لعل و سرچنگل عبور مینمایند و وجود آمده در انتهای غربی کوه بابا بار تفاع ۴۰۰۰ متر سرچشمه میگیرد و بعد از یکجاشدن این دو دریا در نزدیکی قریه دولت یار در یای هریر و در بین سلسله‌های مرتفع سیاه کوه و سفید کوه بطرف غرب جریان می‌یابد در جمله معاوینینی که از سیاه کوه و سفید کوه بجانب هریر و در سرازیر میشود در یای تگاو ایشان از همه بزرگتر است که تقریباً برای فاصله دو صد کیلو متر در کنار چپ هریر و در بصورت موازی با آن جریان داشته بالاخره در غرب شهر او به بادر یای هریر و دیگر جا میشود. از این قریه بعد از سرعت در یای هریر و در کاسته شده در اراضی هموار جریان داشته و بنا بر آن استفاده از آب آن بمنظور آبیاری میسر میگردد دبت در یای هریر و در سال ۱۹۶۵ (۹۸۵) متر مکعب و در سال ۱۹۶۸ در حدود ۸۴۵ متر مکعب فی ثانیه محاسبه شده بود باید اظهار داشت که شهرت تاریخی و ثروت زراعتی وادی هرات در حقیقت از فیض همین دریا است هریر و در قسمت علیای جریان خود دارای سرعت و سرانشیبی زیاد میباشد چنانچه از منبع تا قریه او به متجاوز از ۲۵۰۰ متر از ارتفاع آن کاسته میشود هریر و در بعد از عبور از جنوب شهر هرات داخل دشت‌های ریگی غوریان میگردد و از قریه کوشان بعد استقامت شمال غرب را اختیار مینماید در اسلام قلعه مستقیماً سمت حرکت خود را بطرف شمال تغییر داده و تا قریه ذوالفقار سرحد طبیعی بین افغانستان و ایران را تشکیل میدهد در یای هریر و در ۱۱۲ کیلو متر طول داشته و بطول ۵۶۰ کیلو متر در افغانستان میدانهای اطراف هرات را آبیاری میکنند و در افغانستان دارای حوزه بمساحت ۴۹۴۰۰ کیلو متر مربع می‌باشد (۱). در حالیکه حوزه آبرگیر آن بصورت عمومی ۷۰۶۰۰ کیلو متر مربع می‌باشد.

۵ در یای هلمند: هلمند از بزرگترین دریا های افغانستان است که با معاوینین خود یکجا ساحه وسیعی را در جنوب غرب کشور آبیاری مینماید حوزه این دریا کاملاً متعلق به افغانستان بوده از شمال شرق کوتل اونی و شرق کوتل حاجیگلک مربوط

۱ - آریانا دایره المعارف ، افغانستان - صفحه ۸۰ و جغرافیای عمومی افغانستان تالیف محمد اکبر

ولایت میدان در ارتفاع ۴۸۰۰ متر سرچشمه میگیر دطول آن از منبع تا مصب ۱۴۰۰ کیلو متر بوده و یک حصه بزرگ آن در کوه های هزاره جات جریان دارد دریای هلمند درین منطقه کوهستانی شکل سیلابی داشته بطرف زمینداور سرازیر میشود . ضمناً در همین ناحیه است که چندین معاون کوچک که از طریق ذوب شدن برفها آب میگیرند با آن ملحق میشوند ارتفاع هلمند در گرشک از سطح بحر ۸۷۸ متر است ازین ناحیه ببعدهر یا وضعیت سیلابی خود را از دست داده عرض آن به ۷۰۰ متر میرسد در ۵۰ کیلو متری شهر گرشک دریای ارغنداب که بزرگترین معاون هلمند گفته میشود به آن ملحق میگردد بعداً این دریا تقریباً در خط مستقیم بطرف جنوب جاری میشود . دریای هلمند تا بندر کمال خان بجانب غرب و شمال غرب و بعد از آن کاملاً استقامت شمال را اختیار مینماید جریان آب در دریای هلمند غیر منظم بوده ورژیم آبی متغیر دارد بطوریکه در اوقات عادی ۶۰ متر مکعب فی ثانیه و در اوقات آب خیزی از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ متر مکعب فی ثانیه آب دارد دبت این دریا در سال ۱۸۸۵ بطور استثنایی به ۲۰۰۰۰ متر مکعب آب فی ثانیه نیز رسیده بود (۱) دبت دریای هلمند بشمول معاونین آن برای سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ در ناحیه چهار برجک ۶۰۸۷ و ۲۹۴۶ متر مکعب فی ثانیه سنجش شده بود .

دریای ارغنداب از بزرگترین معاونین هلمند می باشد که از کوههای هزاره در منطقه جاغوری سرچشمه گرفته در ابتدا از شمال بطرف جنوب جریان نموده و بعد از طی چند کیلو متر داخل وادی وسیعی شده اراضی زراعتی دو طرف خود را آبیاری مینماید آب این دریا در موسم بهار زیاده میباشد در صورتیکه در زمستان شکل یک رود کوچکی را اختیار مینماید . گرچه قسمت اعظم آب این دریا بمنظور آبیاری سرزمین های وسیع زراعتی اطراف آن بمصرف میرسد اما باز هم یک مقدار آب باقیمانده آن در جنوب غرب شهر قندهار با آب ترنک و ارغستان یکجا شده و در مجاورت قلعه بست بدریای هلمند میریزد (۲)

(۱) - ایضاً ، صفحه ۹۰ .

(۲) - محمد اکبر شورماچ جغرافیای عمومی افغانستان صفحه ۹۱-۹۵

حوزه هلمند و معاونین آن مجموعاً ۱۵۱۳۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد که از آنجمله حوزه هلمند ۷۶۰۰۰ و حوزه ارغنداب، ترنک و دیگر معاونین آن ۷۵۳۰۰ کیلومتر مربع مساحت را احتوا مینماید البته باید اظهار داشت که حوزه دیگر دریا هائیکه کوچک بوده و مربوط به هامون هلمند است مجموعاً ۸۵۳۰۰ کیلومتر مربع می باشد (۱).

بصورت عمومی از ارقام حاصله بر می آید که در ظرف هشتاد سال گذشته جریان آب این دریا برای دو سال سیلاب فوق العاده مدهش، یازده سال سیلاب های بزرگ، سه سال سیلابهای متوسط، ۳۴ سال جریان عادی و ۲۴ سال جریان پائینتر از عادی و خشک سالی را شاهد بوده است همچنان باید اظهار داشت که در طول یکسال ماه های حوت و حمل عبارت از ماههای سیلابی و ماه های سرطان الی عقرب جریان کمترین آب را در دریای هلمند نشان میدهد. باین ترتیب در حدود ۶۰ الی ۷۰ فیصد مجموع جریان آب سالانه این دریا در دوران ماههای سیلابی و متباقی در ماه های دیگر صورت می گیرد ضمناً باید گفت که مجموع جریان آب دریای هلمند در یک سال عادی از روی ارقامیکه در مدخل بند کجکی برای بیست سال گرفته شده است پنج میلیون ایکرفت سنجش گردیده است (۲). بهر صورت در باره خصوصیات عمومی دریا های افغانستان باید اظهار داشت که جریان اکثر این دریاها در مناطق کوهستانی بسرعت صورت گرفته در زراعت کمتر مورد استفاده قرار گرفته میتواند ضمناً از آنجا که اکثر این دریاها از مناطق دارای برفهای دائمی سرچشمه می گیرند بنابراین مقدار آب آنها مستقیماً با اندازه بارندگی مخصوصاً برف در همان سال ارتباط دارد عدم موجودیت نباتات و میلان از اضی ضمناً باعث میگردد تا عمل احتسکال بسرعت مخصوصاً در فصول سیلابی صورت گرفته و مقدار زیاد مواد انتقال داده شود مثلاً دریای آمو که سالانه بیش از



(۱) غلام عمر صالح مختصر جغرافیای طبیعی افغانستان، صفحه ۳۱۷

(۲) وزارت اطلاعات و کلتور سابق و اسناد موضوع آب رود هلمند.

۲۵۰ میلیون مترمکعب مواد را با خود نقل میدهد اما از آنجائیکه دامنه های سلسله جبال افغانی سنگزار می باشد لذا مقدار زیاد آب در آن نفوذ نموده بعداً بشکل آبهای تحت الارضی مورد استفاده قرار میگردد. از همین جهت است که اکثر دریاها ازین طریق آب میگیرند (دریای لوگر) و یا سیستم آبیاری توسط کاریز که بر همین منبع متکی است عملی میشود (۱).

نفوس: در زمره عوامل اجتماعی که بر چگونگی زراعت و طرز استفاده از اراضی و تولیدات آن تاثیر قابل ملاحظه دارند کثافت نفوس یا بعبارة دیگر نسبت بین اراضی زراعتی و تعداد نفوس حایز اهمیت پنداشته میشود باید اظهار داشت که در دوره قبل از انقلاب صنعتی یعنی قرن هجده تقریباً در تمام کشورهای اکثریت باشندگان شان از طریق زراعت امرار حیات مینمودند اما ازینوقت بعد بتدریج سهم زراعت در اکثر ممالک صنعتی تقلیل یافت حالانکه در کشورهای کوچک و روبه انکشاف جهان هنوز هم زراعت سهم عمده خود را در فعالیتهای اقتصادی حفظ نموده است چنانچه در افغانستان حتی در حال حاضر نیز در حدود ۸۴ فیصد نفوس کشور ازین راه امرار حیات مینمایند بنابراین از یک طرف سهم زراعت در توزیع نفوس و از جانب دیگر نقش نفوس و کثافت آن در مناطق مختلف بر چگونگی فعالیت های زراعتی ارزنده جلوه مینماید.

چگونگی ساختمان محیط فیزیکی که نوعیت اقلیم، خاکها، ساختمان اراضی و موجودیت آب و احتوا مینماید از عوامل موثر بر توزیع نفوس در کشور بشمار میروند. از همین جهت است که بصورت عمومی مناطق کوهستانی و مرتفع به نسبت عدم مساعدت شرایط فوق، محیط غیر مساعدی را برای استقرار نفوس بوجود آورده و درین چنین مناطق بشمول نواحی دشتی و صحراها که قسمت اعظم کشور را نیز احتوا مینماید کثافت نفوس بسیار ناچیز است و بعضی قسمتهای آن تنها در فصول معین سال توسط کوچی هامورد استفاده قرار میگردد. برعکس مناطق دارای ارتفاعات متوسط یکهزار تا دوهزار متر که شامل حوزه های نسبتاً وسیع و هموار بوده و یادره ها و وادی های که دارای شرایط مساعد برای ادامه فعالیت زراعتی

می باشد تعداد زیاد نفوس را جلب کرده است از همین جهت است که تمرکز نفوس در نواحی شرقی و مرکزی افغانستان بحد اعظمی آن میرسد ولایات ننگرهار لغمان، لوگر، پروان و غیره درین جمله شامل اند.

بهر صورت باستناد شواهد تاریخی و جغرافیایی افغانستان مانند سایر مناطق حاصلخیز و زراعتی آسیای نسبت داشتن وادیهای سرسبز، دره های شاداب و اراضی وسیع از زمانهای بسیار قدیم نفوس بشری را بخود جلب نموده است اما باید گفت که در افغانستان نفوس شماری کامل هیچوقت صورت نگرفته است. احصائیه رسمی ملل متحد (۱) نفوس افغانستان را بصورت تخمین دو سال ۱۳۱۵ هجری شمسی مطابق ۱۹۳۷ میلادی در حدود ۱۰۹۷۲۰۰۰ نفر وانمود ساخته است در حالیکه ریاست احصائیه وزارت پلان (۲) این نفوس را در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی مطابق ۱۹۵۰ میلادی دوازده میلیون تخمین کرده است جدول ذیل نفوس سال های مختلف را با کثافت نفوس در هر کیلومتر مربع نشان میدهد.

سال	تعداد نفوس	کثافت نفوس در هر کیلومتر مربع
۱۳۱۵	۱۰۹۷۲۰۰۰	۱۷
۱۳۲۹	۱۲۰۰۰۰۰۰	۱۸
۱۳۳۶	۱۳۰۰۰۰۰۰	۲۰
۱۳۳۸	۱۳۸۰۰۰۰۰	۲۱
۱۳۳۹	۱۴۴۸۳۰۰۰	۲۲
۱۳۴۰	۱۴۶۸۴۰۰۰	۲۲٫۶
۱۳۴۱	۱۴۹۰۰۰۰۰	۲۳
۱۳۴۲	۱۵۲۲۷۰۰۰	۲۴
۱۳۴۵	۱۵۷۱۵۰۰۰	۲۴٫۱
۱۳۴۸	۱۶۶۹۴۲۹۵	۲۵٫۶

منبع: محب الله رحمتی توزیع نفوس افغانستان صفحه ۱۱۲

1- U. N. Demographic yearbook, 1968 P. 132

(۲) وزارت پلان، پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۸، صفحه ۱۵

از جدول فوق چنین استنباط میگردد که از سال ۱۳۱۵ تا سال ۱۳۴۸ بیش از پنج و نیم ملیون نفر بر نفوس افغانستان علاوه گردیده و این رقم يك از دیا د ۵۷ فیصد را در مدت ۳۳ سال نشان میدهد همچنان کثافت نفوس در هر کیلو متر مربع از ۱۷ نفر به ۲۵٫۶ نفر افزایش یافته که يك از دیا د ۸٫۶ نفر را در هر کیلو متر مربع معرفی مینماید . (۱) .

بهر صورت امروز در تمام جهان مخصوصاً در ممالک رو بانکشاف از د یاد نفوس از پرابلم های عمده محسوب میشود زیرا در این کشور ها رشد اقتصادی کند تر از پیمانان افزایش نفوس می باشد در افغانستان نیز مانند سایر کشورهای رو بانکشاف در نتیجه توسعه خدمات طبی و کنترل نسبی امراض ساری در سالهای اخیر از دیا د نفوس به سرعت صورت میگیرد زیرا اندازه و فیات به پیمانۀ قابل ملاحظه کاهش یافته و بر عکس تعداد تولدات بصورت ثابت باقی مانده است از طرف دیگر در مقابل افزایش سریع نفوس در معیار تولید مواد غذایی حتی بعضاً تقلیل نیز بملاحظه رسیده است از همین جاست که درین اواخر تهیه مواد غذایی در افغانستان بحیث يك پرابلم عمده عرض اندام نموده ، واردات آن همه ساله رو به افزایش بوده است بنابراین بمنظور آنکه این کشور از مدرک مواد غذایی بخود مدتی گردد ایجاب مینماید تا تولیدات مواد غذایی الی سال دوهزار میلادی بمقایسه میزان موجوده چهار مرتبه افزایش یابد در غیر آن اکنون يك خلای بزرگ در بین رشد اقتصادی (۱٫۹ فیصد) و از دیا د نفوس (بیش از دو فیصد) در کشور وجود دارد (۲) .

در افغانستان برای اولین بار در سال ۱۹۶۰ سروی نفوس در ۵۰۰ قریه و در سال ۱۹۶۸-۶۹ (۱۳۴۷) در ۱۵۰۰۰ قریه تکمیل و اجرا شد متاسفانه باید گفت که نتایج حاصله ازین دوسروی اختلافات فاحشی را در مورد پیمانۀ افزایش

(۱) محب الله رحمتی ، توزیع نفوس افغانستان مجله جغرافیا ، شماره اول سال ۱۳۴۹ ، صفحه ۱۰۸-۱۱۳

(۲) سیه امیر شاه حسن یار ، ایکالوجی افغانستان ، پوهنخی تعلیم و تربیه ، ۱۳۵۱ ، صفحه ۱۰۶

نفوس و اندازه آن نشان بدهد از جهت موجودیت همین اختلافات است که در مورد پیش بینی تعداد نفوس افغانستان برای سالهای ۱۳۴۹-۱۳۵۹ چنانچه در جدول ذیل ملاحظه میشود اعداد مختلف ارائه شده است

سال	تخمین اصغری (۱)	تخمین رسمی (۲)	تخمین مورد استفا ده (۳)
۱۳۴۹	۱۴٫۲۸	۱۶٫۶۰	۱۵٫۶۱
۱۳۵۰	۱۴٫۵۷	۱۶٫۹۸	۱۵٫۹۲
۱۳۵۱	۱۴٫۸۶	۱۷٫۳۷	۱۶٫۲۴
۱۳۵۲	۱۵٫۱۶	۱۷٫۷۷	۱۶٫۵۶
۱۳۵۳	۱۵٫۴۶	۱۸٫۱۸	۱۶٫۸۹
۱۳۵۴	۱۵٫۸۲	۱۸٫۶۳	۱۷٫۲۸
۱۳۵۵	۱۶٫۱۷	۱۹٫۱۰	۱۷٫۶۸
۱۳۵۶	۱۶٫۵۴	۱۹٫۵۸	۱۸٫۰۸
۱۳۵۷	۱۶٫۹۲	۲۰٫۰۷	۱۸٫۵۰
۱۳۵۸	۱۷٫۳۱	۲۰٫۵۷	۱۸٫۹۳
۱۳۵۹	۱۷٫۷۱	۲۱٫۰۸	۱۹٫۳۶

Planning Study of the Agricultural... Vol, II, P. 258

منبع

ناگفته نیايد گذشت که با اساس سروی مقدماتی ۱۵۰۰۰ قریه در سال ۱۳۴۷ تعداد نفوس مقیمی در دهات کشور برای همان سال ۱۰٫۹ میلیون تخمین شده بود تعداد آنها نیکه در شهرهای دارای نفوس بیش از ۲۵۰۰۰ نفر امرار حیات مینمودند از ده تا ۱۲ فیصد

(۱) این تخمین با اساس تعداد نفوس ۱۴ میلیون در سال ۱۳۴۸ که توسط متخصصین متعدد پیشنهاد شده و همچنان افزایش نفوس از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۳ به پیمانہ دو فیصد و از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۹ به پیمانہ ۲٫۳ فیصد صورت گرفته است .

(۲) با اساس تخمین وزارت پلان یعنی تعداد نفوس ۱۳٫۸ میلیون در سال ۱۳۳۹ و میزان افزایش ۱٫۵ فیصد از ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ - ۱٫۷۵ فیصد از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵ - ۱٫۹ فیصد از ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۹ - ۲٫۴ فیصد از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ و بالاخره ۲٫۵ فیصد از ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۹ تثبیت شده است .

(۳) با اساس تعداد نفوس ۱۵ میلیون در سال ۱۳۴۷ و میزان افزایش دو فیصد تا سال ۱۳۵۳ و ۲٫۳ فیصد تا سال ۱۳۵۹ تخمین شده است .

تخمین شده بود. باین ترتیب تعداد مجموعی نفوس موقیم در همان سال ۱۲٫۲ میلیون
 و در حدود بود. تعداد کوچی‌ها نیز بصورت متفاوت از دو تاسه میلیون تخمین شده است
 بنابراین باز دیاد ۲٫۵ میلیون نفوس کوچی نفوس مجموعی کشور در حدود ۱۵ میلیون

(۶) - **مخولهد بود**

نسبت بین تعداد مردوزن برای تمام کشور ۵۲ به نسبت ۴۸ حدس زده شده
 است بحالآنکه این تفاوت در کابل بسیار فاحش میباشد زیرا تعداد زیاد از مردان
 در جستجوی کار باین شهر مهاجرت میکنند.

تعداد زیادی از دانشمندان مربوط در زمینه‌ها را از نظر دیدارند که افزایش نفوس
 در افغانستان بین دو تا ۳٫۲ فیصد بوده و بصورت تدریجی در نتیجه توسعه خدمات
 طبی افزایش می‌یابد. نظر گرفتن موجودیت عامل مربوط به مهاجرت مردم
 بطرف شهر و طوری تخمین میشود که تا سال ۱۹۷۵ پیمانہ افزایش نفوس در حدود
 دو فیصد و از آن بعد از ۳٫۳ تا ۲٫۵ فیصد خواهد بود (۱)

در جدول ذیل تناسب بین تعداد مردوزن و همچنان نفوس شهری و دهاتی
 برای سال ۱۳۴۵ و ۱۳۵۰ بادر نظر گرفتن مناطق مختلف نشان داده شده است (۲)

در سال ۱۳۴۵

تعداد مجموعی (هزار)	شرق و شمال شرق	شمال و شمال غرب	جنوب و جنوب غرب	مرکز
مجموع	۱۵۰۸۰	-	-	-
کوچی‌ها	۲۷۳۰	-	-	-
مقیمین	۱۲۳۵۰	۵۴۳۰	۲۵۴۰	۳۳۱۰
الف: شهری	۱۴۸۰	۸۱۰	۳۱۴	۳۰۰
ب: دهاتی	۱۰۸۷۰	۴۶۲۰	۲۲۲۶	۳۰۱۰

(1) Planning study of the Agricultural...Vol.II,P.256-261

(2) Louis Dupree , Afghanistan , population perspective, 1971 January, ۱۹۷۲
 1972,U.S.A, P.33

۵۵۷	۱۷۲۱	۱۳۲۱	۲۸۲۳	۶۴۲۲	تمام ذکور
۵۱۳	۱۵۸۹	۱۲۱۹	۲۶۰۷	۵۹۲۸	تمام اناث
					آنها نیکه از ۱۵ تا ۶۰ سال
۵۳۳	۱۶۴۸	۱۲۶۵	۲۷۰۴	۶۱۵۰	عمر دارند
					از آنجمله
۲۶	۱۴۳	۱۵۲	۳۹۶	۷۱۵	نفوس شهری
۱۳	۷۳	۷۸	۲۰۱	۳۶۵	الف ذکور
۱۳	۷۰	۷۴	۱۹۳	۳۵۰	ب اناث
۵۰۷	۱۵۰۵	۱۱۱۳	۲۳۱۰	۵۴۳۵	نفوس دهاتی
۲۵۸	۷۶۸	۵۶۸	۱۱۷۸	۲۷۷۲	الف ذکور
۲۷۹	۷۳۷	۵۴۵	۱۱۲۳	۲۶۶۳	ب اناث
					۲ - در سال ۱۳۵۰

جنوب		شمال	شرق	مجموع	
مرکز	و جنوبی غرب	و شمالی غرب	و شمالی شرق	بهار نقر	
				۱۶۸۹۰	مجموع
				۳۰۰۰	کوچی ها
۱۲۱۰	۳۷۳۰	۲۸۶۰	۶۰۹۰	۱۳۸۹۰	نفوس مقیمی
					از آنجمله
۷۶	۳۹۴	۴۱۰	۱۰۸۰	۱۹۶۰	شهری
۱۱۳۴	۳۳۳۶	۲۷۵۰	۵۰۱۰	۱۱۹۳۰	دهاتی
۶۲۹	۱۹۴۰	۱۴۸۷	۳۱۶۷	۷۲۲۳	تمام ذکور
۵۸۱	۱۷۹۰	۱۳۷۳	۳۹۲۳	۶۶۶۷	تمام اناث
					آنها نیکه بین ۱۵ تا ۶۰
۶۰۰	۱۸۵۰	۱۴۲۰	۳۰۳۰	۶۹۰۰	سال عمر دارند
					از آنجمله

شهری	۹۲۵	۵۱۵	۱۹۵	۱۸۲	۳۳
الف ذکور	۴۷۲	۲۶۳	۹۹	۹۳	۱۷
ب اناث	۴۵۸	۲۵۲	۹۶	۸۹	۱۶
دهاتی	۵۹۷۵	۲۵۱۵	۱۲۲۵	۲۶۶۸	۵۶۷
الف ذکور	۳۰۴۷	۱۲۸۳	۶۲۵	۸۵۰	۲۸۹
ب اناث	۲۹۲۸	۱۲۳۲	۶۰۰	۸۱۸	۲۷۸

بر علاوه از دیاد نفوس تغییر در عایدات فی نفر نیز بر اندازه مواد مورد ضرورت غذایی موثر است وزارت پلان تذکر میدهد که عایدات فی نفر در سال های اخیر کمتر از صد دالر و در سال ۱۳۴۵ در حدود ۸۰ دالر بوده است درین مورد باید بخاطر داشت که برای تعیین عایدات فی نفر اولاً باید تعداد نفوس کشور بصورت ثابت موجود باشد همچنان تاثیر نرخ تبادل اسعار هم باید درین مورد در نظر باشد. مناسبتاً خارجی، عایدات سالانه فی نفر در افغانستان بین ۵۰ و ۷۰ دالر تخمین کرده اند که در سال ۱۹۶۹ با اساس نرخ تبادل بازار آزاد ۶۶ دالر بوده است. عدم موجودیت اعداد ثابت برای مصرف مواد توسط مولدین، اندازه تجارت غیر مجاز و غیره نیز از جمله عواملی اند که تخمین های موجود درین مورد را ضعیف تر جاوه میدهند حقیقتی که باید درین مورد قبول شود اینست که در هر صورت عایدات فی نفر در افغانستان خیلی ناچیز است. تخمین در باره افزایش عایدات فی نفر نیز با مشکلات فوق مواجه است این افزایش در یک دوره بین سال های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۶ توسط وزارت پلان دو فیصد و در سال های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ در حدود ۱٫۵ فیصد تخمین شده است در یک راپور دیگر که توسط بانک جهانی ارائه شده است اندازه واقعی این افزایش در یک دوره شش ساله تا سال ۱۳۴۶ تقریباً دو فیصد و انمود شده است در حالیکه در راپور ارائه شده از طرف بانک بین المللی برای عمران و انکشاف این افزایش در دهه ۱۹۶۰ در حدود سه فیصد و انمود شده است برای دهه ۱۹۷۰ طوری تخمین میشود که افزایش

در عایدات ملی بصورت آهسته قوس صعودی خود را خواهد پیمود آنهم در صورتیکه فعالیت های انکشاف اقتصادی توسعه و سرعت یابد از دیاد در عایدات فی نفر افزایش خواهد یافت البته باید گفت که در حال حاضر هر نوع افزایش در عایدات به پیمانهای زیاد بر انکشاف در سکتور زراعت متکی خواهد بود (۱) تعداد نفوس زراعتی و وسعت اراضی زراعتی افغانستان در سال ۱۳۴۶ برای هر یک از ولایات کشور ذیلا^۱ و انمود میشود .

منطقه و ولایت	تعداد نفوس دهاتی	تعداد زمینداران	مساحت تحت زراعت به هکتار	نسبت بین نفر و زمین	مساحت وسطی ملکیت
شمال	۲۸۰۵۹۴۰	۳۱۲۶۲۰	۲۰۳۶۳۵۶	۵،۷۳	۶،۵۱
بدخشان	۳۹۸۷۲۰	۵۲۰۸۰	۱۱۲۷۶۷	۵،۲۸	۲،۱۶
تخار	۳۳۲۳۸۰	۲۰۳۰۰	۳۴۸۸۹۵	۱۰،۵۵	۱۷،۱۹
کندهز	۳۵۴۴۳۰	۳۲۰۵۰	۲۸۶۰۷۲	۰،۷۰	۸،۹۳
بغلان	۴۶۶۹۸۰	۳۲۵۴۰	۲۲۲۶۴۶	۰،۴۸	۶،۸۴
سمنگان	۲۲۲۱۵۰	۴۷۰۱۰	۱۸۴۳۱۶	۰،۸۳	۳،۹۲
بلخ	۳۲۵۲۷۰	۳۹۸۵۰	۳۰۱۴۶۱	۰،۹۳	۷،۵۶
جوزجان	۲۹۰۵۶۰	۴۱۸۵۰	۲۷۵۴۵۸	۰،۹۵	۶،۵۸
فاریاب	۴۱۵۴۵۰	۴۶۹۴۰	۳۰۴۷۳۰	۰،۷۳	۶،۴۹
مرکز	۲۹۸۶۷۰۰	۳۲۴۲۵۰	۵۱۲۸۳۸	۰،۱۷	۱،۵۸
کاپیسا	۴۶۰۸۱۰	۴۹۷۸۰	۳۹۱۹۲	۰،۰۹	۰،۷۹
پروان	۴۹۳۷۲۰	۷۳۷۰۰	۴۷۰۷۳	۰،۱۰	۰،۶۴
کابل	۶۳۹۸۰۰	۳۵۴۳۰	۶۵۵۲۸	۰،۱۵	۱،۸۵
لوگر	۲۳۷۳۹۰	۲۴۸۴۰	۶۲۰۱۷	۰،۲۶	۲،۵۰
وردک	۳۸۲۷۴۰	۲۹۴۲۰	۲۶۵۵۹	۰،۰۷	۰،۹۰
بادیان	۲۸۵۰۴۰	۲۷۱۰۰	۲۲۳۴۰	۰،۰۸	۰،۸۲

(1) Planning study of the Agricultural ... vol. II, P. 265

۲۰۷۸	۰۰۳۴	۱۲۴۹۵۷	۴۴۹۵۰	۳۶۹۹۲۰	ارزنگان
۳۰۲۱	۰۰۰۷	۱۲۵۱۷۱	۳۹۰۳۰	۱۱۷۲۸۰	غور
۱۰۲۸	۰۰۱۹	۳۷۸۱۰۴	۲۹۴۶۹۰	۲۰۰۹۳۸۰	شرق
۱۰۰۰	۰۰۱۰	۲۵۶۰۲	۲۵۷۰۰	۲۶۲۶۷۰	کشمیر
۰۰۶۷	۰۰۰۵	۲۴۲۹۸	۳۶۰۰۰	۱۶۱۹۱۰	لغمان
۰۰۶۸	۰۰۰۹	۵۹۷۸۵	۸۷۷۶۰	۶۴۰۹۰۰	ننگرهار
۱۰۰۷	۰۰۱۲	۸۴۹۶۷	۷۹۴۰۰	۷۰۴۶۹۰	پکتیا
۲۰۷۹	۰۰۷۶	۱۸۳۴۵۲	۶۵۰۳۰	۲۴۰۲۱۰	غزنی
۴۰۶۴	۰۰۴۸	۶۰۵۰۸۲	۱۳۰۳۹۰	۱۲۷۰۵۱۰	غرب
۳۰۵۲	۰۰۴۶	۱۳۴۹۱۸	۳۸۳۱۰	۲۹۵۲۶۰	بادغیس
۴۰۷۹	۰۰۴۷	۳۲۶۴۷۱	۶۸۱۵۰	۶۸۵۰۰۰	هرات
۶۰۰۰	۰۰۴۹	۱۴۳۶۹۳	۲۳۹۳۰	۲۹۰۲۵۰	فراه
۵۰۹۱	۰۰۵۰	۶۱۵۲۶۳	۱۰۴۱۶۰	۱۲۲۲۳۴۰	جنوب
۳۰۳۹	۰۰۲۵	۶۶۷۳۹	۱۹۷۰۰	۲۶۷۲۵۰	زابل
۳۰۱۵	۰۰۲۶	۱۵۵۴۹	۴۸۴۳۰	۵۸۰۰۰۰	کندهار
۵۰۷۵	۰۰۶۲	۱۵۷۸۵۲	۲۷۴۵۰	۲۵۵۹۹۰	هلمند
۲۷۰۷۵	۲۰۰۰	۲۳۸۱۲۳	۸۵۸۰	۱۱۹۱۰۰	نیمروز
۳۰۵۰	۰۰۴۰	۴۱۴۷۶۳۳	۱۱۸۶۱۱۰	۱۰۲۹۴۸۷۰	مجموعه

نوت: بعداً تعداد تمام نفوس زراعتی به ۱۰۸۹۵۰۰۰ نفر تصحیح شده است که شامل ۶۷۶۰۰۰ خانواده یا فامیل بوده و از آنجمله ۴۱۹۰۰۰ فامیل آن فاقد زمین بوده اند.

منبع: Planning study of the Agricultural....vol.II,PP.259-60

بهر صورت از توضیحات فوق چنین استنباط میشود که افغانستان مانند سایر کشورهای رو به انکشاف به مشکلات استخدام و بکار انداختن مؤثر قوای بشری مواجهه مییابد و یا وجود سپری شدن سه پلان پنجساله و اقدامات که جهت بلند

۱۹۹۷۰۰	۱۸۰۰۰۰	سایر شقوق زراعتی
۴۰۱۹۵۰۰	۳۶۴۰۰۰۰	مجموع

تعداد زارعین و مالداران به تفریق مناطق زراعتی برای سال ۱۳۴۵ ذیلاً وانمود شده است

مجموع قوای در زراعت در مالداري در سایر شقوق زراعتی
بشری زراعتی

۶۳	۳۹۲	۵۰۹	۹۶۴	شرق و شمال شرق
۳۶	۵۹۱	۷۷۴	۱۴۰۳	شمال و شمال غرب
۵۴	۳۲۸	۵۰۴	۸۹۱	جنوب و جنوب غرب
۲۷	۲۱۵	۱۴۰	۳۸۲	مناطق مرکزی
۱۸۰	۱۵۲۸	۱۹۳۲	۳۶۴۰	مجموع

منبع: فصل الرحیم مهمند قوای بشری زراعتی و وضع استخدام..... صفحه ۸۳
اداره مرکزی احصائیه در یکی از نشرات خود (۱) تذکر می دهد که در سال ۱۳۵۲ از مجموع نفوس مشغول در امور اقتصادی (۴۰۹ میلیون نفر) ۹۱ فیصد در امور تولیدی و ۶٫۸ فیصد در کارهای غیر تولیدی مشغول بوده اند از جمله نفوس مشغول در امور اقتصادی ۳۲۰ میلیون نفر یا ۲۲٫۷۸ فیصد آنها در امور زراعت و مالداري و ۲۱٫۸ فیصد باقیمانده در سکتور غیر زراعتی مصروف بوده اند.

فصل دوم

نقش زراعت در اقتصاد افغانستان و وضع موجوده آن

اگر نظری به وضع گذشته و حالیه اقتصادی در مملکت انداخته شود بملاحظه خواهد رسید که سکتور زراعت از نظر مصرف و فیت کارگران، ارزش تولیدات تهیه اسعار خارجی و تهیه موادخام برای صنایع، بخش عمده فعالیت های اقتصادی را در کشور احتوا نموده است بنا بران گفته می توانیم که اقتصاد افغانستان اساساً زراعتی است زیرا چنانچه تخمین میشود زراعت ۷۵ فیصد عایدات ملی را تهیه نموده و از ۷۵ تا ۸۵ فیصد نفوس کشور را مستقیماً مصرف نگاه میدارد. ازین جمله ده فیصد آنهارا کوچی ها تشکیل میدهند که به تربیه مواشی می پردازند و از یکجا به جای دیگر مهاجرت مینمایند. متباقی ۹۰ فیصد در قسمت تولید گندم، جواری برنج، جو، پنبه، میوه و سبزیجات مصرف و فیت دارند. (۱) همچنان زراعت، موادخام مورد ضرورت برای صنایع نساجی نخی و پشمی، نجاری، روغن نباتی، شکر، میوهجات، تولید بوت و دیگر مصنوعات چرمی، قره قلی و غیره را تهیه میدارد. در ضمن قسمت عمده تجارت و فعالیت های حمل و نقل در کشور نیز به زراعت و یافروش و حمل و نقل مواد زراعتی ارتباط میگیرد. بنا بران بصراحت باید گفت که انکشاف اقتصادی افغانستان قبل از همه به استفاده صحیح از منابع سرشار زراعتی مملکت مربوط بوده و برای سالهای متمادی اکثریت باشندگان کشور

(1) Ray S. Fox Agriculture in Afghanistan, s economoy p.l

معیشت شان را از طریق حاصلات زمین و مالداري تامین خوا هند نمود .

در حال حاضر در اثر انکشاف طب و قایوی و معالجوی نفوس افغانستان بیک تناسب سریعتر از قبل که در حدود بیش از دو فیصد در سال تخمین میشود افزایش می یابد بنا بران در صورتیکه بلند بردن سطح حیات مردم در نظر با شد ایجاب مینماید تا عایدات ملی بیک سرعت نسبتاً بیشتر افزایش یابد. از شواهدیکه بدست آمده چنین بومی آید که افزایش عاید ملی افغانستان در دهه گذشته سه فیصد بوده است. در حالیکه این افزایش در سکتور زراعت و بخش های مربوط آن ۲۲ فیصد بوده در بخش های غیر زراعتی ۵۵ فیصد تخمین شده است حاصلات زیاد گندم و دیگر نباتات در سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ باعث افزایش عایدات فوق گردید بنا بران اگر در دهه گذشته سالهای ۷۱-۱۹۷۰ و ۷۲-۱۹۷۱ یعنی سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ شامل گردد و سطحی افزایش سالانه در عاید ملی از سه فیصد کمتر خواهد بود در این صورت اندازه افزایش در زراعت و بخش های مربوط آن شاید کمتر از اندازه افزایش در تعداد نفوس یعنی دو فیصد بوده باشد این مطلب واضح میسازد که اگر بخواهیم افزایش سه فیصد فوق را از دیاد بخشیم ایجاب خواهد نمود تا قسمت عمده این از دیاد در بخش زراعت عملی شود بطور مثال در صورتیکه افزایش عاید ملی به چهار فیصد بالا برده شود و افزایش در سکتور غیر زراعتی مانند سابق ۵۵ فیصد باشد ایجاب مینماید تا یک افزایش ۳۵ فیصد در سکتور زراعت و بخش های مربوط آن عملی شود همچنان برای اینکه ۳۵ فیصد افزایش فوق در زراعت حاصل شود لازم است تا پیمانها افزایش در مقدار تولیدات از مزارع از سطح پائین فعلی آن که ۱۳ فیصد در سال می باشد بصورت وسطی به ۲۵ فیصد در سال بالا برده شود (۱).

جدول ذیل عایدات ملی در افغانستان را بشمول سکتور زراعت در سال ۱۳۴۸

بافزایش بینی که برای سال ۱۳۵۱ بعمل آمده بود نشان میدهد.

فیصدی

منابع عاید ملی	عاید ملی به ملیارد افغانی	افزایش سالانه
	۱۳۴۸	۱۳۵۱

۱- سکتورزراعت و بخش های مربوط آن

تولیدات زراعتی	۳۳۲۰۰	۳۴۲۳	۱۳
پسته بندی تولیدات زراعتی	۴۵	۵۳	۵۸
تجارت، حمل و نقل			
وخدمات مربوط (۱)	۱۱	۱۲۲	۳۵
مجموعی	۴۸۵	۵۱۸	۲۲
۲- سکتور غیرزراعتی	۱۶۱	۱۸۸	۵۵
مجموع تمام عایدات ملی	۶۴۶	۷۰۶	۳۱

منبع : Current Economic position and prospects of Afghanistan, International

Bank for Reconstruction and Development, January 12, 1971

باید اظهار داشت که افزایش عایدات ملی به تنهایی کافی نیست بلکه حکومتها بر علاوه افزایش، در قسمت توزیع و تقسیم آن نیز بادر نظر گرفتن اشخاص و مناطق علاقه و مسئولیت دارند که البته موضوعات مختلف سیاسی و اجتماعی را احتوا مینماید :

در قسمت توزیع عایدات موجودیت افراط از مشخصات اکثر ممالک رو به انکشاف اقتصادی است که باین ترتیب افغانستان هم از آن مستثنی بوده نمیتواند. سروی نفوس کابل میرساند که در حدود ۶۰ فیصد از فامیل های دارای عایدات کم تنها ۲۲ فیصد عایدات را بدست می آورند. استخراج نتایج عمومی برای تمام مملکت باساس سروی کابل ناممکن است اما یک سروی دیگر در ولایت هلمند این اختلاف در عایدات را کمتر و نمود ساخته است این موضوع واضح میسازد

(۱) تنها مالیت های مربوط به زراعت را احتوا مینماید که ده فیصد تجارت و ۲۵ فیصد خدمات را

دوبر میگیرد.

که فقیر و غنی بصورت فوق العاده آن شاید در کابل وجود دارند بنا بر آن اگر مناطق دهاتی اطراف کابل نیز در زین زمینه در نظر گرفته شوند شاید این اختلاف هنوز هم بصورت فاحش تر جاوه نماید .

جدول ذیل توزیع عایدات را برای فامیل های کابل در سال ۱۳۴۷ نشان میدهد .

عایدات سه ماه	عایدات	فیصدی	عایدات	فیصدی	فامیل ها
کمتر از ۲۰	۱۸٫۷	۵۶٫۰	۱۸٫۷	۵۶٫۰	۵۶۰
از ۲۰ تا ۷۰	۳۰٫۳	۳۱٫۵	۴۹٫۰	۸۷٫۵	۸۷۵
از ۷۰ تا ۱۸۰	۲۰٫۱	۶٫۵	۶۹٫۱	۹۴٫۰	۹۴۰
بالاتر از ۱۸۰	۳۰٫۹	۶٫۰	۱۰۰٫۰	۱۰۰٫۰	۱۰۰۰

منبع : Ministry of planning, survey of progerss 1968 - 69 pp. 38 - 69

باید گفت که معمولاً فعالیت های انکشافی روی پروژه های بزرگ این اختلاف را بزرگتر ساخته و عایدات تعداد کمی از مردم را که مستقیماً به پروژه های مذکور ارتباط میگیرند افزایش بخشیده است البته باید گفت که در مراحل بعدی آن این نوع پروژه ها عایدات تعداد کثیری از مردم را افزایش خواهد بخشید استفاده از تکنالوژی معاصر هم این اختلاف را بارز تری می سازد زیرا مردم ثروتمند تر بیشتر تعلیم یافته بوده و از زمینه های جدید برای بلند بردن سطح عاید ملی بیشتر استفاده میکنند. البته در مراحل اول بلند بردن سطح عاید ملی به سوی مملکتی باید این چنین نتایج تاحدی تحمل شده و بعضاً هم روش های انتخاب شوند که از زیاد اختلافات فوق تاحدی جلوگیری بعمل آید .

در باره تقسیم جغرافیایی عایدات در مناطق دهاتی معلومات ناچیز در دست است اما بصراحت میتوان اظهار داشت که ضرورت برای انکشاف این مناطق بیشتر محسوس می باشد زیرا این مردم از پروژه های بزرگ کمتر استفاده کرده اند . در انتخاب پروژه های آینده باید تقسیم جغرافیایی آن تاحد زیادی در نظر گرفته شوند مثلاً مفاد از انتخاب و توسعه پروگرام گندم شاید به مقایسه تمرکز بر پنبه

و لیبو مفاد بیشتر را برای تعداد کثیری از مردم داشته باشد و یا پروگرام حمایتی از مویشی شاید مفید تر از پروگرام آماده کردن و تغذیه گوسفندان برای صادرات باشد. بنابراین اگر توزیع جغرافیایی عایدات مطلوب باشد ایجاب مینماید تا در تعیین اهداف فوق تغییراتی وارد گردد زیرا شرایط سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی در هر وقت بصورت مشترک بملاحظه نمیرسند.

مطلب قابل توجه که درین مورد باید به آن اشاره شود اینست که برای مدت ها افغانستان در قسمت بدست آوردن اسعار خارجی بر صادرات مواد زراعتی متکی بوده است. اما باید گفت که از موقع آغاز صادرات گاز طبیعی از افغانستان در سال ۱۳۴۶ صادرات مواد زراعتی نقش انحصاری خود را از دست داده از ۸۵ فیصد (بدون قالبین) به ۷۵ فیصد در سال ۱۳۴۸ تقلیل یافت اما با آنهم مواد زراعتی در حال حاضر و حتی آینده مهمترین منبع عایداتی اسعار خارجی بشمار میرود.

بصورت عمومی در دهه ۱۹۶۰ صادرات مواد زراعتی از افغانستان ثابت بوده و انکشاف محسوسی در آن بمشاهده نرسیده است البته درین مورد از موجودیت اختلافات فاحش که بعضاً در مورد انکشاف صادرات بعضی از مواد بمشاهده رسیده است نمیتوان چشم پوشید مثلاً در مورد میوه جات تازه و خشک افزایش رخ داده حالانکه در قسمت پنبه و حبوبات روغنی تقلیل قابل ملاحظه به مشاهده رسیده است. اگرچه درین اواخر صادرات گاز طبیعی ارزش مجموعی صادرات را بالا برده است اما اگرگاهی این قلم صادراتی یعنی گاز طبیعی در نظر گرفته نشود اندازه افزایش برای سایر مواد زراعتی که تقریباً تمام مواد صادراتی را احتوا مینماید تقریباً صفر بوده است. احصائیه های نشر شده توسط سازمان مواد خوراکی و زراعت جهان نشان میدهد که افزایش صادرات از ممالک رو به انکشاف در دوره بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۶۷ در آسیای جنوبی ۲۸ فیصد، در جنوب شرق و شرق آسیا تنها ۶۵ فیصد و در شرق قریب

آسیا ۴۴٫۴ فیصد بوده است از مطالعات سازمان مذکور برمی آید که در مناطق کمتر انکشاف یافته اندازه توسعه صادرات مواد زراعتی ناچیز می باشد. زیرا اندازه انکشاف و توسعه در قسمت تولید این مواد ناچیز می باشد با وجود نکات نظر فوق افغانستان درین مورد سهم فعال تر داشته است چنانچه در جدول ذیل بملاحظه می رسد. (۱)

انکشاف بطی	انکشاف متوسط	انکشاف سریع
سالانه کمتر از ۰٫۳ فیصد	سالانه از ۰٫۴ تا ۰٫۵۴ فیصد	سالانه بیشتر از ۰٫۶ فیصد
پشم (۰٫۳۰)	کشمش (۰٫۳۷)	سیب (۰٫۹۰)
پنبه (۰٫۲۰)	سبزیجات (۰٫۴۸)	انگور (۰٫۶۲)
پنبه دانه (۰٫۵۵)	پوست بز (۰٫۱۴)	گوسفند (۰٫۴۶)
		گوشت گوسفند (۰٫۶۷)
		پوست موشی (۰٫۹۴)
		پوست گوسفند (۰٫۹۵)

برعلاوه تاثیر اندازه افزایش سالانه، تجارت خارجی هر کشور توسط عوامل دیگر چون ادامه تولیدات، موثریت در قسمت فروش و تولید و قدرت توافق با شرایط مختلف دیگر نیز محدود میگردد.

بدبختانه عدم مساعدت همین عوامل باعث گردیده تا در مورد صادرات تقلیل به ملاحظه برسد. بهر صورت چنانچه تذکار یافت از سال ۱۳۳۵ ببعده متعادل صادرات مواد زراعتی در تغییر بوده است ارزش مواد زراعتی (باستثنای قالین) از ۴۳ میلیون دالر در سال ۱۳۳۹ تا ۶۴ میلیون دالر در سال ۱۳۴۷ در تغییر بوده است درین دوره بصورت عمومی تقریباً صد فیصد تولیدات روده ۷۵ فیصد تولیدات پوست، پشم و قره قل و از ۲۰ تا ۲۵ فیصد تولیدات میوه جات و مغز باب و بیش از نصف تولیدات پنبه همه ساله از افغانستان صادر شده است. در قسمت انکشاف

(1) Planning Study of the Agricultural vol. III, p. 65

تجارت قره قل و تانا اندازه قالین فعالیت های صورت گرفته و انستیتوت قره قل و اتحادیه صادر کنندگان قالین در مورد فعالیت نموده است همین نوع فعالیت هادر مورد قالین، پشم و پنبه توسط بانک ملی و شعبات آن در هامبورگ، نیویارک، لندن و گراچی و نمایندگی پنبتنی تجارتی بانک در پاریس نیز عملی میشود درین مورد قابل توجه است توضیح گردد که بصورت عمومی اندازه محصول مستقیم از اراضی بسیار ناچیز میباشد در سال ۱۹۲۰ محصول اراضی که قبلاً بصورت جنس اخذ میشد به پول تبدیل شد در سال ۱۹۵۳ با استفاده از مواد قانون فیصله بعمل آمد تا مالیه اراضی بر اساس حاصلخیزی زمین دسته بندی شود اما این عمل متأسفانه تنها در ولایات هلمند و قندهار جامه عمل پوشید. در سال ۱۹۶۰ تصمیم گرفته شد تا با ملاحظه اسناد، اراضی دولتی و شخصی از هم تفریق شوند که البته در قسمت از دیاد عایدات از درک زمین و غیره کمتر مترواقع شد و بالاخره در سال ۱۹۶۵ سروی کد ستر روی کار آمد و در سال ۱۹۶۵ مالیه اراضی صدفی صد افزایش یافت و بابت ترتیب عایدات مجموعی از مدرك مالیه زمین که قبلاً از ۴۰ تا ۴۵ میلیون افغانی در سال بود به ۸۰ تا ۹۰ میلیون افغانی در سال افزایش یافت. قسمت زیاد عایدات حکومت در بخش زراعت از مدرك تبدیل اسعار مواد صادراتی زراعتی بخارج بدست آمده و در حدود ۴۰۰ میلیون افغانی محاسبه میشود. از طرف دیگر از تمام اموال صادراتی بشمول مواد زراعتی محصول اخذ میشود این محصول در سال ۱۳۴۸ در حدود ۱۷۱ میلیون افغانی بود که سه فیصد ارزش اموال را احتوا میکرد.

عایدات حکومت از درك مالیه و محصول در سکتور زراعت برای سال ۱۳۴۸ ذیلاً و انمود شده است.

۸۰	میلیون افغانی	از درك مالیه اراضی
»	»	۴۰۰ از درك تبدیل اسعار
»	»	۱۷۰ از درك محصول بر مواد صادراتی
»	»	۶۵۰ مجموع

بصورت عمومی سهم زراعت از جمله سه میلیارد افغانی عایدات مجموعی حکومت که از مدرک محصول و غیره بدست می آید در حدود ۲۰ فیصد می باشد. ضمناً باید اظهار داشت که افغانستان از نگاه مواد غذایی باستانی شکر و چای تا سال ۱۹۵۷ بخود متکی بود در همین سال برای بار اول مقدار چهل هزار تن گندم از خارج وارد شد که بعداً بتدریج افزایش یافت چنانچه در جریان پلان اول و دوم واردات سالانه گندم بصورت وسطی برای پلان اول ۵۰ هزار تن و برای پلان دوم ۹۷ هزار تن بوده است بهر صورت در حال حاضر از جمله واردات افغانستان از ۱۵ تا ۲۰ فیصد آنرا گندم، شکر، روغن نباتی و منسوجات (باستانی منسوجات مصنوعی) احتوا مینمایند. منسوجات نخی و پشمی کمتر از ۵ فیصد آنرا در بر میگیرد این فیصدی برای منسوجات در سال های اخیر در حال تقلیل می باشد علت عمده آنرا تاسیس فابریکه های نساجی در داخل کشور تشکیل میدهد. در حالیکه برعکس واردات سه قلم دیگر یعنی گندم، شکر و روغن نباتی بسرعت افزایش یافته و همه ساله از ۴ تا ۵ میلیون دالر برای ورود این سه قلم بمصرف میرسد. درین مورد ضمناً باید اظهار داشت که ارزش تمام واردات بشمول موادیکه از طریق قروض و امدادهای خارجی بدست می آیند سالانه در حدود ۱۲۵ میلیون دالر محاسبه شده است که حد اعظمی آن در سال ۱۳۴۵ بر ۱۵۰ میلیون دالر بالغ گردیده بود (۱) این امر واضح میسازد که در سالهای اخیر افغانستان بصورت متزاید تحت تاثیر تجارت و وضع مالی بین المللی قرار گرفته است بطوریکه حتی در بعضی از سالها تنها واردات اموال تجاری و استهلاکی غیر پروژوی نیز زیاد تر از صادرات بوده و کسری در بیلانس تجارت خارجی افغانستان بمشاهده میرسد. اما این بیلانس رو بهمرفته از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۸ مثبت می باشد علت عمده آنرا افزایش ناچیز واردات بمقایسه صادرات آنهم بنابر محدودیت فعالیت های اقتصادی تشکیل میدهد در ضمن به نسبت قرضه های که از منابع خارجی در پلان های قبلی

بدست آمده بود پرداخت اقساط قروض نیز روز افزون میباشد. بطوریکه عایدات اضافی از مدرک صادرات را معمولاً جذب کرده است حتی گمان نمیرود در پلانهای آینده نیز عایدات اضافی فوق از مدرک صادرات پرداخت قروض را تلافی کند. بنابراین ایجاب مینماید تا افغانستان بر اتکای روز افزون خود بر کمکهای خارجی تجدیدنظر نماید زیرا در گذشتہ این نوع قروض بدون در نظر گرفتن وقت پرداخت این نوع قرضهها توسط منابع خارجی عرضه و از طرف افغانستان قبول گردیده است نکته جالب توجه که درین مورد باید به آن توجه شود اینست که قرضههای فوق معمولاً بمنظور تمویل پروژههای بمصرف رسیدهاند که در آمد مستقیم ناچیز دارند البته عامل دیگر هم عدم موجودیت انتظام در اداره این نوع پروژهها بوده است.

جدول ذیل واردات مواد زراعتی و مربوط آنرا در افغانستان نشان میدهد.

۱۳۴۸	۱۳۴۷	۱۳۴۶	۱۳۴۵	۱۳۴۴	
۷۶۰۱۶	۴۰۰۲۸	۱۴۰۰۳۰	۱۱۸۷۳۸	۱۰۶۷۰۶	گندم (تن)
۴۲۰۷۱	۹۹۲۹	۵۸۳۲۵	۹۶۱۹۹	۵۹۱۱۵	شکر (تن)
—	۱۱۶۴۳	۸۳۸۶	۲۳۹۵	۵۱۸	روغن نباتی (تن)
۲۰۹۱۴	۲۲۹۴۴	۲۲۴۷۹	۲۳۴۷۹۰	۳۵۰۸۰	منسوجات نخی (هزار متر)
—	۷۰۳	۴۴۲	۴۵۰	۳۴۸	وتار پنبه (تن)
—	۶۲۰	۴۷۱	۵۷۲	۲۸۵	منسوجات پشمی (هزار متر)
—	۱۴۲	۲۱۳	۹۰	۱۰۸	وتار پشمی (تن)
۱۵۴۴۶	۱۱۵۸۲	۷۴۸۹	۱۱۰۲۳	۴۹۶۰	چای (تن)

منبع: Planning Study of the Agricultural ... Vol. II, P.267

جدول ذیل بیلانس تادیات، صادرات، واردات و پرداخت قروض را از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ به میلیون دالر نشان میدهد.

۱۳۴۸	۱۳۴۷	۱۳۴۶	۱۳۴۵	۱۳۴۴	
۸۴۰۵	۷۹۰۳	۶۵۰۹	۷۱۰۶	۷۲۰۷	صادرات

واردات	۵۵	۶۵۷	۶۳۸	۶۵۵	۶۲۸
بیلبانس تجارت	۱۷۷	۵۹	۲۱	۱۳۸	۲۱۷
پرداخت قروض	۵۱	۵۵	۱۰۷	۱۳۶	۲۱
بیلبانس خالص	۱۲۶	۴	۸۶	۲	۷

نوت: از دیاد صادرات بعد از سال ۱۳۴۶ مربوط به صادرات گاز طبیعی به اتحاد شوروی است و ضمناً در جمله واردات، واردات از طریق قرضه و امدادهای خارجی شامل نیست.

منبع: IBRD, Current Economic position and prospects of Afghanistan, January, 1971

درین مورد باید اظهار داشت که افزایش تجارت خارجی بر بلند بردن سطح حیات تاثیر بارز دارد زیرا هنگامیکه تولیدات به پیمانۀ تجاری صورت گیرند مقدار آن افزایش می یابد ضمناً در مورد استهلاک میتوان انواع مختلف و ادرا مصرف نمایند این ماهول در اثر عایدات ناچیز و سالانه فی نفر در افغانستان که برای سال ۱۳۵۰ در حدود ۶۰ دالر تخمین شده بود محدود مانده است. (۱)

جدول ذیل موجودیت و مصرف خالص بعضی مواد زراعتی را در داخل کشور نشان میدهد (۲)

مواد تولیدات داخلی	واردات	صادرات	مجموع مواد تهیه شده	مقدار موجود مواد	مصرف خالص
هزار تن متریک	هزار تن متریک	هزار تن متریک	برای هر نفر کیلو گرام فی سال	برای هر نفر کیلو گرام فی سال	برای هر نفر کیلو گرام فی سال
گندم	۱۳۰	—	۲۳۹۲	۱۶۲۷	۱۳۰۲
جواری	۳	—	۷۵۶	۵۱۲	۴۳۵

(1) Sectoral planning study of Afghan Agriculture, Vol. I, part. II, p. II

(۲) برای ترتیب این جدول دوره اساسی برای تمام مواد از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ قبول شده است با استثنای میوه و روغن نباتی که دوره اساسی آن از ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۸ و گوشت که دوره اساسی آن سال ۱۳۴۷ میباشد ضمناً تعداد نفوس که در جدول فوق مورد استفاده قرار گرفته ۱۴۷ میلیون برای سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ و ۱۵۰ میلیون برای سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۸ و همچنان سال ۱۳۴۷ میباشد همچنان ناگفته نباید گذاشت که در جمله مواد غذا یی برای افغانها گند م غذای اساسی بوده، ۵۰ فیصد آنرا احتوا مینماید. مقدار مواد میسر ازین ماده برای هر نفر در يك سال ۱۶۲ کیلو گرام میباشد در صورتیکه زیایعات مربوط به تخم، حشرات و غیره را از آن وضع کنیم مقدار مصرف خالص هر نفر از ۱۳۰ کیلو گرام بیشتر نخواهد بود در حالیکه بعضی هاحتی این مصارف خالص را در حدود ۱۶۵ کیلو گرام میدانند.

جو	۳۶۸	—	—	۳۶۸	۲۵	۱۲
برنج	۳۷۳	۱۵	—	۳۸۸	۲۶ر۴	۱۳ر۲
شکر	۱۳	۵۳	—	۶۶	۴ر۵	۴ر۵
میوه تازه	۸۳۴	۱۲	۲۳۱	۶۱۵	۴۱ر۰	۳۲ر۸
مغز باب						
سبزی جات	۶۲۷	—	۲	۶۲۵	۴۲ر۵	۳۵ر۳
پنبه غیر مخلوج	۷۲	۱۴	۳۹	۴۷	۳ر۲	۱ر۱
گوشت	۱۷۲	—	۵۲	۱۲۰	۸	۸
روغن نباتی	۳۲۲	۷ر۵	—	۱۰ر۷	۰ر۷	۰ر۷

با وجود آنکه زراعت رکن اصلی و اساسی رادر مورد پیشبرد قسمت اعظم فعالیت های اقتصادی این کشور تشکیل میدهد باید یادآور شویم که زراعت در افغانستان رویهمرفته بحالت ابتدایی بوده تنها بعضی دره ها و حوالی تپه های خاکی واقعاً زرع میشوند در اکثر نقاط همه ساله از ۵۰ الی ۷۵ فیصد زمین های زراعتی نظر به قلت آب زرع نشده بی حاصل باقی می ماند بصورت عمومی از تمام رقبه افغانستان که ۶۳ میلیون هکتار می باشد (۲۴۵۰۰۰۰۰۰ میل مربع) ۷۸ میلیون هکتار یا ۱۲ فیصد آن تحت زرع قرار دارد از آن جمله ۳ میلیون هکتار آن دارای تسهیلات آبیاری می باشد اما بنا بر قلت آب هر سال تنها ۲۵ میلیون هکتار آن آبیاری میشود در اکثر اراضی قلت آب بنا بر عدم موجودیت سیستم آبیاری محسوس است ضمناً اکثر ساختمان های آبیاری قابلیت جریان آب زیاد را نداشته و ایجاب مینماید تا همه ساله ترمیم گردد (۱) سروی مفصل و دقیق در باره استفاده از اراضی افغانستان تا اکنون تکمیل نشده است با آنهم بناغلی کشاورز آنرا ذیلاً وانمود کرده است. (۲)

1- Ray S.Fox, Agriculture in Afghanistan, s economy, P. I

(۲) محمد ناصر عمر کشاورز زراعت و مالداری در افغانستان ، کابل ، اسد ۱۳۴۱ صفحه ۲۵

صورت استعمال	مليون هكتار	مليون جريب	فيصدي نظر به رقبه مجموعي
اراضي بايرو تحت آبادي	۴۹۵	۲۴۷۵	۷۶
چراگاه ها	۳۲	۱۶	۵
جنگلها	۱	۵	۱۰۵
زمين هاي مزروعي	۹	۴۵	۱۴

باينترتيب چنانچه ملاحظه ميشود بنا بر موجوديت عوامل مختلف همه ساله يك ساحه محدود در کشور تحت استفاده قرار ميگيرد اقليم مملکت نيز از نظر زراعت بعضاً قناعت بخش نيست زيرا اکثراً برف و باران در فصل هاي مي بارد که نباتات زراعتي به آن احتياج نداشته باشند برعکس در هنگاميكه براي آب ضرورت احساس ميشود بارندگي کمتر بوده و يا بعضاً هيچ بنظر نميرسد که باينترتيب در بعضي از سال ها خشکسالي و قحطي رانيز بدنياال مي آورد بصورت عمومي نقش آبياري در زراعت افغانستان ارزنده است چنانچه تخمين گرديده در حدود دهنناد فيصد ساحه تحت نباتات همه ساله آبياري ميشود که از هشتاد تا هشتاد و پنج فيصد حاصلات نباتي از آن بدست مي آيد براي قرون متمادی دهقانان از آب دريا و چشمه با کشيدن کانان ها بمنظور آبياري استفاده کرده و در بعضي موارد از کانالهاي زیرزميني يعني کاريزها نيز استفاده شده است. در حالیکه پمپ کردن آب از چاه هايک انکشاف نسبتاً تازه و جديد پنداشته ميشود قسمت اعظم تسهيلات آبياري توسط افزاز دستي وبا استفاده از مواد محلي احداث گرديده اند مقدار آب در کانال ها مخصوصاً در ايام بهار بيش از مقدار مورد ضرورت ميباشد حالانکه براي يك ساحه وسيع تحت آبياري قبل از آنکه موسم آبياري ختم شود کفايت نميکند. معمولاً گندم خزاني ياز مستاني از امتياز موجوديت رطوبت در زمستان استفاده ميتمايد اما بعضاً به نسبت قلت رطوبت در ايام زرع وهمچنان در اواخر ايام نمويعني اوایل تابستان به قلت آب مواجه ميشود. بنا بران گفته ميتوانيم که در افغانستان نسبت به اکثر کشورهای ديگر زراعت و انکشاف آن به

سرمایه‌گذاری نسبتاً بیشتر در هر واحد زمین ضرورت دارد زیرا مانده اکثر کشورهای دارای اقلیم خشک و ببری به نسبت عدم موجودیت بارندگی در اکثر حصص مملکت زراعت محتاج به آبیاری می‌باشد. و ایجاب می‌نماید تا بند های ذخیره آب اعمار و نه‌رها حفر گردد این امر طبعاً مصارف هنگفت و دوام دار را ایجاب میکند (۱) بهر صورت در حال حاضر قسمت اعظم اراضی حاصل‌خیز که به سهولت قابل آبیاری باشند با احداث بندهای ساده و استفاده از میلان طبیعی جریان آب تحت آبیاری قرار گرفته‌اند بندهای موجوده معمولاً اراضی کمتر از ۳۰۰۰ هکتار را آبیاری میکنند و تعداد قلیل این نوع بندهای آبگردان بردر یا های قلندز، خان‌آباد، کوکچه و هلمند در حدود ده هزار هکتار زمین و یابیشتر از آنرا تحت آبیاری قرار میدهند. بصراحت میتوان اظهار داشت که در مورد استفاده موثر از آب اقدامات ناچیزی صورت گرفته و مصارف هنگفت در طی پلانهای پنجساله اول دوم و سوم انکشافی در مورد احداث پروژه‌های بزرگ آبیاری چهره عمومی این وضع را کمتر تغییر داده است بصورت عمومی در حال حاضر ۱۳ بند بزرگ ذخیره آب در افغانستان وجود دارند که ده آن برای آبیاری و سه بفرض تولید برق آبی می‌باشند. از بند درونته برای هر دو منظور استفاده میشود زیرا هم آب مورد ضرورت پروژه آبیاری ننگرهار را فراهم مینماید و هم ظرفیت تولید یازده هزار کیلووات برقرار دارد از جمله یازده بند ذخیره هفت آن کوچک بوده ظرفیت آنها بین یک و ۱۹ میلیون متر مکعب آب می‌باشد از جمله این هفت بند ذخیره سه بند آن در سال‌های عادی به اندازه نصف ظرفیت آنها نیز از آب مملو نمیشوند (۲) باین ترتیب آبیاری در افغانستان معمولاً بدو مشکل مواجه میباشد اولاً اینکه معمولاً بندهای عنونی نمیتوانند در هنگامیکه سطح آب پائین باشد آب را در کانال‌ها جریان دهند. مسئله سیلاب در ین مورد قابل تذکر است زیرا نه‌رهای

(۱) وزارت پلان پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۳۹، صفحه ۱۹۱

(2) Planning Study of the Agricultural sector... Vol. II pp. 3 - 6

آبیاری در کشور عموماً توسط مجراهای آب کوهستانی قطع میشود یعنی در مواسم سیلابی مقدار زیاد ریگ و سنگریزه به نهر فرود آمده بعضاً آنرا بکلی مسدود ساخته و یاد برخی موارد که آب از کناره های آن سرریزه میکند نهر خراب گردیده آبیاری قطع میشود. بنابراین حاصلات زیاد بعثت از کار افتادن دستگاه های آبیاری آنهم در موقعیکه به آب ضرورت احساس میشود ضایع میگردد. عامل دیگر اینست که آب در آنها بصورت صحیح تقسیم نشده و وسایل کنترل آب وجود ندارد ساختمان این سیستم طور است که تقسیم مؤثر آب را غیر ممکن میسازد باین معنی که در قسمت فوقانی جریان آب زمین ها آب اضافی داشته و در مناطق تحتانی آن خشکسالی احساس میشود یک مشکل دیگر نیز بعضاً ایجاد میگردد زیرا بستر بعضی از دریاها همه ساله پائین آمده و باعث میگردد تا بعد از چند سال دهانه نهر بلند مانده و بصورت تدریجی خشک شوند.

میتوان گفت که در افغانستان بنا بر محدود بودن بارندگی ایجاب مینماید تا در زراعت به پیمانۀ زیاد از تمام منابع آب بشمول آبهای تحت الارضی استفاده بعمل آید البته باید گفت که استفاده اقتصادی، مؤثر و منظم از آبهای تحت الارضی هنگامی صورت گرفته میتواند که بصورت مکمل سروی گردیده و معلومات موثق درباره حجم، عمق و مشخصات کیمیاوی آب تحت الارضی و صفات طبقات آبدار آن موجود باشد.

مطالعه و ارزیابی وضع آبهای تحت الارضی با وجود اهمیت خاص که دارد در مملکت ما تنها در سالهای اخیر به پیمانۀ کوچک عملی شده است موجودیت ارقام هایدرالوجی که پروگرام آن از سال ۱۹۴۸ رو به توسعه می باشد و موجود بودن نقشه های توپوگرافیکی و فوتوهای هوایی در قسمت مطالعه آبهای تحت الارضی معدوم واقع گردیده است سروی سیستماتیک ساحه کابل بشمول قسمت های تحتانی دریا های پغمان، میدان و لوگر توسط متخصصین شوروی با ارتباط با بناروالی کابل رویدست گرفته شد و راپور آن در سال های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ ترتیب

گردید و در سال ۱۳۴۲ (۶۴-۱۹۶۳) مدیریت عمومی آبهای تحت الارضی وزارت زراعت پروژه تحقیقات آبهای تحت الارضی ساحه های کنواز، مقرو پروان را که ساحه تقریباً ۲۲۸۰۰ کیلومتر مربع را احتوا میکند به کمک ملل متحد رویدست گرفت که در سال ۴۸ (۷۰-۱۹۶۹) ختم شد و در ساحه های فوق برای این منظور از ۲۵۰ چاه عادی، ۲۷۸ چشمه و ۱۰۳۵ کاریز اندازه گیری بعمل آمد ضمناً سروی توپوگرافیکی بالای ساحه تقریباً ۱۷۲۹ کیلومتر مربع صورت گرفت علاوه بر آن ۲۹ چاه عمیق به عمق مجموعی ۲۷۴۳ متر توسط برمه های ضربوی و ۱۳ چاه عمیق به عمق مجموعی ۸۹۴ متر توسط برمه های دورانی حفر گردید. بهمین ترتیب در مناطق دیگر کشور نیز مطالعات هایدروالوجیکی و جیوفزیککی صورت گرفت و فعالیت برمه کاری جهت دریافت آب نوشیدنی برای شهر جدید منطقه ده سبز، پاچا صاحب پایمنار، کانال ننگرهار، قرغه، پغمان، دره صوف، شنکی، زابل، هرات، وغیره تحقیقات صورت گرفته است و ضمناً با اساس مراجعه موسسات دولتی و اشخاص انفرادی بصورت عمومی از سال ۱۳۳۸ بعد فعالیت های ذیل صورت گرفته است (۱)

سال	برمه کاری به متر	سال	برمه کاری به متر
۱۳۳۸	۸۰	۱۳۴۴	۴۶۰
۱۳۳۹	۴۸۰	۱۳۴۵	۳۶۰
۱۳۴۰	۲۸۰	۱۳۴۶	۱۵۲۰
۱۳۴۱	۳۷۰	۱۳۴۷	۱۰۸۰
۱۳۴۲	۷۰۰	۱۳۴۸	۷۰۰
۱۳۴۳	۹۰۰	۱۳۴۹	۱۱۰۰

بهر صورت از مطالعات فوق برمی آید که چون رطوبت و بارندگی در افغانستان بمقدار ناچیز بود و آنهم در يك دوره محدود و سال در فصل زمستان ظاهر میشود لذا

(۱) سروی و استفاده از آبهای تحت الارضی مجله کمره شماره چهارم سال ۱۳۵۰ صفحه ۶-۹

ذخایر قابل استفاده آبهای تحت الارضی معمولاً در حوضه‌های دریاها به مشاهده می‌رسد که معمولاً در قسمت فوقانی جریان آن واقع بوده مقدار زیاد برف و دوره طولانی ذوب برف را دارا باشد بدین ترتیب اراضی قابل استفاده برای آبهای زیرزمینی را حوضه دریای کابل (مناطق اطراف شهر کابل) حوضه دریای بلخ (مزار شریف آقچه، بلخ) و مناطق کوچک و متفرق در اطراف شبرغان و میمنه تشکیل می‌دهد. در غرب افغانستان مناطق مناسب برای این منظور حوضه دریای هریرود بطرف غرب هرات و در حوضه فراه رود بطرف شمال شرق فراه می باشد. ظرفیت آبهای تحت الارضی کتواز و چاریکار محدود است و بهمان اندازه وجود دارد که همین اکنون از آن استفاده می‌شود.

در حال حاضر یک قسمت زیاد آبیاری در افغانستان با استفاده از آبهای زیرزمینی توسط کاریزها، مخصوصاً در ولایات غزنی، زابل، فراه، هلمند، کندهار ارزگان و کابل صورت می‌گیرد مقدار آب درین نوع کاریزها از یک تا ۲۰۰ لیتر فی ثانیه تغییر می‌نماید و ضمناً مانند دریاها مقدار آب آن در فصل بهار و اوایل تابستان بمقایسه فصول دیگر سال بیشتر می باشد نقص دیگر استفاده از کاریزها آنست که جریان آب در تمام سال صورت گرفته و بنا بر این یک مقدار زیاد آب در حالیکه ضرورتی به آن احساس نمیشود جریان داشته ضایع می‌شود.

استفاده از آب چشمه هم در سال های اخیر معمول شده است درینصورت از پمپ های دیزلی که درین نوع چاه ها و یا چشمه ها نصب میشود استفاده بعمل می آید احصائیه های دقیق درین مورد در دست نیست اما گفته میشود که در سال ۱۳۵۰ پیش از دو هزار پمپ ازین نوع در کشور وجود داشته و برای خریداری بیش از یک هزار پمپ دیگر درخواست از طرف زمینداران و زارعان قندهار به تنهایی داده شده بود.

ساحه عمومی تحت آبیاری در افغانستان چنانچه تذکار یافت به ۲ میلیون هکتار می‌رسد این احصائیه اراضی را که در بعضی از سالها به نسبت قلت آب آبیاری

شده نمیتواند نیز احتوا میکند طوریکه در جدول بعدی نیز ملاحظه میشود تنها ۱۳ میلیون هکتار زمین از اول اپریل تا دهم اگست آب کافی دارند علاوه بر آن ۳۵ میلیون هکتار زمین دیگر نیز تحت آبیاری می باشند لیکن در تمام فصل آب کافی ندارند متباقی اراضی بصورت نوبتی تحت زرع قرار گرفته و با بدون آبیاری زرع میشوند.

تقسیم و استفاده از آب بصورت عنعنوی صورت گرفته شخصی که بنام میر آب انتخاب میشود مسئول آن میباشد البته قوانین یا موسسات رسمی جهت تنظیم این امر در کشور وجود ندارد. امور مربوط به ترمیم و حفاظت جویها و بتنها نیز بادر نظر گرفتن سهم هر زمیندار توسط آنها صورت میگیرد.

جدول ذیل شرایط استفاده و طرق آبیاری را در افغانستان معرفی مینماید. (۱)

شرایط و منابع آب	ساحه به هزار هکتار
۱- دریاها	
آبیاری عادی	۱۰۳۸
آبیاری بعضاً مواجه با قلت آب	۳۲۳
آبیاری بصورت نوبتی	۸۵۲
مجموعه	۲۲۱۳
۲- کار یزها	
آبیاری عادی	۷۹
آبیاری بعضاً مواجه با قلت آب	۱۰
آبیاری بصورت نوبتی	۷۹
مجموعه	۱۶۸
۳- چشمه	
آبیاری عادی	۱۸۷

۴- چاه و غیره:

۱۶	آبیاری عادی
۵ -	تمام منابع:
۱۳۲۰	آبیاری عادی
۳۳۳	آبیاری مواجه با قلت آب
۹۳۱	آبیاری بصورت نوبتی
۲۵۸۴	مجموع کل

باید تذکر داد که ساحه اراضی تحت آبیاری مطابق احصائیه های رسمی حکومت ۲۳۹ میلیون هکتار و انمود شده است در حالیکه اعداد ذکر شده درینجا بیشتر است علت آن اینست که در باره اراضی تحت آبیاری در ولایت پکتیا اختلاف نظر وجود دارد در احصائیه های رسمی حکومت این ساحه ۵۶۰۰۰ هکتار و انمود شده است حالانکه مقامات مربوط به انکشاف پکتیا این ساحه را ۲۵۰ هزار هکتار و انمود کرده اند.

بر علاوه زراعت آبی در افغانستان زراعت بصورت للمی و استفاده از رطوبت طبیعی نیز رواج دارد که ۳۲ فیصد تمام اراضی تحت زرع سالانه را احتوا نموده ۵۵ میلیون هکتار محاسبه شده است نباتات عمده زراعت للمی گندم، جو و تا اندازه کنگد و زغرمی باشد اما گندم به تنهایی تقریباً یک میلیون هکتار زمین للمی را احتوا نموده ۲۲ فیصد تمام حاصلات گندم سالانه کشور از ان بدست می آید. زراعت للمی درین سال های اخیر باشکستادن علفچرها مخصوصاً در مناطق شمال شرقی و شمال غربی کشور بسرعت توسعه یافته است که علل عمده آنرا از دیاد نفوس و افزایش در قیمت گندم تشکیل میدهد (۱)

از جمله تمام اراضی کشور که برای زراعت للمی مساعد بوده و ساحه آن ۲۰۸۹۵۰۰ هکتار تخمین میشود ۱۶۲۲۱۰۰ هکتار یا ۷۷ فیصد آن در یازده ولایت شمالی کشور

موقعیت دارد که در جدول ذیل نشان داده میشود . (۱)

ولایت	ساحه للمی		حد وسطی بارندگی
	بهزار هکتار	ارتفاع به متر	
هرات	۳۲۵	۹۶۴	۲۰۷
تخار	۲۹۰	۸۰۴	۷۵۰
فاریاب	۱۸۷	۸۱۵	۳۷۶
بغلان	۱۵۴	۵۱۰	۲۷۱
سمنگان	۱۴۱۵	-	-
بادغیس	۱۰۲۸	۱۲۸۰	۳۶۶
جوزجان	۹۶۶	۳۶۰	۲۲۹
غور	۹۳۵	-	-
بلخ	۸۶	۳۷۸	۱۹۷
قندز	۸۳	۴۵۵	۳۷۱
بدخشان	۷۱۷	۱۲۰۰	۵۴۸

همچنان باید تذکر داد که با ارتباط به موجودیت چراگاه های وسیع در صفحات شمال از جمله ۱۵ میلیون گوسفند ۵۵ فیصد آن در همین ولایات تربیه میشوند علاوه بر آن از جمله شش میلیون گوسفند قره قل تمام آن و از جمله ۳۲ میلیون مواشی ۵۷ فیصد آن در همین ولایات وجود دارند .

زراعت للمی در اکثر مناطق افغانستان معمولاً همه ساله صورت میگیرد حالانکه در بعضی مناطق دیگر که در دامان سلسله جبال واقع بوده و یا عمق خاک آن کمتر باشد در هر دو سال یکبار صورت میگیرد. باید تذکر داد که خشکسالی های متواتر و افزایش ائتکال باعث وارد آوردن خساره زیاد دهساقین در سال های اخیر گردیده است . زیرا توسعه اراضی للمی بدون اعمال روش های محافظوی و چراندن بیش از حد حیوانات در چراگاه ها باعث گردیده تا عمل

(1) Planning Study of the Agricultural vol. III, P. 25

اقتصاد و مشکلات ناشی از آن افزایش یابد .

بصورت عمومی چنانچه ملاحظه میشود سیستم زراعتی در افغانستان با در نظر گرفتن کمیت آب، کیفیت زمین و نزدیکی به بازارهای فروش در مناطق مختلف از هم متفاوت است یعنی در مناطق که آب کمتر بوده خاک مساعد وجود نداشته و یا از بازارهای فروش دورتر واقع شده باشد زراعت بصورت غیرمتکاثف عملی می شود درین نوع مناطق زمینداران مالک ساحه های وسیع بوده توسط دهقانان بزراعت زمین می پردازند در این نوع مناطق که نواحی شمالی و غربی کشور را احتوا مینماید مقدار حاصل هر واحد زمین نیز کمتر است زیرا وسعت ساحه باعث میشود تا دهقانان بصورت کافی از امور زراعت و ارضی کردن نتوانند بر عکس در نواحی که چون جلال آباد، کابل، پروان، کندز و غیره آب کافی و خاک مساعد وجود داشته و در مجاورت بازارهای فروش یا تجمع نفوس قرار دارند زراعت بصورت متکاثف عملی شده حداعظمی حاصلات از هر واحد زمین بدست می آید . در بعضی مناطق حتی از زمین های زراعتی در یکسال دو مرتبه و حتی بیشتر از آن نیز محصول بدست می آورند قسمت اعظم اراضی زراعتی ولایات ننگرهار، کنرهار و لغمان درین گروپ شامل اند .

در افغانستان معمولاً بعد از حاصل برداری بار دیگر زمین را تحت زرع میگیرند محصول زمستانی معمولاً عبارت از گندم و یا جو بوده جواری و برنج محصولات تابستانی را تشکیل میدهند ضمناً برای اینکه مقدار مواد عضوی در زمین ها حفظ شود معمولاً بعد از یک محصول غله، رشته و یا شبدر در زمین زرع میشود . در نواحی که زمستان سرد دارند یعنی درجه حرارت پائین تر از صفر می باشد فصل نمو کوتاه تر بوده برداشتن محصول دوم امکان پذیر نیست این نوع اقلیم و محدودیت بدبختانه در اکثر مناطق کشور بملاحظه میرسد . در مناطق که در اطراف شهرها قرار دارند نبات زمستانی معمولاً گندم بوده و محصول تابستانی را زرع سبزیجات و غیره تشکیل میدهد از این نوع اراضی معمولاً

استفاده اعظمی بدست می آید مخصوصاً اگر در مناطق گرم کشور موقعیت داشته باشد یکی از علل آن هم اینست که بعضی از نباتات چون سبزیجات قبل از آنکه کاملاً پخته شوند بمصرف میرسند بصورت عمومی يك تناوب منظم و معین در این نباتات زراعتی برای تمام افغانستان بملاحظه نمیرسد زیرا اختلافات اقلیمی و محیطی بین مناطق مختلف بصورت بارز جلوه مینماید. و چنانچه میدانیم اختلافات اقلیمی در ایجاد این چنین تفاوت های منطقی حایز اهمیت فراوان میباشد. (۱)

روش زرع و وسایل مورد استفاده در زراعت نیز خیلی هاساده بوده اکثر دهاقین و مالداران در افغانستان فاقد سرمایه های مورد ضرورت بوده اکثر آنها از افزار و وسایل بسیار ابتدائی استفاده کرده و عده که بتوانند از ماشین آلات عصری در زراعت استفاده کنند قلیل است قلبه و طنی که نمیتوانند بیشتر از ده سانتی متر زمین را بخرشند از قرون متمادی باینطرف کمتر تغییر نموده و بهمان شکل سابق آن مورد استفاده قرار میگردد. تخم های نباتات بدون پاک نمودن در حالیکه قسمت اعظم آنرا تخم نباتات هرزه احتوا مینماید. بدون در نظر داشت روش های جدید زراعتی در زمین پاشیده شده عملیات دیگر زراعتی نیز شکل ابتدائی دارد استفاده از کود حیوانی و کیمیاوی نیز طوریکه ایجاب مینماید انکشاف نکرده است.

اگرچه استفاده از کود کیمیاوی و تخم اصلاح شده در زراعت مخصوصاً در مزارع گندم از سال ۱۳۴۵ بیعد افزایش یافته اما با آنهم سیستم موجوده تولید و توزیع مواد مورد ضرورت در زراعت مخصوصاً کود کیمیاوی غیر کافی بنظر میرسد. طوریکه تخمین شده است چون این فعالیت مانند سابق ادامه یافت وزارت زراعت نتوانست در سال ۱۳۵۰ بیش از ۴۸ هزار تن از این نوع مواد را توزیع نماید. حالانکه مقدار مورد ضرورت برای توسعه و افزایش حاصلات گندم و دیگر نباتات حتی اگر بصورت وسطی نیز انجام می پذیرفت در

(۱) محمد ناصر عمر کشاورز زراعت و مالداری در افغانستان ، صفحه ۲۶

حدود ۱۰۰ هزار تن کود کیمیاوی تخمین شده بود البته برای توسعه مزید حاصلات گندم و سایر نباتات این ضرورت در سال ۱۳۵۵ بیش از ۱۷۵ هزار تن تخمین شده میتواند. فعالیت عمده که در بنمورد صورت گرفته شامل فعال ساختن فابریکه تولید کود کیمیاوی نوع یوریا است در مزار شریف که امور ساختمانی آن در سال ۱۳۵۳ تکمیل و در برج عقرب سال ۱۳۵۳ به تولیدات کود آغاز نموده و تولید سالانه آن در حدود ۱۰۵ هزار تن خواهد بود. برای حل این معضله ایجاب مینماید تا حق توزیع کود به اشخاص انفرادی و یا موسسات جداگانه داده شود و در این معضله در مورد پروگرام تعمیم کود کیمیاوی عدم موفقیت در توزیع مقدار کافی کود و ممنوع ساختن آن است با ضروریات موسمی که عدم موثریت و سرعت لازم در سیستم توزیع کود نیز بایده آن علاوه شود.

با وجود مشکلات فوق مقدار کود توزیع شده از سال ۱۳۴۵ بعد سرعت افزایش یافته است که در جدول ذیل بملاحظه میسرسد (۱) بهزار تن.

سالها	مقدار ذخیره در اول حمل	واردات	مقدار توزیع شده	مقدار باقیمانده در گدام در اواخر حوت
۱۳۴۵	-	۱۰	۱۷	۸۳
۱۳۴۶	۸۳	۶۳	۳۲	۱۱۴
۱۳۴۷	۱۱۴	۲۹۶	۱۴۳	۲۶۷
۱۳۴۸	۲۶۷	۱۷۴	۱۵۵	۲۸۶
۱۳۴۹	۲۸۶	۱۴۷	۲۲۷	۲۰۶
۱۳۵۰	۲۰۶			

از جدول فوق برمی آید که در سال های اول مقدار موجود کود در ذخایر کافی بوده، در سال های بعدی تزیل نموده است. در حالیکه اصلاً مقدار موجود در

ذخایر باید بیشتر از مقدار مورد ضرورت، یا بعبارۀ دیگر باید حداقل ۲۰ فیصد بیشتر از مقدار مورد ضرورت درشش ماه آینده باشد. بنابراین تحت شرایط موجود در افغانستان ایجاب مینماید تا مقدار کود در ذخایر حد اقل در آغاز هر فصل زرع از ۲۵ تا ۳۰ فیصد بیشتر از مقداری باشد که توزیع آن پیش بینی میشود با اساس این محاسبه مقدار موجود کود در ذخایر برای سال ۱۳۵۵ باید در حد و ۱۴۰ هزار تن باشد.

ناگفته نباید گذاشت که قیمت تمام شد کود در سال ۱۳۵۰ با استثنای مصارف غیر مستقیم برای حکومت قابل ملاحظه بوده و مصارف حمل و نقل، بنادر، معاش کارگران مصرف گداه، ضایعات و غیره را در بر میگیرد از نوع یوریا فی کیلو گرام ۸۴۰ افغانی، سوپر فوسفیت ۳۴۰ و دای امونیم فوسفیت ۹۰ ر ۱۵ افغانی بوده است در حالیکه هر کیلو گرام یوریا به قیمت ۶، سوپر فوسفیت ۲۵ و دای امونیم فوسفیت هفت افغانی فی کیلو گرام فروخته شده است البته قیمت های فوق برای آنهاست است که از گداه های حکومت بصورت مستقیم کود خریداری مینمودند قیمت فروش آن بصورت پرچون بلند تر بوده برای یوریا ۶،۳ سوپر فوسفیت ۲۸ و برای دای امونیم فوسفیت ۷ ر ۳ افغانی برای هر کیلو گرام بوده است (۱)

در ضمن مشکلات فوق باید علاوه نمود که بدبختانه زرع نباتات علوفه وی با وجود اهمیت مالداری در حیات اقتصادی کشور سهم عمده در زراعت مملکت ندارد بنابراین از یکطرف تولیدات حیوانی مانند شیر، مسکه، گوشت و غیره باندازه کافی نبوده و از جانبی هم کود حیوانی باندازه کافی تولید شده نمیتواند. ضمناً ازدیاد نفوس بصورت روز افزون، عدم موجودیت قوانین و تمایل زارعین در مورد ایجاد اراضی جدید زراعتی باعث میگردد تا زارعین علفچرها را بزمین های زراعتی، حداقل بمنظور استفاده در زراعت للمی گندم تبدیل نمایند این امر در نتیجه باعث میگردد تا مساحت علفچر روز بروز کمتر گردیده

و تکافوی تغذیه گوسفندان موجود را کرده نتواند. بالاخره نتیجه آن میشود تا یکتعداد زیاد گوسفندان در اثر گرسنگی و یا کمی مقاومت در مقابل امراض از بین رفته اقتصادیکتعداد زیاد از باشندگان کشور بخطر مواجه گردد درین زمینه باید اظهار داشت که حتی در حالت عادی نیز علوفچرهای افغانستان بصورت اعظمی آن قابل استفاده نیستند زیرا گیاهان و یا علوفه موجود درین چراگاهها ریشه خیلی سطحی داشته در یک مدت کم خشک میشوند. قسمتی از بته‌ها که ریشه‌های عمیق دارند توسط مردم جمع آوری شده بمنظور تسخین مورد استفاده قرار میگیرند که علت آنرا عدم موجودیت مواد سوخت چون چوب تشکیل میدهد همچنان که حیوانی نیز بنا بر موجودیت علت فوق عوض آنکه در زراعت مورد استفاده قرار گیرد در تسخین استعمال میشود. زارع نیز به زمین علاقه نداشته مصارف لازمه برای بلند بردن حاصلات زراعتی را تهیه کرده نمیتواند و قدرت پرداخت مصارف هنگفت را در زمینه ندارد علاوه بر آن قوانینی نیز وجود ندارد تا رابطه بین زارع و زمیندار را برقرار سازد (۱) جدول ذیل تعداد زمینداران، ساحه تحت

ولایات	تعداد زمیندار	مجموع ساحه تحت اوسط ساحه زمینداری	به هزار نفر	استفاده به هزار جریب	برای هر نفر به جریب
ارزگان	۴۵	۶۵۵	۱۴٫۶		
بادغیس	۳۸	۷۷۰	۲۰٫۳		
بامیان	۲۷	۱۵۰	۵٫۶		
بدخشان	۵۲	۹۱۰	۱۷٫۵		
بغلان	۴۳	۱۱۴۹	۲۶٫۷		
بلخ	۵۰	۱۵۶۶	۳۱٫۳		
پروان	۶۴	۲۴۴	۳٫۸		

(۱) محمد ناصر عمر کشاورز زراعت و مالداري در افغانستان ، صفحه ۲۳ - ۲۴

۴۵	۱۸۱۰	۴۰	تخار
۵۶	۴۳۹	۷۹	پکتیا
۳۳٫۸	۱۴۲۲	۴۲	جوزجان
۲۰٫۲	۴۰۴	۲۰	زابل
۲۰٫۲	۹۵۱	۴۷	سمنگان
۱۲٫۸	۸۴۷	۶۶	غزنی
۲۱٫۹	۸۵۶	۳۹	غور
۳۳٫۴	۲۵۷۲	۴۷	فاریاب
۳۰٫۹	۷۴۲	۲۴	فراه
۲۸٫۳	۱۴۷۷	۵۲	قندز
۱۶٫۴	۷۸۷	۴۸	قندهار
۷٫۵	۳۳۸	۴۵	کابل
۴	۲۰۲	۵۰	کاپیسا
۳٫۲	۱۳۲	۳۱	کنرها
۶٫۳	۱۲۵	۳۰	لغمان
۶٫۳	۲۲۰	۳۵	لوگر
۳٫۹	۳۰۲	۷۸	ننگرهار
۶۴٫۶	۱۲۲۹	۱۹	نیمروز
۴٫۷	۱۳۷	۲۹	وردگ
۲۷٫۸	۲۵۰۳	۹۰	هرات
۳۰٫۱	۸۱۵	۲۷	هلمند
۱۸٫۱	۲۲۷۴۵	۱۲۵۷	افغانستان

منبع: ریاست احصائیه وزارت پلان مجموعه احصائیه ی سال ۱۳۵۰ صفحه ۲۵ و ۲۶

فصل سوم

انکشاف زراعت در جریان پلان‌های پنجساله انکشافی

با وجود آنکه افغانستان از لحاظ منابع طبیعی و تولیدات زراعتی، حیوانی و ذخایر نهفته برای انکشاف اقتصادی استعداد زیاد دارد ولی بنا بر عدم تعقیب خط مشی و سیاست معین اقتصادی در گذشته و فقدان سرمایه کافی و پرسونل فنی و عدم موجودیت زیر بنای اقتصادی، اجتماعی و شرایط مربوط به آن نتوانسته بود طور لازم از منابع طبیعی خود در راه انکشاف اقتصادی استفاده نماید. باید تذکر داد که امور زراعت نظر به ارزش و اهمیت آن که قبلاً در چوکات وزارت تجارت پیش برده میشد در سال ۱۳۲۶ از تشکیل وزارت موصوف جدا و بصورت یک ریاست مستقل تشکیل گردید که در اثر آن ساحه کار و فعالیت نیز توسعه یافته - مورد سرسبز ساختن کشور، اصلاح و تکثیر جنس حبوبات و حیوانات و غیره امور اقدامات لازم بعمل آمد بعداً در سال ۱۳۳۲ بمنظور توسعه فعالیت های مربوط به انکشاف زراعت، ریاست مستقل زراعت بوزارت زراعت ارتقا یافت و تشکیلات وسیعی برای آن منظور گردید. شعبه نسل گیری و تربیه حیوانات برای اولین بار در سال ۱۳۱۱ در کابل تاسیس شد و شعبه مدافعه امراض و آفات نباتی نیز در همین مدت به فعالیت آغاز نمود (۱) اما روی هم رفته فعالیت های انکشافی در رشته زراعت مانند سایر سکتورهای اقتصادی به مشکلات زیادی مواجه بوده پیشرفت ها

(۱) سالنامه کابل سال ۳۶-۱۳۳۷ از انتشارات ریاست مستقل مطبوعات صفحه ۲۷

و موفقیت‌های ناچیزی در زمینه بدست آمده بود تا آنکه برای رفع این مشکلات، استفاده‌اعظمی از منابع طبیعی و بلند بردن سویه زندگی مردم مفکوره‌ی ترتیب پلان‌های اقتصادی و اجتماعی با طرح و تدوین نخستین پلان پنج‌ساله تحقق پذیرفت و در اواسط سال ۱۳۳۵ در ساحه تطبیق قرار داده شد و به تعقیب آن پلان دوم انکشافی در سال ۱۳۴۱ آغاز یافت.

از آنجا که زراعت در اقتصاد افغانستان نقش حیاتی دارد بنابراین در پلان پنج‌ساله اول به انکشاف آن اهمیت زیاد داده شد و وجوه هنگفتی برای این سکتور تخصیص داده شد اما به نسبت فقدان خطوط مواصلاتی و قوای محرکه که ممد انکشاف برای پروژه‌های سریع‌الثمر می‌باشد انکشاف این دو بخش بحکم ضرورت جای سکتور زراعت را در پلان اول و حتی دوم اشغال نمود و باین ترتیب سکتور زراعت در مرحله سوم قرار گرفت اگرچه احصائیه‌های دقیق در مورد فعالیت‌های مربوط در جریان پلان اول در دست نیست ولی با آنهم چنین وانمود میشود که مصارف حقیقی دولت بصورت عمومی در دوره این پلان بر ۱۴٫۶ میلیارد افغانی بالغ گردیده بود که از آن جمله ۹٫۸ میلیارد آن از منابع داخلی و در حدود ۴٫۸ میلیارد آن از طریق قرضه‌ها و کمک‌های خارجی کارسازی گردیده بود ازین جمله مصارف انکشافی در بخش زراعت ۱٫۳ میلیارد افغانی محاسبه شده است. اهداف مشخص پلان پنج‌ساله اول را در بخش زراعت، توسعه اراضی زراعتی از طریق احداث پروژه‌های آبیاری، ازدیاد حاصلات، حفاظه حیوانات و نباتات در مقابل امراض و آفات و اصلاح سیستم زرع احتوا مینمود. اولتر از همه بمنظور رفع نقصیه قلت پرسونل فنی به تدویر مراکز تعلیمی اقدام شد و در سال دوم پلان یک‌کباب مکتب بیطاری تأسیس شد بهمین ترتیب کورسهای تعمیر و ترویج معلومات، احصائیه پرورش زنبور عسل، کرم بیله، مرغ خانگی و باغداری نیز افتتاح گردید و باین

ترتیب تعداد شاملین این کورسها از ۲۷ نفر در سال اول به ۳۵۱ نفر در سال پنجم
پلان افزایش یافت همچنان تعداد شاگردان که به خارج فرستاده شد نزد
در سال اول ۲۶ و در سال پنجم پلان به ۴۷ نفر افزایش یافت با ارتباط به انکشاف
فوق در ساحه تعلیم و تربیه بود که در جریان پلان ۳۸ مرکز ترویج و ۱۷۳ مزرعه نمایشی
در مناطق مختلف کشور تاسیس شد استفاده از کود کیمیاوی که قبلاً در کشور رواج
نداشت در سال سوم پلان آغاز یافت و جمعاً در سه سال اخیر بمقدار ۶۸۴ تن کود
کیمیاوی بر زار عین فروخته شد. و بر علاوه یکمقدار زیاد تخم گندم روسی که در
سال چهارم پلان بر زار عین ولایات شمالی توزیع شده بود در دو سال اخیر پلان
بمقدار ۸۰ تن گندم نوع نبرید، ۳۵ تن تخم جواری هبرید و در حدود ۲۵۱۵ هزار اصله
نهال میوه دار و بی میوه نیز در جریان پلان بدسترس زار عین گذاشته شده است
ضمناً برای اصلاح تولید میوه، چهار باغ تجر بوی که سه باغ آن در جوار کابل و یکی
در جلال آباد واقع میباشد تاسیس گردیده است. در مورد حمایه و توسعه جنگلات
نیز که از ثروت های طبیعی و ممتاز کشور بشمار رفته و بنا بر موجودیت عوامل
مختلف بسرعت در حال از بین رفتن می باشد فعالیت های ناچیزی در همین دوره صورت
گرفته به غرس ۸۸۹ هزار اصله نهال جدید (باستثنای ۳۰۰ هزار نهال اکلپتوس در
جلال آباد) پو ندیاز ده هزار درخت زیتون و احداث جنگل مصنوعی در یک ساحه
۶۰ هکتار از اراضی بایر اقدام شد در قسمت مجادله علیه امراض حیوانی که مطابق یک
تخمین همه ساله در حدود ۲۰ فیصد حیوانات مخصوصاً گوسفند را تلف مینمود
متأسفانه اقدامات جدی صورت گرفته نتوانست و در تمام دوره پلان تقریباً به ۳۸
میلیون حیوان و اکسین ضد امراض تطبیق و ۷۸۰۰۰ حیوان تداوی شده است تنهادر
سال سوم پلان یک مرکز اصلاح جنس برای ۱۶۰۰ گوسفند در پوزه ایشان تاسیس شد
و حمایه و اصلاح علفچرها که از پر ابله های عمده در قسمت توسعه سکاتور مالدارانی
تلقی میشود در مرحله تجر بوی باقی ماند.

فعالیت های انکشافی در مورد آبیاری اراضی جدید، معمولاً متوجه ادامه فعالیت های ساختمانی بر پروژه زراعتی وادی هلمند واحداث بعضی پروژه های دیگر بود که البته قسمت اعظم مصارف انکشافی در سکتور زراعت رانیز جذب کرده است از آنجمله ساختمان کانال ننگرهار و دیگر پروژه ها. امور مقدماتی این پروژه در سال سوم پلان رویدست گرفته شد و مطابق يك تخمین در حدود ۳۶ فیصد مصارف تخمینی این پروژه در جریان پلان اول بمصرف رسید. امور ساختمانی و فعالیت های مقدماتی مربوط به پروژه آبیاری سرده در غزنی نیز در سال سوم پلان آغاز یافته و در حدود ۲۲ فیصد مصارف تخمینی آن در دوره پلان اول بمصرف رسیده است بر علاوه فعالیت های فوق امور ساختمانی بند قرغه که قبل از پلان آغاز یافته بود در سال پنجم پلان تکمیل و پروگرام اصلاح نهرهای اجمبر، ارچی، کلاتک و عبدالخیل تا اندازه تکمیل گردید.

در نتیجه فعالیت های محدود فوق با استثنای تولید غله، برای سایر مواد زراعتی اندازه ساحه زراعتی و مقدار تولیدات در ظرف سال دوم پلان افزایش یافت یعنی در اراضی زراعتی ۲۱ فیصد و در تولید ۴۱ فیصد از دیاد بمشاهده رسید افزایش محصول میوه ۲۳ فیصد در مقابل ۹ فیصد توسعه در ساحه تحت زرع آن ثبت گردید در قسمت سبزیجات توسعه ساحه تحت زرع و افزایش مقدار حاصلات هر دو در حدود پنج فیصد محاسبه شد حال آنکه ساحه اراضی تخصیص داده شده برای تولید غله جات ۳ فیصد و مقدار حاصلات آن ۷ فیصد از دیاد یافته است.

جدول ذیل توسعه ساحه تحت زرع و تولید غله جات را در دوره پلان اول انکشافی معرفی مینماید (به هزار هکتار و هزار تن) (۱)

۱۳۳۹	۱۳۳۸	۱۳۳۷	۱۳۳۶	۱۳۳۵	گندم
۲۲۳۰	۲۲۱۸	۲۲۱۲	۲۲۰۴	۲۲۰۰	۱- ساحه تحت زرع
۲۲۷۹	۲۲۴۰	۲۲۳۴	۱۹۸۳	۲۲۰۰	۲- تولیدات

(۱) وزارت پلان، پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی ۱۳۳۵-۱۳۴۰، صفحه ۱۱۰-۱

جواری

۱- ساحه تحت زرع ۴۸۰ ۴۹۰ ۴۹۵ ۵۰۰ ۵۰۰

۲- تولیدات ۶۲۴ ۴۲۷ ۶۴۴ ۷۰۰ ۷۰۰

جو

۱- ساحه تحت زرع ۳۲۵ ۳۳۰ ۳۳۶ ۳۴۳ ۳۵۳

۲- تولیدات ۳۲۵ ۳۳۷ ۳۵۷ ۳۶۹ ۳۷۸

برنج

۱- ساحه تحت زرع ۲۰۰ ۲۰۲ ۲۰۵ ۲۰۷ ۲۱۰

۲- تولیدات ۳۰۰ ۳۰۳ ۳۰۹ ۳۱۳ ۳۱۹

از جمله غله جات فوق گندم محصول عمده و خوراک اساسی مردم افغانستان بوده در سال پنجم پلان يك افزایش چهار فیصد در مقدار تولیدات و يك فیصد در ساحه تحت زرع را شاهد بوده است با آنهم چون افزایش در مقدار بل از دیاد نفوس ناچیز بود لذا حکومت مجبور شد در طی دوره پلان جمعاً مقدار ۲۴۳ هزار تن گندم را برای رفع ضروریات داخلی از خارج وارد نماید .

محصولات زراعتی تجارتي و صنعتی نیز مقام خاصی بر وضع عمومی اقتصادی کشور و بالخاصه سکتور زراعت دارد موفقیات های که در رینسورد بدست آمده بمتایسه غله جات بیشتر قابل تبصره دانسته میشود که در جدول ذیل بملاحظه میرسد (۱) (مساحت به هزار هکتار و تولیدات به هزار تن) .

۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹

پنبه :

۱- ساحه تحت زرع ۳۷ ۶۲ ۶۶ ۶۰ ۶۶

۲- تولیدات ۲۲ ۴۴ ۵۳ ۴۷ ۵۴

لبلبو :

۱- ساحه تحت زرع ۴ ۴ ۴ ۴ ۴

(۱) وزارت پلان پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی ۱۳۳۵ - ۱۳۴۰ صفحه ۱۴

۲- تولیدات ۳۵ ۳۷ ۳۵ ۴۴ ۴۴
نیشکر:

۱- ساحه تحت زرع ۲ ۱ ۲ ۲ ۲
۲- تولیدات ۳۸ ۳۰ ۳۸ ۴۵ ۴۵
حبوبات روغنی:

۱- ساحه تحت زرع ۱۴۰ ۱۴۰ ۱۵۰ ۱۵۰ ۱۵۰
۲- تولیدات ۴۲ ۵۰ ۵۰ ۵۰ ۵۰

طوری که ملاحظه میشود با وجود آنکه حاصل وسطی پنبه خام در هر هکتار از ۵۶ تن در سال اول پلان به ۵۸۳۰ تن در سال پنجم پلان ارتقا نمود اما با آنهم به اهدافی که قبلاً در پلان تعیین شده بود رسیده نتوانست این مقدار در پلان ۱۵۰ هزار تن برای سال اخیر پلان پیش بینی شده بود عدم مساعدت وضع اقلیمی در سال ۱۳۳۶، آماده نشدن اراضی مورد نظر بمنظور زرع پنبه، عدم استفاده از روش موثر زرع، ناکافی بودن خدمات ترویجی و از همه مهمتر قیمتی که توسط شرکت ها به زارعان پرداخته شده از علل عمده این رکود بشمار میروند. در مورد افزایش حاصلات لبلبو و نیشکر که مواد خام صنایع تولید شکر را در کشور تشکیل میدهند بدبختانه اهدافی معینی در این پلان وجود نداشته و پیشرفت محسوسی نیز در زمینه بمشاهده نرسیده است در مورد میوه جات در پلان اول در نظر بود تا همه ساله بمقدار ۲۵ هزار تن میوه تازه و ۳۰ هزار تن میوه خشک برای صدور بخارج آماده گردد بهر صورت مقدار تولیدات میوه در ظرف پلان دو چند شد حال آنکه در مقابل آن ساحه تحت زرع میوه در کشور تنها ۲۰ فیصد افزایش یافت. در قسمت تولید پوست قره قل که يك قلم عمده صادراتی کشور را تشکیل میدهد در نظر بود تا تولیدات آن از ۲۳ میلیون جلد در سال اول پلان به ۳۳ میلیون جلد در سال پنجم افزایش یابد متاسفانه این آرزو نیز برآورده شده نتوانست و تعداد پوست قره قل که در سال ۱۳۴۰ صادر

شد به ۲۰ میلیون جلد رسید موجودیت امراض حیوانی، فقدان خوراکه زمستانی، خرابی چراگاه ها و قیمت ناچیز پرداخته شده به مالداران علل عمده این تزیل را تشکیل میدهند. بهر صورت يك تحلیل عمومی از فعالیت های که در بخش زراعت در پلان اول صورت گرفته نشان میدهد که در نتیجه آن نه تنها وضع عمومی زراعت در کشور تغییر نخورده بحالت اولی آن باقی ماند بلکه حتی ضروریات روز افزون نفوس موجوده نیز مرفوع شده نتوانست از همین جهت بود که قیمت های مواد غذایی در جریان پلان به سرعت افزایش یافت و در پهلوی آن واردات مواد غذایی مخصوصاً گندم از خارج آغاز و بصورت تدریجی از دیا د یافت درین پلان پروژه های که مستقیماً در بلند بردن سطح زندگی دهقانان مؤثر بوده و هدف آن از دیاد تولیدات فی واحد زمین با شد به مشاهده نرسیده و یا بعضاً ساحه فعالیت بسیار محدود داشته است .

جدول ذیل حدوسطی حاصل يك هکتار زمین را برای تولیدات عمده زراعتی در دوره پلان اول به تن متریک نشان میدهد .

	۱۳۳۶-۳۵	۱۳۳۷-۳۶	۱۳۳۸-۳۷	۱۳۳۹-۳۸	۱۳۴۰-۳۹
گندم	۱۰۰	۰۹۰	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۲
جواری	۱۳۰	۱۲۸	۱۳۰	۱۴۰	۱۴۰
جو	۱۰۰	۱۰۲	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸
برنج	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۱	۱۵۲
پنبه	۰۶۰	۰۷۰	۰۸۰	۰۷۸	۰۸۳

منبع: پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۳۵ - ۱۳۳۰ ضمایم

احصائیهی جدول (۲)

علت این امر آن بود که اولاً بنابر عدم موجودیت زیربنای اقتصادی حق اولیت به انکشاف خطوط مواصلاتی و تولید برق داده شد و تنها ۱۲٫۶ فیصد مصارف انکشافی برای سکتور زراعت تخصیص داده شد و ثانیاً در

سکتور زراعت نیز قسمت اعظم مصارف متوجه پروژه‌های بزرگ آبیاری گردید
 امور ساختمانی اکثر پروژه‌های مورد نظر چون هلمند، ننگرهار و سرده نیز تکمیل
 شده نتوانست و به پلان دوم انتقال یافت باینترتیب از سرمایه گذاری ناچیزی که
 در سکتور زراعت صورت گرفت نتایج عملی و موثر بدست آمده نتوانست .

به تعقیب پلان اول ، پلان پنجساله دوم انکشافی در سال ۱۳۴۰ طرح و مورد
 تطبیق قرار گرفت در ابتدا تخصیصه مصارف سرمایه گذاری در سکتورهای
 مختلف برای دوره پلان پنجساله دوم ذیلاً پیش بینی شده بود .

میلیون افغانی	فیصدی مصارف مجموعی	
۱۰۵۰۸	۳۳٫۵	صنعت، معدن و قوه
۸۰۰۶	۲۵٫۵	حمل و نقل و مخبرات
۷۳۶۰	۲۳٫۵	زراعت و آبیاری
۳۵۱۰	۱۱٫۲	خدمات اجتماعی
۱۹۶۹	۶٫۳	متفرقه

(منبع: پلان پنجساله دوم ۱۳۴۱ - ۱۳۴۵ صفحه ۱۱)

درین پلان تقریباً ۶۷ فیصد سرمایه گذاری در سکتور زراعت برای امور آبیاری
 تخصیص داده شده بود مطابق اهداف پلان پنجساله دوم باید بمنظور تسامین
 احتیاجات نفوس روز افزون کشور، عرضه بیشتر موادخام مخصوصاً پنبه و لبلبو
 برای توسعه صنایع داخلی و ضمناً توسعه صادرات، تولیدات زراعتی افزایش
 می یافت چنانچه در جدول ذیل نشان داده شده است .

مساحت و سطح تولیدات در سال اخیر اهداف سال اخیر پلان پنجساله دوم ۱۳۴۵
 پلان اول ۱۳۴۰ (۶۲-۱۹۶۱)

ساحه به هزار هکتار	تولید به هزار تن	ساحه به هزار هکتار	تولید به هزار تن
۲۲۳۰	۲۲۷۹	۲۳۸۲	۲۴۴۹
۵۰۰	۷۰۰	۵۰۳	۷۵۵
۳۵۰	۳۸۷	۳۵۲	۴۰۵

منبع: پلان پنجساله دوم ۱۳۴۱-۱۳۴۵ صفحه ۱۵

از آنجا که در جمله مواد غذایی مورد استفاده گندم اهمیت فوق العاده دارد بنا بر آن موفقیت پروگرام غذایی در پلان دوم تا اندازه زیاد به تولیدات گندم مربوط پنداشته شد و در نظر گرفته شد تا تولیدات گندم در زمینهای آبیاری شده از طریق اتخاذ روش های اصلاح شده زرع، استفاده از کود کیمیاوی، بدست آوردن تخمهای اصلاح شده، مجادله بر ضد امراض نباتی و حشرات بالا برده شود و همچنان بادر نظر گرفتن اهمیت فوق العاده که پنبه بر اقتصاد افغانستان دارد در نظر گرفته شد تا سطح تولیدات آن از ۵۳ هزار تن به ۱۵۹ هزار تن بالا برده شود در نظر بود این افزایش از طریق توسعه ساحه تحت زرع و بلند بردن تولیدات هر واحد زمین عملی گردد زیرا وزارت زراعت در نظر داشت تا ۱۵۰ هزار هکتار زمین اضافی نیز در سال اخیر پلان تحت زرع پنبه آورده شود که باینتر تیب ۵۷ هزار هکتار آن برای ولایت قطن و ۳۵ هزار هکتار برای ولایت هلمند در نظر گرفته شده بود. ضمناً در نظر بود تا با استفاده از کود کیمیاوی و آبیاری، حاصلات هر واحد زمین از حد وسطی ۸۳۰ تن فی ایکر به ۱۱۱۰ تن در هر ایکر زمین افزایش یابد.

در زمینه فعالیت های اصلاحی مربوط به سیستم آبیاری، اصلاح نهر اجمیر بغرض آبیاری ۱۲ هزار هکتار زمین، کانال ارچی بغرض آبیاری ۲۴ هزار هکتار زمین بشمول ۱۲ هزار هکتار زمین جدید، اصلاح کانال چاردره بغرض آبیاری ۳۲ هزار هکتار زمین بشمول هشت هزار هکتار زمین جدید، اصلاح کانال علی آباد بمنظور آبیاری هشت هزار هکتار زمین بشمول چهار هزار هکتار زمین جدید، کانال نقی برای آبیاری ۱۲۰۰۰ هکتار زمین بشمول هشت هزار هکتار زمین جدید و کانال شهر وان بغرض آبیاری ۲۸ هزار هکتار زمین بشمول هشت هزار هکتار زمین جدید شامل بوده است (۱) در جمله پروژه های وسیع در نظر بود تا امور ساختمانی

(۱) وزارت پلان پلان پنجساله دوم ۱۳۴۱-۱۳۴۵ صفحه ۱۸-۱۹

و توسعه پروژه های آبیاری هلمند، ننگرهار و سرده که از بقایای پلان اول بود ادامه یابد متأسفانه باید تذکار داد که پیش بینی های پلان دوم بطور مطلوب عملی شده نتوانست زیرامصارف انکشافی بصورت کلی در پلان دوم ۶٫۴ میلیارد افغانی یا ۲۰ فیصد کمتر از مبلغ پیش بینی شده بود بنا بر همین علت بود که تقلیل قابل ملاحظه در تمام سکتورها با استثنای حمل و نقل و مواصلات بمشاهده رسید درین سکتور حتی مصارف انکشافی ۲٫۲ میلیارد افغانی یا ۳۰ فیصد افزایش یافت . باین ترتیب بصورت عمومی ۳۹ فیصد مجموع مصارف انکشافی در پلان دوم برای بخش حمل و نقل و مواصلات تخصیص داده شده بود که در نتیجه آن درحد دو هزار کیلومتر سړک اسفالت شده تکمیل و مراکز اقتصادی داخلی بایکدی یگرو بنادر متصل گردید. توسعه شبکه سرکهای عمده در طی پلان دوم زمینه انکشاف تجارت داخلی و خارجی را مخصوصاً برای مواد زراعتی مساعد گردانید .

اگرچه مجموع مصارف حقیقی و سرمایه گذاری در طول پلان دوم در سکتور زراعت بر ۴٫۴ میلیارد افغانی بالغ گردیده يك افزایش تقریباً سه میلیارد افغانی را بمقایسه پلان اول نشان میداد اما بصورت عمومی در ساحه زراعت ، مصارف بنابر از دیاد مساعی بر سکتور زیر بنای اقتصادی تقلیل یافت بطوریکه مصارف انکشافی در بخش زراعت و آبیاری از ۲۵ فیصد در پلان اول به ۱۷٫۶ فیصد مجموع مصارف در پلان دوم یا بعبارۀ دیگر از هشت میلیارد افغانی در پلان اول به ۴٫۴ میلیارد افغانی در پلان دوم تقلیل یافت درین جمله مصارف در بخش آبیاری ۳٫۸ میلیارد افغانی محاسبه شد حالانکه مصارف در تمام قسمت های دیگر انکشاف زراعتی تنها ۰٫۶ میلیارد افغانی بوده است باین ترتیب احداث پروژه های بزرگ آبیاری را مانند پلان اول از مشخصات پلان دوم نیز باید دانست . (۱)

البته با بسط اظهار داشت که دو مین هدف انکشافی در زراعت برای پلان دوم را میخانسیکی ساختن زراعت (۱۴٫۸ فیصد)

(1) Agricultural development in Afghanistan with Special emphasis on wheat , A report by U.S. Agricultural review team , Kabul , July 1967 , P. 13

تشکیل میداد که به تعقیب آن مالداری (۲۵ فیصد) مقام سوم را دارا بود. پروگرامهای توسعه و تحقیقات زراعتی در پلان دوم مورد توجه کمتر قرار گرفت بطوریکه مصارف مجموعی هر دو بخش فوق تنها یک فیصد مصارف سکاتور زراعت را احتوا میکرد.

مطابق به محاسباتی که راجع به ساحه تحت زرع و از دیادمواد زراعتی بعمل آمده است ارزش واقعی پیداوار زراعتی به اساس قیمت های سال ۱۳۴۴ از ۲۴٫۹ میلیارد افغانی در پلان اول به ۳۷٫۳ میلیارد افغانی در پلان دوم افزایش یافت هرگاه این افزایش بصورت نسبی تمثیل گردد در ارزش محصولات زراعتی در سال ۱۳۴۵ بمقایسه سال ۱۳۴۰ در حدود هفت فیصد از دیاد بعمل آمده است. جدول ذیل ساحه تحت زرع نباتات عمده را در سال ۱۳۴۵ بمقایسه سال ۱۳۴۰ نشان میدهد. (به هزار هکتار)

فیصدی افزایش	۱۳۴۵	۱۳۴۰	
۲٫۷	۳۵۱۵	۳۳۹۰	حبوبات بصورت مجموع
۵٫۲	۲۳۴۶	۲۲۳۰	گندم
—	۵۰۰	۵۰۰	جواری
—	۳۵۰	۳۵۰	جو
۴٫۸	۲۲۲	۲۱۰	برنج
۱۴	۷۴	۶۵	پنبه
—	۱۵۰	۱۵۰	حبوبات روغنی
—	۴	۴	لبلبو

هرگاه وضع تولیدات به اساس کمیت تولیدات مذکور محاسبه گردد واضح میشود که در تولید حبوبات بصورت کلی ۳٫۵ فیصد افزایش بعمل آمده است در پلان دوم پیش بینی شده بود که مقدار تولید حبوبات در اخیر پلان تقریباً به چهار میلیون تن رسانده شود در حالیکه در اخیر پلان تقریباً به ۳٫۷ میلیون تن رسیده و به این

ترتیب ۵ را ۹۱ فیصد پیش بینی پلان دوم بصورت عمومی تطبیق گردید (۱) هم چنان تولید وسطی غله جات در پلان دوم تنها ۲۳۰۰۰ تن (۰٫۶ فیصد) بمقایسه پنج سال پلان اول که ۳۵۵۴۰۰۰ تن محاسبه شده بود افزایش دارد از طرف دیگر تولید نباتاتی که به بازار عرضه میشوند ۱۸۰۰۰۰ تن یا ۲۰ فیصد بمقایسه پنج سال پلان اول که مجموع تولیدات آن ۹۰۸ هزار تن بود افزایش یافته است. باستثنای همین نوع نباتات پیمانۀ افزایش برای سایر تولیدات زراعتی در پلان دوم قناعت بخش نبود. حد وسطی تولیدات سالانۀ گندم در جریان پلان دوم (۲۱۵۶۹۰۰ تن) ۹۸ فیصد حد وسطی تولیدات سالانۀ گندم در پلان اول (۲۲۰۴۰۰۰ تن) بوده است. در اثر این عامل و عوامل دیگر چون ازدیاد نفوس، انکشاف مراکز شهری، تزئید عایدات و غیره بود که پیمانۀ واردات گندم بصورت روز افزون افزایش یافت. پروگرامهای موثری بمنظور افزایش حاصلات گندم از طریق توزیع تخم گندم اصلاح شده و کود کیمیاوی به دهاقین طرح و در ۱۲۰۰ قطعه نمایشی (۱۰۰۰ برای گندم) مورد تطبیق قرار گرفت اما با آنهم مقدار حاصلات بمقایسه اهداف پلان دوم بمراتب کمتر بود افزایش در قسمت اراضی جدید آبیاری شده ۳۱ هزار هکتار و بمراتب کمتر از اهداف پلان که ۱۱۵ هزار هکتار بود میباشد (۲) ساختمان فابریکه مولد کود چنانچه پیش بینی، بشد تکمیل نشد و تنها ۳۷۸۰۰ تن کود کیمیاوی از خارج وارد شد جدول ذیل وضع زراعت (نباتات و حیوانات) را در پلان های اول و دوم نشان میدهد.

مواد تولیدات به هزار تن ساحه به هزار هکتار حاصل هر هکتار به کیلو گرام

۱۳۴۱	۱۳۳۶	فیصلی	پلان اول پلان دوم	فیصلی	پلان اول پلان دوم	فیصلی			
۱۳۴۵	۱۳۴۰	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش			
۰٫۱	۰٫۱	۳۵۷۷	۳۵۵۴	۰٫۸	۰٫۷	۳۴۰۷	۳۲۶۶	۱۰۸۸	۱۰۵۰

(۱) وزارت پلان سومین پلان پنجساله انکشافی اقتصادی واجتماعی افغانستان صفحه ۵-۴
 (۲) Ray S Fox Agriculture In Afghanistan ' s economy PP - 2-4

گندم	۲۲۰۳	۲۱۵۶	۰٫۵	۲۲۳۱	۲۳۴۳	۱٫۰	۹۸۷	۹۲۰	۱٫۴
جواری	۶۷۴	۷۱۵	۱٫۲	۴۹۴	۵۰۰	۰٫۲	۱۳۶۴	۱۴۳۰	۰٫۹
جو	۳۶۴	۳۷۸	۰٫۸	۳۳۶	۳۵۰	۰٫۸	۱۰۸۳	۱۰۸۰	—
برنج	۳۱۳	۳۲۸	۰٫۹	۲۰۵	۲۱۴	۱٫۰	۱۵۲۷	۱۵۳۳	۰٫۱
پنبه	۵۰	۸۴	۱٫۰۹	۶۴	۷۲	۲٫۴	۷۸۱	۱۱۶۷	۸٫۴
لبلبو	۴۱	۵۵	۱٫۳	۳۳۸	۳۷۷	۰٫۵	۱۰۷۱۹	۱۴۸۶۵	۶٫۶
نیشکر	۴۱	۴۸	۱٫۲	۱٫۶	۱٫۹	۳٫۵	۲۵۶۲۵	۲۵۲۶۳	۰٫۳
حبوبات	۴۸	۵۱	۱٫۲	۱۴۸	۱۵۰	۰٫۳	۳۲۴	۳۴۰	۱٫۰
میوه‌جات	۲۷۶	۳۴۹	۱٫۲۵	۵۹	۶۷	۲٫۶	۴۶۷۸	۵۲۰۹	۲٫۲
سبزیجات	۵۰۰	۵۵۲	۱٫۱	۱۰۰	۱۰۴	۰٫۸	۵۰۰۰	۵۳۰۸	۱٫۲

منبع : Agriculture in Afghanistan, s economy

پروگرام توسعه تولیدات پنبه که از نظر صادرات و بحیث یک ماده خام برای صنایع داخلی حایز اهمیت می باشد نیز خیلی موثر نبوده است. با آنهم اندازه تولیدات آن از ۵۴ هزار تن در سال ۱۳۴۰ به ۷۵ هزار تن در سال ۱۳۴۴ افزایش یافت باین ترتیب در دوره بین پلان اول و دوم پیمانۀ افزایش در تولید پنبه سالانه ۱۰۹ فیصد بود علل عمده آن اولاً استفاده از روش های نسبتاً پیشرفته و بلندرفتن قیمت پنبه (۲۵ فیصد) بوده است. بهر صورت تولید پنبه در سال ۱۳۴۲ بحدا عظمی آن یعنی ۱۱۰ هزار تن رسید که علت آن افزایش در حاصلات می باشد اما بمجردیکه قیمت پنبه به نسبت بلند رفتن قیمت سایر اشیاء مخصوصاً مواد غذایی زراعتی تقلیل یافت مقدار تولیدات نیز در سال ۱۳۴۵ تقلیل یافته به ۷۰ هزار تن پائین آمد.

تولید لبلبو نیز در دوره پلان دوم سالانه بصورت وسطی بیک پیمانۀ ۶۱ فیصد بمقایسه مقدار وسطی تولیدات پلان اول از دیاد یافت. در عین زمان از دیاد در تولیدات سالانه شکر ۹۶ فیصد ثبت گردید که علت آنرا افزایش در مقدار محتویات قندی لبلبوی که به فابریکه تحویل داده شده تشکیل میدهد.

تولید میوه نیز در همین دوره سالانه ۸٫۴ فیصد افزایش یافت و البته در صورتیکه در قسمت انکشاف بازارهای فروش آن توجه بعمل آید انکشاف تولیدات درین بخش به یک سرعت نسبتاً بیشتر بملاحظه خواهد رسید .

در طول پلان دوم در تعداد مواشی و محصولات حیوانی نیز که تا یک اندازه زیاد از نظر حصول اسعار خارجی و استهلاك داخلی اهمیت دارد افزایش رخ داد تعداد وسطی و سالانه حیوانات در دوره پلان دوم قرار ذیل تخمین شده است . (۱)

گوسفند عادی	۱۴۰۴	میلیون
گوسفند قره قل	۵۷	»
مواشی	۳۶	»
بز	۳۱	»
مرکب	۱۲	»
اسب	۰٫۳	»
شتر	۰٫۳	»

اگر گاهی سال های اخیر هر دو پلان اول و دوم طور مقایسه ای در نظر گرفته شوند افزایش ذیل بملاحظه خواهد رسید (بهزار رأس)

فیصدی افزایش	۱۳۴۵	۱۳۴۰	
۲۴٫۱	۳۶۰۰	۲۹۰۰	مجموع گاو (احشام)
۲	۵۶۰۰	۵۵۰۰	گوسفند قره قل
۸٫۷	۱۵۰۰۰	۱۳۸۰۰	گوسفند عادی

توأم با ازدیاد مواشی در قسمت محصولات حیوانی نیز افزایش رخ داده است که در جدول ذیل بملاحظه می رسد .

فیصدی افزایش	۱۳۴۵	۱۳۴۰	
۱۳	۲۳۶	۲۰۹	پشم گوسفند (هزار تن)
۴٫۴	۲۶۱۰	۲۵۰۰	پوست قره قل (هزار جلد)
۸٫۴	۶۸۸۰	۶۷۰۰	پوست خام (هزار جلد)

(1) Agriculture in Afghanistan, s economy

ناگفته نباید گذاشت که اعداد فوق بطور مقایسوی برای سال‌های اخیر هر دو پلان داده شده و به هیچ صورت پیشرفت نسبی در تمام دوره پلان را مصرفی کرده نمینمایند زیرا چنانچه میدانیم بنا بر اقلیم بری افغانستان، وقوع زمستان‌های شدید و اندازه رطوبت سالانه، تعداد گوسفندان و دیگر حیوانات به پیمانۀ زیادی همه ساله تغییر می پذیرد بنابراین اگر دوره‌های هر دو پلان را بصورت عمومی باهم مقایسه کنیم خواهیم دید که حد وسطی تعداد سالانه گوسفندان در پلان دوم بمقایسه حد وسطی پلان اول که ۱۹ میلیون بوده ۱۱ میلیون افزایش را نشان میداد به ترتیبیکه گوسفند قره قل بایک افزایش ۱۶ میلیون به ۷ میلیون از دیاد و گوسفند عادی بایک تقلیل ۵۰ میلیون به ۴۴ میلیون رسید جدول ذیل تعداد وسطی و سالانه حیوانات را در دوره هر دو پلان نشان میدهد.

	پلان اول	پلان دوم	افزایش
گوسفند از آن جمله	۱۹ میلیون	۲۰۱	۱۱ میلیون
گوسفند عادی	۱۴۹ میلیون	۱۴۴ میلیون	۵۰ میلیون
گوسفند قره قل	۴۱	۵۷	۱۶ میلیون
پشم	۲۰۹ هزار تن	۲۳ هزار تن	۲۴ هزار تن
پوست قره قل	۲۵۰۰ هزار جلد	۲۵۶۰ هزار جلد	۶۰ هزار جلد

منبع : Agriculture in Afghanistan's economy

باین ترتیب چنانچه ملاحظه شد در اثنای پلان دوم تعداد گوسفندان (باستثنای قره قل) از ۱۳۶ میلیون به ۱۵۱ میلیون در سال اخیر پلان دوم افزایش یافت در حالیکه تعداد گوسفندان قره قل تقریباً بصورت ثابت ۵۶ میلیون باقی ماند. اهداف پلان در قسمت تولید پشم ۲۰ هزار تن پیش بینی شده بود در صورتیکه بعداً به ۲۳۶۰۰ تن افزایش یافت پیش بینی پلان در مورد صادرات پوست قره قل که ۲۸ میلیون جلد بود با تولید ۲۶ میلیون جلد در سال دوم پلان تقریباً ۹۳ فیصد تطبیق و عملی شد اما ازین وقت

بعهد (۱۳۴۲) صادرات قره قل بصورت مسلسل تقلیل یافت تا آنکه بالاخره در سال ۱۳۴۷ به ۱۲ میلیون جلد رسید (۱) .

بهر صورت با وجود آنکه در دوره پلان دوم در کیفیت و تعداد مـواشی و محصولات حیوانی افزایش رو نما شد ولی باید تذکر داد که این از دیاد بادر نظر گرفتن معیارهای بین المللی ناچیز و قابل مقایسه نمیشد که علل عمده آنرا عدم وجودیت مقدار کافی علوفه و تسهیلات لازم در مواقع دشوار سال و وقوع امراض حیوانی تشکیل میدهد .

در قسمت احداث پروژه های بزرگ آبیاری از جمله ۱۵۲۲۵۰ جریب زمین امور تسطیح بیش از ۲۰ هزار جریب زمین تا ختم پلان دوم تکمیل و قسماً تحت بهره برداری قرار گرفت همچنان امور ساختمانی ، ترمیم و اصلاح نهر اجمیر نهر بیدک ، نهر شهروان و نهر ارچی جهت استفاده بهتر از آب و جلوگیری از ضایعات آب به پایه تکمیل رسیده بهره برداری از آنها آغاز گردید .

در جریان پلان دوم در وادی هلمند نیز امور ساختمانی و بهره برداری ساحات معین ادامه داشت چنانچه پروژه شبکه آبیاری ساحه ترنک و درویشان تکمیل و شبکه آبیاری شمالان و مارجه بغرض آبیاری ۱۳۰۰ جریب زمین اصلاح گردید و یک فارم تجربوی در ساحه ۴۰۰۰ جریب زمین جهت آشنا ساختن دهاقین با ماشین آلات عصری احداث گردید .

مطالعات منابع آب و خاک در افغانستان با تاسیس ریاست سروی آب و خاک در سال ۱۳۳۳ به پیمانہ وسیع شروع گردید و بر علاوه وادی هلمند و کابل ، ساحه کنواز و نواحی شمال افغانستان مخصوصاً وادی کوکچه و هریرود را نیز احتوا کرد . بصورت عمومی طوریکه ملاحظه میشود طی پلان دوم افزایش در مقدار تولیدات مواد زراعتی بسیار ناچیز بوده نمیتواند در مقابل از دیاد نفوس متوازن باشد از دیاد روز افزون نفوس و تقاضای مردم از لحاظ بلند رفتن سوبه حیات از یکطرف

(1) Planning Study of the Agricultural ... vol. , III P. 60

و همچنان تقاضا برای مواد خام صنعتی از جانب دیگرانکشاف سریع تولیدات زراعتی را در پلان سوم ایجاد مینمود بنا بران در نظر گرفته شد تا سرمایه گذاری دولتی در انکشاف زراعت و آبیاری ازدیاد یافته و سرمایه گذاری خصوصی نیز توأم با آن تشویق گردد ضمناً چنانچه میدانیم در پلان های اول و دوم زیر بنای اقتصادی برای انکشاف آینده سکتورهای مولد اقتصادی زمینه را مساعد گردانید. بنا بران سهم زراعت از مجموع مصارف انکشافی در پلان سوم به ۲۹٫۲ فیصد ارتقایافت و در مقابل آن مصارف در بخش حمل و نقل و مواصلات به پیمانیه قابل ملاحظه تنزیل یافت جدول ذیل مصارف انکشافی را در جریان پلان های پنجساله به ملیارد افغانی نشان میدهد.

پلان سوم	پلان دوم		پلان اول		مصارف	فیصدی
	مصارف	فیصدی	مصارف	فیصدی		
پیش بینی شده	حقیقی	فیصدی	حقیقی	فیصدی		
۱۲٫۵	۴٫۱	۳۸٫۴	۹٫۶	۴۹٫۵	۵	حمل و نقل و مواصلات
۳۲٫۵	۱۰٫۷	۳۵٫۲	۸٫۸	۲۶٫۳	۲۰٫۷	معادن و صنایع
۲۹٫۲	۹٫۶	۱۷٫۶	۴٫۴	۱۲٫۶	۱٫۳	زراعت
۱۶٫۷	۵٫۵	۷٫۲	۱٫۸	۷٫۷	۰٫۸	خدمات اجتماعی
۹٫۱	۳٫۰	۱٫۶	۰٫۴	۳٫۹	۰٫۴	متفرقه
۱۰۰	۳۳	۱۶۰	۲۵	۱۰۰	۱۰٫۳	مجموعه

باینترتیب چنانچه ملاحظه میشود در پلان سوم انتقال از پروژه های زیر بنا به پروژه های زود رس تولیدی صورت گرفت. نظر به تقسیمات که بعمل آمده بود زراعت و آبیاری بزرگترین افزایش را نشان میداد چنانچه حجم سرمایه گذاری از ۴٫۴ ملیارد افغانی در پلان دوم به ۹٫۷ ملیارد افغانی ارتقا نمود و تناسب آن در سرمایه گذاری مجموعی از ۱۷٫۶ فیصد به ۲۹٫۲ فیصد افزایش یافت ضمناً از مجموع مصارف سکتور زراعت در حدود ۵۸ فیصد آن برای احداث

و توسعه پروژه های آبیاری و ۴۲ فیصد آن برای انکشاف زراعتی تخصیص داده شده بود. البته باید گفت که کار ساختمانی بعضی از این پروژه ها در پلان دوم و حتی قبل از آن شروع شده بود و بهمرفته ۹۰ فیصد مصارف آبیاری به پروژه های بزرگ تخصیص داده شده و متباقی برای اصلاح و ایجاد سیستم های کوچک آبیاری اختصاص داده شد. بنابراین مصارف انکشافی دولت در پلان سوم برای سکاتور زراعت بدون پروژه های آبیاری به بیش از چهار میلیارد افغانی میرسید در حالیکه مجموع مصارف انکشاف زراعت در پلان دوم در حدود ۶۱۴ میلیون افغانی بود. از جمله چهار میلیارد افغانی فوق تقریباً ۱٫۶ میلیارد آن برای انکشاف زراعت در وادی ننگرهار و تقریباً ۷۰۰ میلیون افغانی برای امور انکشافی وادی هیرمند و پکتیا تخصیص داده شده بود و پروژه اول مراحل ساختمانی یعنی بند، کانال ها، زابرها و سایر ساختمان های اساسی قبلاً تکمیل شده بود بنابراین در پلان سوم باید زمینه برای بهره برداری آماده میشد البته باید اظهار داشت که ۱٫۸ میلیارد افغانی دیگر برای سایر امور انکشافی تخصیص داده شده بود. ساحت فعالیت در انکشاف زراعتی را ادامه پروگرام های پلان دوم به پیمانته وسیعتر و موثر تر و توسعه فعالیت در ازدیاد تولیدات مواد غذایی مخصوصاً گندم احتوا مینمود. در نظر بود تا توریسد و استعمال کود کیمیاوی بمقایسه پلان دوم تاده چند افزایش یابد همچنان توریسد و بکار انداختن تراکتور و سایر تجهیزات زراعتی باید به پیمانته قابل ملاحظه افزایش می یافت (۱) پروگرام ترویج زراعتی برای استفاده از طرق جدید زرع، نمایش و بکار انداختن و سایل ساده و اصلاح شده و ماشین آلات زراعتی، استفاده از تخم های اصلاح شده و بهتر نیز در پلان سوم شامل بود. در سال اخیر پلان دوم یعنی ۱۳۴۵-۶۲۳ تن تخم اصلاح شده و ۶۰۹۰ تن کود کیمیاوی در پروگرام گندم استعمال شد در اهداف پلان سوم استفاده از ۶۸ هزار تن تخم اصلاح شده برای ثلث اراضی

(۱) دافغانستان کالنی ۴۵ - ۱۳۴۶ اطلاعات و کلتور وزارت ۳۴ گنه، صفحه ۲۱

تحت آبیاری بشمول ۱۴۴ هزار تن کود کیمیاوی در سال اخیر پلان شامل بود طوری تخمین میشود که درین مدت ۸۲ فیصد اهداف پلان در مورد تخم اصلاح شده و تنها ده فیصد در مورد کود کیمیاوی بر آورده شده است .

باید تذکر داد که در هر دو پلان دوم و سوم بخش آبیاری ۷۵ فیصد مصارف در سکتور زراعت را احتوانمود و مصارف پیش بینی شده در پروژه های بزرگ انکشافی آبیاری عموماً بمقایسه پروژه های کوچک نسبت يك و ده را حایز بوده است . چنانچه گفته شد مصارف مجموعی انکشافی وزارت زراعت و آبیاری بشمول كمك های خارجی در طول پلان سوم ۲۷۹۰ لـ۱۰ یون افغانی تخمین شده بود که ۷۵ فیصد آن برای آبیاری و ۲۵ فیصد برای پروگرام های دیگر تخصیص داده شده بود البته كمك های خارجی شامل این موضوع نبوده است اگر پروگرام انکشاف وادی هلمند و ارغنداب نیز شامل شود نسبت و تفاوت بین مصارف آبیاری و انکشاف اراضی ناچیز خواهد بود زیرا تنها نصف مصارف وادی هلمند برای تسهیلات آبیاری و انکشاف اراضی تخصیص داده شد بود پروژه ننگرهار به تنهایی ۴۳ فیصد مصارف زراعتی را احتوا میکرد . حالانکه مصارف پروژه های سرده، ننگرهار و پروان بصورت عمومی ۶۷ فیصد مصارف وزارت زراعت را احتوا مینمود .

جدول ذیل مصارف را در بخش زراعت برای پلان دوم و سوم نشان میدهد .

در پلان دوم	فیصدی مصارف پیش بینی شده	در پلان سوم	فیصدی مصارف پیش بینی شده
۷۳	پروژه های کوچک آبیاری	۶۸	
۶۶۴	پروژه های بزرگ آبیاری	۷۱۷	
۷۳۷	مجموع	۷۸۵	
۲۵	مالداری	۳۹	

۳۲	۰٫۲	جنگل داری
—	۰٫۶	توسعه زراعت
۱۵	۱۴٫۸	میخانیک‌سازی ساختن زراعت
۰٫۵	۰٫۲	باغداری
۰٫۱	۰٫۱	زنبورداری
۰٫۳	۰٫۱	تربیه ماهی
۱۱٫۶۲	۰٫۲	حفاظه نباتات
—	۰٫۴	تحقیقات زراعتی
۰٫۳	۰٫۱	احصائیه زراعتی
—	۶٫۲	کریلت زراعتی
۰٫۱	۰٫۱	مصارف دیگر

منبع: Agricultural development in Afghanistan with special emphasis p.16

در دو سال اول پلان سوم عواید پیشبینی شده از مدارك داخلی و قروض خارجی از منابع کمک‌دهنده چنانچه توقع میرفت تحقق نیافت بنا بر آن در اخیر سال دوم پلان سوم فصول مربوط به عواید، مصارف، ترکیب سرمایه‌گذاری و توزیع آن در سکتورهای اقتصادی، مطابق به امکانات موجود مورد تجدید نظر قرار گرفت و در آن حجم سرمایه‌گذاری بمقایسه مسوده ابتدایی ۱۸ فیصد کمتر بود.

در مسوده تجدید نظر شده پلان سوم از دید حجم سرمایه‌گذاری بمقایسه پلان دوم باندازه ۱۵ فیصد پیشبینی شده بود در حالیکه مصارف حقیقی پلان بمقایسه پیشبینی پلان سوم ۲۸ فیصد و بمقایسه مصارف حقیقی پلان دوم ۱۷ فیصد کمتر صورت گرفت یعنی از ۲۸٫۷ میلیارد افغانی به ۲۰٫۷۲ میلیارد افغانی تقلیل یافت. بنا بر آن حجم سرمایه‌گذاری باستثنای سکتور حمل و نقل وواصلات در سایر سکتورها نسبت به پیشبینی پلان کمتر صورت گرفت بعبارۀ دیگر در مقابل ۷٫۷ میلیارد افغانی مصارف پیشبینی شده برای

سکتور زراعت که ۲۷ فیصد تسام حجم سرمایه گذاری را در پلان سوم تشکیل میدهد مصارف حقیقی این سکتور به ۶۳٫۶ میلیارد افغانی کاهش یافت در حالیکه سهم آن از حجم عمومی سرمایه گذاری به ۳۳ فیصد افزایش یافت باین ترتیب حجم سرمایه گذاری در سکتور زراعت ۸۶ فیصد تحقق یافت که البته بمقایسه مصارف پلان دوم (۴٫۴ میلیارد افغانی) یک از یاداد ۵۱ فیصد را نشان میدهد.

حقایق موجود در قسمت تطبیق پلان سوم ارزش غیر خالص محصولات زراعتی را در سال ۱۳۵۰ معادل ۴۱ میلیارد افغانی نشان میدهد که بمقایسه ۳۷ میلیارد افغانی در سال ۱۳۴۵ تقریباً ۱۱ فیصد بیشتر و بمقایسه هدف پلان سوم ۶ فیصد کمتر می باشد در سال اخیر پلان سوم سهم تولیدات زراعتی و مالداری در محصول غیر خالص ملی ۶٫۴۵ فیصد تخمین گردید که البته در سال اخیر پلان دوم ۵٫۵۵ فیصد محاسبه شده بود در حالیکه در پلان سوم ۴۱ فیصد پیش بینی شده بود سرعت رشد محصولات زراعتی و مالداری که در اخیر پلان دوم ۵٫۵۵ فیصد محاسبه شده بود در پلان سوم طور اوسط ۲٫۲ فیصد بوده است.

جدول ذیل موقعیت تولیدات عمده زراعتی را در جریان پلان سوم بصورت مقایسوی با پلان دوم نشان میدهد «۱»

تولیدات سال ۴۵	سال ۱۳۵۰		فیصدی سال ۵۰ بمقایسه سال ۴۵		فیصدی سال ۵۰ بمقایسه پلان تجدید نظر شده
	پلان تجدید نظر شده	ارزیابی	بمقایسه پلان تجدید نظر شده	ارزیابی	
زراعتی بمیلیارد افغانی	۳۶٫۶	۴۳٫۲	۴۰٫۸	۱۱۸	۹۴
گندم (هزار تن)	۲۰۳۳	۲۴۸۰	۲۱۰۰	۱۲۲	۸۵
برنج (هزار تن)	۳۳۷	۳۷۲	۳۷۰	۱۱۰	۹۹
جو (هزار تن)	۳۷۵	۴۱۴	۳۱۰	۱۱۰	۷۵

«۱» وزارت پلان مسوده پلان پنجساله چارم انکشاف اقتصادی اجتماعی افغانستان ۱۳۵۱ - ۱۳۵۵ کابل قوس ۱۳۵۱ صفحات ۴-۵ و ۷-۸

۶۵	۱۲۵	۱۹۰	۷۶	۱۱۶	۶۱	پخته (هزار تن)
۵۳	۹۷	۱۸۲	۶۴	۱۲۰	۶۶	لبلیو (هزار تن)
۱۰۹	۱۲۲	۱۱۲	۲۲۰	۲۰۱	۱۸۰	گوشت (هزار تن)
۸۰	۹۱	۱۱۴	۲۱۸	۲۷۴	۲۴	پشم گوسفند (هزار تن)
۸۷	۱۰۱۶	۱۱۷	۲۶	۳۰	۲۵۶	پوست قره قل (میلیون جلد)
۸۵	۹۴	۱۱۱	۳۴	۴۰	۳۶	گاو (میلیون فرد)
۶۸	۷۲	۱۰۶	۱۵۶	۲۳۰	۲۱۶	گوسفند جمعاً (میلیون رأس)
۷۱	۸۲	۱۱۶	۴۶	۶۵	۵۶	گوسفند قره قل (میلیون رأس)

طوری که از جدول فوق برمیآید در پلان سوم تولیدات زراعتی بمقایسه پلان دوم افزایش نکرده مقدار مجموعی حبوبات تولید شده در سال ۱۳۵۰ به ۲۷۸۰ هزار تن بالغ گردیده که بمقایسه سال ۴۵ در حدود ۱۳ درصد بیشتر اما به نسبت پیش بینی پلان ۱۵ فیصد کمتر می باشد تولیدات گندم بمقایسه سال اخیر پلان دوم باندازه ۳۲ فیصد زیاد تر ولی بمقایسه پلان پیش بینی شده ۱۵ فیصد کمتر تحقق یافته است ساحت مجموعی تحت زرع مواد زراعتی در سال اخیر پلان سوم به ۳۹۲۷ هزار هکتار میرسد که البته بمقایسه ۴۰۰۰ هزار هکتار در سال ۱۳۴۵ در حدود دو فیصد کمتر می باشد

اندازه تولیدات هر واحد زمین برای گندم و برنج بمقایسه سال ۱۳۴۵ افزایش یافت حاصل وسطی فی هکتار گندم در چهار سال اول پلان از ۸۷۰ کیلو گرام در سال ۱۳۴۵ به ۹۵۰ کیلو گرام افزایش یافت .

تولید غله جات برای پلان سوم بمقایسه از دیاد نفوس کمتر بود یعنی در مقابل بیش از دو فیصد رشد سالانه نفوس، افزایش در تولید غله جات بشمول گندم تنها ۰۷ فیصد بوده است بعبارۀ دیگر تولید گندم بحساب فی نفر در سال ۱۳۵۰ بمقایسه سال ۱۳۴۵ باندازه ۸ فیصد تقلیل یافت بنابراین با در نظر گرفتن خشکسالی های متواتر، کمبود گندم در اخیر پلان سوم به ۵۰۰ هزار تن رسید .

البته تا گفته نباید گذاشت که با وجود عدم مساعدت شرایط جوی در سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ باز هم تولید غله جات طی پلان سوم بمقایسه پلان اول و دوم بیشتر بوده است که در جدول ذیل بوضاحت دیده شده میتواند.

در پلان اول	در پلان دوم	در پلان سوم
مجموع غله جات (هزار تن) ۳۵۰۸	۳۵۷۶	۳۷۰۸
منجمه : گندم ۲۱۸۷	۲۱۵۸	۲۲۴۶
جواری ۶۵۹	۷۱۵	۷۳۳
جو ۳۵۳	۳۷۸	۳۴۱
برنج ۳۰۹	۳۲۵	۳۸۸

در جریان سال های پلان پنجساله سوم حاصلات گندم و پنبه از ۱۳۴۵ به بعد سالانه دو فیصد از دیاد یافته است. در حالیکه از دیاد سالانه برای میوه جات سبزیجات و برنج يك فیصد تخمین شده است در قسمت نباتات دیگر چون جواری و حبوبات روغنی افزایش بملاحظه نرسیده است.

جدول ذیل تولیدات بعضی مواد زراعتی را در جریان پلان سوم نشان میدهد (بهزار تن)

۱۳۴۶	۱۳۴۷	۱۳۴۸	۱۳۴۹	۱۳۵۰
گندم ۲۲۴۱	۲۳۵۴	۲۴۵۴	۲۰۸۱	۱۹۱۵
جواری ۷۶۸	۷۷۳	۷۸۵	۶۶۷	۶۷۰
جو ۳۵۷	۳۶۱	۳۶۵	۳۱۰	۳۵۵
برنج ۳۹۶	۴۰۲	۴۰۷	۳۶۶	۳۵۰
پنبه ۶۹	۷۱	۸۵	۷۶	۶۳
لیلبو ۶۷	۶۲	۶۸	۶۲	۶۰
نیشکر ۵۷	۵۷	۶۰	۵۵	۵۰

۲۸	۳۵	۳۷	۳۶	۳۵	نباتات روغنی
۷۲۵	۶۲۶	۶۷۱	۶۵۴	۶۳۸	سبزیجات
۶۵۰	۸۰۹	۸۴۲	۸۳۴	۸۲۶	میوه جات

(منبع: وزارت پلان پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۹ سنبله سال ۱۳۵۰ صفحه ۶۸)

در مورد پنبه اهداف پلان این بود تا از چهار هزار تن تخم اصلاح شده در زراعت آن استفاده بعمل آید اگرچه این هدف بر آورده شد اما استفاده از دو هزار تن کود کیمیاوی تنها بر آورده شدن ۵۰ فیصد اهداف پلان را در نیمورد نشان میداد. بهر صورت حاصل پخته از ۴۰۳ هزار تن در پلان دوم به ۳۷۷ هزار تن در پلان سوم کاهش یافت که يك کاهش ۶۰۵ فیصد را نشان میداد در حالیکه تولیدات سال ۱۳۵۰ بمقایسه اهداف پلان سوم که برای همین سال ۱۱۶ هزار تن پیشبینی شده بود ۳۵ فیصد کمتر بوده است تنها مقدار تولیدات هر واحد زمین از ۱۲۷۰ کیلوگرام فی هکتار در اخیر پلان دوم به ۱۳۸۰ کیلوگرام در سال اخیر پلان سوم از زیاد یافت که يك افزایش ۸ ر ۶ فیصد نشان میداد ضمناً چون تولید پخته بر فعالیت های موسسات نساجی، پنبه پاکتی و حلاجی تاثیر مستقیم دارد بنابراین در پلان سوم تنها ۴۰ فیصد ظرفیت موسسات پنبه پاکتی مورد بهره برداری قرار گرفت.

اهداف تجدید نظر شده پلان سوم توسعه ۶۱ هزار هکتار زمین آبیاری شده جدید و اصلاح بیش از ۱۲۹۰۰۰ هکتار زمین زراعتی سابقه را احتوا میگردانند ختم پلان معلوم گردید که بر علاوه اراضی شامل پلان ۲۱ هزار هکتار زمین دیگر نیز تحت آبیاری آمده است حالانکه تنها بر ۷۸ هزار هکتار زمین قدیمه اصلاحات لازمه صورت گرفت.

پروگرام انکشاف پکتیاد در پلان شامل نبود حالانکه توسط این پروگرام ۲۵۰۰ هکتار زمین تحت آبیاری آمده و اصلاحات لازمه بر ۵۰ هزار هکتار زمین سابقه عملی گردیده است.

احصائیه های واقعی در مورد مقدار حاصلات وادی هلمند و ارغنداب موجود نیست اما یکی از تخمین ها نشان میدهد که تولیدات گندم از ۴۲ هزار تن در سال ۱۳۴۲ به ۹۲۰۰۰ تن در سال ۱۳۴۸ و تولیدات جواری از ۹۰۰۰ تن به ۲۳۰۰۰ تن در طول همین مدت افزایش یافته است (۱) بر علاوه نباتات فوق تولید پنبه نیز درین ناحیه رایج گردیده و مقدار حاصلات آن در سال ۱۳۴۹ به ۴۸۰۰ تن افزایش یافته است .

در پروژه آبیاری ننگرهار که سالها بعد از پروژه وادی هلمند آغاز یافت و تولیدات آن در مرحله آغاز قرارداد اراضی توسعه یافته جدید در ختم پلان سوم ۱۳۰۰۰ هکتار و اراضی اصلاح شده سابقه ۸۰۰۰ هکتار تخمین شده بود پروژه های پروان و سرده هم بشمول اراضی سابقه و جدید با الترتیب ۹۰۰۰ و ۲۳۰۰۰ هکتار زمین را احتوا میکرد .

نقش میکانیزه ساختن زراعت در ین مورد محدود است با آنهم در نظر بود تا بتعداد ۳۵۰ تراکتور و دو هزار و اتو تراک در پمپ در ظرف پلان سوم وارد شود در سال ۱۹۷۰ تعداد تراکتورهای که ملکیت دهقانان میباشند از ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ پایه محاسبه شده بود .

در مورد افزایش محصولات حیوانی باید تذکر داد که سروی و اصلاح چراگاه ها، توسعه فعالیت های حمایتی بمنظور جلوگیری از امراض حیوانی پروگرام اصلاح نسل حیوانات و غیره در نظر گرفته شده بود. اهداف پلان سوم در مورد القاح مصنوعی که ۴۰ هزار گاو و ۳۰۰ هزار گوسفند بود بر آورده شد اما در موردواکسین ۳۲ میلیون گاو و گوسفند که شامل پلان بود تنها ۱۸ فیصد آن جامه عمل پوشید و از جمله واکسین کردن ۴۰۰ هزار مرغ که شامل پلان بود تنها ۵۰ فیصد آن عملی گردید.

(۱) در مورد افزایش فوق عوامل متعددی چون مقدار زیاد بارانهای بهاری در سال ۱۹۷۰ توسعه اراضی تحت زرع، استفاده زیاد از تخم اصلاح شده و کود کیمیای قابل تذکراند .

جدول ذیل اهداف پلان سوم را در قسمت صادرات مواد حیوانی بامقدار
حقیقی صادرات آن درین دوره نشان میدهد .

۱۳۵۰	۱۳۴۹	۱۳۴۸	۱۳۴۷	۱۳۴۶	
					قره قل به هزار جلد :
۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۱۹۰۰	۱۸۰۰	اهداف
۲۱۳۳	۱۵۰۶	۱۶۹۳	۱۱۸۴	۱۵۳۴	صادرات حقیقی
۱۰۶	۷۵	۸۵	۶۲	۸۵	فیصدی عملی شده
					پشم به تن :
۵۵۰۰	۵۳۴۸	۵۲۲۸	۵۰۶۵	۴۹۶۲	اهداف
۶۰۷۶	۵۲۱۲	۵۲۲۵	۵۴۳۷	۳۷۱۶	صادرات حقیقی
۱۱۰	۹۷	۱۰۰	۱۰۷	۷۵	فیصدی
					قالین و گلیم به هزار متر مربع :
۶۵۰	۶۰۰	۶۰۰	۵۵۰	۵۵۰	اهداف
۴۹۲	۳۳۸	۳۸۳	۲۹۹	۳۰۳	حقیقی
۸۲	۵۶	۶۴	۵۴	۵۵	فیصدی
					چرم و پوست باب به هزار جلد :
۲۵۰۰	۲۵۰۰	۲۴۰۰	۲۳۰۰	۲۲۰۰	اهداف
۲۱۹۳	۱۴۲۴	۲۳۷۵	۱۹۰۲	۱۸۵۳	حقیقی
۸۷	۵۷	۹۹	۸۳	۸۴	فیصدی
					روده به هزار حلقه :
۳۹۰۰	۳۵۰۰	۳۲۵۰	۳۱۲۵	۲۹۰۰	اهداف
۳۹۷۱	۸۱۷	۱۴۶۷	۱۸۷۴	۲۱۰۴	حقیقی
۱۰۲	۲۳	۴۵	۶۰	۷۳	فیصدی

مجموع عواید از صادرات به ملیون دالر

اهداف	۷۸٫۲	۸۸٫۴	۹۸	۱۰۹٫۱	۱۱۷٫۳
حقیقی	۶۶٫۴	۷۷٫۸	۸۱٫۹	۸۳٫۶	۹۹٫۶
فیصدی	۸۵	۸۸	۸۴	۷۶	۸۴

(منبع: مجموعه احصائیوی سال ۱۳۵۰ صفحه ۹۲)

بهر ضرورت بصراحت میتوان اظهار داشت که در سه پلان انکشافی گذشته قسمت اعظم سرمایه گذاری دولتی در سکتور زراعت متوجه بخش آبیاری و احداث پروژه های بزرگ بود. هاست زیر آب و موجودیت آن از عوامل عمده محدود کننده زراعت در کشور بشمار میرود ضمناً هدف عمده از آوردن اراضی زیاد تحت آبیاری اینست که زمینه کار برای کوچی ها و مردم بی زمین فراهم گردد. در صورتیکه در قسمت بلند بردن مقدار حاصلات و عایدات کمتر توجه بعمل آمده است حتی در آینده نیز گمان نمیرود تا عایدات کافی از این مدرک بدست آمده مصارف گزافی را که درین قسمت بعمل آمده تکافو نموده بتواند بهر صورت توجه کمتری در قسمت اصلاح سیستم آبیاری ۱٫۹ ملیون هکتار زمین موجوده که سالانه تحت آبیاری و زرع نباتات میباشد معطوف گردیده است همچنان برای اصلاح ۵۵ ملیون هکتار چراگاه طبیعی و رفع مشکلات زراعت لسمی که در سال های اخیر ساحه آن به ۱٫۵ ملیون هکتار زمین افزایش یافته است توجه مبذول نگردیده است :

از مطالب فوق میتوان چنین نتیجه گرفت که چون امکانات اقتصادی مساعدی برای افزایش تولیدات زراعتی و عایدات موجود است بمیان آوردن پروژه های بزرگ در حال حاضر برخلاف سابق خیلی ضروری بنظر نمیرسد البته بدون شك در آینده هنگامیکه از امکانات توسعه در قسمت استفاده از کود کیمیاوی، انواع اصلاح شده تخم نباتات و حیوانات و مجادله علیه امراض و غیره بحد اعظمی آن استفاده شود تمویل پروژه های بزرگ آبیاری باز هم لازمی بنظر خواهد رسید.

پروژه انکشاف وادی هلمند و آبرفتاد

دریای هلمند با معاونین متعدد آن طویل ترین سیستم آبهای جاری افغانستان را تشکیل داده و ساحه این وادی تقریباً نصف تمام ساحه کشور را احتوا مینماید این دریا در قسمت فوقانی جریان آن در مناطق کوهستانی و از منطقه گرشک ببعده در اراضی هموار جریان دارد. از قلعه بست ببعده دریای هلمند اولاً بطرف جنوب غرب و بعداً شمال غرب که ۲۲۵ میل فاصله را احتوا مینماید بجانب سرحد مشترک ایران و افغانستان جریان دارد که عرض آن بصورت اوسط به سه میل میرسد در همین فاصله در هر دو کنار دریا دشت های وسیع و بایر وجود دارد که در شمال آن دشت مارگو و در جنوب آن دشت زری و گودزره موقعیت داشته و در قسمت تحتانی جریان آن در یک ساحه کم عرض زراعت صورت میگیرد از بند کمال خان ببعده در قسمت شمالی آن یعنی در مجاورت ناحیه خوابگاه دریای هلمند بدو قسمت منقسم میشود که یک شاخه آن بطرف شمال و شاخه دیگر بجانب شمال غرب جریان دارد شاخه شمالی که افغانها آنرا هلمند و ایرانیها بنام پریان رود یاد میکنند و یک قسمت آن سرحد مشترک بین دو کشور را تشکیل میدهد بعد از سیراب ساختن ساحه های چخان سوره و هامون در هامون هلمند میریزد شاخه دوم آن رود سیستان است که بطرف شمال غرب در ایران جریان می یابد.

بصورت عمومی باید تذکر داد که جریان آب درین دریا منظم نبوده سیلابها و خشکسالی های پیهم را در طول سالها شاهد بوده است مثلاً در سال های ۱۸۶۵ و ۱۸۸۵ سیلابهای فوق العاده شدید و در سال های ۱۸۷۱-۱۹۰۲-۱۹۴۷ و ۱۹۷۱ خشکسالی های شدید در آن بوقوع پیوسته است از مشاهده ارقام آب شناسی برمی آید که در هشتاد سال گذشته جریان آب این دریا برای دو سال فوق العاده سیلابی، یازده سال دارای سیلاب های نسبتاً بزرگ، ۹ سال سیلاب های متوسطه ۳۴ سال جریان عادی و برای ۲۴ سال مواجه با خشکسالی بوده است در طول

سال جریان آب درین دریا در ماه های حوت، حمل و ثور بحد اعظمی و از سرطان الی عقرب بحد اصغری آن میرسد مقدار آب این دریا در نزدیک دروازه بند کجکی در یک سال عادی جریان آب پنج ملیون ایکرفت محاسبه شده است. در یک دوره بین ۴۸ - ۱۹۴۷ - ۵۵ - ۱۹۴۵ حدود وسطی جریان آب در یای هلمند ۱۹۵۱۹۵ ایکرفت و از دریای ارغنداب ۸۴۵۸۹۵ ایکرفت بوده است جریان آب دریای هلمند هم از حد اعظمی آن در سال ۵۱ - ۱۹۵۰ که ۱۶۱۷۱۰۰۰ ایکرفت بوده تا ۳۶۱۱۲۰۰۰ ایکرفت در سال ۵۳ - ۱۹۵۲ میرسد حد اعظمی جریان آب این دریا در اپریل ۱۹۵۹ - ۵۰۱۰۰ فف فی ثانیه بوده و حد اصغری آن در جولای ۱۹۵۲ در حدود ۱۶۲۰ فف فی ثانیه بوده است در دوره فوق جریان اعظمی آب دریای ارغنداب نیز از حد اعظمی آن در سال ۵۴ - ۱۹۵۳ که ۱۳۵۸۰۰۰ ایکرفت بوده تا حد اصغری آن در سال ۵۵ - ۱۹۵۴ که ۴۶۴۱۰۰ ایکرفت می باشد در تغییر بوده است. (۱)

بصورت عمومی این وادی به مساحت بیش از ۲۶ هزار کیلومتر مربع در منطقه معتدله بین عرض البلد های ۲۳ و ۲۹ درجه شمالی و طول البلد ۶۰ درجه ۳۰ دقیقه و ۶۹ درجه واقع بوده ارتفاع اراضی از ۱۵۰۰ فف در حوزه هامون هلمند تا ۳۰۰۰ فف در مناطق کوهستانی یعنی قسمت علیای جریان دریا تغییر مینماید. اراضی ارغنداب و هلمند معمولاً هموار بوده میلان اراضی در آن از ۵.۰ تا ۸.۸۱ فیصد تغییر مینماید حد وسطی بارندگی سالانه آن در حدود چهار انچ بوده و تقریباً تمام آن در یک دوره محدود از اول جنوری تا اول می ظاهر میشود تغییر درجه حرارت درین وادی از ۱۸ تا ۱۱۰ درجه فارنهایت بوده بعضاً بصورت استثنای به ۶ تا ۱۰ درجه هم پائین می آید رطوبت معمولاً پائین بوده با خشک و شدید معمولاً در حاشیه غربی وادی از ماه جولای تا اگست میوز دباستثنای قسمت های تحتانی جریان دریا که آبیاری در آن امکان پذیر می باشد نباتات درین وادی کمتر بمشاهده میرسند.

1- Reed H. Lewis U.S. Agency for International development to Afghanistan Termination of Assignment report 'Feb'20' 1959--'Feb'6' 1962

باید اظهار داشت که برای سالهای متمادی تعداد کثیری از مردم در وادی هلمند سکونت دارند باشندگان وادی های ارغنداب و هلمند برای قرون متمادی درین ساحه امر ارحیات دارند و مردمان شمالان و درویشان در قسمت تحتانی هلمند حداقل از ۲۵۰ سال باینطرف در همین ناحیه سکونت دارند حالانکه مردمان از بک از شمال افغانستان از سال ۱۹۳۰ به بعد در ناحیه سراج مسکون گردیده اند در سال ۱۹۶۱ حکومت افغانستان ۱۳۳۰ فاهیل را که ۷۰ فیصد آن ها را مردم کوچی تشکیل میداد در ناحیه نادعلی مسکون ساخت اما شوره زار شدن زمین بعداً این تعداد را به یکهزار تقلیل داد. اسکان مردم در مارجه نیز از سال ۱۹۵۶ به بعد آغاز یافت.

ساختمان کانال بغرا که در آن به پیمانہ زیاد از افزاردستی استفاده میشد برای اولین بار در سال ۱۹۳۵ توسط متخصصین جاپانی آغاز گردید اما در سال ۱۹۴۱ به نسبت وقوع جنگ دوم جهانی این فعالیت متوقف گردید.

امور ساختمانی این پروژه بار دیگر در سال ۱۹۴۶ میلادی (۱۳۲۵ هجری شمسی) با عقدیک قرارداد با کمپنی «ورین کنودسن امریکائی» آغاز یافت. هدف حکومت از تدویر این پروژه عبارت بود از آبیاری و تحت زرع آوردن زمین های بایر جهت بلند بردن حجم تولیدات زراعتی مملکت و اسکان یکتعداد از مردمان بی زمین و خانه بدوش که عبارت از کوچی ها باشند این پروژه در ابتدا توسط حکومت افغانستان، خصوصاً از سرمایه که در جنگ دوم ذخیره شده بود تمویل گردید و برای پیشبرد این فعالیت در سال ۱۹۵۲ ریاست وادی هلمند تاسیس شد و در اپریل ۱۹۵۰ اولین قرارداد قرضه امریکایی که مبلغ ۲۱۷۰۰۰۰۰۰ دالر را احتوا مینمود با مضار رسید که به تعقیب آن در ماه می سال ۱۹۵۴ دومین قرضه به مبلغ ۱۸۳۰۰۰۰۰۰ دالر عقد گردید باید اظهار داشت که از قرضه اول امریکایی در حدود ۱۸ میلیون دالر آن در راه ساختمان بند کجکی، بند ارغنداب، نهر بغرا، نهر شمالان و سر بند بغرا مصرف شده است حالانکه قسمت باقیمانده قرضه اول و قرضه دوم در ساختمان نهر مارجه، نادعلی انهار و بند درویشان، نهر تر نک

شمالی و غیره بمصرف رسیده است.

اعمار بند های ذخیره آب بر دریا های هلمند و ارغنداب که عبارت از بند های کجکی و ارغنداب باشند ساختمانهای عمده این پروژه را احتوا مینمایند . که در سال های اول دهه ۱۹۵۰ صورت گرفت درحالیکه کانال های عمده آن در اواسط دهه بعدی در اراضی تحت این پروژه چون در ویشان ، شمالان ، نادعلی ، مارجه و گرشک و در ولایت هلمند و ارغنداب و دیگر مناطق قندهار احداث گردید .

بند ذخیره کجکی بفاصله ۹۶ کیلومتر بطرف شرق گرشک واقع است اعمار این بند بمنظور جلوگیری از سیلاب های شدید در سال ۱۳۳۰ آغاز و در سال ۱۳۳۲ خاتمه پذیرفت ظرفیت ذخیره این بند در حدود ۱۴۹۵۰۰۰۰ ایسکرفت آب بوده تقریباً صد متر ارتفاع دارد طول بند در قسمت فوقانی ۲۷۵ متر ، ضخامت آن در حصه تحتانی ۴۲۰ متر بوده و مصارف خاک و سنگریزه در آن ۳۰۰ هزار متر مکعب تخمین شده است بند ذخیره کجکی دارای دو تونل که هر یک بیش از ۱۵۰۰ فوت طول دارد میباشد در اوایل از این تونلها بقسم پرچا و ه استفاده بعمل می آمد اما بعداً از یکی برای آبیاری و از دیگری بمنظور استحصال قوه برق استفاده بعمل آمد . باید متذکر شد که این بند از نگاه نوعیت خاکی بودن آن یکی از مشهورترین بند های خاکی در جهان بوده ظرفیت تولید ۱۲۰ هزار کیلووات برق ساعت را دارد . بند کجکی جهیلی را بوجود آورده که ۵۸ کیلو متر طول و دو کیلو متر عرض دارد .

مفکوره احداث بند ارغنداب بمنظور ذخیره آب و آبیاری اراضی لامزروع و توسعه باغستانهای وادی قندهار و ارغنداب بمیان آمد امور ساختمان این بند که در ۲۶ مایلی شمال غرب قندهار در مجاورت قریه دهله واقع است بالای دریای ارغنداب در سال ۱۹۵۲ پایان یافت این بند ظرفیت ذخیره (۳۸۳۰۰۰) ایسکرفت آب را داشته ۵۰ متر ارتفاع دارد و یک جهیل بطول ۱۸ کیلومتر و عرض دو

کیلومتر را بوجود آورده است طول این بند در قسمت فوقانی ۵۳۰ متر می باشد بند ارغنداب دارای یک تونل بطول ۲۶۴ متر می باشد که میتواند در حد و د ۱۸۵۰ متر مکعب آب رافی ثانیه خارج نماید این بند بصورت عمومی ظرفیت تولید قوه برق در حدود ۹۶۰۰ کیلووات راداشته و برای آبیاری ۷۰۰ هزار جریب زمین آب کافی تهیه نموده میتواند .

امور ساختمانی کانال بغرا و سیستم آبیاری آن نیز در سال ۱۹۴۶ آغاز و در سال ۱۹۵۲ تکمیل گردید ظرفیت کانال بغرا که بطول ۷۴ کیلومتر حفر گردیده است ۲۵۰۰ مکعب فوت آب در ثانیه بوده و از آن برای آبیاری اراضی شمالان، مارجه، نادعلی و زمین هاییکه بین گرشک و شمالان واقع میباشد استفاده بعمل می آید علاوه بر آن دستگاه تولید برق آبی گرشک که ظرفیت تولیدی فعلی آن ۲۴۰۰ کیلووات بوده و ساحه گرشک و مارجه، نادعلی و بست از برق آن مستفید میگردد روی این کانال اعمار گردیده است .

انکشاف وادی هلمند و ارغنداب پس از تکمیل بندهای کجکی و ارغنداب و بند آبگردان بغرا ذریعه پروژه های ذیل تحت اجرا گرفته شده است :

۱- پروژه نادعلی که برای اولین بار در سال ۱۹۵۱ مردم در آن سکونت پذیر شدند و ساحه قدیمی باباجی را در سمت راست هلمند نیز احتوا میکنند هر دو ناحیه فوق توسط کانال بغرا آبیاری میشود ندر خاک زراعتی این منطقه درجه سوم را حایز می باشد و بصورت مشخص ۱۲ هزار هکتار زمین را در نادعلی و ۳۰۰۰ هکتار زمین را در باباجی احتوا مینماید . طی پلان پنجساله اول انکشافی باحضر ۳۱۴ کیلومتر از انهار فرعی، ۲۹۴ کیلومتر جویهای فرعی، ۷۱ کیلومتر زابراهای سطحی، ۸۷ کیلومتر از زابراهای پوشیده، ۷۵ کیلومتر از زابراهای عمیق و تسطیح یک ساحه وسیع جمعاً در حدود هشت هزار هکتار زمین تحت زرع قرار داده شد البته باید اظهار داشت که از جمله ساحه فوق ۱۲ هزار ایکر زمین آن قبلاً تحت بهره برداری قرار داشت در پروگرام پلان دوم ساختمان یک

کانال انحرافی و زابرها برای يك ساحهٔ ۵۲۴ هكتار زمین تحت بررسی قرار گرفت بهر صورت اراضی تحت زرع این پروژه در سال ۱۳۴۸ جمعاً بر ۸۹۰۰ هكتار بالغ میگردد که از آن جمله ۶۷۰۰ هكتار آن در ناحیه نادعلی و ۲۲۰۰ هكتار در ناحیه باباجی موقعیت داشت.

۲- پروژه مارجه: این ناحیه برای اولین بار در سال ۱۹۵۷ توسط ناقلین اسکان گردیده تا ختم پلان اول حفر ۱۷ کیلومتر کانال اصلی ۱۹۲ کیلومتر از کانالهای فرعی، ۷۰۱ کیلومتر مجراهای فرعی، ۲۸۵ کیلومتر زابرها روی زمین، ۳۶۵ کیلومتر زابرها زیر زمین و ۱۵۷ کیلومتر زابرها عمیق درین ساحه تکمیل شده بود. در پلان دوم اكمال تعمیر انحرافی مارجه، زابرها برای ۱۴۰۰ هكتار زمین و اصلاح زابرها سابقه شامل بود. خاک این ساحه برای زراعت متنوع می باشد ساحه قابل زرع آن در حدود ۸۱۰۰ هكتار و ساحه تحت زرع آن در سال ۱۳۴۸ در حدود ۶۳۰۰ هكتار بوده است.

۳- ساحه گرشك که يك منطقه نسبتاً قدیمتر بوده در ساحل راست هلمند از ناحیه باباجی شروع و تا موسی قلعه ادامه دارد و توسط کانال بغراوسه کانال کوچک دیگر آبیاری میشود اراضی قابل زرع آن از ۱۰ تا ۱۱ هزار هكتار و اراضی تحت زرع آن در سال ۱۳۴۸ در حدود ۹۲۰۰ هكتار محاسبه شده بود.

۴- پروژه شمالان: این ساحه در ساحل راست دریای هلمند واقع بوده و توسط کانان شمالان که از کانال بغرا در نزدیکی لشکرگاه جدا شده و ۶۵ کیلومتر طول دارد با ظرفیت ۷۵۰ مکعب فوت آب فی ثانیه آبیاری میشود این پروژه که روی زمین های ترسبی دریای هلمند قرار گرفته از جمله اراضی زراعتی درجه اول در هلمند می باشد تا و آخر پلان اول حفر کانال اصلی تکمیل و در حدود چهار هزار هكتار زمین تحت زرع آورده شد. به انکشاف اراضی این منطقه در پلان سوم نیز حق اولیت داده شده و در نظر بود تا طی آن ۱۱۲۰۰ هكتار زمین اعلی به مصرف مجموعی ۴۹۷۰ میلیون دالر و ۲۲۱ میلیون افغانی انکشاف داده شود

اراضی قابل زرع آن باستثنای ۴۵۰۰ هکتار زمین که دارای آب بوده اما برای تولید نباتات خوبتر مساعد نیست ۱۲۷۰۷ هکتار زمین را در بومیگیرد. اراضی تحت زرع آن در سال ۱۳۴۸ در حدود ۱۴۹۰۰ هکتار محاسبه شده بود.

۵- پروژه درویشان :- نهر درویشان بطرف چپ جریان دریای هلمند بفاصله تقریباً ۱۲ کیلومتر در انجام شمالان واقع میباشد که ۵۱ کیلومتر طول و ۱۱۰۰ مکعب فوت آب فی ثانیه ظرفیت دارد از جریان کار تا ختم پلان اول حفیر کانال اصلی، ۱۲ کیلومتر کانال های فوعی و ۷۲ کیلومتر زابره های عمیق درین پروژه تکمیل شده بود. ساختمان های فوق بشمول انکشاف تقریباً سه هزار هکتار از اراضی آن که در پلان دوم آغاز شده بود در اوایل پلان سوم ختم شد انکشاف ۷۲۰۰ هکتار زمین دیگر آن طی سالهای بعدی پلان سوم بمصرف ۳۲۴۰ میلیون دالرو ۱۴۴ میلیون افغانی در نظر گرفته شد بصورت عمومی اراضی قابل زرع این پروژه در حدود ۲۰۳۰۰ هکتار می باشد که از آن جمله در سال ۱۳۴۸ بیش از ۱۱۴۰۰ هکتار آن تحت زرع بوده است.

۶- پروژه سراج : این ساحه از پنج ناحیه کوچک متشکل می باشد و برای ۶۰ کیلومتر در امتداد جریان دریای هلمند از قلعه بست و لشکرگاه بطرف غرب ادامه دارد این نواحی کوچک توسط کانال سراج که ساختمان آن در سالهای بین ۱۹۱۰ و ۱۹۲۴ صورت گرفته آبیاری میشود سر وی سال ۱۹۵۰ ساحه اراضی قابل زرع را درین ناحیه در حدود ۲۴۰۰۰ هکتار وانمود ساخته حالانکه مقامات وادی هلمند آنرا ۱۴۴۰۰ هکتار و اراضی تحت زرع را در سال ۱۳۴۸ در حدود ۶۷۰۰ هکتار وانمود کرده است.

۷- منطقه خان نشین که بعضاً بنام گرمسیر فوقانی نیز یاد میشود از قسمت تحتانی درویشان بهره دو طرف جریان دریای هلمند توسعه می یابد و تا نزدیک شهر دیشو میرسد و کاملاً توسط بند های آبگردان سابقه آبیاری میشود اراضی قابل زرع این قسمت معلوم نیست اما اراضی قابل زرع تمام گرمسیر که تا ناحیه

ده خجور در ولایت نیمروز توسعه می یابد ۱۸۳۰۰ هکتار می باشد در حالیکه مطابق یک محاسبه دیگر وسعت این ساحه ۲۱۸۰۰ هکتار تخمین شده و در سال ۱۳۴۸ بیش از ۱۴۶۰۰ هکتار آن تحت زرع بوده است (۱) .

ضمناً باید اظهار داشت که در ولایت هلمند اراضی تحت زرع این پروژه در سال ۱۳۴۸ در حدود ۹۰ هزار هکتار زمین بود حالانکه وسعت اراضی قابل زرع درین ولایت بصورت تخمینی ۱۲۸۵۵۰ هکتار محاسبه شده است. همچنان در ولایت قندهار در ساحه مربوط پروژه، اراضی قابل زرع ۶۱۵۰۰ هکتار و تحت زرع آن ۴۰ هزار هکتار تخمین شده است .

باید نظر گرفتن نوعیت خاکها و شرایط دیگر استفاده از اراضی در زراعت اراضی تحت پروژه وادی هلمند را ذیلاً از نظر فیصدی آن درجه بندی نموده اند.

ناحیه	درجه اول	درجه دوم	درجه سوم	درجه چهارم
نادهلی	—	۲	۱۴	۸۴
مارجه	—	۳۰	۲۸	۴۲
شمالان	۳۲	۵۱	۱۳	۴
درویشان	۱۶	۳۴	۴۹	۱
سراج	۴	۱۷	۲۷	۵۲
ارغنداب شمالی	۵۰	۲	۳۹	۹
ارغنداب مرکزی	۳۲	۲۱	۴۷	—
ترنک	۱۱	۳۹	۵۰	—

منبع: Reed H. Lewis termination of assignment report

همین منبع ساحه قدیمه و پلان شده تحت آبیاری رادروادی هلمند ذیلاً

نشان داده است (به هکتار)

(1) G . P . Owens, 1970 Farm economic survey Helmand and Arghandab Valleys of Afghanistan, December, 1971, P . 8

اراضی قدیمه اراضی تحت پلان و آبیاری، ساحه مجموعی که تحت

در حال حاضر	آبیاری آمده میتواند	ساحه مجموعی که تحت
۲۶۸۰۰	۴۰۲۳۵	ارغنداب شمالی ۲۵۰۰۰
۶۸۲۰۰	۸۰۴۷۵	ارغنداف مرکزی ۴۵۰۰۰
۱۵۰۰۰	۶۳۳۵۰	ترنک ۱۵۰۰۰
۳۶۵۰۰	۴۵۵۰۰	کجکی شمالان ۱۷۵۰۰
۳۵۰۰۰	۶۳۰۰۰	سراج ۲۰۰۰۰
۱۲۳۴۵	۱۸۵۰۰	نادعلی —
۶۰۰۰	۲۷۱۹۰	مارجه —
۳۰۰۰۰	۴۲۳۲۵	شمالان ۱۵۰۰۰
۱۸۵۰۰	۵۰۷۷۳	درویشان ۶۵۰۰

بهر صورت چنانچه ملاحظه میشود پروژه وادی هلمند و ارغنداب يك ساحه وسیع را احتوا مینماید ساحه تحت زرع آن در سال ۱۹۷۱ معادل ۳۶۰ هزار ایکر (۱۴۵ هزار هکتار) را احتوا میکند در حالیکه تمام ساحه آماده برای زراعت در حدود ۵۴۰ هزار ایکر (۲۰۶ هزار هکتار) تخمین شده بود باین ترتیب این منطقه یکی از صحراهای عمده قابل آبیاری در جهان را تشکیل میدهد و بر علاوه ساحه اصلی انکشاف زراعت در نیمروز و وادی ارغنداب را نیز احتوا میکند با بدگفت که مصارف این پروژه از آغاز آن در سال ۱۹۴۶ تا سال ۱۹۷۱ در حدود ۸۲ میلیون دالر بمنظور انکشاف آبیاری و زراعت تخمین شده است اگرچه ساختمانهای اساسی این پروژه که زیر بنای آن را تشکیل میدهد با قبول مصارف گسراف فسوق تکمیل گردیده اما با آنهم حتی در آینده نیز مصارف زیادی را توسط دهقانان مردم صنعت پیشه و حکومت بمنظور استفاده اعظمی از این پروژه ایجاد خواهد کرد طوری پیش بینی میشود که بالاخره ۴۳۱ هزار ایکر زمین در قسمت فوقانی و ۱۰۸ هزار ایکر زمین دیگر هم در قسمت تحتانی هلمند آبیاری خواهد شد (۱).

(1) E. R. Millet Helmand Valley Development Project.

مزارع در وادی هلمند معمولاً کوچک بوده و مخصوصاً در مناطقی که آب «یسر» باشد بصورت متکاثف تحت استفاده قرار میگیرد و وسعت مزارع بصورت وسطی از ۱۳۹ جریب در ناحیه خان نشین تا ۱۳ جریب در ناحیه کجکی تغییر می پذیرد بصورت عمومی وسعت مزارع در ولایت هلمند ۳۳٫۷ و در ولایت قندهار ۱۵٫۱۲ هکتار می باشد که از آن جمله ۴٫۹۰ هکتار آن در هلمند و ۶٫۵۴ هکتار آن در ولایت قندهار تحت زرع قرار می گیرد البته متباقی زمین بصورت بایر باقی میماند از جمله اراضی زرع شده از ۵۷٫۰ هکتار آن در ولایت هلمند و ۲۸٫۰ هکتار آن در قندهار دو محصول در یکسال بدست می آید ضمناً از جمله اراضی فوق بصورت وسطی در هلمند ۳۵۰ هکتار و در قندهار ۳۶۷ هکتار گندم زرع میشوند.

ضمناً باید اظهار داشت که اکثریت یعنی در حدود ۹۰ فیصد زراعت در وادی هلمند مالکین اراضی مربوطه شان میباشند در مناطق مارجه و ناد علی و غیره که جدیداً مورد استفاده قرار گرفته تعداد دهقانان و اجاره داران بسیار قلیل است زیرا مردم زمین های توزیع شده را برای یکمدت معین فروخته نمیتوانند و در نواحی دیگر چون زمیندور، سراج و موسی قلعه تعداد اجاره داران به نسبت خرابی زمین زراعتی و قلت آب محدود است در اراضی تحت زرع وادی هلمند بیش از ۶۰ فیصد آن در قسمت تولید گندم و کمتر از ۶ فیصد آن در قسمت تولید میوه مورد استفاده قرار میگیرد. از سال ۱۹۶۳ بعد زرع پنبه نیز توسعه یافته در حدود ۴٫۹ فیصد ساحه تحت زرع را احتوا مینماید. زرع جواری نیز در وادی هلمند قابل تبصره بوده و در حدود هفت فیصد اراضی تحت زرع سالانه را در بر میگیرد استفاده از کود کیمیاوی نیز بسرعت در وادی هلمند توسعه یافته از ۲۱۸ تن در سال ۱۹۶۳ به ۵۴۴۷ تن در سال ۱۹۷۰ افزایش یافته است ضمناً باید گفت که در سال ۱۹۷۰ در وادی هلمند ۴۲۱۲ مزرعه (۱۷ فیصد) از تخم اصلاح شده و ۵۶۳۲ مزرعه (۲۳ فیصد) از کود کیمیاوی استفاده کرده اند (۱).

(1) G. P. Owens, 1970 Farm economic Survey . . . PP.8,20,34,86

پروژه انکشافی وادی ننگرهار

وادی ننگرهار در قسمت شرقی افغانستان موقعیت داشته بطرف شمال آن سلسله های شرقی هندو کش بجانب شرق و جنوب آن سلسله سپین غر با ارتفاع ۳۵۰۰ الی ۴۵۰۰ متر قرار دارد این حوزه از سطح بحر ۵۹۹ متر ارتفاع دارد و توسط آبهای دریای کابل و معاونین آن آبیاری میشود. درجه حرارت آن ۳۰ تا ۹ درجه سانتیگراد در برج دلو، تا ۳۲ درجه سانتیگراد در برج اسد تغییر مینماید پائین ترین درجه حرارت آن در حدود دو درجه سانتیگراد برای ماههای جدی و دلو و بلندترین درجه حرارت آن ۴۵ درجه سانتیگراد در ماههای جوزا و سرطان ثبت شده است مقدار بارندگی سالانه درین وادی ۱۳۲ میلی متر ثبت شده است وزش بادهای سوزان که عمل تبخیر را نیز سرعت می بخشد درین وادی بمشاهده میرسد. شرایط اقلیمی فوق برای نشو و نمای نباتات نوع مدیترانه ای و قسماً حاره بشرط آنکه آب کافی مهسر باشد، خیلی مساعد بوده و از اراضی زراعتی آن امکان بدست آوردن دوالی سه حاصل در سال موجود است پروژه که در این وادی رویدست گرفته شده عبارت از آن قسمت وادی ننگرهار است که در جناح راست دریای کابل بین تنگنای درونته و قریه هزار نو واقع بوده ۶۰ کیلومتر طول و ۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد سلسله کوه سرخ دیوار ساحه پروژه را بدو قسمت شرقی و غربی منقسم میسازد که قسمت غربی آن ۱۵۰ و سمت شرقی آن ۳۵۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. میلان اراضی شامل پروژه بطرف شرق ۰۰۲ و بجانب غرب ۰۰۳ در فیصد میباشد. سروی مفصل توپوگرافیکی که در يك ساحه ۴۰۰ کیلومتر مربع اجرا گردیده نشان میدهد که اندازه مجموعی اراضی مزروعی و غیر مزروعی در منطقه تحت پروژه آبیاری وادی ننگرهار به ۳۶۷۲۹ هکتار معادل ۱۸۳۶۴۵ جریب بالغ میشود که از آن جمله ۶۳۰۰ هکتار آنرا اراضی غیر قابل آبیاری، ۲۰۵۰ هکتار آنرا زمینهای که آبیاری آن شرایط دیگر را نیز ایجاب مینماید، ۶۷۰۰ هکتار زمینهای که

ملکیت مردم بوده اما قبل از احداث کانال آب کافی نداشت و ۲۱۲۰۰ هکتار آنرا زمین‌های که با استفاده از آب کانال قابل آبیاری می‌باشد تشکیل می‌دهد. پروگرام آبادی زمین‌های بایر در سال ۱۳۴۳ آغاز و مرحله اول آن در بهار سال ۱۳۴۹ پایان یافت در جریان پلان دوم ۶۴ هزار هکتار و در جریان پلان سوم ۷۱ هزار هکتار زمین آماده بهره برداری شد حال آنکه اکنون در حدود ۱۸ هزار هکتار زمین تحت بهره برداری قرار دارد.

بر علاوه آبیاری يك ساحه وسیع در اکمال این پروژه برای تعداد زیاد از باشندگان این منطقه که از نواحی پر نفوس کشور بشمار می‌رود زمینه کار و فعالیت فراهم گردیده و هم برای پیشبرد سایر پروژه های انکشافی پرسونل فنی لازم تهیه شده است (بصورت عمومی بیش از ۹ هزار نفر) همچنان با حفر کانال آبیاری و توسعه سیستم منظم آبیاری يك ساحه وسیع از اراضی تحت پروژه که قبلاً تحت زرع بوده و آب کافی نداشت به پیمانانه اعظمی مورد استفاده قرار گرفته است (۶۷۰۰ هکتار) ضمناً چون این ناحیه از جهت تولیدات نباتات نوع مدیترانه مساعدترین منطقه در کشور پنداشته میشود لذا ضروریات روز افزون کشور از این نوع مواد نیز بعد از بهره برداری مرفوع خواهد شد مثلاً تولید میوه های نوع ستروس که واردات آن رو به افزایش می‌باشد به پیمانانه کافی صورت گرفته و صرفه جویی در قسمت اصعار خارجی بعمل خواهد آمد. با تکمیل این پروژه و بهره برداری کامل از آن امکان توسعه صنایع نیز میسر است. زیرا با استفاده از انرژی حاصله از دستگاه تولید برق در و نته، موجودیت مواد خام کافی و پرسونل ورزیده امکان این پیشرفت موجود است در حالیکه در پهلوئ سایر عوامل، عدم مساعدت شرایط فوق در سابق باعث گردیده بود تا فا بربیکه شکر ننگرها به سقوط مواجه شود تغییر نسبی اقلیم نیز از نتایج دیگر تکمیل این پروژه است زیرا همین ساحه که اکنون قسمت اعظم آن سرسبز گردیده است قبلاً مانند يك صحرای عظیم و سوزان شهر جلال آباد و اطراف آن را احاطه کرده بود.

امور مربوط به سروی این پروژه توسط یکی از موسسات اتحاد شوروی با در نظر گرفتن قراردادی که در نیمه اول ۱۳۳۷ بعمل آمده بود در سال ۱۳۳۷ آغاز و در

دارد که جمعاً در حدود ۱۱۵۰۰ کیلووات ساعت برق تولید مینماید از تولیدات این فابریکه فعلاً به پیمانانه اعظمی استفاده بعمل آمده نمیتواند تنها از تقریباً دو هزار کیلووات آن بمنظور تنویر شهر جلال آباد و اطراف آن و همچنان از ۷۰۰ کیلووات دیگر آن جهت فعال نگهداشتن و اترپمپ های مربوط به پروژه که آب رابیک سطح بالاتر بلند می برد استفاده بعمل میاید از همین جهت است که يك لین عمومی انتقالی برق بطول ۵۰ کیلومتر و ولتیج ۳۵۰ کیلووات بجانب بتی کوت تسدید گردیده است .

ناگفته نباید گذاشت که با تکمیل بند ذخیره در حدود سه هزار جریب زمین که تحت کاسه بند قرار گرفت زیر آب ذخیره شده قرار گرفته است که از آن جمله در حدود دو هزار جریب زمین آن زراعتی و ملکیت اشخاص بوده و يك هزار جریب دیگر آن بایر و لامالك بوده است. برای تلافی این خساره به مالکین آن زمین زراعتی در اراضی پروژه و یا پول نقد پرداخته شده است (۱)

طول کانال عمومی از درونته تا هزار نو ۷۰ و بشمول تونل ۷۵ کیلومتر است . عرض قسمت تحتانی کانال در مرحله اول ۱۲ متر و در قسمت اخیر به ۱۵ متر میرسد از آنجا تیکه این تونل از مناطق کوهستانی نیز عبور مینماید لذا در امتداد آن در مجاورت ناحیه ثمرخیل تونلی بطول ۹ کیلومتر حفر گردیده است همچنان بمنظور آنکه کانال از خطر احتمالی سیلاب ها و غیره مصئون باشد در امتداد آن ۱۷ سیفون به طول مجموعی ۲۵۰۰ متر اعمار گردیده است ضمناً بمنظور فراهم نمودن تسهیلات حمل و نقل در قسمت های مختلف کانال هفت پل کاتریتی و چندین پل کوچک دیگر احداث گردیده است تعداد کانال های فرعی به سی میرسد حال آنکه طول مجموعی تمام جویها و کانال ها که در آبیاری از آنها استفاده میشود به ۵۳۳ کیلومتر میرسد بهمین ترتیب طول مجموعی تمام زابره های که درین پروژه حفر گردیده به ۵۲۰ کیلومتر بالغ میگردد که از آن جمله ۴۰ کیلومتر آن سر پوشیده می باشد .

(۱) حمیدالله امین دنگر هارد کانال پروژه مجله جغرافیا شماره اول سال ۱۳۴۷ صفحه ۳۵

ساحه عمومی زمین های تحت آبیاری که به دو طرف کوه های سرخ دیوار واقع است از ۳۱ الی ۴۱ هزار هکتار زمین را احتوا مینماید. از آن جمله ۶۳۸۵ هکتار آن در ساحه شرقی و غربی توسط پمپ ها و متباقی توسط کانال آبیاری می شود تعداد این پمپ ها به شش پایه میرسد که آب را در دو مرحله بار تفاع ۵۰ تا ۶۰ متر بلند مینماید ناگفته نباید گذاشت که طول مجموعی سرک های احداث شده در این پروژه به ۱۲۳۳ کیلومتر میرسد بر علاوه سرک های فوق چون يك قسمت سرک سابقه از ناحیه کج عزیزخان تادرونته تحت آب قرار میگرفت بنا بران يك سرک جدید برای این منظور در قسمت فوقانی آن بطول هفت کیلومتر بشمول يك تونل که ۲۲۴ متر طول دارد احداث و اسفالت گردیده است.

بهر صورت احداث بند آبیگردان، شبکه های توزیع و تونل های آن با تاسیس دو استیشن پمپ آب در طول پلان دوم تکمیل گردید. و بمنظور مساعد ساختن زمینه بهره برداری از ساختمان های آبیاری مفکوره احداث چار فارم میکانیزه زراعتی در ساحه ده هزار هکتار زمین بمیان آمد مگر در اثر مطالعات اقتصادی و تخنیکی تاسیس دو فارم در ساحه تقریباً پنج هزار و هفتصد هکتار زمین رویدست گرفته شد (۱) در نظر بود در پلان سوم پنجساله بمنظور بهره برداری از اراضی این دو فارم در ۱۵۰۰ هکتار آن بغرض تولید میوه های ستروس و در ۱۵۰۰ هکتار زمین دیگر آن نهال های زیتون غرس گردد. همچنان ۱۳۰۰ هکتار زمین دیگر هم برای زرع حبوبات و علوفه در نظر گرفته شد. ضمناً باید اظهار داشت که از جمله ۱۰۸ تعمیر رهاشی دو متر له مربوط این پروژه ۷۸ تعمیر آن در پلان دوم تکمیل گردید و ساختمان باقی مانده در پلان سوم ادامه داشت در نظر بود در طول پلان سوم از مدرک حاصلات زراعتی و فروش دو هزار هکتار زمین زراعتی و غیره باستثنای

(۱) در برج دلوسال ۱۳۵۲ دو فارم دولتی دیگر نیز بنامهای جمهوریت و ۲۶ سرطان در ساحه تحت پروژه تاسیس و امور ساختمانی آن آغاز یافت. این دو فارم نیز برای پرورش نباتات ستروس و زیتون تخصیص داده شده است و با تکمیل آن از فارمهای دولتی بصورت مجموعی صد هزار تن ستروس و بیست هزار تن زیتون بدست خواهد آمد.

قوای برق بصورت تخمینی ۸۵۰ میلیون افغانی عاید بدست آید (۱)

بصورت عمومی باید اظهار داشت که از شروع پروگرام آبادی زمین (۱۳۴۴) تا اخیر سال ۱۳۴۹ باندازه ۱۲ هزار هکتار والی اکنون ۱۸ هزار هکتار زمین بایر آماده زرع گردیده است که از آن جمله ۷ هزار هکتار آنرا زمین فارم های غازی آباد و هده تشکیل میدهد فارم غازی آباد در ماه جوزا سال ۱۳۴۷ و فارم هده در ماه جدی سال ۱۳۴۹ افتتاح گردید تولیدات زراعتی درین پروژه روبه افزایش بوده و در سال ۱۳۴۹ تولیدات ستروس بر ۱۶۴ تن بالغ گردید که از آن جمله ۱۰۷ تن آن به اتحاد شوروی صادر شد ارزش مجموعی حاصلات ستروس باندازه ۱۳۳ میلیون افغانی محاسبه شده بود. این فارمها مخصوص پرورش میوه جات ستروس و زیتون می باشند مساحت عمومی باغهای فارمهای دولتی غازی آباد و هده ۲۶۶ سرطان ۵۳ به ۳۲۲۲ هکتار رسیده بود محصولات ستروس این باغها همه ساله از دو تاسه مرتبه افزایش می یابد در صورتیکه این دو فارم به مرحله نهایی بهره برداری برسند از ۴۰ تا ۴۵ هزار تن ستروس و از ده تا ۱۲ هزار تن زیتون تولید خواهند کرد. در فارم مالدار غازی آباد بیش از ۱۲۳۰ راس گاو نیز نگهداری میشود که روزانه از آن دو هزار لیتر شیر بدست می آید جدول ذیل اندازه تولیدات زراعتی و حیوانی را از پروژه ننگرهار در سال

۱۳۴۹ نشان میدهد

گندم	۳۸۴۴	تن
جو	۱۵۳	تن
نخود	۱۲۰	تن
باقلی	۱۳	تن
رشقه	۱۱۳۸	تن

کاه سفید ۱۲۲۶ تن

ستروس ۱۶۴ تن

شیر ۲۹۴ تن

از مطالعه ارقام فوق واضح میگردد که تولیدات ستروس در سال ۱۳۴۹ بمقایسه سال قبلی باندازه ۸ فیصد بیشتر می باشد همچنان حاصل مجموعی حیوانات در سال ۱۳۴۹ به ۴۲۱۱ تن بالغ گردید که ۹۰ فیصد آنرا تولید گندم تشکیل میدهد بهر صورت ارزش غیر خالص تولیدات این پروژه در سال ۴۹ بر ۳۹۲ میلیون افغانی بالغ گردید که تقریباً ۴۰ فیصد آنرا تولیدات فارم غازی آباد و ۳۰ فیصد آنرا تولیدات فارم هده تشکیل میداد سهم ارزش گندم در ارزش مجموعی تولیدات بیشتر از ۷۰ فیصد محاسبه شده است بر علاوه در پروژه وادی ننگرهار در سال ۱۳۴۹ باندازه ۳۱۸ میلیون کپلوات برق تولید شده است که از آن جمله ۷۵ فیصد آن در دستگاههای مربوط فارم هده مورد استفاده قرار گرفته بود (۱).

بهر صورت باید تذکار داد که پروژه وادی ننگرهار از پروژههای بزرگ آبیاری در کشور بوده و از هر حیث حایز اهمیت پنداشته میشود اما قیمت تمام شد هر جریب زمین جدید زراعتی بنا بر پلان گذاری ناقص و عدم موجودیت اداره موثر مصارف پروژه، روز بروز بالا رفت تا آنکه قیمت تمام شده هر جریب زمین تقریباً از یازده هزار افغانی بصورت وسطی که در ابتدا سروی شده بود به ۳۸ هزار افغانی افزایش یافت البته این مبلغ در اراضی مختلف بنا بر نوعیت خاک و فعالیت های ساختمانی انجام شده متفاوت می باشد و برای هر جریب زمین از ۱۵ هزار افغانی تا ۶۰ هزار افغانی اختلاف می پذیرد.

(۱) وزارت پلان پیشرفت و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۴۹ سنبله سال ۱۳۵۰ صفحه ۷۷

پروژه بند سرده

بند سرده بفاصله ۳۷ کیلومتری جنوب شرق شهر غزنی واقع بوده و در قسمتی که دریای جلگه از يك وادی تنگ که جانب راست آن يك تپه کوچک و بطرف چپ آن برآمدگی کوه واقع است میگذرد، واقع گردیده است این بند برای ذخیره نمودن آبهای زمستانی و سیلابهای دریای جلگه بمنظور آبیاری ساحه اندر غزنی که در حدود ۱۸ هزار هکتار زمین میشود اعمار گردیده است (۱) امور ساختمانی این پروژه نیز در سال ۱۳۳۹ آغاز یافت و طی پلان دوم قسمت عمده ساختمان بند سرده که عبارت از بند ذخیره می باشد به پایه تکمیل رسید، در نظر بود تا در جریان پلان سوم شبکه آبیاری ناحیه سرده بفرصت بهره برداری از اراضی که تحت آب می آید نیز تکمیل گردد.

بند سرده يك بند خاکی بوده که از مواد مخلوط ریگ، جغل و خاک میده بار تفاع ۳۰ متر اعمار گردیده است و در قسمت فوقانی دارای ۴۶۰ متر طول می باشد ضمناً عرض تحتانی آن ۲۰۰ متر و عرض ناحیه فوقانی بند ده متر می باشد. ظرفیت کاسه بند سرده ۲۵۹ میلیون متر مکعب آب می باشد همچنان طول نل خروجی این بند ۱۶۵ متر، عرض آن ۲ متر و ارتفاع آن ۳ متر بوده و بصورت پخته کاری از کانکریت آهندار بظرفیت ۵۰ متر مکعب آب فی ثانیه ساخته شده است. در عقب بند يك پل پخته کاری که غزنی و کتواز را با هم وصل میکند نیز توسط همین پروژه ساخته شده است (۲) باید اظهار داشت که وادی جلگه در ناحیه بند سرده ساحه ۲۷۵۰۰ هکتار زمین قابل زرع را احتوا مینماید از آن جمله ۲۰۴۰۰ هکتار زمین آن از آب ذخیره و یک هزار هکتار از جریان آب دریای جلگه و متباقی از آب کاریزهای محلی در آبیاری استفاده مینماید. با احداث کانالهای عمومی و شبکه های آبیاری در حدود ۱۷۶۷۴ هکتار زمین جدید بوسیله آب ذخیره بند همه سائله تحت آبیاری در آورده شده و برای ۱۰۷۸ هکتار دیگر آب کافی تهیه خواهد شد.

(۱) وزارت پلان پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۴۵ سنبله سال ۴۶ صفحه ۹

(۲) وزارت پلان تحلیل اوضاع اقتصادی و پیشرفت پلان در سال ۴۱ - ۴۲ کابل ۱۳۴۳ صفحه ۹۰ - ۹۱

از ۶۴۰۰ هکتار زمین دیگر نظر به محدودیت ظرفیت بند بصورت متناوب در آینده استفاده خواهد شد کانال اصلی ۹۰۰ متر طول و ۱۵ متر مکعب آب فی ثانیه ظرفیت دارد در حالیکه کانال ساحل چپ ۳۰ کیلومتر طول و دارای شبکه‌های توزیع بطول ۲۰۲ کیلومتر و ظرفیت ۸ متر مکعب آب فی ثانیه می باشد. کانال ساحل راست بطول ۲۰ کیلومتر و ظرفیت ۷ متر مکعب آب فی ثانیه دارای شبکه‌های آبیاری بطول ۷۳۴ کیلومتر می باشد در جریان پلان سوم در نظر بود تا حاضر کانال عمومی آن بطول ۷۰ کیلومتر و انهار فرعی بطول تقریبی ۵۰۰ کیلومتر بشمول شبکه زاکشی در حدود ۲۰۰ کیلومتر تکمیل گردد مصرف این پروژه در جریان پلان سوم ۳۱۴ میلیون افغانی و ۵۰ میلیون دالر پیش بینی شده بود با در نظر گرفتن مصارف بند ذخیره مصرف یک هکتار زمین جدید در حدود ۴۵ هزار افغانی تخمین گردیده است اگر پروگرام انکشافی فوق مطابق پلان پیش بینی شده عملی شده بتواند با استفاده از زرع ۵۰ فیصد حبوبات در ساحه جدید زراعتی و ۲۰ فیصد زرع میوه جات و سبزیجات و ۳۰ فیصد سایر نباتات و علوفه تمام مصارف پروژه از مدرك عواید عمومی در ظرف پنج سال و از نظر عواید خالص در ظرف ده سال جبران خواهد شد. (۱) قیمت عمومی این پروژه ۹۵۹ میلیون افغانی تخمین گردیده که از آن جمله الی ختم پلان سوم ۵۷۶ میلیون افغانی آن بمصرف رسیده بود.

پروژه آبیاری پروان

قرارداد سروی و دیزاین پروژه آبیاری پروان بین حکومت افغانستان و جمهوری تدم چین در ۲۹ جولای ۱۹۶۶ امضا شد. متعاقباً سروی پروژه در سال ۱۹۶۷ آغاز شد. هشت ماه امور ساختمانی آن در سال ۱۹۶۸ شروع گردید. مصارف مجموعی این پروژه ۵۸۰۰۰۰۰۰ پوند سترلنگ تخمین شده و بشکل قرضه طویل المدت از طرف جمهوری تدم چین تمویل میگردد. از آن جمله ۳۸۰۰۰۰۰۰ پوند آن بمنظور تهیه مواد داخلی و دو میلیون پوند برای تهیه ماشین آلات و

(۱) وزارت پلان سومین پلان پنجساله انکشافی صفحه ۱۱۴-۱۱۳

تجهیزات توسط دولت چین تخصیص داده شده است. امور ساختمانی بسند آبگردان این پروژه بالای دریای پنجشیر و سیفون‌های دریای غور بند دروازه های کنترل آب و سایر ساختمان‌ها در سال ۱۳۴۹ مطابق ۱۹۷۱ میلادی تکمیل گردید تا سیستم آبگردان مشتمل بر سه دروازه کنترل، یک پرچاوه و یک دروازه آبگردان می باشد ظرفیت عادی دروازه های کنترل ۹۳۵ متر مکعب و ظرفیت نهایی آن ۱۲۰۰ متر مکعب فی ثانیه می باشد کانال عمومی که از دریاهای سالنگ و غور بند عبور نموده و تا شهر چهاریکار امتداد می یابد ۲۴۳ کیلومتر طول و ۲۷ متر مکعب آب فی ثانیه ظرفیت دارد در طول کانال عمومی دو عدد سیفون متوازی بطول ۱۵۷ متر و قطر ۲ متر طور معکوس بالای دریای سالنگ و دو عدد سیفون متوازی بطول ۶۲۸ متر و قطر ۲ متر بصورت معکوس تحت بستر دریای غور بند اعمار گردیده است. کانال عمومی در نقطه الحاق به شهر چهاریکار بدو قسمت منقسم میگردد و بنام کانال شرقی و کانال جنوبی مسمی میگردد. بر علاوه دو کانال فوق در مسافت ۱۸۲۰ متری کانال جنوبی دستگاه دیگری با چهار پایه و اترپمپ نصب گردیده است که هر کدام ظرفیت ۸۰۰ لیتر آب را فی ثانیه دارد با استفاده از این دستگاه بر علاوه آنکه برای شهر چهاریکار آب آشامیدنی تهیه میشود ساحه کشت و زراعت نیز ۲۷۰۰ هکتار توسعه می یابد. کانال و اترپمپ تاسرک استال ۲۲ کیلومتر طول دارد و ظرفیت آن سه متر مکعب آب فی ثانیه می باشد. علاوه بر آن باید گفت که کانال شرقی بطول ۱۸ کیلومتر و ظرفیت ۱۶ متر مکعب فی ثانیه ۱۵۷۰۰ هکتار و کانال جنوبی بطول ۲۱ کیلومتر و ظرفیت ۶ متر مکعب آب فی ثانیه ۶۴۰۰ هکتار زمین را آبیاری خواهد کرد. همچنان به منظور تولید انرژی برق مورد ضرورت برای دستگاه و اترپمپ با استفاده از تفاوت ارتفاع طبیعی کانال شرقی یک دستگاه تولید برق که دارای سه توربین هر یک بظرفیت ۸۰۰ کیلووات و ظرفیت مجموعی ۲۴۰۰ کیلووات میباشد احداث گردیده است این دستگاه در شمال شهر چهاریکار موقعیت داشته و کانال شرقی نیز از

آن جدا میشود .

طوری تخمین میشود که مصارف این پروژه با استفاده از ۵۰ فیصد ساحه جدید تحت زرع حبوبات و ۳۰ فیصد میوهجات و سبزیجات و ۲۰ فیصد نباتات روغندار و علوفه از مدرک عواید عمومی در دوران پنج الی شش سال و از مدرک عواید خالص در ظرف ده تا ۱۲ سال جبران خواهد شد .

پروژه انکشاف دشت بکوا : دشت وسیع بکوا در جنوب غرب افغانستان موقعیت داشته و با وجود آنکه دارای خاک قابل زراعت و امکانات آبپاری می باشد از قرون متمادی باینطرف بی آب و علف بصورت سوزان باقی مانده بود . این دشت وسیع که از طرف شمال به سرک عمومی قندهار - هرات و از سمت جنوب به ولایت نیمروز ، از جانب شرق به خاش رود و از طرف غرب به فراه رود پیوستگی دارد از مر بوطات ولایت فراه بوده و مساحت آن ۳۵۰۰ کیلومتر مربع یا ۱۷۵۰۰۰۰ جریب می باشد . ساحه بکوا تقریباً هموار بوده و ارتفاع آن از سطح بحر به ۷۰۰ متر میرسد در بین ساحه دشت بکوا بعضی رودخانه ها و کانال های که در اثر سیلابها تشکیل شده اند نیز وجود دارند اغلب سیلابها از سلسله های گلستان که بطرف شمال شرق ساحه مسدکور واقع است سر از یر میگردد . حد وسطی مقدار بارندگی سالانه آن صد ملی متر بوده موسم بارانی آن از ماه عقرب تا ثور ادامه می یابد اندازه تبخیر سالانه این حوزه ۳۰۰۰ ملی متر تخمین شده است حداکثر درجه حرارت دشت بکوا ۴۸ درجه سانتی گراد و حداقل آن ۱۰ درجه سانتی گراد بوده حد وسطی درجه حرارت سالانه آن به ۳۱٫۹ درجه سانتیگراد میرسد .

باساس نقشه های خاکشناسی در ساحه دشت بکوا ۳۴۱۰۰۰ جریب زمین دارای خاک درجه دوم و سوم و موجود دارد که برای زراعت مساعد می باشد و توسعه آن با استفاده از آبهای تحت الارضی ارتباط دارد زیرا اغلب کاریزهای این ساحه بمرور زمان خشک گردیده و مقدار آب موجود در کاریزها و دریاها برای آبیاری زمینهای

زراعتی مردم کافی نمی باشد باساس مطالعات ابتدایی عمق آبهای تحت الاضی از سطح زمین در قسمت های مرکزی و جنوبی ساحه بکوا ده متر بوده و در قسمت های شمالی به ۳۰ تا ۴۰ متر میرسد. دریای گلستان منبع مهم ذخیره آبهای تحت الارضی را در ساحه بکوا تشکیل میدهد .

امور ساختمانی این پروژه با تشکیل ریاست انکشاف دشت بکوا در آغاز سال ۱۳۵۳ شروع گردید در مرحله اول برای يك ساحه معادل ۴۰ هزار جریب زمین نقشه توپوگرافی و طبقه بندی خاک ترتیب و حفر چاه اول که از ۳۰۰ تا ۴۰۰ جریب زمین را آبیاری میکند در اوایل ۱۳۵۳ خاتمه یافت. کار حفر چهار چاه دیگر نیز یکی بعد دیگر تکمیل گردید عملیات برمه کاری در چاه های دیگر ادامه دارد . همچنان تا کنون ده کیلو متر سرک در ساحه کار احداث گردیده و ۱۲ کیلو متر سرک سابقه فراه ترمیم گردیده است .

یکی دیگر از پروژه های زود رس تولیدی در جریان پلان دوم که در ازدیاد حاصلات زراعتی از طریق آبیاری ۱۵ تا ۱۹ هزار هکتار زمین موثر خواهد بود ساختمان بند خروار است، این بند که در ۲۲ میلی جنوب غرب چرخ مربوط ولایت لوگر واقع است ، طول آن ۱۴۰ متر، ارتفاع آن ۳۰ متر و گنجایش آب آن ۱۹ میلیون متر مکعب است امور ساختمانی آن در سال ۱۳۱۰ شروع و تا سال ۱۳۳۲ تقریباً ۸۰ فیصد کار آن تکمیل شد ولی نظر به بعضی معاذیر امور متباقی آن به تعویق افتاد. بالاخره برای تکمیل امور ساختمانی آن در سال ۱۳۴۶ در حدود ۳۵ میلیون افغانی بمصرف رسیده تکمیل گردید .

از پروژه های دیگر آبیاری یکی هم پروژه کیله گی است که در سال ۱۳۴۵ شروع شده و دارای يك سر بند بظرفیت شش متر مکعب آب فی ثانیه و دو نهر سابقه و جدید می باشد اراضی تحت این پروژه ۱۲ هزار جریب زمین سابقه و ده هزار جریب زمین جدید را احتوا میکند که توسط دو نهر مذکور آبیاری میشود ۳ پل و ۱۴ دهانه پخته با دروازه های کنترل آب، ده کیلو متر کار باقیمانده نهر جدید و ۱۲ عدد

در وازه‌های کانال‌های فرعی تکمیل گردیده است در این پروژه علاوه بر پنجهزار جریب زمین که توسط پمپ آبیاری میشود برای پنجهزار جریب زمین جدید و ۱۲ هزار جریب زمین ملکیت اهالی آب کافی تهیه میشود .

بعضی بندهای کوچک آبیاری دیگر نیز جایز اهمیت اند که از آن جمله بند قرغه قابل تذکر است . این بند خاکی است طول آن ۴۵۰ متر و ارتفاع آن ۲۹ متر بوده با داشتن ظرفیت ده میلیون متر مکعب آب برای آبیاری ده هزار جریب زمین آب کافی ذخیره مینماید .

بند سراج غزنی که بالای بند قدیمه اعمار گردیده است ۱۹۵ متر طول و ۳۶ متر ارتفاع دارد گنجایش آن ۱۹ میلیون متر مکعب آب بوده برای آبیاری ۲۰ هزار جریب زمین کافی است .

بالاخره بند بنخاک که تقریباً ۱۲ میلیون متر مکعب آب میگیرد و تقریباً سه هزار جریب زمین را آبیاری میکند .

فصل چهارم

نباتات عمده زراعتی

از جمله ۱۶۰ میلیون ایکر ساحه عمومی کشور کمتر از پنج فیصد آن همه ساله زرع میشود همچنان به نسبت حاصل خیزی ناچیز در خاکها و عدم موجودیت آب در بعضی مناطق تقریباً نصف اراضی همه ساله بدون استفاده باقی میماند امکانات توسعه زراعت و افزایش در مقدار حاصلات مواد زراعتی در افغانستان زیاد است اما به نسبت اعمال روش های ابتدایی در زراعت، تخم غیر اصلاح شده، امراض نباتی، ضعیف بودن خاکها، ناقص بودن سیستم آبیاری و عدم موجودیت سرمایه کافی و غیره حاصلات هر واحد زمین بصورت نسبی کمتر است. بهر صورت در افغانستان قسمت اعظم رقبه زراعتی مملکت تحت زرع گندم قرار داشته و محصولات دیگر از حیث وسعت ساحه زرع بترتیب عبارت از جواری، برنج، حبوبات روغنی، سبزیجات، پنبه و غیره میباشد جدول ذیل ساحه تحت زرع، و مقدار تولیدات مواد مهم زراعتی را برای سال ۱۳۵۰ نشان میدهد.

تولیدات	ساحه تحت زرع	حاصل به کیلو گرام	
به هزار تن	به هزار هکتار	در یک هکتار	
۵۰۰	۱۱۰۰	۴۵۵	گندم المپی
۱۹۰۰	۱۱۰۰	۱۷۳۰	گندم آبی
۳۹۹	۲۱۰	۱۹۰۰	برنج

۷۹۰	۴۶۰	۱۷۲۰	جواری
۷۵	۵۵	۱۳۶۰	پنبه
۶۵	۷۷۵	۱۴۴۰۰	لبلیو
۸۵۰	۱۳۵	۶۲۹۵	میوه تازه و خسته
۶۸۰	۹۰	۷۵۵۵	سبزیجات
۴۰	۴۰	۱۰۰۰	حبوبات روغنی

منبع : Planning Study of The Agricultural - - - - Vol. I, P-125

با وجود آنکه ارقام احصائیوی ارائه شده در باره حاصلات و مقدار آن کافی و موثق نیست به آنهم اگر سالهای استثنایی که حاصلات در آنها تقلیل یافته در نظر گرفته نشوند معمولاً مقدار حاصلات در افزایش بوده است که از آنجمله مقدار حاصلات سال ۱۳۴۸ بصورت استثنایی مساعد بوده است اما ناگفته نباید گذاشت که این افزایش به هیچ صورت با ازدیاد نفوس در کشور بصورت موازی صورت نگرفته و بصورت عمومی در گروپ های کوچک از دهقانان مقدار حاصلات افزایش یافته است در حالیکه به سویه ملی بنا بر توسعه زراعت به اراضی نسبتاً غیر مساعد دارای خاکهای ضعیف این ازدیاد بصورت بارز بملاحظه نمیرسد. در هر صورت باید اظهار داشت که مساعی بغرض تغییر سیستم عنعنوی به روش های که بیشتر مولد باشند هنوز هم در مراحل ابتدایی و آغاز آن قرار دارد.

جدول ذیل تولید مواد زراعتی را برای بعضی از سالها در دوره بین ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ به هزار تن نشان میدهد.

۱۳۵۲	۱۳۴۹	۱۳۴۸	۱۳۴۶	۱۳۴۴	۱۳۴۲	
۲۷۵۰	۲۴۱۰	۲۴۰۱	۲۲۴۱	۲۲۸۲	۱۹۴۷	گندم
۷۶۰	۷۴۳	۷۸۵	۷۶۸	۷۲۰	۷۱۳	جواری
۳۶۰	۳۴۷	۶۵	۳۵۷	۳۸۰	۳۷۸	جو
۴۵۰	۳۸۹	۴۰۷	۳۹۶	۳۲۵	۳۱۹	برنج

۱۰۵	۷۶	۸۰	۶۹	۷۵	۱۱۰	پنبه غیر محلول
۶۳۶	۶۲	۶۸	۶۷	۵۶	۵۶	لبلیو
۲۲۲		۶۰	۵۷	۵۱	۴۵	نیشکر
						حبوبات روغنی
۳۸	۳۷	۳۷	۳۵	۵۲	۵۰	بدون پنبه دانه
۶۸۰	۶۵۹	۶۷۱	۶۳۸	۵۸۰	۵۳۰	سبزیجات
۸۴۰	۸۰۹	۸۴۲	۸۲۶	۳۷۰	۳۳۵	میوه بدون انگور

گندم

گندم در افغانستان محصول عمدهٔ زراعتی بوده و غذای اساسی مردم کشور را تشکیل می‌دهد اصلاً حتی در جهان کشورهای محدودی وجود خواهند داشت که بمقایسه افغانستان در آنها تحت شرایط عادی گندم ارزش حیاتی داشته باشد زیرا گندم بمقایسه محصولات دیگر زراعتی در ارتفاعات بیشتر یعنی تا ۳۳۰۰ متر نیز نشوونما یافته و بنابراین در مناطق کوهستانی کشور نیز سازگاری دارد از همین جهت است که به منظور تولید آن قسمت اعظم قوای بشری و مالی نیز به مصرف میرسد زیرا چنانچه قبلاً نیز تذکار یافت مساحت مجموعی اراضی زراعتی افغانستان به ۲۸ میلیون هکتار میرسد. که از آن جمله ۷٫۸ میلیون هکتار آن قابل زراعت بوده و از هر ۴ میلیون هکتار آن همه ساله استفاده بعمل می‌آید البته از ۵۰ تا ۶۰ فیصد این ساحه برای زرع و تولید گندم تخصیص داده شده است در حالیکه از جمله اراضی تحت زرع غله جات، ۹۰ فیصد آن را در بر می‌گیرد پانزدهم بادر نظر گرفتن این امر که بیش از ۸۵ فیصد نفوس کشور در دهات امراریات دارند باید گفت که در تمام کشور اکثر آدهقانان ترجیح میدهند مواد را تولید نمایند که از آنها نان بدست می‌آید آنهم بمنظور تکافوی ضروریات فامیلی. زیرا با استثنای بعضی مناطق که در آن نباتات دیگر تجارته

زرع میشوند دهقانان بمشکل میتوانند غله جات مورد ضرورت را خریداری نمایند مخصوصاً اگر تغییرات فاحش در قیمت های این مواد را که در ظرف سال بوقوع می پیوندد نیز در نظر داشته باشیم این عامل باعث میشود تا دهقانان در مورد ذخیره مواد غذایی مورد ضرورت محتاط باشند ازین جهت است که قسمت اعظم یعنی دوثلث گندم تولید شده در مراکز تولیدی بمصرف میرسد و یک ثلث آن همه ساله در بازار بفروش رسیده و یاتباد له شده است احصائیه های دولتی مصارف گندم را بحیث مواد غذایی، تخم زراعتی و غیره برای هر نفر سالانه ۱۶۲ کیلو گرام وانمود مینماید باینترتیب بیش از چهل فیصد مصارف فامیلی در قسمت تهیه مواد غذایی بمظور تهیه این ماده بمصرف میرسد. بهر صورت از دیاد نفوس دهاتی و لوبهراندازه باشد فشاری را در قسمت مصرف مواد غذایی وارد مینماید از همین جهت است که در اکثر سالها کمبود گندم احساس و واردات آن صورت گرفته است البته باید گفت که تقاضا برای مواد غذایی در شهرها بمقایسه دهات بیشتر می باشد زیرا مهاجرت های دوامدار نفوس مراکز شهری را بسرعت از دیاد می بخشد تکمیل شاهراه های عمده بشمول تا سیس ذخایر بزرگ مواد غذایی چون سیلوهوا و غیره در راه حل این مشکل تا حدی کمک نموده است اگرچه در بعضی ولایات چون غزنی، بامیان، ننگرهار و غیره تا حدی کچالو جای غله جات را گرفته است و مقدار تولیدات آن از ۵۰۰۰ تن به ۲۵۰۰۰ تن افزایش یافته است با آنهم در سال های گذشته قیمت مواد غذایی بمقایسه قیمت سایر مواد بیشتر افزایش یافته است. این افزایش در صور تیکه صعود و نزول استثنایی آن برای بعضی از سالها در نظر گرفته نشود سالانه از سه تا پنج فیصد محاسبه شده است این امر نشان میدهد که مقدار حاصلات سالانه بمقایسه تقاضا که در اثر افزایش نفوس از دیاد یافته کمتر افزایش یافته است انفلاسیون پولی که در نتیجه مصارف انکشافی بمیان آمده نیز در این نوع افزایش قیمت ها نقش موثر داشته است از همین جهت است که واردات گندم نیز بصورت پیهم

افزایش یافته از پنج تاده فیصد تولیدات عمومی را احتوا نموده است .
 از توضیحات فوق چنین نتیجه بدست می آید که با وجود اهمیت فوق العاده
 که تولید گندم و از دیاد محصول آن در کشور دارد حتی در جریان پلان های
 پنجساله انکشافی نیز از دیاد محسوسی درین مورد بمشاهده نرسیده است
 اگر چه ساحه تحت زرع آن در بعضی سالها افزایش یافته اما با
 آنهم در مقدار حاصلات تغیر کلی بملاحظه نرسیده است شکی نیست که تغیر وضع
 جوی و اندازه رطوبت مانند سایر کشورهای دارای اقلیم بری درین مورد موثر
 است اما فراموش نباید کرد که در مورد از دیاد حاصلات فی واحد زمین که باید بیشتر
 مورد توجه قرار میگرفت فعالیت های ناچیزی عمای شده است . البته حاصلات سال
 ۱۳۵۲ که حداقل مقدار آن سه ملیون تن تخمین میشود در نتیجه مساعدت عوامل طبیعی
 چون موجودیت بارندگی کافی و همچنان استفاده از کود کیمیاوی و تخم اصلاح
 شده شاید در تاریخ افغانستان بهترین محصول گندم باشد حال آنکه در دوره پنجساله
 قبلی حاصلات وسطی سالانه اندکی بیشتر از ۲۲۶ ملیون تن بوده است .
 در دهه بین ۱۳۴۲ و ۱۳۵۱ کمترین محصول گندم از لحاظ ساحه تحت زرع
 و مقدار تولیدات در سال ۱۳۵۰ و زیادترین آن در سال ۱۳۵۱ ثبت شده است (۱).
 درین دهه طوریکه در جدول بعدی نیز نشان داده شده است حد وسطی ساحه
 تحت زرع سالانه گندم ۲۲۹۵۰۰۰ هکتار و حد وسطی حاصل سالانه آن ۲۲۱۱۰۰۰ تن
 و حاصل وسطی هر هکتار زمین ۰٫۹۶ تن در هر هکتار زمین محاسبه شده است .
 جدول ذیل ساحه تحت زرع و مقدار حاصلات گندم را در ده سال گذشته
 نشان میدهد .

سال	ساحه تحت زرع به هزار هکتار	تولیدات به هزار تن	حد وسطی حاصل هر هکتار به تن
۱۳۴۲	۲۳۴۱	۱۹۴۷	۰٫۸۴

(1) Nathan Koenig and Harold V. Hunter, A wheat Stabilization Program for Afghanistan, U.S.-A.I.D kabul Sept. 1973

۰۹۶ر	۲۲۵۰	۲۳۴۶	۱۳۴۳
۰۹۷ر	۲۲۸۲	۲۳۴۶	۱۳۴۴
۰۸۷ر	۲۰۳۳	۲۳۴۶	۱۳۴۵
۰۹۷ر	۲۲۸۰	۲۳۰۶	۱۳۴۶
۱۰۰ر	۲۳۵۴	۲۳۵۶	۱۳۴۷
۱۰۳ر	۲۴۵۰	۲۳۷۰	۱۳۴۸
۰۸۹ر	۲۱۰۰	۲۱۷۶	۱۳۴۹
۱۰۰ر	۱۹۱۵	۱۹۱۵	۱۳۵۰
۱۰۲ر	۲۵۰۰	۲۴۵۰	۱۳۵۱

قسمت اعظم گندم تولید شده در افغانستان از مزارع آبی بدست می آید و مقدار حاصلات آن بمقایسه گندم للمی بیشتر می باشد طوری که در جدول بعدی نشان داده شده در دهه ۱۳۴۲ - ۱۳۵۱ از جمله اراضی تحت زرع گندم ۵۶ فیصد آن آبی و ۴۴ فیصد للمی بوده است بعبارة دیگر بصورت وسطی همه ساله ۱۲۸۴۰۰۰ هکتار زمین آبی و ۱۰۱۱۰۰۰ هکتار زمین للمی تحت زرع گندم قرار داشته است این موضوع در جدول ذیل بخوبی ملاحظه شده میتواند .

سال	ساحه تحت زرع به هزار هکتار	تولید به هزار تن متریک	حدوسطی حاصل هر هکتار به تن
آبی	للمی	آبی	للمی
۱۳۴۱	۱۰۰۰	۱۴۹۹	۴۴۸
۱۳۴۳	۱۰۰۳	۱۷۳۳	۵۱۷
۱۳۴۴	۱۰۰۳	۱۷۵۷	۵۲۵
۱۳۴۵	۱۰۰۳	۱۵۶۶	۴۶۷
۱۳۴۶	۱۰۰۶	۱۷۵۶	۴۲۴
۱۳۴۷	۱۰۱۳	۱۸۱۳	۵۴۱
۱۳۴۸	۱۰۲۰	۱۸۸۷	۵۶۳

۱۳۴۹	۱۱۷۶	۱۰۰۰	۱۶۱۷	۴۸۳	۱۳۳۸	۰٫۴۸
۱۳۵۰	۱۰۰۰	۹۱۵	۱۴۶۵	۳۵۰	۱۳۵۰	۰٫۴۹
۱۳۵۱	۱۳۰۰	۱۱۵۰	۱۹۲۰	۵۷۵	۱۳۴۸	۰٫۵۰

منبع : وزارت زراعت و آبیاری .

در دوره ده ساله فوق چنانچه ملاحظه میشود حد وسطی حاصلات سالانه مزارع آبی گندم ۱۷۰۲۰۰۰ تن و از مزارع للمی ۵۰۹۰۰۰ تن محاسبه شده است که باینترتیب ۷۷ فیصد حاصلات گندم از مزارع آبی بدست آمده است یعنی در همین دوره حد وسطی حاصل هر هکتار زمین در مزارع آبی ۱٫۳۳ تن و در مزارع للمی ۰٫۵۰ تن تخمین شده است .

چگونگی وضع اقلیمی در افغانستان مخصوصاً عدم وجودیت مقدار کافی بارندگی اختلافات فاحش حرارت با در نظر گرفتن موسم در مناطق مختلف باعث میشود تا مقدار حاصلات سالانه گندم غیر ثابت باشد . مخصوصاً در اراضی للمی که امکان استفاده از تخم اصلاح شده و کود کیمیاوی نیز وجود ندارد بنا بران ایجاب مینماید تا از اراضی آبی استفاده اعظمی بعمل آید . برای اولین بار در سال ۱۳۴۶ از ۳۲۰۰ تن کود در مزارع گندم استفاده شد که در سال ۱۳۵۱ به ۴۸ هزار تن افزایش یافت .

در دوره ده ساله فوق چنانچه در جدول ذیل نشان داده شده در تعداد نفوس افغانستان يك افزایش تخمینی ۳٫۲۱ میلیون نفر بمشاهده میرسد حالانکه در مقابل این افزایش نسبتاً ثابت و منظم نفوس، افزایش در تولید گندم غیر منظم بوده است بهمین ترتیب واردات گندم نیز همه ساله اختلاف داشته و مقدار موجود گندم برای هر نفر نیز از ۱۳۰٫۹ کیلوگرام در سال ۱۳۵۰ بمقایسه ۱۶۴٫۴ کیلوگرام در سال ۱۳۴۴ اختلاف پذیرفته است .

سال	تعداد نفوس به میلیون	تولید به هزارتن	واردات به تن	مقدار موجود برای هر نفر
۱۳۴۲	۱۴٫۰۴	۱۹۴۷	۲۵۲۰۰۰	۱۴۹٫۵

۱۶۰ر۲	۸۰۰۰۰	۲۲۵۰	۱۴ر۵۴	۱۳۴۳
۱۶۴ر۴	۱۵۰۰۰۰	۲۲۸۲	۱۴ر۷۹	۱۳۴۴
۱۳۶ر۴	۲۰۰۰۰	۲۰۳۳	۱۵ر۰۵	۱۳۴۵
۱۵۶	۱۲۳۵۰۰	۲۲۸۰	۱۵ر۴۰	۱۳۴۶
۱۵۴ر۲	۷۴۰۰۰	۲۳۵۴	۱۵ر۷۵	۱۳۴۷
۱۵۷	۸۰۰۳۰	۳۴۵۰	۱۶ر۱۱	۱۳۴۸
۱۳۱	۵۹۶۰۰	۲۱۰۰	۱۶ر۴۸	۱۳۴۹
۱۳۰ر۹	۲۲۶۸۶۸	۱۹۱۵	۱۶ر۸۶	۱۳۵۰
۱۶۰ر۶	۱۸۷۶۰۴	۲۵۰۰	۱۷ر۲۵	۱۳۵۱

در دوره ده ساله فوق چنانچه ملاحظه میشود حد وسطی تولیدات سالانه ۲۲۱۱۰۰۰ تن بوده است در حالیکه واردات گندم از ۲۰ هزار تن در سال ۹۵ تا ۲۲۷۱ هزار تن در سال ۱۳۵۰ اختلاف پذیرفته است که حد وسطی آن در هر سال ۱۱۵۰۰۰ تن محاسبه شده است حد وسطی مقدار موجود گندم برای هر نفر در دهه فوق نیز سالانه ۱۴۸ر۸ کیلوگرام بوده است.

مناطق زرع گندم در افغانستان از ارتفاع ۳۰۰ تا ۳۰۰۰ متر از سطح بحر بمشاهده میرسند. موجودیت شرایط مختلف درین تفاوت سه هزار متر ارتفاع باعث ظهور انواع و اقسام مختلف گندم درین کشور گردیده است. بنابراین افغانستان از نظر داشتن انواع مختلف گندم نرم در زمره تمام ممالک مقام اول را داراست. و اویلوف عالم روسی در نتیجه تحقیقات خود بسال ۱۹۱۶ در ایران ۵۲ نوع مختلف گندم نرم را دریافت نمود و بنابراین تاهنگام انجام تحقیقات خود در افغانستان عقیده داشت که ایران مقام اول را درین مورد در تمام جهان داراست اما در افغانستان وی موفق شد تا بر علاوه انواع مختلف گندم که در ایران بدست آورده بود هفت نوع گندم جدید را نیز باز یافت دارد این امر موجب گردیده تا افغانستان مقام اول را درین مورد حاصل دارد. و اویلوف از تحقیقات خود در افغانستان باین نتیجه

رسیده که مناطق جنوب شرقی افغانستان، مرکز اولیه زرع گندم سخت در تمام جهان می باشد نواحی و مزارع وسیع کابل و اطراف آن توسط این نوع گندم اشغال شده است. مزارع این نوع گندم که زرع آن بصورت عمومی در فصل خزان در مزارع آبی صورت میگیرد معمولاً بین ارتفاعات ۱۶۰۰ و ۲۳۰۰ متر موقعیت دارند و نوع بهاری آن کمتر بمشاهده میرسد. هیچ کشور جهان انواع مختلف این گندم را بمقایسه افغانستان دارا نیست زیرا در افغانستان ۵۰ نوع مختلف آن بمشاهده رسیده است که هر نوع آن مانند گندم های نرم خواص، شکل و رنگ جداگانه را دارا است و انواع مختلف آن بازم به اقسام متنوع تقسیم میشوند گندم های آبی افغانستان داری خواص مطلوبه نبوده مقدار گلو تین آن از ده تا ۱۲ فیصد است حالانکه در گندم های للمی از ۱۵ تا ۱۶ فیصد می باشد از خواص دیگر گندم های سخت افغانستان یکی اینست که دانه از خوشه به آسانی جدا نمیشود و بعد از آنکه توسط حیوانات جغل شد باید توسط چوب نیز میده شود.

بصورت عمومی پیدا شدن گندم نرم و سخت به انواع مختلف در یک منطقه این نتیجه را میرساند که مناطق جنوب شرقی افغانستان و ادامه آن در ممالک همجوار منبع اصلی زرع گندم نرم و سخت در جهان بوده باشد.

انواع بسیار زیاد و مختلف گندم افغانستان در ارتفاعات بین یک هزار و دو هزار متر بملاحظه میرسد همچنان مناطق بالاتر از ۲۶۰۰ متر نیز از جهت داشتن انواع مختلف گندم حایز اهمیت می باشند ارتفاع نهایی برای زرع گندم زمستانی در افغانستان ۲۳۵۰ متر تخمین میشود. و او یلوف از تجزیه کیمیا وی گندم های افغانی چنین نتیجه گرفته است که فیصدی پرو تین نیز در گندم های افغانی کمتر بوده و حدا عظمی محتویات پرو تین در گندم های للمی شمال افغانستان بمشاهده رسیده از ۱۵ تا ۱۶ فیصد می باشد حالانکه مناطق زیاد افغانستان دارای گندم های است که فیصدی پرو تین آن از ده تا ۱۲ فیصد می باشد درینجا باید اظهار نمود که در ارتفاعات مختلف تفاوت مقدار پرو تین بمشاهده نمیرسد زیرا در هر ارتفاعات

سه هزار متر نیز مقدار پروتین گندم آبی از ۱۰ تا ۱۲ فیصد ثبت شده است (۱)

منطقه بزرگ و وسیع زرع گندم للمی در شمال مملکت واقع بوده و لایات تخار، کندز، بلخ، جوزجان و فاریاب را در بر میگیرد. حال آنکه مناطق مخصوص گندم آبی را نواحی جنوبی، جنوب غربی و مرکزی افغانستان تشکیل میدهد چنانچه گفتیم با در نظر گرفتن اختلاف در ارتفاع، رطوبت، اقلیم، ساختمان اراضی و غیره انواع مختلف گندم در افغانستان پرویند که تفریق آنها از روی رنگ، ساختمان خوشه، خواص دانه ها و طعم آن امکان پذیر می باشد که مهمترین اقسام آنرا گندم ریشه دار، بسی ریشه، سفیدچه، پتک، لچک، زعفرانی، شانیازی، ملایم، ریگی ناز کچه و غیره تشکیل میدهد. گندم آبی که آنرا گندم سخت نیز مینامند و تعداد آن بر پنجاه نوع بالغ میگردد معمولاً در فصل خزان زرع میشود و بر علاوه باران های بهاری از اخیر ثورالی و اواخر سرطان به سه الی چهار بار آبیاری نیز ضرورت دارد در حالیکه گندم للمی که در زرع آن به آبیاری ضرورت احساس نمیشود بالای تپه ها، دامنه کوه ها و نشیب اراضی که خاک عمیق دارند و آبهای باران را زیاد تر ذخیره کرده میتوانند زرع میشوند مقدار حاصلات آن بمقایسه گندم آبی کمتر بوده و از یکسال تا سال دیگر از هم اختلاف می پذیرد اصلاً اختلافات فاحش که در مقدار عمومی حاصلات گندم افغانستان نیز بمشاهده میرسد از همین جهت است زیرا از یک طرف زراعت للمی گندم ساحه وسیعی را اشغال نموده و از جانب دیگر مقدار رطوبت سالانه در کشور ثابت نیست حد وسطی حاصل یک هکتار زمین در سال ۱۳۵۰ برای زمین للمی ۴۵۵ کیلوگرام و برای زمین های آبی ۱۷۳۰ کیلوگرام تخمین شده بود حد وسطی ساحه تحت زرع سالانه گندم در افغانستان برای پلان پنجساله اول ۲۲۱۰۰۰ هکتار و برای پلان دوم ۲۴۳۰۰۰ هکتار محاسبه شده بود که یک از دیادیک فیصد را در ساحه تحت زرع سالانه نشان میدهد حال آنکه در همین مدت حاصلات وسطی سالانه گندم

(۱) واولوف افغانستان زراعتی (ترجمه از روسی به انگلیسی) صفحه ۲۰ - ۳۷

که در پلان اول ۲۲۰۳۰۰۰ تن بوده به ۲۱۵۸۰۰۰ تن در پلان دوم تقلیل یافت که يك تنقیص ۰۵ فیصد را نشان میدهد از همین جهت است که واردات گندم در افغانستان بصورت پیهام افزایش یافته است .

برنج

نبات برنج معمولاً در مناطقی زرع و تولید میشود که آب و هوای گرم و آب فراوان داشته باشد در افغانستان هم برنج در زمره مواد غذایی حایز اهمیت بوده و در تمام نواحی مصرف میشود همچنان این نبات در افغانستان نیز در مناطقی می‌روید و خوبتر حاصل میدهد که اقلیم گرم و آب فراوان داشته باشد متأسفانه در قسمت ازدیاد حاصلات برنج چه در جریان پلانهای پنجساله و چه قبل از آن توجه جدی مبذول نگردیده است بنا بر آن ساحه تحت زرع آن بعد از گندم، جواری وجود در حدود ۲۲۶ هزار هکتار در سال تخمین شده حاصلات سالانه آن در حدود ۳۵۰ هزار تن محاسبه شده است حتی ساحه تحت زرع آن که در سال ۱۳۳۷ در حدود ۲۱۰ هزار هکتار بود در سال ۱۳۴۹ به ۲۰۲ هزار هکتار تقلیل یافت حالانکه در مقابل در همین دوره به پیمانانه ناچیز مقدار حاصلات از ۳۲۰ هزار تن در سال ۱۳۳۷ به ۳۶۶ هزار تن در سال ۱۳۴۹ افزایش یافته است .

با وجود آنکه انواع مختلف برنج در افغانستان وجود دارد اما قسم زرع شده آن در افغانستان به مقایسه تر کستان روسی بیشتر است بصورت عمومی در افغانستان زرع دو نوع برنج عمومیت دارد که عبارت باشند از برنج های لک و باریک . برنج لک که دانه های نسبتاً پرترو کوتاه تر دارد از ۵ الی $\frac{1}{4}$ ملی متر

طول داشته و تناسب بین طول و عرض آن از $\frac{1}{2}$ تا $\frac{1}{3}$ میباشد ضمناً برنج لک بیشتر پودری بوده مواد نشایسته یی بیشتر دارد در حالیکه برنج باریک دارای دانه های طویل، شفاف و باریک میباشد . طول دانه های آن به ۷ ملی متر

میرسد و نسبت بین طول و عرض آن از $\frac{1}{6}$ تا $\frac{1}{8}$ میباشد برنج باریک در افغانستان انواع مختلف دارد که از آن جمله برنج کنری (سرده و گرمه) دره دونی (سرده و گرمه) بهسودی، لونگی، پشیدی، خان آبادی، بغلانی، شرکتی باره و غیره حایز اهمیت می باشند بصورت عمومی قیمت، مقدار تولید و مصرف برنج باریک بمقایسه برنج لک در افغانستان زیاد است این نوع برنج به پیمانہ زیاد در ولایات لغمان، ننگرهار و کندز و بصورت متفرق در مناطق دیگر کشور زرع و تولید میشود. برنج لک نیز در افغانستان در اکثر مناطق به پیمانہ کم زرع میشود و بمقایسه برنج های لک در ترکستان روسی کمتر اختلاف دارد (۱)

در افغانستان زرع برنج معمولاً در اواخر ماه ثور شروع و تا اواسط جوزا دوام میکند اندازه محصول بانوعیت برنج و چگونگی اقلیم رابطه دارد حاصل برداری برنج نیز در مناطق مختلف بصورت متفاوت ماه های سنبله و میزان را در بر میگیرد. بجز از ولایت کندز که خاک مساعد دارد در سایر مناطق افغانستان زرع برنج بصورت متناوب باجواری و غیره نباتات تابستانی صورت میگیرد اندازه تخم مورد استفاده در افغانستان بصورت متفاوت از ۲۰۰ تا ۲۵۰ کیلوگرام در یک هکتار زمین می باشد حال آنکه اگر زرع برنج بصورت نهالی صورت بگیرد این مقدار به ۱۵۰ کیلوگرام تقلیل می یابد مقدار حاصلات برنج هر واحد زمین در ولایات شمالی کشور نسبتاً بیشتر است زیرا در این مناطق درجه حرارت برای پنج ماه سال بلند می باشد (۲)

برنج عموماً در ولایات شرقی کشور چون لغمان، ننگرهار و کنرها و مناطق شمالی چون کندز، بغلان و تخار بیشتر زرع و تولید میشود البته باید گفت که زرع برنج در ولایات هرات، لوگر، وردگ، بلخ و غیره نیز معمول است بصورت

(۱) محمد ناصر کشاورز زراعت و مالداری در افغانستان ص ۱۸

(۲) نصرالله منگل و ریجی په افغانستان کی مجله جغرافیا شماره اول سال ۴۹ صفحه ۷۳ - ۱۰۷

عمومی تنها در پلان پنجساله اول ساحه تحت زرع برنج پنج فیصد و تولیدات آن شش فیصد از دیاد یافته است .

بصورت عمومی در حدود ۲۵۵ فیصد تولیدات برنج در مملکت از ولایات شرقی کشور بدست می آید (۱) شرایط مورد ضرورت برای زرع برنج درین ولایات مساعد بوده اقلیم گرم، آب فراوان بمنظور آبیاری و قوای بشری مورد ضرورت در آنها وجود دارد. از نظر مقدار تولید و ساحه تحت زرع برنج، لغمان در زمره ولایات شرقی حایز اهمیت است در حالیکه از لحاظ جنسیت بهترین نوع برنج باریک در مر بوطات لوی و لسوالی کثر زرع و تولید میشود. اندازه تخم مورد استفاده نیز درین ولایات متفاوت بوده در ننگرهار برای هر جریب زمین ۱۷ سیر، در کنرها ۱۲ سیر، در لغمان ۲۲ سیر و در کاپیسا ۲۶ سیر تخمین شده است. مزارع برنج درین ولایات معمولاً "کوچک" بوده و بادر نظر گرفتن ساختمان اراضی بصورت مرتبه دار میباشد. زرع برنج به هر دو صورت یعنی پاشیدن تخم بصورت مستقیم در مزارع (پرگان) و بصورت نهالی معمول است باید گفت که در طریقه اول کمیت و در طریقه دوم کیفیت محصول بهتر می باشد حاصلات شالی بصورت متفاوت از ۶۰ تا ۱۲۰ سیر برای هر جریب زمین تغیر می نماید ضمناً باید گفت که معمولاً از ۸۰ سیر شالی ۵۰ سیر برنج قابل استفاده بدست می آید همچنان معمولاً حاصلات برنج لک در هر واحد زمین بمقایسه برنج باریک بیشتر می باشد .

باید متذکر شد که در ولایت لغمان تقریباً تمام مناطق آن در ولایت ننگرهار، و لسوالی های کامه و سرخ رود بشمول مناطق اطراف شهر جلال آباد در قسمت تولید برنج حایز اهمیت اند در لوی و لسوالی کثر نیز در اکثر مناطق آن خصوصاً در ولسوالی خاص کثر، سرکانی، چوکی، آسمار، پیچ، کامدیش و بالاخره اطراف چغه سرای زرع برنج صورت می گیرد. در لوی و لسوالی کثر برنج باریک نوع پشدی از لحاظ کیفیت معمولاً در افغانستان ممتاز است .

(۱) وزات پلان پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۳۹، صفحه ۹۶

در ولایت کاپیسا نیز زرع برنج مخصوصاً نوع لك آن با استفاده از آب دریا‌های پنجشیر، ونهر خواجه، رزاق وغیره رواج داشته مناطق اطراف محمودراقی و ولسوالی ریزه کوهستان وغیره ازین جهت قابل یادآوری اند زرع آن در اواسط برج جوزا صورت گرفته و در اواخر میزان حاصل برداری میشود. اندازه تولیدات مربوطات این ولایت آنقدر زیاد نبوده معمولاً در داخل منطقه بمصرف میرسد.

در ولایت کندز نیز بر علاوه ولسوالی های چاردره، حضرت امام، آق تپینه ودشت ارچی تولید برنج در مربوطات ولسوالی خان آباد حایز اهمیت فوق العاده می باشد درین منطقه زرع برنج با استفاده از آب دریای بنگی کسب اهمیت نموده و در ناحیه آفتاش است که اقسام خیلی مشهور برنج افغانستان بدست می آید حاصلات عادی برنج در کندز از ۳۵۰۰ تا ۴۲۰۰ پوند برای هر هکتار زمین بوده و قرار تجاری که توسط هیأت هندی از زرع ۷۱ نوع مختلف آن در مربوطات ولایت کندز بدست آمده مقدار حاصل بعضی از اقسام آن به ۵۵۵۷ پوند نیز افزایش یافته میتواند. در ولایت بغلان نیز مناطق متعدد در ولسوالی های دوشی، پل خمیری، اندراب و مرکز بغلان در مورد تولید برنج حایز اهمیت اند.

بر علاوه دو منطقه بزرگ مستحصل برنج که در فوق تذکار یافت تولید برنج بصورت متفرق و متفاوت در ولایت هرات در ولسوالی اوبه، گذره، پشتون زرغون، و در ولایت بلخ (دولت آباد، شولگره، بلخ، چمتال)، وردک (ولسوالی های چک و سید آباد)، لوگر (برکی برک، کلنگار، چرخ) و غزنی نیز عملی میشود. بصورت عمومی با وجود آنکه زراعت برنج مقدار بیشتر آب و کار را ایجاب میکند با آنهم بمقایسه محصولات دیگر مواد غذایی عاید بیشتر را در هر هکتار زمین فراهم مینماید افغانستان از احاطه مقدار مورد ضرورت برنج منگی بخود بوده با استثنای بعضی سال های محدود واردات آن صورت نمیگیرد.

جدول ذیل مقدار تولید و مساحت زیر برنج را در سال‌های اخیر نشان می‌دهد.

سال ها	مساحت تحت زرع به هزار هکتار	مقدار تولیدات به هزار تن
۱۳۳۶	۲۰۲	۳۰۳
۱۳۳۷	۲۰۵	۳۰۹
۱۳۳۸	۲۰۷	۳۱۳
۱۳۳۹	۲۱۰	۳۱۹
۱۳۴۰	۲۱۰	۳۱۹
۱۳۴۱	۲۱۰	۳۱۹
۱۳۴۲	۲۱۰	۳۱۹
۱۳۴۳	۲۲۰	۳۲۵
۱۳۴۴	۲۲۰	۳۲۵
۱۳۴۵	۲۲۲	۳۲۷
۱۳۴۶	۲۰۶	۳۹۶
۱۳۴۷	۲۰۶	۴۰۲
۱۳۴۸	۲۰۶	۴۰۷
۱۳۴۹	۲۰۲	۳۶۶
۱۳۵۰	۲۰۰	۳۵۰
۱۳۵۱	۲۱۰	۴۰۰
۱۳۵۲	۲۱۰	۴۵۰

منبع: وزارت پلان پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۴۲-۱۳۴۱

۱۳۴۴ و ۱۳۴۹

طوری‌که ملاحظه می‌شود در هر سه پلان پنجمی که انکشافی مساحت تحت زرع برنج توسعه نیافته و همچنان چون زرع برنج معمولاً بصورت آبی در مناطقی صورت می‌گیرد که ذخایر آبی و کانی آب رداشته باشند لذا از خشکسالی‌ها متضرر نگردیده و بنابراین مقدار حاصلات

بصورت ثابت در حدود ۱۵ تن برای هر هکتار زمین بوده است البته افزایش ناچیزی که در مورد حاصلات مشاهده می‌رسد نتیجه استفاده از کود کیمیاوی و اصلاح جزئی در روش زرع درین سال های اخیر بوده است که باز هم قابل تبصره نمی باشد حاصل وسطی برنج برای یک هکتار زمین در سال ۱۳۵۰ برای تمام افغانستان ۱۹۰۰ کیلوگرام تخمین شده است .

جواری

در جمله مواد غذایی جواری بعد از گندم بدرجه دوم حایز اهمیت بوده بمقدار زیاد در اکثر ولایات کشور بمصرف می‌رسد . این نبات در مناطق جنوبی کشور یعنی ولایت پکتیا مهمترین محصول زراعتی بشمار می‌رود علاوه بر آن در ولایات شرقی کشور نیز بکثرت مخصوصاً بصورت متناوب با برنج در تابستان زرع و تولید میشود . تقریباً تمام زراعت جواری در افغانستان بصورت آبی صورت می‌گیرد اما بعضاً به ارتفاع هشت هزارف و قدوری بیشتر از آن بدون آبیاری نیز زرع میشود صادرات و واردات جواری در افغانستان صورت نگرفته تمام محصول در داخل کشور بمصرف می‌رسد و در مناطق مولد مخصوصاً در زمستان غذای اساسی مردم را تشکیل میدهد. جدول ذیل ساحه تحت زرع و تولیدات جواری را در سالهای اخیر نشان میدهد.

سال ها	ساحه تحت زرع به هزارهکتار	تولیدات به هزارتن
۱۳۳۶	۴۹۰	۶۲۷
۱۳۳۷	۴۹۵	۶۴۴
۱۳۳۸	۵۰۰	۷۰۰
۱۳۳۹	۵۰۰	۷۰۰
۱۳۴۰	۵۰۰	۷۰۰
۱۳۴۱	۵۰۰	۷۰۰
۱۳۴۲	۵۰۰	۷۱۳

۷۲۹	۵۰۰	۱۳۴۳
۷۲۰	۵۰۰	۱۳۴۴
۷۲۰	۵۰۰	۱۳۴۵
۷۶۸	۴۵۳	۱۳۴۶
۷۷۳	۴۵۳	۱۳۴۷
۷۸۵	۴۵۷	۱۳۴۸
۶۶۷	۴۵۲	۱۳۴۹
۶۷۰	۵۰۰	۱۳۵۰
۷۲۰	۴۶۰	۱۳۵۱
۷۶۰	۴۷۰	۱۳۵۲

منبع: وزارت پلان پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۱-۴۲

۱۳۴۴ و ۱۳۴۹

چنانچه در جدول فوق ملاحظه میشود در جریان پلانهای پنجساله مخصوصاً در پلان سوم ساحه تحت زرع جواری تقلیل یافته و در عوض با استفاده از کود کیمیاوی در مزارع مقدار حاصلات به پیمانها ناچیز از ۱۲۹ تن در هر هکتار زمین بصورت وسطی به ۱۶۷ تن افزایش یافته است این مقدار در سال ۱۳۵۰ برای هر هکتار زمین ۱۷۲۰ کیلوگرام ثبت شده است.

در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ در تولیدات جواری بمقایسه سال ۱۳۵۰ بالتر تیب ۵۷ درصد و ۱۳ درصد افزایش بعمل آمده است.

پنبه

با وجود آنکه افغانستان از مناطق اصلی و اولیه زرع پنبه در جهان نیست ولی با آنهم زراعت آن از قدیم درین کشور متداول بوده حتی در حدود سالهای ۴۰۰ قبل از میلاد نیز زرع آن در باختر معمول بوده است چون زراعت پنبه

مقتضی آب و هوای نسبتاً گرم است بنابراین در ولایات شمالی، غربی و شرقی کشور بیشتر رواج دارد و در حال حاضر بمقایسه تمام مناطق در شمال کشور ناحیه وسیعی را اشغال نموده است زیرا دارای اراضی وسیع، هموار و حاصلخیز بوده آب کافی و اقلیم گرم دارد (۱)

بته‌های پخته از نیم متر الی یکم متر ارتفاع داشته روی تخم آن از الیاف سلولوزی پوشیده می باشد و قتیکه میوه پنبه به پختگی برسد جدار آن باز گردیده تخم یا الیاف سفید از بین آن بیرون می شود. تناسب بین تخم و الیاف پخته طوری است که دو ثلث وزن را پنبه دانه و یک ثلث را الیاف یعنی پخته مخلوج تشکیل میدهد.

قبل از سال ۱۳۱۴ زراعت پنبه در افغانستان ساحت محدودی را احتوا نموده اکثر آن انواع وطنی، ناقص، کم حاصل و دیررس آن کاشته میشد که در تمام کشور آنرا بنام قوقندی و سیاه چگت یا دیمیکر دند و هنوز هم در بعضی حصص قندهار، فراه و ننگرهار زرع میشود غوزه های پنبه قوقندی خود بخود باز نگر دیده از عین مجبور اند غوزه ها را بعد جدا کردن از بته در آفتاب بگذارند تا باز گردد اما غوزه های پنبه سیاه چگت خود بخود باز گردیده دو تاسه چین میدهد الیاف هر دو نوع پنبه فوق کو تا ه می باشد (۲) بهر صورت بنا بر موجودیت عوامل فوق در سابق از یکجریب زمین بیش از بیست سیر حاصل بدست آمده نمیتوانست در سال ۱۳۱۵ حکومت تصمیم گرفت تا از یکطرف بمنظور تقویة تجارت و از جانب دیگر جهت فراهم آوری مواد اولیه برای تدویر فابریکه های نساجی در داخل کشور زراعت پنبه را توسعه دهد بنابراین در اثر توجه حکومت و مساعی شرکت جدید القاسیس پنبه زرع این نبات در ولایت قطغن آنوقت بسرعت توسعه یافت چنانچه مقدار مجموعی تولیدات آن که در سال ۱۳۱۴ کمتر از ۳۵۰۰ تن بود در سال های بعدی قوس صعودی خود را پیمود جدول ذیل افزایش حاصلات پنبه را در کشور نشان میدهد.

(۱) محمد زمان طاهری نباتات صنعتی در افغانستان سانامه کابل ۱۳۳۰، صفحات ۲۶۱-۲۶۴

۱ - محمد ناصر عمر کشاورز زراعت و مالداری در افغانستان صفحه ۳۰-۳۲

تن	۸۵۵۲	۱۳۱۵
»	۱۲۹۱۴	۱۳۱۶
»	۱۸۶۴۸	۱۳۱۷
»	۲۶۷۲۱	۱۳۱۹
»	۲۲۰۰۰	۱۳۲۰
»	۱۰۱۰۸	۱۳۲۱
»	۶۱۵۰	۱۳۲۲
»	۱۱۰۰۰	۱۳۲۳
»	۶۳۰۰	۱۳۲۴
»	۵۰۰۰	۱۳۲۷
»	۷۰۰۰	۱۳۲۸
»	۱۱۰۰۰	۱۳۲۹

بهر صورت در سال های اطراف ۱۳۳۰ حاصل فی جریب بطور اوسط در مروطات ولایت قطغن آنوقت در حدود ۳ سیر بود و حاصلات مجموعی آنهم در صورت عدم موجودیت خشکسالی و غیره در اطراف ۲۲ هزار تن تخمین میشد البته در مناطق غیر مساعد حاصل فی جریب آن به ۱۷ سیر نیز تقلیل می یافت برعکس آن در نقاط حاصلخیز چون امام صاحب و تالقان حاصل یک جریب زمین به ۸۰ و حتی ۱۰۰ سیر نیز میرسید زمین مزروعی پنبه در قطغن همسان وقت در کندز، امام صاحب، تالقان، قلعه زال، ینگی قلعه، خواجه غار و خان آباد از ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار جریب تخمین میشد البته از سال ۱۳۱۶ بعد هم از طرف شرکت وهم توسط ریاست زراعت آنوقت مساعی زیادی در راه توسعه اراضی زراعتی و ازدیاد حاصل هر واحد زمین پنبه بعمل آمد چنانچه ریاست زراعت در سنوات ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ با استخدام متخصصین زرع پنبه از کشور مصر برداشته و در فارم کندز انواع مختلف پنبه های مصری و امریکایی را تحت تجربه قرارداد.

نوت: زرع پنبه نسبت قلت گندم و خشکسالی در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ صورت نگرفت.

بهر صورت انواع پنبه که امروز در مملکت سروج بوده و مخصوصاً در ولایات شمالی کشور زرع میشود از نوع پنبه های روسی و مصری و بیشتر آن امریکایی میباشد. ترویج انواع مختلف پنبه باعث از دیاد حاصلات گردیده که جنسیت آن نیز خوبتر می باشد طول الیاف این پنبه ها از ۲۷ تا ۳۰ میلی متر می باشد از تجار بیکه در مورد پنبه های خارجی در افغانستان بعمل آمده و واضح میگردد که بهترین نوع آن مخصوصاً در ولایات شمالی نوع امریکایی بنام اکالامی باشد که مقدار محصول آن بیشتر است و هم طول الیاف آن بیشتر (۲۹ ر ۷ میلی متر) می باشد بصورت عمومی پخته از محصولات عمده صنعتی و صادراتی در افغانستان بوده زرع و تولید آن در ولایات کندز، بغلان، تخار، جوزجان، فاریاب، بادغیس، هرات و هلمند به پیمانۀ تجارتهی صورت گرفته در ولایات کاپیسا، پروان، ننگرهار و غیره نیز برای رفع ضروریات محلی و صنایع منطقوی زرع میشود بصورت خاص اقلیم و خاکهای صفحات شمال کشور بشمول هرات، کندهار و هلمند برای تولید پنبه خیلی مساعدت دارد اما در اکثر قسمت ها عدم موجودیت آب و کود فراوان از عوامل محدود کننده زرع آن بشمار میروند. عوامل اقتصادی چون رقابت با سایر نباتات و عدم موجودیت سرمایه های لازم بشمول سایر تهیلات نیز باید درین زمینه در نظر گرفته شود. بهر صورت در حال حاضر در مناطق پخته کاری افغانستان که ساحه زرع آن نیز همه ساله اختلاف می پذیرد سه نوع پخته زرع میشود در ولایات شمال کشور از تخار الی فاریاب و ولایت هلمند از عرصه بیش از ۱۷ سال باینطرف پخته نوع اکالا ۴۴ امریکایی به پیمانۀ وسیع زرع میگردد. در ولایات بادغیس و هرات از سال ۱۳۴۲ باینطرف بندر پخته ۱۰۸ محلی رواج دارد و بالاخره در سایر ولایات افغانستان چون کاپیسا پروان و ننگرهار نوع پخته محلی از سالهای متمادی باینطرف زرع میگردد البته باید متذکر شد که استفاده متمادی و مداوم از تخم های سروج فوق موجب تنزیل حاصل فی جریب زمین و خرابی جنسیت پنبه گردیده است. (۱)

بر علاوه موجودیت غلف‌های هرزه، عدم مراعات خیشاوه و بالاخره تادیه قیمت غیر متوازن و طرز خریداری از دهقانان نیز در محدود نگهداشتن تولیدات این متاع مهم زراعتی تاثیر دارد قیمت پنبه که در قسمت تولید آن در افغانستان نقش ارزنده دارد در حال حاضر توسط حکومت کنترل میشود در سال ۱۳۵۰ قیمت پرداخته شده یکسیر پنبه غیر مخلوج به دهقان بصورت وسطی ۷۰ افغانی بود که اگر قیمت حمل و نقل آنرا ازین مبلغ وضع نمائیم برای هر سیر ۶۲ افغانی باقی خواهد ماند بر علاوه چنانچه گفتیم پنبه از نباتات است که در افغانستان تا حد زیاد با گندم در رقابت قرار دارد. بنابراین تناسب بین قیمت‌های گندم و پنبه ساحه تحت زرع آنرا تغییر میدهد جدول ذیل که از احصائیه‌های سال‌های قبل استخراج شده است این تناسب را بوضاحت نشان میدهد (۱).

تغییر در ساحه تولید پنبه به هزار هکتار	تناسب بین قیمت پنبه - گندم
- ۵۱	۱۰۰
- ۹	۱۱۰
- ۴	۱۲۰
۰	۱۳۰
+ ۵	۱۵۰
+ ۹	۱۷۰
+ ۱۲	۱۹۰
+ ۱۴	۲۱۰

بنابراین در صورتیکه حفظ ساحه فعلی و یا انکشاف ساحه تحت زرع پنبه در نظر باشد باید سعی بعمل آید تا قیمت پنبه با گندم بصورت متوازن افزایش یابد. در سال ۱۳۵۰ قیمت تمام شد یکسیر پنبه برای مصارف داخلی و یاصادرات ۱۱۸ افغانی بود که ذیلاً وانمود میشود.

- جن و پرس پنبه و حمل و نقل از مزرعه به محل استهلاك ۱۳ افغانی در یکسیر
 مفاد خالص صادر کنند ه » ۲۱
 عایدات حکومت از مدرک تبدیل اسعار » ۲۲
 مبلغ پرداخته شده برای مولد در مزرعه » ۶۲

مقصد اساسی از تذکرات فوق اینست که قیمت پرداخته شده برای زارعان پخته در همانسال فوق العاده ناچیز بود و اگر در سال ۱۳۵۲ افزایش نمی یافت شاید ساحه تحت زرع پنبه به پیمانانه قابل ملاحظه هنوز هم تقلیل می یافت و در آنصورت ضرر آن برای حکومت و صادر کنندگان بیشتر از تفاوتی می بود که در صورت ازدیاد قیمت پرداخته شده میتواند .

در حال حاضر پنبه در افغانستان در چهار ناحیه مختلف و از هم دور زرع میشود بزرگترین ناحیه آن ولایات کندز، بغلان و تخار را در بر می گیرد. در آن شرکت سپین زر فعالیت دارد و از جمله تمام تولیدات پنبه ۵۵ فیصد آن از ین ناحیه بدست می آید، منطقه مزار شریف که بلخ، جوزجان و ولایات دیگر شمال غربی را احتوا مینماید ۴۰ فیصد تولیدات پنبه را حاصل میدارد، ۱۰ فیصد دیگر در هرات و ۴ فیصد باقیمانده آن از ولایات هلمند و کندهار حاصل میشود.

برای جن و پرس پنبه هفت شرکت وجود دارد که بزرگترین آن شرکت سپین زر می باشد از جمله باقیمانده سه شرکت آن در مزار شریف، یکی در هرات و دیگری در لشکرگاه و وضعیت دارد، هفتم آن در بلخ بوده و در سال ۱۹۷۱ فعالیت نداشت .

در قدیم مردمی که در منطقه مربوط سپین زر زندگی داشتند مجبور بودند که ۲۵ فیصد ساحه تحت آبیاری شانرا پنبه زرع کنند و حداقل ۱۸ تن پنبه دانه دار از يك هکتار زمین حاصل بردارند برای هر صد کیلوگرام پنبه که از این مقدار یعنی حداصغری کمتر می بود از ۰۰۹ ر تا ۰۳۶ ر دالر جریمه میشدند .

قیمت های را که بدست می آورند ذیلاً برای سال های اخیر در تغییر بوده

است (افغانی فی سیر)

سال	درجه اول	درجه دوم	درجه سوم	درجه چهارم
۱۳۳۹	۳۰	۲۸	۲۴	۱۵
۱۳۴۰	۳۰	۲۸	۲۴	۱۵
۱۳۴۱	۳۵٫۱۳	۳۳٫۱۳	۲۹٫۱۳	۲۰٫۱۳
۱۳۴۲	۴۰٫۱۳	۳۸٫۱۳	۳۴٫۱۳	۲۵٫۱۳
۱۳۴۳	۴۰٫۱۳	۳۸٫۱۳	۳۴٫۱۳	۲۵٫۱۳
۱۳۴۴	۴۵٫۱۳	۴۳٫۱۳	۳۹٫۱۳	۳۰٫۱۳
۱۳۴۵	۴۵٫۱۳	۴۳٫۱۳	۳۹٫۱۳	۳۰٫۱۳
۱۳۴۶	۵۳٫۶۵	۵۱٫۶۵	۴۷٫۶۵	۳۸٫۶۵
۱۳۴۷	۷۳٫۶۵	۷۱٫۶۵	۶۷٫۶۵	۵۸٫۶۵
۱۳۴۸	۷۳٫۶۵	۷۱٫۶۵	۶۷٫۶۵	۵۸٫۶۵
۱۳۴۹	۷۳٫۶۵	۷۱٫۶۵	۶۷٫۶۵	۵۸٫۶۵

ناگفته نباید گذاشت که افغانستان معمولاً پنبه های دارای الیاف متوسط و کوتاه را تولید میکند بعبارة دیگر ۶۰ فیصد الیاف آن $\frac{1}{4}$ اینچ طول دارد و ۳۰ فیصد باقیمانده آن یک اینچ و یا کمتر از آن طول دارند.

عدل بندی پنبه و صنعت پنبه دانه: در سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴ میلادی) شرکت های پنبه

پروگرام توسعه بسته بندی و صنعت پنبه دانه را با سرمایه گذاری مزید در این بخش در نظر گرفتند در آنوقت تاسیسات مذکور برای ۵۰ هزار تن محصول پنبه در یک دوره فعالیت ۱۵۰ روزه کفایت میکرد در حالیکه امروز این ظرفیت به ۱۵۰ هزار تن که در سه تایم کار برای ۱۵۰ روز کفایت کند وجود دارد استخراج روغن از پنبه دانه نیز به همین ظرفیت است در سال ۱۹۷۰ مقدار تولیدات پنبه ۷۶ هزار تن تخمین شده بود بنابراین این موضوع برای آینده هم مشکل عمده تلقی نمیگردد.

شرکت پنبه سپین زر : بصورت عمومی این شرکت نصف محصولات پنبه در کشور را خریداری مینماید این شرکت که مرکز آن در کندز می باشد دارای شش مرکز جن و پرس در نقاط مختلف و سه مرکز صنعت تیل می باشد . مقدار پنبه غیر محلوج که توسط شرکت های مختلف در مناطق عمده خریداری شده است قرار ذیل است .

سال ها	سپین زر	مزار شریف	هرات	هلمند
۱۳۴۶	۳۱۶۰۰	۱۴۸۰۰	۵۰۰۰	۱۴۰۰
۱۳۴۷	۳۴۸۰۰	۱۶۲۰۰	۶۲۰۰	۱۸۰۰
۱۳۴۸	۴۶۵۰۰	۲۴۰۰۰	۰۰۰۰	۳۲۰۰
۱۳۴۹	۴۳۰۰۰	۲۰۰۰۰	۹۰۰۰	۵۰۰۰

منبع : Planning Study of The Agricultural ... Vol. II, P. 100

نوت : قرار يك تخمین از جمله مجموع تولیدات پنبه همه ساله از ده تا ۱۵ فیصد حاصلات بصورت محلی بمصرف رسیده بالای شرکت های پنبه بفروش نمیرسد . تا سال ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) میلادی ظرفیت این شرکت کمتر از مقدار تولیدات بود جن و پرس در این شرکت در ظرف ۱۵۰ روز در سه وقت کار ($۲۲\frac{1}{۳}$ ساعت) ۷۷۹۴۰ تن و دو وقت کار (۱۲ ساعت) برای همان مدت ۵۲۰۰۰ تن محاسبه شده است .

برای سال های متمادی این شرکت از پنبه دانه بنا بر عدم موجودیت وسایل کافی استفاده اعظمی بعمل نمی آورد حتی اکنون هم ۵۰ فیصد پنبه دانه بحیث ماده سوخت مورد استفاده قرار می گیرد . در حالیکه روغن نباتی از خارج وارد میشود . در سال ۱۹۶۶ سه مرکز جدا کردن پنبه از پنبه دانه در دشت ارچی - امام صاحب و خواجه غار - بشمول يك دستگاه تصفیه در کندز تحت ساختمان قرار گرفت باین ترتیب ظرفیت دستگاه های جدا کردن پنبه از پنبه غیر محلوج به ۲۰۰ تن در ۲۴ ساعت بالا برده شد و ظرفیت عمومی هر سه دستگاه برای یک دوره ۱۸۰ روز به

۵۴۰۰۰ تن ارتقا یافت علاوه بر مقدار فوق ظرفیت دستگاه‌های کنندز ، بغلان و قلعه زال هم بصورت مجموعی ۲۱۰۰۰ تن می باشد که باین ترتیب ظرفیت مجموعی دستگاه سپین زر دریک دوره فعالیت ۱۸۰ روز جمعاً ۷۵۰۰۰ تن محاسبه شده است . اگر سامان دستگاه تیل کنندی تجدید شود (زیر ادر حدود ۱۵ سال عمر دارد) مقدار باقیمانده روغن در تقالنه پنبه دانه که فعلاً ۹ فیصد می باشد به ۴ فیصد و یا کمتر از آن تقلیل یافته میتواند .

جدول ذیل مصارف و عایدات شرکت را در سال ۱۹۷۰ از ۴۳ هزار تن پنبه غیر محلول نشان میدهد

مقدار به تن متریک	ارزش به میلیون افغانی
۴۳۰۰۰	۴۱۹٫۸
۱۲۹۰۰	۴۵۷٫۲
۳۰۱۰۰	
۱۲۰۰ (۴ فیصد)	
۲۸۹۰۰	
۴۰۶۰	۱۱۸٫۳
۲۳۵۰۰	۷۲٫۲

درین مورد باید اظهار داشت که حدود وسطی قیمت پرداخت شده برای یک تن پنبه غیر محلول در سال ۷۱-۱۹۷۰ در حدود ۱۹۷۶۴ افغانی و برای یک کسیر ۶۹ افغانی بوده است .

حالا نکه حدود وسطی قیمت حاصل شده از یک تن پنبه پاک صادر شده در سال ۷۰-۱۹۶۹ در غرب ۳۶۰۴۰ افغانی (۴۰ فیصد فروشات) در اتحاد شوروی (۴۰ فیصد فروشات) و در فابریکات داخلی ۳۳۹۶۰ افغانی (۲۰ فیصد فروشات) بوده است . باین ترتیب در همان سال ۱۸۵۰۹ میلیون افغانی از مارکیت های غربی

۱۸۳۷ میلیون افغانی از اتحاد شوروی و ۸۷۶ میلیون افغانی از فابریکه های داخلی کشور حاصل شده بود جدول ذیل مقدار خریداری شده و مصارف آنرا برای سپین زر نشان میدهد .

سالها	پنبه غیر ملحوج	مصرف خریداری	مصرف تصفیه و بار بندی پنبه	تمام مصارف	تمام مصارف
۱۳۴۰	۳۳۶۹۷	۱۳۱۰	۱۰۵۸	۲۳۶۸	۷۳۰
۱۳۴۱	۵۳۳۱۵	۱۰۵۴	۱۰۰۶	۲۰۶۰	۶۸۶
۱۳۴۲	۶۴۵۷۲	۱۰۵۸	۱۱۷۱	۲۲۲۹	۷۴۰

از جدول فوق چنین استنباط میشود که حتی بعد از پرداخت محصول نیز فابریکه ۱۶۰ فیصد مفاد داشته است درینصورت واضح است که برای ازدیاد قیمت پنبه گنجایش موجود است.

شرکتهای پنبه در منطقه هزار شریف : چهار شرکت پنبه در داخل و اطراف شهر مزار فعالیت دارند و ۲۵ فیصد تمام پنبه غیر ملحوج را تصفیه و عدل بندی مینمایند فعالیت این شرکت های پنبه شبیه سپین زر بوده و پنبه را بهمان قیمت تثبیت شده توسط حکومت خریداری مینمایند ضمناً چون نواحی مولد نزدیک یکدیگر قرار دارند بنابراین شرکت ها رقابت وجود دارد شرکت دباختر صنعتی بزرگترین این شرکت هادر هر فصل از هفت تا هشت هزار تن پنبه غیر ملحوج را تهیه و بار بندی می نماید .

ظرفیت تمام این شرکت ها بادو وقت کار در ۱۵۰ روز تقریباً ۳۷۰۰۰ تن می باشد در این منطقه دباختر صنعتی تسهیلات صنعت پنبه دانه را داراست که برای پنبه دانه وجود کافی است این ماشین ها آنقدر موثر نبوده و معمولاً از ۹ تاده فیصد تیل در تقاله پنبه دانه باقی می ماند در سال ۱۳۴۹ این شرکت در حدود ۱۴۰۰ تن تیل مایع و صاف تولید کرده بود . پنبه دانه از دیگر شرکت ها هم خریداری میشود

تا وقتیکه تولیدات سالانه این منطقه از ۲۰۰۰۰ تن فعلی به ۳۰۰۰۰ تن افزایش داده نشود. تسهیلات فعلی کافی بنظر می‌رسد با وجود آنکه بیش از ۱۲ سال سابقه دارد.

شرکت پنبه هرات : این شرکت که با ماشین های عصری مجهز می باشد در سال ۱۹۶۶ تاسیس گردید با فراهم گردیدن این تاسیسات اندازه تولیدات پنبه درین منطقه به ۹۰۰۰ تن افزایش یافته است. پنبه دانه تولید شده در سابق به لشکرگاه فرستاده میشد اما اکنون در هرات بمنظور استحصال روغن مورد استفاده قرار میگیرد.

شرکت پنبه هلمند : شرکت پنبه و روغن نباتی هلمند که دولتی می باشد از زمان آغاز زراعت پنبه در هلمند تاسیس گردیده است تولیدات پنبه در این ناحیه انکشاف نکرده و تولیدات فعلی آن تقریباً ۵۰۰۰ تن یعنی بمراتب پائین تر از ظرفیت دستگاه های این شرکت می باشد زیرا این ظرفیت در ۱۵۰ روز ۱۸۰۰۰ تن بوده و قدرت تولید ۱۵۰۰ تن روغن نباتی را در سال دارد.

این شرکت در سال های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ در حدود هفت تا هشت هزار تن تفاله پنبه دانه را صادر کرده است قیمت رساندگی این تفاله بخارج برای هر تن ۶۷ دلار میباشد که از آن جمله ۳۰ دلار آنرا مصارف حمل و نقل به انگلستان احتوا میکند. این صادرات بغرض پرداخت مصارف سالانه پرزه جات فالتو و دیگر مواد که در حدود ۹۶۰۰۰ دلار تخمین گردیده صورت گرفته است.

همچنان در سال فوق این شرکت در حدود ۱۵۰۰ تن روغن را که در حقیقت ظرفیت یکساله آن می باشد تولید کرده است.

بهر صورت پنبه که زرع آن از زمانهای قدیم برای مرفوع داشتن مصارف محلی در افغانستان صورت میگیرد از چندین سال با نظر بعد از احداث فابریکه های نساجی، تیل کشی و امکان صدور و عرضه آن در مارکیت های بین المللی روز بروز کسب اهمیت نموده است و از نگاه صادرات بعد از محصولات حیوانی و میوه جات

مقام مهمی را حایز است اگر چه نظر به خشکسالی های اخیر و بلند رفتن نرخ گندم و مواد
 از ترقی سطح تولیدات و حجم صادرات پنبه محصول تقلیل یافت ولی با آنهم نظر به
 بهبود جنس پنبه و تقاضای روز افزون مارکیت های جهانی به این ماده عاید فی تن
 پنبه خام رو به ازدیاد می باشد. اما از سال ۱۳۴۳ بعد صادرات پنبه که در آن وقت ۲۱ هزار
 تن بود به پیمانه قابل ملاحظه تقلیل یافت تغییرات که در صادرات پنبه از سال ۱۳۳۵
 بعد بوقوع پیوسته است از جهت تغییرات است که در قسمت تولید بنا بر بلند رفتن قیمت
 گندم ساحه تحت زرع آن تقلیل یافته است. توسعه صنایع نساجی
 در داخل کشور نیز یکمقدار تولیدات را جذب نموده صادرات را تقلیل داد اتحاد
 شوروی که خود صادر کننده بزرگ پنبه بشمار میرود قسمت اعظم پنبه افغانستان
 را خریداری مینماید. چکوسلوواکیه، جرمنی، هالیند و انگلستان هم بعضاً یکمقدار
 کم تولیدات را خریداری مینمایند برعکس در جریان همین سال ها قیمت بدست
 آمده از صدور پنبه افغانی بصورت ثابت ازدیاد یافته است و قیمت هر کیلوگرام
 آن که در سال ۱۳۴۷ در حدود ۸۰ و ۵۷ افغانی بود بمقایسه قیمت های بین المللی
 هند و پاکستان خوبتر و مساعدتر بوده است البته در مقابل هر دالر ۷۰ افغانی
 در حوزه آزاد و ۱۲ و ۴۸ افغانی در حوزه بارتر برای صادر کنندگان نادیده میشد. (۱)
 ناگفته نباید گذاشت که زراعت پنبه بمقایسه زراعت گندم و اکثر حبوبات
 قوای بشری بیشتری را در هر واحد زمین ایجاد مینماید بنا بران از نگاه تهیه
 کار برای طبقه بیکار نیز رول عمده را بازی میکند همچنان یکتعداد زیاد قوای
 بشری را در فابریکه های مربوط چون عدل بندی، تیل کشی، صابون سازی و نساجی
 مصروف نگه میدارد.

از عوامل عمده عدم انکشاف زراعت پنبه در افغانستان مفاد کمتر آنست به

تناسب گندم و شالی. عوامل ذیل درین مورد بیشتر تاثیر دارند. (۲)

(۱) Planning Study of The Agricultural Vol. III, P.71

(۲) محمد یاسین مایل زراعت پنبه مجله کرته شماره ۱۰-۱۱ سال ۵۱ صفحه ۵۰۴

- ۱- از زمین تحت پنبه تنها يك محصول بدست می آید .
 - ۲- زرع پنبه زحمت بیشتر را بمقایسه گندم و غیره ایجاب میکند .
 - ۳- تقاضا برای گندم و سایر مواد غذایی در داخل کشور در هر ناحیه وجود دارد .
 - ۴- عاید فی جریب آن کمتر می باشد .
 - ۵- گندم احتیاج اولی و زرع آن مشکل عمده و آنی تهیه موادغذایی را مرفوع میسازد در حالیکه اگر پنبه را چند شرکت محدود که وجود دارد ندرخورداری نکنند تضمینی وجود ندارد که به قیمت مناسب در جای دیگری بفروش برسد .
 - ۶- زرع پنبه دو تاسه چند آبیاری را به مقایسه گندم ضرورت دارد .
- در سال ۱۳۵۰ ساحه تحت زرع پنبه ۵۴ هزار هکتار و تولیدات آن ۶۳ هزار تن محاسبه شده بود حال آنکه در سال ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ ساحه تحت زرع بالترتیب به ۷۴ و ۸۵ هزار هکتار و مقدار تولیدات آن به ۱۰۵ و ۵۸ هزار تن بالغ گردید .

لبلیو

اگرچه زرع لبلبو از قدیم در افغانستان رواج دارد اما در سابق معمولاً مقدار تولیدات آن خیلی ناچیز بوده بقسم سبزی تازه توسط انسانها بمصرف رسیده در صنعت مورد استفاده قرار نمیگرفت زرع و تولید لبلبوی علوفوی که در جهان امروز نقش عمده را در تغذیه حیوانات دارایی باشد در افغانستان صورت نمیگیرد در حالیکه زرع لبلبوی قندی از عرصه ۳۵ سال باینطرف (۱۹۴۰ میلادی) بعد از تاسیس فابریکه قند در بغلان که اقلیم فوق العاده مساعد بشمول يك فصل نموی هشت ماهه برای این نبات دارد بسرعت انکشاف نموده و از ۸۲۲۱ تن در سال ۱۳۱۹ به ۴۴ هزار تن در سال ۱۳۳۸ و ۶۸ هزار تن در سال ۱۳۴۸ ارتقا یافته است هم چنان ساحه تحت زرع لبلبو از ۵۸۰۰ جریب در سال ۱۳۱۹ به ۲۰ هزار جریب در سال ۳۸-۲۳ هزار جریب در سال ۴۸ افزایش یافته است. حاصلات فی جریب لبلبو طوریکه در سال ۱۳۳۸ محاسبه شده بود از نیم تن الی ۷ تن بوده حد وسطی آن دو تن تخمین گردیده بود تخم لبلبو که در سال های قبلی از خارج

وارد میشود در سال های اخیر در داخل ممالکت بدست آمده است در حالیکه تخم مادری آن از امریکا و آلمان وارد شده است (۱) بصورت عمومی حاصل وسطی هر جریب زمین که در حال حاضر در حدود سه تن می باشد کافی نبوده، وجود امراض نباتی، عدم استفاده از کود باندازه کافی، وجود نباتات هرزه و عدم موجودیت آب کافی در بعضی حصص از پراپلم های عمده درین مورد بشمار میروند. بنابراین برای اینکه فایده بزرگ به ظرفیت اعظمی آن که ۸۸ هزار تن میباشد فعالیت نماید ایجاب مینماید تا در حصه بلند بردن حاصل فی جریب زمین اقدامات موثری صورت گیرد زیرا از یک طرف زراعت لبلبو تکلیف زیاد را ایجاب مینماید و از جانبی هم مناطق بغلان و غوری گنجایش وسعت ساحه زرع آنرا ندارد. البته در حال حاضر در حدود ۶۵ هزار تن لبلبو از تقریباً ۴۵۰۰ هکتار زمین همه ساله حاصل میشود.

در سال ۱۳۵۰ ساحه تحت زرع لبلبو ۴۴ هزار هکتار و تولیدات آن ۶۰ هزار تن محاسبه شده بود بعد از سال های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ ساحه تحت زرع با ترتیب به ۴۶ و ۳۰ هزار هکتار و مقدار تولیدات آن به ۶۳ هزار تن و ۶۳ هزار تن افزایش یافت.

در قسمت لبلبو نیز مانند پنبه بصراحت میتوان اظهار داشت که افزایش سریع در قیمت گندم باعث گردیده است تا ساحه تحت زرع لبلبو محدود گردد و این جهت ایجاب مینماید تا در قسمت قیمت لبلبو وقتاً فوقتاً تجدید نظر بعمل آید و از دیساده باید زیر ادرو و قتیکه قیمت یک کیلو گرام شکر از طرف انحصارات ۱۶ افغانی بود برای دهقانان در بدل هر کیلو گرام شکر پنج افغانی پرداخته میشود و مصرف صنعت شکر هم برای هر کیلو گرام اندکی بیشتر از هفت افغانی بود که با این ترتیب مفاد فابریکه و انحصارات برای هر کیلو گرام چهار افغانی محاسبه میشود بنا بر این برای حفظ تناسب بین گندم و لبلبو در همان وقت لازم بود تا قیمت لبلبو در مزرعه دوچند

میشد البته در صورتیکه حاصلات لبلبو در هر واحد زمین افزایش یافته و قیمت گندم تقلیل یابد شاید ضرورتی برای ازدیاد قیمت لبلبو احساس نشود. بساید تذکار داد که در همان وقت واردات ارزان از شوروی نیز باعث گرده بده بود تا صنعت شکر در داخل کشور بسیار انکشاف کرده نتواند زیر قیمت تمام شد شکر وارداتی از اتحاد شوروی برای هر کیلو گرام در حدود هفت افغانی بود و ضمناً ۸۵ فیصد شکر مورد ضرورت نیز از خارج وارد میشد قیمت فوق طور یکه تذکار یافت بمراتب کمتر از قیمت تمام شد شکر بگلان بود اما اگر فابریکه بگلان مسدود میشد ایجاب مینمود تا برای ورود مقدار باقیمانده شکر مورد ضرورت هشت میلیون دالر تجارتی بیشتر در صورتیکه از شوروی وارد میشد و هفت میلیون دالر در صورتیکه از بازار آزاد جهانی بدست می آمد بمصرف می رسید. البته دهقانان از این عمل صدمه نمیدیدند زیرا به آسانی میتوانستند در عوض آن گندم زرغ کنند در حالیکه مالکین فابریکه شدیدا متضرر میشدند. مفاد حکومت نیز این بود که از هشت هزار تن تولیدات این فابریکه بعوض دو افغانی مفاد در هر کیلو گرام ۹ افغانی مفاد حاصل میداشت البته صدمه آن برای حکومت و مردم وقتی متصور بود که چون کمترین قیمت شکر در بازارهای جهانی بالا میرفت و قلت میداشت (۱) بهر صورت بلند رفتن قیمت های بین المللی شکر از سال ۱۳۵۰ با اینظرف و تقلیل واردات از اتحاد شوروی شاید برای آینده از عوامل موثر در قسمت انکشاف فابریکه قند بگلان و بالنتیجه توسعه زراعت لبلبو شده بتواند. در غیر آن مصارف تولید لبلبو و صنعت آن هر دو با اندازه زیاد است که معمولاً توسعه صنعت تولید شکر را به موانعی مواجه ساخته است در سابق که قیمت شکر وارداتی ارزان بود حتی مفید تر بود بعوض آن نباتات دیگر زرع شوند. بنابراین بر علاوه تداومی که در فوق از آن نام برده شد ایجاب مینماید تا با نصب ماشین آلات جدید مقدار قند استخراج شده از لبلبو نیز افزایش داده شود.

مانند پنبه زرع لبلبو نیز از سال ۱۹۵۷ بعد اجباری قرار داده شد و می بایست

تا ۲۰ فیصد اراضی تحت آبیاری لبلبو زرع شود و حاصل اصغری آن برای یک هکتار زمین نیز باید ۱۵ تن باشد این کار با اساس یک قرار داد بین فابریکه بغلان و زارعین عملی میگردد برای هر جریب زمین مقدار چهار کیلو گرام تخم نیز بشمول مامورین فنی در اختیار زارعین گذاشته میشود ، ضمناً برای دهقانان در مقابل هر تن لبلبوی ذکر شده در قرارداد ۱۵۰ افغانی توسط شرکت قند بغلان قبلاً پرداخته میشود در صورتیکه تولیدات به پیمانہ ذکر شده نباشد پول تادیه شده باده فیصد مفاد دوباره اخذ میگردد همچنان قیمت تخم نیز درینصورت از دهقانان گرفته میشود . باین ترتیب شرکت در حقیقت از طرف حکومت کنترل میشود زیرا تعیین معاش مامورین ، قیمت لبلبو و قیمت شکر توسط حکومت صورت میگیرد نرخ شکر تولید شده نیز توسط ریاست انحصار شکر که دولتی است صورت میگیرد . قیمت لبلبو توسط مفاهمه بین شرکت قند و حکومت تعیین میشود . طوریکه در جدول ذیل ملاحظه میشود این قیمت ها برای سالهای متمادی ثابت بوده است در صورتیکه قیمت نباتات دیگر همه ساله صعود نموده است .

سالها	تولیدات لبلبو به تن متریک	قیمت هر تن به افغانی
۱۳۴۲	۵۶۰۰۰	۳۰۰
۱۳۴۳	۳۱۰۰۰	۳۰۰
۱۳۴۴	۵۶۰۰۰	۳۰۰
۱۳۴۵	۵۶۰۰۰	۵۵۰
۱۳۴۶	۶۷۰۰۰	۵۵۰
۱۳۴۷	۶۲۰۰۰	۵۵۰
۱۳۴۸	۶۸۰۰۰	۵۵۰
۱۳۴۹	۶۲۰۰۰	۶۵۰

planning study Vol. II, p. III

منبع :

بهر صورت مولدین لبلبو بصورت عمومی در زمینه دلچسپی زیاد ندارند و

هم طوریکه لازم است رهنمایی نمیشوند .

باید اظهار داشت که لبلبو با ساس مقدار مواد قندی در آن قیمت گذاری میشود و تسهیلات حمل و نقل از مزرعه تا فابریکه توسط شرکت فراهم میگردد . بر علاوه آنکه مقدار مواد قندی در لبلبوی بغلان کمتر می باشد یکمقدار زیاد آن تلف میشود . البته مقدار قند به نوعیت تخم ، خاگ ، شکل لبلبو ، پخته شدن محصول و غیره ارتباط دارد که کنترل کمپنی بر آن کمتر میباشد . جدول ذیل مقدار قند را در لبلبو بمقایسه قیمت آن نشان میدهد .

قیمت هر تن به افغانی	فیصدی محتویات قندی
۶۰۰	۱۴ و کمتر
۶۲۵	۱۴-۱۵
۶۵۰	۱۵-۱۶
۶۷۵	۱۶-۱۷
۷۰۰	۱۷-۱۸
۷۵۰	۱۸-۱۹
۸۰۰	۱۹ و بالاتر

باین ترتیب چنانچه ملاحظه میشود بصورت عمومی از هر ۸۶ تن لبلبو در سال ۱۳۴۹ مقدار یک تن شکر بدست آمده بود بنا بران بادر نظر گرفتن حاصل و سطحی یک هکتار زمین که ۱۴۴ تن لبلبو محاسبه شده است یک هکتار زمین ۱۸۴ تن شکر تولید کرده است حال آنکه حد وسطی حاصل شکر از مزارع نیشکر پاکستان که حتی بمقایسه حاصلات جهانی کمتر میباشد از یک هکتار زمین در سال ۱۹۶۸-۶۹ تقریباً ۲۶۳ تن محاسبه شده بود . حد وسطی محتویات قند در لبلبوی بغلان برای سال ۱۳۴۹ در حد و ۱۶۷۵۰ فیصد محاسبه شده بود که از آنجمله ۰۳۰ فیصد آنرا ضایعات و ۱۲۷۲۰ فیصد آنرا قند استفاده شده تشکیل میدهد . فیصدی زیاد ضایعات قند که در تفاله لبلبو بمشاهده میرسد با نصب

ماشین آلات عصری می‌تواند به ۲۵ یا ۲۳ درصد تقلیل یا بد حال آنکه فعلاً ۳۴ درصد می‌باشد در ضمن باید علاوه نمود که با تقلیل هر ار ۰ فیصد در اندازة ضایعات در مقدار قند ۶۷ تن افزودی به عمل خواهد آمد البته تقلیل دادن ضایعات به صفر غیر ممکن است اما اگر به ۲۳ درصد تقلیل یا بد در مقدار تولیدات سالانه قند ۷۴۲ تن افزود خواهد شد. ناگفته نباید گذاشت که متأسفانه از تولیدات اضافی لبلبو تنها یک مقدار ناچیز آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. جدول ذیل ساحه تحت زرع و مقدار تولیدات لبلبور در سال های مختلف نشان می‌دهد

سال ها	ساحه تحت زرع به جریب	مقدار تولید به تن	حاصل شکر به تن	فیصدی مواد قندی
۱۳۱۹	۵۸۰۰	۸۲۲۱	۱۰۹۶	۱۶٫۹۴
۱۳۲۰	۱۰۰۲۰	۲۵۳۹۱	۳۵۸۱	۱۶٫۹۰
۱۳۲۱	۱۲۰۰۰	۲۱۷۷۲	۲۹۴۴	۱۶٫۲۹
۱۳۲۲	۲۰۲۶۶	۲۹۲۶۰	۳۸۸۳	۱۶٫۰۳
۱۳۲۳	۱۹۱۵۲	۳۵۶۵۶	۴۳۶۵	۱۴٫۴۷
۱۳۲۴	۲۰۳۲۱	۳۴۹۱۳	۴۳۰۵	۱۴٫۹۸
۱۳۲۵	۲۳۶۲۶	۲۴۸۲۵	۲۷۷۴	۱۴٫۴۵
۱۳۲۶				
۱۳۲۷				
۱۳۲۸	۲۴۰۰۰	۲۰۶۹۸	۳۸۶۷	۱۵٫۴۹
۱۳۲۹	۱۷۸۴۳	۳۳۷۱۰	۴۵۸۰	۱۶٫۵۱
۱۳۳۰	۲۳۰۰۰	۳۳۵۳۸	۴۲۴۱	۱۵٫۳۸
۱۳۳۱	۲۴۰۰۰	۲۲۸۴۶	۳۲۶۲	۱۶٫۶۷
۱۳۳۲	۲۵۲۳۴	۳۸۹۲۸	۴۸۸۰	۱۵٫۲۷
۱۳۳۳	۱۹۸۹۴	۴۱۲۷۳	۵۳۵۱	۱۵٫۷۹

۱۶۲۹	۶۰۴۶	۴۴۸۱۵	۱۹۰۳۹	۱۳۳۴
۱۶۲۹۵	۴۷۸۶	۳۳۴۸۹	۱۹۰۰۰	۱۳۳۵
۱۵۲۳۳	۴۷۹۳	۳۶۸۱۵	۱۷۸۶۸	۱۳۳۶
۱۵۲۸۸	۴۷۲۳	۳۵۳۵۹	۱۷۴۸۰	۱۳۳۷
۱۴۲۴۱	۴۴۷۵	۴۲۹۶۶	۲۰۰۰۰	۱۳۳۸
۱۲۲۸۸	۴۵۰۵	۴۴۹۹۳	۲۰۰۰۰	۱۳۳۹
۱۵۲۲۶	۴۸۴۴	۴۲۳۵۴	۱۸۱۲۱	۱۳۴۰
	۸۰۰۰	۶۱۰۰۰	۱۸۰۰۰	۱۳۴۱
	۷۰۰۰	۵۶۰۰۰	۱۸۰۰۰	۱۳۴۲
	۳۹۰۰	۳۱۰۰۰	۱۷۵۰۰	۱۳۴۳
	۷۴۰۰	۵۶۰۰۰	۲۰۰۰۰	۱۳۴۴
	۷۱۰۰	۵۶۰۰۰	۲۰۰۰۰	۱۳۴۵
	۷۵۰۰	۶۷۰۰۰	۲۳۰۰۰	۱۳۴۶
	۵۳۰۰	۶۲۰۰۰	۲۲۵۰۰	۱۳۴۷
	۷۶۰۰	۶۸۰۰۰	۲۳۰۰۰	۱۳۴۸
۱۶۲۷۵	۸۶۰۰	۶۲۰۰۰	۲۲۰۰۰	۱۳۴۹

منبع: زراعت و مالداری در افغانستان صفحه ۳۵ و پیشرفت پلان و تحلیل
اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۶ و پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۹.

فیشگر

زراعت نیشکر يك ساحه كوچك زراعتی را در ولایات ننگرهار و لغمان
اجتوا نموده مخصوصاً در اطراف شهر جلال آباد بیشتر تولید میشود. ساحه تحت
زرع آن در سال ۱۳۳۷ در حدود ۱۸۰۰۰ هکتار و تولیدات آن ۴۵ هزار تن یعنی
۲۵ تن فی هکتار تخمین شده بود حالانکه در سال ۱۳۴۹ ساحه تحت زرع آن به
۲۵۰۰ هکتار رسید که در مقابل مقدار تولیدات آن ۵۵۰۰۰ تن محاسبه گردید.

اولین سروی تولیدات نیشکر در سال ۱۳۵۱ صورت گرفت باسناد این سروی تولیدات نیشکر ولایت ننگرهار که ۹۰ فیصد تولیدات کشور را احتوا میکرد ۱۷۲۸۲۵ تن تخمین گردیده مساحت تحت زرع نیشکر در سال مذکور ۲۴۸۴ جریب بود و مناطق عمده زرع آنرا اوسوالی های کامه، سرخرو دو بهسو و درو لایت ننگرهار تشکیل میداد. از جمله تولیدات نیشکر ۱۱۳۲۲ تن برای استحصال ۱۴۸۴ تن گرو ۹۳۸ تن بصورت تازه بمصرف رسیده بود همچنان ۵۰۲۲ تن نیشکر برای کشت سال ۱۳۵۲ ذخیره شده بود خشکسالی های متمادی سال های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ از عوامل عمده تقلیل مساحت تحت زرع نیشکر در سال ۱۳۵۱ بشمار میرود.

بهر صورت چنانچه تذکرات ریافت قسمت بزرگ نیشکر تولید شده در قسمت ساختن و صنعت گر که یکنوع قند تصفیه نشده تصواری رنگ می باشد بمصرف میرسد که البته بعوض قند تصفیه شده در کشور استعمال میگردد برای استفاده از نیشکر بصورت مدرن در مورد استحصال قند تصفیه شده قبلاً با بریکه جلال آباد تاسیس شده بود که بعداً بنا بر موجودیت عوامل مختلف اقتصادی سقوط کرد. مساحت تحت زرع نیشکر در سال های اخیر بنا بر بلند رفتن نرخ گندم، ارزان بودن شکر وارد شده، پر مصرف بودن زراعت نیشکر و غیره بسرعت تقلیل یافت اما موضوع توسعه زراعت نیشکر و فعال ساختن دوباره فابریکه قند جلال آباد در حال حاضر با در نظر داشتن قلت شکر و بلند رفتن قیمت آن در داخل کشور حتمی بنظر میرسد زیرا شکر حاصله از لبلبو به تنهایی نمیتواند احتیاجات شکر را در مملکت رفع کند (۱) ناگفته نماند گذشت که حتی در طول پلان های پنجساله نیز کوچکترین اقدامی درین مورد صورت نگرفته است.

جدول ذیل مساحت تحت زرع و تولیدات نیشکر را در سال های اخیر

نشان میدهد.

۱- وزارت پلان پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۳۹، صفحه ۱۹۸-۱۹۹

سال ها	ساحه تحت زرع به هزار هکتار	مقدار تولیدات به هزار تن
۱۳۳۶	۱٫۲	۳۰
۱۳۳۷	۱٫۵	۳۸
۱۳۳۸	۱٫۸	۴۵
۱۳۳۹	۱٫۸	۴۵
۱۳۴۰	۱٫۸	۴۵
۱۳۴۱	۱٫۸	۴۵
۱۳۴۲	۱٫۸	۴۵
۱۳۴۳	۲	۴۸
۱۳۴۴	۲	۵۱
۱۳۴۵	۲	۵۱
۱۳۴۶	۲	۵۷
۱۳۴۷	۲	۵۷
۱۳۴۸	۲	۵۷
۱۳۴۹	۲٫۵	۵۵
۱۳۵۰	۲٫۵	۶۰
۱۳۵۱	۵٫۰	۱۷٫۳
۱۳۵۲	۰٫۷	۲۲٫۲

منبع: پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۴۲-۴۱-۴۰-۳۹ و ۱۳۴۹

حیوانات روغنی

اهمیت نباتات که از آنها تیل استحصال میشود برای افغانستان خیلی زیاد است اگرچه زرع و تولید این نوع نباتات در افغانستان محدود است ولی با آنها

از نظر رفع حواجی داخلی و تجارت حایز اهمیت پنداشته میشوند زیرا آب و هوای کشور برای تربیه آن مساعد است (۱)

بدر نباتات تیلی در افغانستان رویه هر فته در حد ۴۰ هزار هکتار ساحه را احتوا نموده و تولیدات سالانه آن به ۳۵ هزار تن میرسد. آن عده از حبوبات روغنی که در داخل کشور به مصرف میرسند ذریعۀ دستگاه های محلی تیل کشی شده روغن آن جهت خوراکه، صابون سازی و تنویر بکار میرود علاوه بر آن یک مقدار زیاد آن بخارج صادر میشود حبوبات روغنی در صفحات شمال کشور بیشتر زرع شده اکثر آن بعضاً روغن حیوانی جهت خوراکه به مصرف میرسد.

نباتات مهم تیلی در افغانستان عبارتند از شرشم، زغر، تر بک، کنجد، آفتاب پرست، خردل، پیدانچیر و خشخاش.

شرشم: از نباتات روغنی معروف ممالک است که در ممالک دیگر برای تولید روغن مورد استفاده در ماشین ها و در کشور ما بمنظور تنویر در دهات مورد استفاده قرار میگیرد در قسمت های شرقی و شمال شرقی کشور تا ارتفاع ۳۰۰۰ متر میروید (کابل، غزنی، بامیان، پروان و سمنگان) ضمناً در اغذیه نیز بعضاً مورد استفاده قرار میگیرد از نظراقسام شرشم افغانستان به سه گروه پامیری، افغانی و کابلی منقسم میشود. اکنون چون در اکثر نقاط شهری افغانستان از برق و در دهات کشور از تیل خاک در قسمت تنویر استفاده بعمل می آید لذا استفاده از شرشم در تنویر تقلیل یافته و به همان تناسب ساحه تحت زرع آن نیز محدود گردیده است لذا زراعت آن هنگامی توسعه خواهد یافت که استفاده صنعتی آن امکان پذیر گردیده و یا بازارهای فروش آن در خارج از کشور جستجو شود.

کنجد: کنجد گیاهی است یکساله دارای ساقه های راست بطول ۸۰ تا ۱۵۰ سانتی متر که برنگهای قهوه ای، سفید و سیاه دیده میشود کنجد دارای ۶۰ فیصد

(۱) محمد زمان طاهری نباتات صنعتی در افغانستان سالنامه کابل ۱۳۳۰، صفحه ۲۶۵-۲۶۷

مواد شحمی میباشد اما نظر به نوعیت و طریقه تیل کشی از ۱۲۵ لی ۴۵ فیصد آن تیل کشی شده میتواند تیل کنجد دارای طعم خیلی خوشگوار است در کنجد معمولاً ۱۲ فیصد روغن باقی میماند اما در صورتیکه عمل استحصال تیل توسط دستگاه های محلی عملی شود فیصدی بلندتر چربی در آن باقی میماند .

در افغانستان زراعت کنجد از ازمته قدیم معمول بوده از نباتات معروف تیلی در مملکت است و عموماً در اراضی کم ارتفاع تا ۱۹۰۰ متر زرع میشود این نبات را بعنوان زراعت اصلی در ننگرهار و دیگر مناطق گرمسیر و بعضی مناطق دیگر زرع میکنند روغن کنجد بمقایسه روغن های زغری و شرم قیمت بیشتر داشته در ردیف روغن های نباتی درجه اول قرار میگیرد مقدار بذر کنجد در یک هکتار از ۸ الی ۱۰ کیلوگرام بوده حاصل آن تحت شرایط عادی از یک هکتار زمین در حدود ۸۰۰۵ کیلوگرام و در شرایط مساعد در حدود یک تن می باشد (۱)

مناطق مهم زرع کنجد در افغانستان در هرات ، زراشریف ، قندز ، فراه و قندهار واقع اند .

زغری: زغرم از نباتات عمده تیلی در کشور است که بیشتر در صفحات شمال و غرب کشور زرع میشود بر علاوه استحصال تیل از دانه های زغری ساقه این نبات الیاف استحصال شده در نساجی بکار می رود اما زغری افغانستان مخصوص تیل کشی بوده الیاف ساقه آن ملایم نیست زیرا آب و هوای خشک افغانستان برای زرع زغری مخصوص الیاف مناسب نیست روغن زغری بر عکس کنجد آنقدر خوش طعم نیست اما کنجاریه زغری از خوراکی های خیلی مغذی برای حیوانات بشمار رفته دارای ۲۳ فیصد مواد پروتینی قابل هضم می باشد . علما عقیده دارند که شاید زرع این نبات از هند به افغانستان سرایت کرده باشد .

کونار یا خشخاش: از کونار بسیار کم روغن بدست می آورد آنچه استخراج میکنند بمنظور طبابت می باشد نواحی عمده زراعت کونار در افغانستان هرات

(۱) خلیل قاریزاده زراعت کنجد محله کرته سال ۱۳۵۱ شماره چهارم ، صفحه ۱۹

بالامرغاب، یمینه، فیض آباد، جرم، مزار شریف و نواحی متفرق در ولایت ننگرهار است حدنهایی زراعت آن تا ۲۹۰۰ متر (بامیان) است. کوکنار در افغانستان از جنس ممالک جنوبی بوده غوزه های آن بیضوی و قسمت فوقانی آن دارای ۸ یا ۱۳ رخ می باشد مدت پخته شدن آن نیز بمقایسه کوکنار ممالک شرق بسیار کوتاه است (از ۹۰ تا ۹۵ روز)

کوکنار افغانستان از نظر رنگ و شکل برگ و بچهار نوع است. کوکنار در جمله نباتات صنعتی طبی حایز اهمیت بوده و ساحه زرع آن هم وسیع است باید گفت که کوکنار افغانستان از بهترین نوع آن است و از ده تا ۱۲ فیصد تریاک دارد (۱)

جدول ذیل ساحه تحت زرع و تولیدات تمام انواع حبوبات روغنی را برای سال های اخیر نشان میدهد.

سال	ساحه تحت زرع به هزار هکتار	تولیدات به هزار تن
۱۳۳۶	۱۴۰	۴۲
۱۳۳۷	۱۵۰	۵۰
۱۳۴۰	۱۵۰	۵۰
۱۳۴۵	۱۵۰	۵۰
۱۳۴۶	۴۱۳	۳۵
۱۳۴۷	۴۱	۳۶
۱۳۴۸	۴۱۵	۳۷
۱۳۴۹	۴۱۵	۳۵

منبع: پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۱-۴۲ و ۱۳۴۹

چنانچه اظهار یافت حبوبات روغنی در صادرات افغانستان سهم عمده دارد از جمله حبوبات روغنی پنبه دانه که قبلا قلم عمده صادراتی درین قسمت بشمار می رفت

(۱) محمدزمان طاهری نباتات صنعتی در افغانستان سالنامه کابل ۱۳۳۰

به نسبت موجودیت فابریکه‌های داخلی صادر نمیشود در جمله سایر حبوبات روغنی تخم کتان (Linseed) کاملاً به اتحاد شوروی، زیره به هند و پاکستان، کونار تا حد زیاد به پاکستان و سنگاپور و یک مقدار کم به اتحاد شوروی و اروپا صادر میشود. کنجد نیز به پاکستان، ایران، اتحاد شوروی و چکوسلواکیه صادر میشود صادرات حبوبات روغنی از ۵۳ هزار تن در سال ۱۳۴۴ (بشمول ۴۲۵۰۰ تن پنبه دانه) به ۴۱۰۰ تن در سال ۱۳۴۶ تقلیل یافته و بار دیگر در سال ۱۳۴۸ به ۵۱۰۰۰ تن افزایش یافت قیمت‌های بدست آمده از Linseed به نسبت موجودیت معاهدات تجارתי با اتحاد شوروی معمولاً از سال ۱۳۴۳ ببعده ثابت بوده در حالیکه اقلام دیگر آن تغییرات فاحش را متقبل گردیده است بطور مثال قیمت یک کیلوگرام کونار در یک دوره شش ساله از ۱۲۳۳ افغانی تا ۷۲۴۸ افغانی در تغییر بوده است در صورت عدم موجودیت پنبه دانه سهم افغانستان در قسمت تجارت جهانی حبوبات روغنی دو فیصد یعنی ناچیز می باشد (۱)

جدول ذیل صادرات حبوبات روغنی را با استثنای پنبه دانه در سال‌های اخیر

نشان میدهد

سال‌ها	صادرات به تن	ارزش به هزار دالر
۱۳۴۰	۹۹۳۸	۱۳۱۰
۱۳۴۵	۷۸۳۸	۱۰۲۰
۱۳۴۸	۱۴۹۷۴	۲۵۸۰
۱۳۴۹	۷۳۱۸	۱۰۱۰
۱۳۵۰	۶۳۰	۲۶۰
۱۳۵۱	۹۴۰۰	۲۴۸۰
۱۳۵۲	۱۱۴۶۵	۳۶۰۰

منبع: ریاست احصائیه وزارت پلان مجموعه احصائیه‌ی سال ۱۳۵۰ جدول ۴۵ و ۴۶

میوه جات

میوه جات از جمله تولیدات مهم زراعتی در کشور بوده بر علاوه رفع ضروریات داخلی از اقلام صادراتی بشمار میرود. افغانستان از لحاظ داشتن انواع مختلف میوه جات شهرت داشته شرایط اقلیمی آن طوری است که زمینه را برای تولید اقسام مختلف میوه جات برگریز و ستروس مساعد ساخته است بعضی ها حتی تصور میکنند که شاید افغانستان از مناطق اصلی تولید میوه جات در جهان باشد کثرت انواع، جنسیت بسیار عالی و موجودیت انواع وحشی درختان میوه دار شاهد این مدعا است.

بهر صورت میوه خشک و تازه خوراک اساسی يك قسمت بزرگ نفوس افغانستان را تشکیل داده وهم یکی از مهمترین محصولات است که طبقه دهقان در بدل پول نقد به بازار عرضه میکنند علاوه بر ان صادرات میوه خشک و تازه در اقتصاد افغانستان تاثیر بارز داشته مهمترین قلم در تجارت خارجی مملکت بشمار رفته از ۲۵ تا ۴۰ فیصد اسعار خارجی از این طریق بدست می آید.

تولید میوه در اکثر مناطق افغانستان صورت می گیرد اما نو هیت آن نظر به آب و هوا و ارتفاع از سطح بحر متفاوت است اگر چه میوه جات مانند جلودوزه، پسته انجیر، انار، زیتون، خرما، توت و غیره بصورت وحشی نیز یافت میشوند درختان توت، بادام، گیلاس، و آلو در مناطق مرتفع، انار، چهار مغز و بهی در نواحی معتدل و نارنج، لیمو و مالته در حصص کم ارتفاع نمو میکنند. مناطق مهم مولد میوه در افغانستان عبارتند از هرات، قندهار، قلات، کابل، جلال آباد پروان، سمنگان و بدخشان. اگر چه میوه بصورت عموم در تمام نقاط افغانستان وجود دارند اما بعضی اقسام آن در مناطق محدودی تولید میشوند مثلاً نارنج مالته، سنتره و لیمو در مناطق کم ارتفاع شرقی، انار در قندهار و تگاب و خلم جلودوزه در نورستان و پکتیا و پسته در هرات، بادغیس و بغلان.

تولید میوه جات درختی در سال های اخیر بسرعت انکشاف نموده است درین

جمله انار بدرجه اول حایز اهمیت می باشد که به پیمانۀ زیاده در قندهار و اطراف آن تولید میشود منطقه ارغنداب درین مورد قابل تذکر است در منطقه تگاب مربوط ولایت پروان ۷۰ فیصد ساحه تحت زرع برای تولید انار تخصیص داده شده و ۹۰ فیصد تولیدات آنرا انار مشهور به بیدانه تشکیل میدهد در ولایت ننگرهار از منطقه خوگیانی به پیمانۀ تجار تی انار بدست می آید که قسمت اعظم آنرا انار بیدانه تشکیل میدهد اما از لحاظ جنسیت با تولیدات تگاب مقایسه شده نمیتواند منطقه سوم مولد انار را بعد از وادی ارغنداب و تگاب ناحیه تاشقرغان در ولایت سمنگان تشکیل میدهد تولیدات تاشقرغان، وادی هلمند و منطقه بلخ با تولیدات منطقه ارغنداب مشابهت دارد (۱).

بصورت عمومی در حدود بیست نوع مختلف انار در مناطق مختلف افغانستان تولید میشود در سال ۱۹۶۷ در حدود ۶۸۴۷۲۴۷ کیلوگرام انار در بدل ۷۶۶۹۱۳۲۹ افغانی به هند و پاکستان صادر شده بود باین ترتیب باید گفت که در قسمت صادرات جهانی، انار افغانستان سهم ارزنده دارد از مطالعه اعداد موجود چنین بر می آید که تولیدات سالانۀ آن درین اواخر پنج فیصد از دیاد یافته است که از ۱۶ تا ۱۸ هزار تن محاسبه شده است باین نظر گرفتن اندازۀ محصول از ۵۰ تا ۷۵ فیصد انار تولید شده صادر میشود از جمله صادرات هم معمولاً ۷۵ فیصد آن بطرف هند و باقیمانده به پاکستان، اتحاد شوروی و مالک دیگر شرق میانه صادر میشود اگر چه تولیدات انار بصورت رسمی درجه بندی نمیشود لیکن با آنهم آنرا در قندهار در سه درجه صادر میکنند و در حدود ۲۵ فیصد آن از نوع درجه اول ۳۳ فیصد از نوع درجه دوم و مابقی از درجه سوم می باشد. البته با وارد آوردن اصلاحات لازمۀ از دیاد نوع درجه اول امکان پذیر می باشد.

زردالو نیز از جمله میوه جاتی است که تولید آن به پیمانۀ تجار تی در مناطق مختلف افغانستان صورت می گیرد. اقسام مختلف آن عبارت است از زردالوی قیسی، امیری

(1) Noorgul Hamzakheyi, A Preliminary survey of Pomegranates in Afghanistan, Fac - of Agriculture, Dec - 1969-P-3

سفیدچه، میر محمدی، قندک، تمسق و شکر پاره قندهار که خیلی مشهور و شیرین است تجارت زردالونیز با توسعه تولیدات آن در ولایت قندهار و کابل در حال افزایش می باشد تولیدات فعلی سالانه آن در حدود ۴ هزار تن تخمین میشود یکمقدار ناچیز تولیدات زردالو بصورت تازه صادر میشود حال آنکه یکمقدار قابل ملاحظه زردالو برای مصرف داخلی و صادرات خشک میشود صادرات سالانه زردالوی خشک در حدود دو هزار تن بوده و در حال افزایش می باشد صادرات آن به اتحاد شوروی هندو پاکستان، لبنان و ممالک دیگر شرق میانه صورت می گیرد .

سیب نیز در اکثر مناطق افغانستان تولید میشود اقسام ممتاز آن در بدخشان، کابل و منطقه کوه دامن ولایت پروان تولید میشود زیر اسیب های تولید شده در مناطق کم ارتفاع و دارای اقلیم گرم آنقدر لذیذ و نازک نمی باشد از این جهت تولیدات صفحات شمال باستانی بدخشان و قندهار دارای اهمیت فوق العاده نیست قسمت اعظم سیب تولید شده که در حال افزایش می باشد در داخل مصرف میشود صادرات سالانه آن در حال حاضر از یک الی دو هزار تن می باشد که قسمت اعظم آن به پاکستان و یکمقدار ناچیز آن اتحاد شوروی، هندو ایران صادر میشود .

در جمله میوه جات که به پیمانہ تجارتی تولید میشوند تولیدات بادام نیز حایز اهمیت است که در ولایات مختلف کشور صورت می گیرد کابل و قندهار دو مرکز عمده تولید بادام می باشد. در قندهار غرس اشجار اصلاح شده بادام در حال افزایش می باشد علاوه بر آن بادام در ولایات زابل، بغلان، قندز، بلخ و هرات نیز تولید میشود تولیدات سالانه آن اختلاف می پذیرد و از ۱۲۰۰۰ تا ۱۷۰۰۰ تن تخمین میشود بادام انواع متعدد دارد که از روی رنگ سختی پوست، بزرگی و دیگر صفات مغز از هم تفریق میشوند بهترین بادام با انواع مختلف آن در مناطق ایبک، قلات، تاشقرغان و غور بند تولید می شود .

در قسمت تولید میوه جات موجودیت درختان و جنگلات پسته که مخصوصاً در ولایات بادغیس، هرات و بلخ بصورت وحشی می رویند نیز قابل تذکر است

چیدن آن بعد از پخته شدن در او آخر سنبله بصورت مجانی توسط مردم صورت گرفته تولیدات سالانه آن بین چهار و پنج هزار تن می باشد ایالات متحده ، اتحاد شوروی ، لبنان و هند مارکیت های عمده فروش پسته را تشکیل میدهند. بر علاوه پسته، چهار مغز نیز در ولایات مختلف کشور بصورت متفرق در ساحه های کوچک تولید می شود تولیدات سالانه آن از ۱۵۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ تن بوده و نصف صادرات خسته باب را تشکیل میدهد مقدار صادرات سالانه آن از ۸ تا ۱۱ هزار تن در تغیر می باشد اتحاد شوروی بزرگترین خریدار چهار مغز افغانستان بشمار میرود. در زمرة دیگر جات انگور حایز اهمیت فوق العاده بوده و خصوصاً در هرات، قندهار، پروان و کابل ساحه وسیعی را احتوا نموده از حیث ابعاد دانه ، طعم و رنگ انواع مختلف دارد. انگور نه تنها از لحاظ استهلاك داخلی بلکه از حیث تجارت خارجی نیز اهمیت بسزایی دارد انگور افغانستان مخصوصاً نوع آبجوش و کشمشی شهرت جهانی دارد اقسام دیگر انگور از قبیل حسینی، خلیلی، صاحبی لعل، ممتقه، طائفی، قندهاری، غوله دان، و غیره هر يك طعم خاصی داشته اکثرآ بصورت خشك و تازه بمصرف میرسند. بهر صورت سرحدنهایی تربیه اشجار انگور در افغانستان ۲۱۰۰ متر ارتفاع از سطح بحراست نوع وحشی و خودروی تاك در جنگلات اسمار بملاحظه میرسد از لحاظ رنگ انگورهای سیاه و سفید با تمام رنگهای مشترك بین سیاه و سفید با تعداد زیاد در افغانستان وجود دارند که دارای دانه های به قطر ۷ تا ۱۰ سانتی متر تا ۲۵ سانتی متری باشد.

تقریباً ثلث تولیدات انگور در افغانستان بصورت تازه مصرف میشود از متباقی بمنظور تولید کشمش استفاده بعمل می آید تقریباً نصف انگور تازه و ۶۰ فیصد کشمش تولید شده بخارج صادر میشود اگر چه کابل مارکیت عمده برای فروش انگور در داخل می باشد با آنهم در تمام شهرها و قصبات افغانستان فروش آن رواج دارد صادرات آن به هند و پاکستان صورت می گیرد. در ممالک دیگر بعضاً تقاضا برای انگور تازه وجود نداشته و معمولاً مشکلات حمل و نقل مانع

انکشاف آن می باشد بهر صورت بازارهای صادراتی در داخل و خارج بغرض فروش انگور محدود بوده و فعالیت های مربوط به صدور، حمل و نقل و بسته بندی آن هم به پیمانته قابل ملاحظه انکشاف نکرده است .

چنانچه در جدول ذیل بملاحظه میرسد قیمت انگور همه ساله در تغییر بوده بین ۱۷ و ۲۹ افغانی برای یکسیر تحول نموده است .

سال ها	قیمت یکسیر به افغانی
۱۳۴۲	۱۹
۱۳۴۳	۱۷
۱۳۴۴	۲۰
۱۳۴۵	۲۲
۱۳۴۶	۱۸
۱۳۴۷	۲۹
۱۳۴۸	۲۴

Planning Study of The Agricultural...Vol.II,P.117

منبع :

از سال ۱۹۶۵ بعد تسهیلات تخنیککی پاك کردن كشمش بوجود آمد تا كشمش را بسویة بین المللی تهیه نماید از جملة ۱۲ تقاضا نامه ۹ آن منظور گردید و اکنون هفت موسسه آن فعالیت دارند اما بعضی از این فابریکه ها حتی به ظرفیت کمتر از ۴۰ فیصد فعالیت دارند فابریکه های موجود سالانه ظرفیت پاك کردن ۲۳۰۰۰ تن كشمش را دارند تمام سرمایه گذاری درین بخش در حدود ۲۰۶۰۰۰۰۰۰ دالر محاسبه شده است (۱) مصارف صنعت كشمش برای هر تن از ۲۵۰۰ تا ۲۴۰۰۰ افغانی می باشد ضمناً باید گفت که قیمت فروش آن به نسبت پائین بودن کیفیت كشمش نا چیز بوده برای هر تن از ۲۴۰ تا ۲۶۰ دالر می باشد .

در اینصورت ایجاد می نماید تا در قسمت صنعت و بهبود جنسیت آن توجه

(1) Planning study of the Agricultural...vol.II p.114

مبذول گردد ناگفته نباید گذاشت که معمولاً از چهار کیلوگرام انگور يك کیلو گرام کشمش بدست می آید قیمت سالانه کشمش که به مولدین تعلق میگیرد بسیار تفاوت نمیکند و این تغییرات در بین سال های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۸ از هفت افغانی در یکسیر متزاید نمی باشد .

بهر صورت تولید و فروش انگور نقش ارزنده را در اقتصاد کوش-وردار می باشد در سال های اخیر تولیدات سالانه تمام انواع انگور در افغانستان ۲۷ میلیون سیر یا تقریباً ۱۹۹ هزار تن تخمین شده است اگرچه در حال حاضر شاید مقدار این تولیدات معادل ۳۱ میلیون سیر یا ۲۲۰ هزار تن باشد اراضی که برای تولید انگور تخصیص داده شده در حدود ۳۰۰ هزار جریب یا در حدود ۶۰ هزار هکتار تخمین شده است باید متذکر شد که فیصدی دو اقدندی هم در انگورهای افغانستان بیشتر است و از ۲۵ تا ۳۰ فیصد می باشد در حالیکه معیار جهانی قند در انگور ۱۲ فیصد و انموشده است. باید گفت که در حدود ۵۲ فیصد تولیدات انگور بشکل تازه و یا کشمش بخارج صادر میشود که از آنجمله ۶۰ فیصد آن بشکل کشمش و ۲۲٫۵ فیصد بصورت انگور تازه صادر میگردد. حالانکه در مقابل آن ۱۷٫۵ فیصد آن در مارکیت های داخلی در مناطق مستحصل بمصرف میرسد از آنجمله هم ۷٫۵ فیصد آن در مارکیت های داخلی برای فروش عرضه گردیده (۵ فیصد کشمش و ۲٫۵ فیصد انگور) و ده فیصد آن در مناطق مستحصل بمصرف میرسد (۱) ناگفته نباید گذاشت که در سال های اخیر از ۲۰ تا ۲۵ فیصد تمام عایدات از مدرک صادرات از همین طریق یعنی فروش انگور و کشمش بدست آمده است بطور مثال در سال ۱۳۴۷ جمعاً در حدود ۱۱۸۵ میلیون افغانی (۴۰۸ میلیون افغانی از درک انگور و ۷۷۷ میلیون افغانی از مدرک کشمش) که ۲۳٫۶ فیصد تمام صادرات را احتوا میکرد ازین مدرک بدست آمده بود.

(1) Report to the government of Afghanistan, the Improvement and development of marketnig of grapes and raisns in Afghanistan F.A.O.Rome,1972,p.5-6

جدول ذیل اهمیت نسبی و فیصدی سهم صادرات افغانی را از روی اوسط دوره بین سال های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۹ نشان میدهد .

قره قل	۲۵٫۵ فیصد
تمام میوه جات بشمول انگور	۲۴٫۱ فیصد
انگور تازه و خشک به تنهایی	۲۰٫۹ فیصد
پنبه	۱۶٫۴ فیصد
پشم	۱۲٫۶ فیصد
قالین	۱۰٫۱ فیصد
مواد دیگر	۱۱٫۳ فیصد

اگرچه در افغانستان بیش از ۴۵ نوع انگور مختلف تولید میشود (وزارت زراعت انواع انگور را در افغانستان هشتاد نوع معرفی کرده است) اما انگور کشمشی بمقایسه همه حایز اهمیت بیشتر است اگرچه این نوع انگور برای مصرف خیلی مناسب است اما حمل و نقل آن نسبتاً مشکل می باشد انگور افغانستان معمولاً از دو طریق بخارج صادر میشود تولیدات پروان، لوگر و غزنی از طریق گمرک کابل و محصولات قندهار از طریق گمرک همان ولایت بخارج صادر میشود کشورهای هند و پاکستان وارد کنندگان عمده انگور افغانی بشمار میروند در مورد فروش انگور افغانی در پاکستان معمولاً هیچگونه قیودات وجود نداشته و انگور تولید شده توسط لاری هادر ظرف ده تا ۱۵ ساعت بسه مارکیت های پاکستان موصلت میورزد حالانکه بجانب هند این مقدار توسط قرارداد های جداگانه از جانب هند محدود بوده سالانه در حدود ۲۰ هزار تن انگور تازه را احتوا مینماید باین ترتیب چون صادرات انگور تازه معمولاً از ۴۵۰۰۰ تن تجاوز نمیکند لذا اجباراً باید تولیدات اضافی خشک شود خوشبختانه از ۸۰ تا ۹۰ فیصد انگور افغانستان از نوع کشمشی بوده و برای خشک کردن مناسب میباشد در حدود ۵۱٫۵ فیصد کشمش از تولیدات مجموعی افغانستان در کابل و پروان، نقرسیاً

۲۸٫۵ فیصد آن در صفحات شمال کشور و ۲۰ فیصد باقیمانده هم در قندهار تولید میشود از جمله کشمش تولید شده در حدود ۶۰ فیصد آنرا کشمش سرخ و ۴۰ فیصد باقیمانده را کشمش سبز احتوا مینماید .

بهر صورت افغانستان در حدود پنج فیصد انگور و در حدود هفت تا هشت فیصد کشمش شامل در تجارت جهانی را صادر میکند و از جهت صادرات انگور مقام پنجم را بعد از یونان، ایالات متحده، ترکیه و ایران دارا میباشد .

بصورت عمومی باید اظهار داشت که میوه های افغانی در تمام بازارهای جهانی مشتری دارد ولی به نسبت دوری مسافه و عدم موجودیت وسایل لازم حمل و نقل در حال حاضر زمینه صدور آن بشکل تازه به کشورهای اروپایی میسر نیست در حال حاضر میوه تازه افغانی به اتحاد شوروی، هند، پاکستان و بعضی از کشورهای غربی و حوزه خلیج صادر میشود و این میوه ها عیار تنه از انگور انار، خربوزه، شفتالو، زردالو، مالته، سنتره، نارنج و لیمو . باین ترتیب اگرچه ساحه صدور میوه افغانی محدود است اما با آنهم مقدار صادرات آن افزایش یافته است صادرات میوه افغانستان در سال ۱۳۵۰ در حدود ۸۲۰۴۶ تن بوده از درك فروش آن ۶۹۳۳۴ میلیون افغانی بدست آمده است از آنجمله ۲۹۴۵ تن آن در مقابل ۳۵۰۵ میلیون افغانی به اتحاد شوروی ۲۳۸۱۶ تن آن در بدل ۲۹۶۹ میلیون افغانی به هند و ۵۵۲۶۱ تن آن به پاکستان صادر گردیده و از مسدرك آن ۳۶۰۶ میلیون افغانی بدست آمده است اگرچه در سال ۱۳۵۱ مقدار صادرات نسبت به سال قبلی کمتر بود اما اسعار حاصل شده از مسدرك فوق افزایش یافت بعبارۀ دیگر در سال ۱۳۵۱ مقدار ۷۴۱۲۰ تن میوه در بدل ۷۱۷۰ میلیون افغانی در خارج بفروش رسیده بود .

ساحه تحت زرع میوه جات بصورت مجموعی در ۱۳۵۰ در حدود ۱۳۶ هزار هکتار محاسبه شده بود که در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ بالترتیب به ۱۳۶ و ۱۳۶ هزار هکتار افزایش یافت مقدار تولیدات آن در همین دوره سه ساله بالترتیب ۶۵۰ ،

۸۲۰ و ۸۴۰ هزار تن بوده است عدم موجودیت آب برای آبیاری به پیمانۀ کافی در سال ۱۳۵۰ علت اصلی کمبود تولیدات در همان سال بشمار میرود .

جنگلات در افغانستان

جنگلات طبیعی از ثروت های مهم ملی برای افغانستان محسوب گردیده مقام برجسته را در زمینه انکشاف اقتصادی مملکت دار امپاشد و استفاده از آن بصورت فنی بمنظور تحصیل عواید از آن به پیمانۀ اعظمی در راه ارتقای سوبیه زندگی مردم اهمیت بارز دارد بنابراین جنگلات طبیعی افغانستان بدرجه اول در تقویه بنیه اقتصادی مردم کشور از طریق بدست آوردن اسعار خارجی توسعه صنایع مربوط به چوب و تهیه کار برای مردم بیکار اهمیت خاص دارد البته بدرجه دوم در اصلاح وضع اقلیمی، سرسبزی کشور، جلوگیری از تخریب خاک ذریعۀ باد و باران، تکثیر حیوانات وحشی، فراهم شدن علوفه برای حیوانات و غیره جایز اهمیت می باشد همین اکنون نیز یک تعداد زیاد از باشندگان کشور که در مجاورت مناطق دارای جنگلات سکونت دارند تقریباً تمام احتیاجات حیاتی شان را از قبیل چوب سوخت، چوب تعمیراتی، خوراکه حیوانات، تولید تیل های مورد ضرورت، تربیه زنبور عسل، تولید میوه های خشک و عر ضه آن بمار کیت های داخلی و خارجی تامین مینمایند بادر نظر گرفتن مطالب و اهمیت فوق است که حفاظت، مراقبت و توسعه جنگلات در کشور خیلی ضروری پنداشته شده توجه جلدی را ایجاب میکند زیرا در حال حاضر بنا بر عدم استفاده از تولیدات جنگل بصورت فنی ساحه جنگلات در کشور بسرعت تقلیل یافته و در حال از بین رفتن می باشد .

بصورت عمومی جنگلات طبیعی افغانستان در حدود ۸۱ میلیون هکتار ساحه را احتوا نموده است که بچند گروپ ذیل تقسیم شده می تواند .

۱- جنگلات صنعتی : این جنگل ها عبارت اند از اشجار سوزن برگ که در صفحات جنوبی و شرقی کشور وجود دارند و یک ساحه معادل یک میلیون هکتار را اشغال نموده است درین نوع جنگلات علاوه بر درختان سوزن برگ بعضی از

درختان پهن برگ مانند بلوط، زیتون و غیره نیز شامل می باشند .

بصورت عمومی درختانی که جنگلات سوزن برگ را تشکیل داده عبارتمند از لمنز، نشتر، سرب، جلعوزه و غیره. ازین جمله ساحه را که اشجار لمتراشغال نموده بمقایسه دیگر درختان در ساحات جنگلی بیشتر می باشد .

چنانچه تذکار یافت در افغانستان ملیون ها درخت زیتون بقسم وحشی وجود دارد این اشجار در ولایت پکتیا و ننگرهار ساحه تقریباً ۱۶ هزار هکتار و در لغمان و کنر ها و نورستان ۳۳ هزار هکتار زمین را احتوا میکند که بصورت مجموعی ساحه معادل ۴۹ هزار هکتار زمین را اشغال نموده است مناطق مذکور دارای آب کافی نبوده و خاکهای آنها نیز از نظر مواد غذایی ضعیف بنظر میرسد .

کار توسعه و اصلاح زیتون در افغانستان تقریباً ۱۵ سال قبل آغاز گردیده و در آنوقت متجاوز از ۴۰۰۰ اصله درخت زیتون در مناطق جاجی میدان و خوست مربوط ولایت پکتیا پیوند گردید بعداً بیکتعداد نهال های دیسگر از ترکیه وارد و در جلال آباد غرس گردید ساحه عمومی زرع زیتون در پروژه ننگرهار شامل ۱۱۳۰ هکتار میباشد که از آنجمله ۳۲۵ هکتار آن در فارم غازی آباد و ۸۰۵ هکتار در فارم هده برای این منظور تخصیص داده شده است تعداد درختان زیتون در هر هکتار زمین ۲۸۶ اصله میباشد البته در صورتیکه درخت زیتون کاملاً به تولید آغاز نماید حاصلات آن در هر هکتار زمین از هشت الی ده تن خواهد بود میوه زیتون اصلاح شده دارای ۲۲ تا ۲۴ فیصد روغن بوده و از هر تن زیتون از ۱۶۰ تا ۲۲۰ کیلوگرام روغن زیتون بدست آمده میتواند . (۱)

۲ - جنگلات پسته: جنگلات پسته در صفحات شمال غربی و شمال شرقی کشور واقع بوده و یکک ساحه تخمیناً ۳۰۰ هزار هکتار زمین را احتوا مینماید . جنگلات عمده پسته در ولایت بادغیس و سمنگان وجود دارند مخصوصاً در ولایت بادغیس که از جمله تمام ساحه تحت درختان پسته در کشور در حدود ۹۰

(۱) سید هاشم - وضع درختان زیتون در افغانستان مجله کرته شمار ۹ سال ۵۰ صفحه ۲۱ و ۲

هزار هکتار آن در همین ولایت واقع شده است جنگلات پسته و محصولات آن در تقویه بنیه اقتصادی کشور رول مهم دارد چنانچه همه ساله تولیدات آن ازدو تا سه هزار تن بوده و از آن جمله یکمقدار زیاد آن بر علاوه استفاده در داخل کشور به ممالک خارجی نیز صادر میشود. و بنا بران يك مدرک مهم تهیه اسعار خارجی بشمار میرود .

جنگلات پسته در تقویه وضع اقتصادی مردم نیز نقش ارزنده دارد چنانچه همه ساله یکتعداد زیاد مردم مخصوصاً آنها تیکه در مجاورت جنگلات پسته امر ارحیات دارند با جمع آوری حاصلات پسته و فروش آن و سایل معیشت شان را فراهم مینمایند .

حاصلات پسته همه ساله در وقت معین سال یعنی وقتیکه پسته پخته میشود توسط مردم بصورت آزادانه به نفع خودشان جمع آوری میگردد اما حفظ و مراقبت جنگلات توسط حکومت صورت میگیرد . از حاصلات جنگلات پسته سالانه تقریباً ۱۳۰۰ تن پسته بخارج صادر میگردد .

۳ - جنگل های پراکنده و بته بی : این جنگل ها بصورت پراکنده در صفحات شمالی ، مرکزی ، غربی و جنوب غربی کشور موقعیت دارند و موجودیت این نوع جنگلات نیز ضروری و حایز اهمیت بوده در جلوگیری از تخریب خاک در مقابل باد و باران نقش مهمی را بازی میکند مثال عمده این چنین جنگلات را جنگل های سکساول ، چرگس ، پسته بدل ، بادام کوهی ، ارچه و غیره تشکیل میدهد . این نوع جنگل ها در ثابت نگهداشتن ریگ های سیار در صفحات شمالی و جنوبی کشور رول مهم دارند .

جنگل های مهم در جنوب شرق و شمال و غرب افغانستان دیده میشود سلسله سپین گرد در جنوب ، کوه اسمار در شمال شرق و تپه های بادغیس در غرب و ما ماخیل در شرق دارای اشجار جنگلی مهم میباشند . مطابق يك تخمین ساحه تحت جنگلات در کنر در حدود ۳۰۹۶۰۰ هکتار می باشد که از آن جمله ۱۴۹۶۰۰

هکتار آنرا چوب های تعدیراتی و ۱۶۰ هزار هکتار آنرا چوب سوخت احتوا کرده است همچنان ساحه تحت جنگلات در پکتیا ۳۷۲۰۰۰ هکتار تخمین شده است که از آن جمله ۱۹۳۰۰۰ هکتار آنرا جنگلات انبوه همیشه بهار تشکیل میدهد. در شمال ممالک نیز جنگلات مهم موجود است که از لحاظ تنوع بمقایسه جنگلات جنوبی و شرقی محدود است و نیز بیشتر تفرق بوده و در مناطق مختلف بمشاهده میرسد در ارتفاعات بین دو هزار و سه هزار متر انواع جنگلات که عبارت باشد از درختان شدر را تیج و انواع صنوبر وجود دارد.

علاوه بر اشجار فوق درخت چهار مغز و شفتالوی خودرو، بادام، زرشک، انگور خودرو، شنگک، زیتون، اکاسیا و عناب نیز درین جنگلات کوهی پیدا میشوند. در جنگلات سمت شرقی نیز انواع مختلف درختان سرو، صنوبر و سدر به ملاحظه میرسند در نورستان علاوه بر سرو، صنوبر و جالغوزه اشجار دیگری چون بلوط، ریمه، انار خودروی و چهار مغز خودروی موجود است جنگلات غربی عبارت از اشجار پسته، خنجلک، ارچه و شیرخشت است که در ولایات هرات و بادغیس میرویند البته شیرخشت و ارچه در ارتفاعات نسبتاً بلندتری رویند در قسمت های ادرسکین و بعضی نقاط غور و بته کتیرا و بادام تلخ نیز موجود است جنگلات شمال ممالک از درختان پسته و ارچه تشکیل یافته است در نهرین اندراب و خنجان درختان پسته و ارچه و در کوه های دوشی درختان بلوط قدیمت به تعداد زیاد موجود است از نوع درختان مربوط به جنگلات مصنوعی پنجه چنار، نیله چنار، عرعر، صفیدار، بید، شنگک، پشه خانه و غیره قابل تذکر است که در اکثر نقاط افغانستان یافت میشوند (۱).

فصل پنجم

مالداری در افغانستان

در افغانستان که يك مملكت زراعتی و در عین حال رو با انكشاف می باشد مالداری ارزش فوق العاده داشته بخش عمده فعالیت زراعتی را احتوا نموده سهم آن در اقتصاد کشور برآزنده می باشد معمولاً ارزش تولیدات سگتور مواشی تقریباً از ۷ الی ۱۰ فیصد عواید غیر خالص ملی را تشکیل میدهد . بهر صورت در حال حاضر از جمله ۸۵ فیصد نفوس زراعتی در کشور هیچ زارعی وجود ندارد که به تربیه مواشی مشغول نباشد در حالی که یکنه عدد زیاد باشندگان کشور مخصوصاً نفوس کوچی وسایل معیشت شانرا تماماً از همین طریق بدست می آورند . علاوه بر آنکه مردم از محصولات حیوانی بحیث منبع مهم مواد غذایی استفاده مینمایند از حیوانات برای تولید قوه کار ، حمل و نقل تولید لبنیات ، گوشت ، پوست و پشم و غیره استفاده بعمل می آید .

بهر صورت حداقل ثلث مردم افغانستان از طریق تربیه مواشی امرار حیات مینمایند و محصولات آن برای مصارف داخلی و صادرات به ارزش تلقی میشود . بنا بران مبالغه نخواهد بود اگر بگوئیم که تربیه مواشی مهمترین منبع عایدات کنونی افغانستان بوده و انكشاف آینده آن از نظر کمیت و کیفیت بزرگترین عامل در راه از دیاد ثروت و رفاه مردم افغانستان خواهد بود یکی از مسایل عمده در مورد انكشاف محصولات حیوانی فراهم نمودن علوفه بیشتر و بهتر برای حیوانات است علاوه بران

حفاظه حیوانات در برابر امراض و آفات در انکشاف اقتصادی مملکت اهمیت زیاد دارد و بنا بران اقدامات وسیع را در زمینه ایجاب میکنند (۱).

تکثیر و تربیه حیوانات بصورت عصری و فنی بسال ۱۳۱۲ در افغانستان آغاز شد در سال ۱۳۱۵ جهت معالجه حیوانات مریض اولین کلینیک حیوانی در کابل اعمار گردید که هدف آن تداوی حیوانات دولتی و بعضی مراجعین بوده است در سال ۱۳۲۳ در ولایت قطغن و بدخشان آنوقت مرض مدهشی بین گاوها شیوع نموده تلفات سنگینی را بار آور داد آنوقت ببعده موضوع توسعه خدمات و ترنری مورد توجه قرار گرفت بنا بران در سال ۱۳۲۹ اعمار یک کلینیک حیوانی در ولایت هرات و در سال ۱۳۳۸ در قندهار و در سال ۱۳۳۹ در ولایات مزار شریف و ننگرهار آغاز گردید که باینتر تیب تا اواخر سال ۱۳۴۵ در حدود ۹۵ کلینیک حیوانی در ولایات کابل، هرات، قندهار، بلخ، ننگرهار، بغلان، جوزجان، فاریاب و پکتیا تاسیس گردید در سال ۱۳۴۶ هفت کلینیک حیوانی دیگر نیز در ولایات کندز، بدخشان، سمنگان، کاپیسا غزنی، چخانسور و لغمان نیز تاسیس گردید بهمین ترتیب در سال ۱۳۴۹ بتعداد یازده کلینیک حیوانی دیگر در ولایات تخار، کنرها، بامیان، غورات، بادغیس، فراه، ارزگان، زابل، وردک، پروان و لوگر و همچنین یک کلینیک حیوانی در دایزنگی تاسیس شد با وجود تاسیس مراکز فوق به نسبت عدم موجودیت پرسونل و وسایل کافی فعالیت مراکز فوق محدود بوده و به هیچ صورت به سویه مملکتی کافی نبوده است از سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۰ بتعداد ذیل حیوانات در هر سال وقایه شده است (۲)

۱۶۰۸۶۲۹	۱۳۴۶
۱۲۹۶۹۸۳	۱۳۴۷
۲۶۰۳۶۳۰	۱۳۴۸
۲۵۲۶۲۱۵	۱۳۴۹
۱۴۱۰۳۷۰	۱۳۵۰

(۱) عین الدین اشرفی - انکشاف رشته و ترنری در افغانستان مجله کرانه شماره ۷ سال ۱۳۵۱ صفحه ۴-۵
 (۲) وزارت پلان پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۲۹ صفحه ۲۱۰-۲۱۳

بهر صورت اندازه و فیات سالانه در حیوانات افغانستان معمولاً بلند بوده در حدود بیست فیصد تخمین میشود البته این فیصدی مخصوصاً در سال ۱۹۷۱-۷۲ و سال های دیگر که خشکسالی باشد بیشتر حدس زده میشود که معمولاً باعث بلند رفتن قیمت گوشت در داخل کشور و میگردد از عوامل دیگر که اندازه و فیات را از دیاد بخشیده و مقدار محصول گوشت و پشم را تقلیل می بخشد قلت آب نوشیدنی، عدم موجودیت سرپناه برای حیوانات در هنگام زمستان نیز قابل تذکر اند ضمناً با وجود آنکه صدور حیوانات زنده ممنوع قرار داده شده ولی با آنهم طوری تخمین میشود که درین اواخر همه ساله در حدود ۱٫۲ میلیون رأس گوسفند و بز که مقدار گوشت آن ۱۷۰۰۰ تن تخمین میشود بطور قاچاق بخارج برده شده است زیرا قیمت گوشت در ممالک همجوار بمقایسه افغانستان از دو تا سه مرتبه بیشتر است البته در صورتیکه فعالیت هادر مورد بوجود آمدن کشتار گاه ها و دیگر تسهیلات در مورد صدور گوشت عملی شود صادرات گوشت در سال ۱۳۵۵ به ۳۰ هزار تن افزایش یافته میتوانند .

ناگفته نباید گذاشت که گوسفند بشمول بز در قسمت مالداری ارزش فوق العاده داشته ۹۵ فیصد عایدات صادراتی از محصولات حیوانی را احتوا مینمایند ضمناً در چهار سال که به ۱۳۴۸ ختم میشود در حدود ۳۵ فیصد عایدات مجموعی صادراتی کشور از همین طریق بدست آمده است .

جدول ذیل تعداد حیوانات را برای چند سال اخیر در کشور نشان میدهد

(به هزار)

۱۳۴۹	۱۳۴۶	۱۳۴۵	۱۳۴۰	
۱۵۰۰۰	۱۴۹۶۳	۱۵۰۰۰	۱۳۸۳۵	گوسفند عادی
۶۴۰۰	۶۴۹۰	۵۶۰۰	۵۶۱۰	گوسفند قره قل
۳۶۸۰	۳۶۰۰	۳۶۰۰	۲۸۸۱	گااو و گاومیش
۳۱۰۰	۳۱۸۶	۳۲۰۰	۳۸۵۱	بز
۱۶۷				

۱۳۰۰	۱۳۲۸	۱۲۰۰	۱۰۶۴	مرکب
۳۰۰	۲۹۹	۳۰۰	۳۴۷	شتر
۴۵۰	۴۲۱	۳۰۱	۳۱۱	اسب و قاطر
۵۵۰۰	۶۲۴۳	۵۵۰۰	۵۰۰۰	طیور

منبع: وزارت پلان مجموعه احصائیوی سال ۱۳۵۰ صفحه ۲۲

تثبیت مقدار گوشت عرضه شده و یا مقدار مورد ضرورت در افغانستان مشکل است با آنهم با اساس یک سروی (۱) وزن متوسط گوسفندان و یابزهای ذبح شده باستانی قره قل ۱۴ کیلو گرام تخمین شده است با استفاده ازین وزن بحیث اساس و در نظر گرفتن تعداد حیوانات موجود برای ذبح نمودن، عرضه سالانه گوشت گوسفند و بز در حدود ۲۰۵ هزار تن تخمین شده است ازین جمله بیش از ۱۶ هزار تن (۲ میلیون رأس) آنرا صادرات غیرمجاز احتوا مینماید عرضه گوشت گاو و بشمول ۴۰۰۰ تن گوشت وارد شده ۳۴۰۰۰۰ تن تخمین گردیده است بنابراین عرضه سالانه گوشت بصورت مجموعی ۱۳۹۰۰۰۰ تن تخمین شده است اگر قیمت ها ثابت فرض شوند تقاضا برای گوشت گوسفند و بز در سال ۱۳۵۵ در حدود ۱۰۷۲۵۰ تن تخمین میشود مقدار گوشت گوسفند و بز مصرف شده در سال ۱۳۵۰ بیش از ۸۸ هزار تن تخمین شده بود.

در صورتیکه با تعمیم فعالیتهای مربوط به واکسین کردن حیوانات، امراض بکلی کنترل و برای حیوانات اقلأ در زمستان و هنگام زائیدن رشقه خورانده شود و همچنان برای بره ها سر پناه تهیه شده و در قسمت تهیه آب نوشیدنی، اصلاح سیستم قطع کردن پشم، تعمیم جنس اصلاح شده حیوانات اقدامات جدی بعمل آمده و تعداد موجود رمه ها افزایش نیابد از یکطرف و فیات از ۲۰ فیصد سالانه به ۸ فیصد تقلیل خواهد یافت و از جانب دیگر تولدات از ۷۵ فیصد فعلی به ۹۰ فیصد افزایش خواهد یافت ضمناً در مقدار گوشت تولید شده در حدود صد فیصد، در مقدار پشم

(1) German advisory group "survey of Population of slaughter livestock in north Afghanistan and it's possible commercial uses," 1968

تولید شده در حدود ۶۳ فیصد و در تولید پوست ۳۲ فیصد افزایش بعمل خواهد آمد. زیرا وزن بره زنده شش ماهه از ۱۸ کیلو گرام به ۲۵ کیلو گرام، وزن میش های مسن و سه ساله از ۴۲ کیلو گرام به ۵۳ کیلو گرام، پشم گوسفند یکساله از ۴۵ کیلو گرام به ۶۰ کیلو گرام و گوسفندان مسن از ۱۵ کیلو گرام به ۲۳ کیلو گرام افزایش خواهد یافت علاوه بر آن جنسیت پشم هم اصلاح شده بهبود خواهد یافت (۱)

گوسفند: آب و هوای افغانستان برای تربیه گوسفند خیلی مساعد است از همین جهت است که تعداد آن به نسبت سایر حیوانات زیاد است بطور عموم در افغانستان هشت نژاد گوسفند محلی موجود است (۲)

۱- نژاد غلجائی که در بسیاری جاها بنام گوسفند قندهاری نیز یاد میشود به تعداد زیاد در مناطق هلمند، قندهار و زابل تربیه گردیده دارای پشم اعلی بوده و تولید گوشت آن نیز قناعت بخش است.

۲- نژاد قره قل در مناطق شمالی کشور از بدخشان الی هرات تربیه میشود و از نقطه نظر پشم و گوشت در درجه دوم و سوم قرار میگیرد در حالیکه اهمیت پوست بره آن در اقتصاد افغانستان روشن است.

۳- نژاد هزارگی که در مناطق مرکزی کشور چون کابل، بامیان، ارزگان و غیره تربیه میشود دارای پشم اعلی بوده از نظر تولید گوشت هم اهمیت دارد.

۴- نژاد بلوچی که تعداد آن نظر به گوسفندان دیگر کمتر است و در مناطق جنوب غربی کشور تربیه میشود و از جهت تولید پشم و گوشت شباهت زیادی با گوسفندان هزارگی دارد.

۵- نژاد هراتی که در ولایت هرات تربیه میگردد و بمقایسه گوسفندان غلجائی و هزارگی جثه تقریباً خورد دارد اما از لحاظ پشم دارای اهمیت است.

(1) planning study of the Agricultural Vol. II, pp. 56-76

(۲) محمدرقیع عبادی-انواع گوسفندانیکه در افغانستان تربیه میشوند مجله کرانه شماره ۳ سال ۵۱، صفحه ۲۸

۶- نژاد عربی که در ولایت بادغیس و فاریاب بیشتر تربیه میشود و نظر به تمام گوسفندان دیگر قوی بوده تولید گوشت و روغن آن زیاد است و مالداران آنرا بنام بادغیسی هم یاد میکنند .

۷- نژاد ترکی که پاهای دراز دارد و در مناطق شمالی تربیه میشود و اندازه نقطه نظر تولید گوشت بدرجه اول قرار میگیرد اما تولید پشم آن قابل تکیه نیست .

۸ - نژاد گدک که نظر به تمام گوسفندان محلی تعداد آن کم بوده در ولایت بدخشان تربیه میشود و از نظر جسم و جنسیت پشم شباهت زیاد با گوسفندان مریوس دارد .

جدول ذیل مشخصات اساسی جنس های مختلف گوسفندان در افغانستان نشان میدهد .

جنس	تولید پشم به کیلوگرام	فیصدی از مجموع	تعداد تخمینی به میلیون
قره قل	۱۸۸-۲۰	۳۰	۶۵
غلجائی	۲۰-۲۲	۲۹	۶۲
هراتی	۱۵-۱۷	۳۵	۰۸
بلوچی	۱۵-۱۷	۲۵	۰۵
هزارگی	۱۰-۱۲	۶۰	۱۳
گدک	۰۶-۰۸	۱۰	۰۲
ترکی	۰۹-۱۱	۱۷۰	۳۶
عربی	۱۸۸-۲۰	۱۱۰	۲۴

باید نظر گرفتن تمام مشخصات، سه جنس مهم و محلی گوسفندان افغانستان وجود دارد که عبارت است از گوسفند قره قل، گوسفند دارای دنبه کلان (عربی و ترکی) و گوسفند مولد پشم (غلجائی و قند هاری) نوع اخیر در هر پشم بری کمتر از ۱ کیلوگرام پشم میدهد که البته به مقایسه سایر ممالک کمتر است . گوسفند قره قل: تربیه گوسفند قره قل و تجارت پوست آن از فعالیت های

عمده اقتصادی در افغانستان بوده از سالیان قدیم در صفحات شمال مملکت از بدخشان الی هرات مروج بوده است. موجودیت چراگاه های وسیع درین مناطق زمینه را برای این فعالیت مساعد گردانیده، برای یکتعداد زیاد از باشندگان آن مشغولیت فراهم کرده است آب و هوای این مناطق در هنگام زمستان آنقدر شدید نیست اما رویه مرغه اقلیم این نواحی بری و خشک بوده و اختلاف درجه حرارت بین شب و روز و فصول سال بصورت بارز بملاحظه رسیده، اندازۀ رطوبت سالانۀ آن هم ناچیز است ازین جهت بعضاً موجودیت زمستان های شدید و طولانی تلفات سنگینی را بارمی آورد چنانچه در زمستان سال ۴۹ - ۱۹۴۸ در حدود ۸۰ فیصد گوسفندان قره قل از بین رفتند.

قره قل دارای انواع مختلف بوده وجه امتیاز و خصوصیت عمده انواع قره قل را در رنگ و شکل موهای پوست آن میتوان مشاهده کرد. بصورت عمومی در پوست های تولیدشده افغانی از ۷۵ الی ۸۷ فیصد آن برنگ سیاه از ۱۰ الی ۱۵ فیصد آن برنگ خاکستری بوده و از ۳ الی ده فیصد باقیمانده آن رنگهای دیگر دارد. اما در افغانستان نظریه بازار مساعد پوست های کبود مالداران از چندین سال باینطرف سعی نموده اند تا تعداد پوست های کبود را به نسبت پوست های سیاه بیشتر سازند. و درین زمینه موفقیت های نیز بدست آمده است چنانچه اکنون در بعضی رمه ها در حدود ۵۰ فیصد پوست ها کبود میباشند تعداد گوسفندان در رمه های قره قل از ۵۰ تا ۱۰۰۰ بوده و مالداران نیز از ۵۰ تا ۵۰۰۰ گوسفند را مالک می باشند این رمه ها دائماً در هوای آزاد تربیه شده در چراگاه های زمستانی، بهاری و تابستانی تغذیه میشوند.

تجارت پوست قره قل افغانستان در ابتدا توسط برخی از تجار در بازار های مالک همجوار به قیمت نازل صورت می گرفت اما در اوایل قرن بیست یعنی زمانیکه از پوست قره قل برای تهیه البسه فاخره استفاده بعمل آمد پوست قره قل توسط تجار خارجی در مارکیت های اروپایی عرضه گردید. در اوایل

تجار داخلی در بین زمینه سهام نا چیز داشتند در جریان سال های جنگ عمومی تجار افغانی موفق شدند تا پوست قره قل را بصورت مستقیم در بازار های فروش آن عرضه کنند در سال ۱۳۱۲ تجارت پوست قره قل به اتباع افغانی منحصر گردید و در سال ۱۳۱۷ موسسه بنام شرکت قره قل تاسیس گردید. در همین وقت با داخل شدن انگلستان در جنگ عرضه پوست های افغانی به ایالات متحده آغاز گردید بعد از جنگ در سال ۱۳۲۴ تجارت پوست قره قل بار دیگر رونق یافت و در همین سال ۲۴ میلیون جلد پوست به قیمت ۲۸۸ میلیون دالر بخارج صادر شد. در طول سال های ۱۹۵۰ ارزش سالانه صادرات قره قل افغانی از ۱۵۰ الی ۳۰۰ میلیون افغانی بوده معمولاً از ۱۶ تا ۲۵ فیصد صادرات عمومی افغانستان را احتوا میکرد. (۱) بهر صورت به مقایسه تمام موازر اعلی قره قل مستحصل بزرگ اسعار خارجی بشمار میرود که البته اندازه صادرات آن بنا بر موجودیت عوامل و اثر داخلی و خارجی همیشه در تغییر بوده است. چنانچه اندازه صادرات آن در سال ۱۳۴۲ در حدود سه میلیون جلد و در سال ۱۳۴۷ در حدود ۱۲ میلیون جلد بوده است. در دوره بعد از جنگ عمومی دوم تا این اواخر خریدار بزرگ آن کشور ایالات متحده بود اما اکنون انگلستان قسمت اعظم آنرا خریداری مینماید یعنی تقریباً ۸۰ فیصد به انگلستان و ۲۰ فیصد آن به ایالات متحده صادر میشود.

در سال ۱۳۴۸ در حدود ۱۶۹۳۰۰۰ جلد پوست قره قل در بدل ۱۳۱ میلیون دالر بخارج صادر شده بود که البته ۱۵ فیصد تمام عایدات از مدرک صادرات را در همان سال احتوا میکرد برای تنظیم امور مربوط به صادرات قره قل در سال ۱۹۶۶ وزارت تجارت انستیتوت قره قل را تاسیس کرد و اکنون برای سورت کردن پوست ها بسویه بین المللی يك مرکز در کابل وجود دارد که بتعداد چهل نفر در آن مصروف بوده و هر نفر شان روزانه از چهار تا پنج هزار پوست را سورت میکنند البته در بدل هر پوست مبلغ دو افغانی از طرف صادر کنندگان به انستیتوت قره قل پرداخته میشود.

باید گفت که قبل از ایجاد این مرکز سورت کردن پوستهای صادراتی از چهار تا شش ماه را در برمیگرفت در حالیکه اکنون در یکمدت کمتر از سه ماه ختم میشود در حال حاضر در حدود ۷۵ فیصد پوست های سیاه از افریقای جنوب غربی بدست می آید در حالیکه افغانستان ۶۰ فیصد پوستهای کبود را تولید کرده و بهترین جنس های آنرا هم دارا می باشد البته در اتحاد شوروی هر دو نوع آن تولید میشود .

ضمناً باید گفت که قبل از تاسیس انستیتوت قره قل معمولاً صادرات این پوست از طریق شوروی صورت میگرفت و تا رسیدن به لندن از چهار تا شش ماه را در برمیگرفت بنا بران معمولاً دیرتر از لیلام سپتمبر لندن به آنجا میرسید . در حالیکه از سال ۱۹۶۸ ببعده صادرات پوست قره قل از طریق هوا صورت گرفته و در وقت معین آن به بازار عرضه میشود . مصارف حمل و نقل هوایی به لندن ۸۰۰ دالر برای هر تن یا ۲۰ سنت برای هر پوست می باشد افغانستان معمولاً از ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار جلد پوست در لیلام سپتمبر لندن میداشته باشد در دوره سه ساله بین ۱۳۴۷ و ۱۳۴۹ تعداد پوست های صادر شده افغانی به لندن و نیویسارک بین ۱۵ و ۱۸ میلیون جلد بوده و عایدات آن از ۱۲ تا ۱۴ میلیون دالرمی باشد در حالیکه قیمت وسطی هر جلد از ۷۴۰ دالر تا ۸۱۱ دالر بوده است از جمله ۸۱۶ دالر قیمت هر جلد پوست که در لیلام سال ۱۹۷۰ بدست آمده بود صادر کننده گان ۴۳ سنت آنرا برای مصارف متفرقه در لندن پرداخته و ۷۶۳ دالر آنرا خود تسلیم شده بودند که به قیمت ۶۵ افغانی برای هر دالر توسط حکومت تسعیر شده بود حالانکه قیمت آزاد دالر در بازار ۸۲ افغانی بود بنا بران تجار صادر کننده در مقابل هر پوست ۹۵ ر ۹۵ افغانی بدست آورده بودند در حالیکه تمام مصارف یک پوست در افغانستان بشمول خرید آن برای تجار صادر کننده ۴۳۶ ر ۴۹ افغانی محاسبه شده بود بنا بران حدود وسطی مفاد از هر جلد پوست ۱۵۹ ر ۴۶ افغانی بود (۱)

بزرگ - بزرگ تمام افغانستان مخصوصاً در نواحی کوهستانی و یا مناطقی که علفچر مناسب نداشته باشد بیشتر تریبه میشود البته در این نوع مناطق گوسفند نمیتواند غذای مورد ضرورت را بدست آورد باین ترتیب بزرگتر در مناطق فراه و حصص شرقی و جنوبی افغانستان وجود داشته بصورت رمه ها تریبه میشوند حالانکه در صفحات شمال مملکت (باستثنای بدخشان) که علفچرهای آن جهت تریبه گوسفند مساعد است تریبه بزرگتر بصورت رمه کمتر بملاحظه میرسد.

تریبه بزرگ از نظر تولیدات پت، شیر و گوشت آن اهمیت خاصی دارد خصوصاً در مناطقی که علفچر نداشته و برای تریبه گوسفند مساعد نباشد اما باید گفت که بزرگترین دشمن جنگل و علفچر بشمار میرود زیرا انبوهی کوچک در جنگل و علوفه را قبل از آنکه نموی خویش را تکمیل کند از بین برده باعث تخریب جنگل و علفچر میشود بنا بران در مناطقی که تریبه گوسفند امکان پذیر می باشد بهتر است تریبه بزرگ قرار داده شود در جمله انواع مختلف بزرگ در افغانستان بزرگ اسمار که قد بلند، جسم بزرگ و قوی، پوست نصواری و پستانهای بزرگ دارد از لحاظ تولید شیر و حاصل اهمیت است. که حتی بعضاً با گاوهای کم شیر نیز قابل مقایسه می باشد.

باید اظهار داشت که در افغانستان برای سالهای متمادی تغییر فاحشی در تعداد گوسفند و بز مشاهده نرسیده است زیرا این نوع حیوانات بر چراگاههای طبیعی متکی بوده و چنانچه میدانیم در ساحه علفچر افزایش بعمل نیامده است باین ترتیب منطقی خواهد بود اگر بگوئیم که اکنون بزرگتر از آن بین تعداد حیوانات و ساحه علفچر بمیان آمده است بنا بران هر گونه اختلاف در تعداد رمه ها با چگونگی علفچرها مستقیماً رابطه خواهد داشت اگر چه در سالهای اخیر افزایش ناچیزی در قسمت تولید نباتات مربوط به حیوانات چون رشقه، شبدر و غیره بشمول بقایای مواد صنعتی بوجود پیوسته است لیکن با آنهم حیوانات مولد گوشت ندرتاً از حیوانات تغذیه میشوند در سالهای اخیر افزایش در قیمت گوشت

بمقایسه حبوبات کمتر اما بیشتر از اکثر قیمت ها بوده است این موضوع میرساند که تغییر در قیمت گوشت با عرضه آن ارتباط ناچیزی داشته است ناگفته نباید گذاشت که عرضه داخلی گوشت با ازدیاد نفوس و افزایش در تقاضا متناسب نبوده است بنابراین ازدیاد نفوس عامل عمده افزایش در تقاضا بوده از دیدار عایدات فی نفر که خیلی ناچیز هم است درین مورد سهم ناچیزی داشته است در حالیکه افزایش در مقدار تولیدات بمقایسه تقاضا تا اندازه زیادی محدود بوده است.

گاو :- تریه گاو بمقایسه هر حیوان دیگر در بین طبقه زارع و دهاتی در کشور عمومیت دارد زیرا از آنهادر اجرای امور روزمره مربوط به زراعت و حتی بعضاً حمل و نقل نیز استفاده بعمل میاید بصورت عمومی از جمله تمام گاو های موجود در افغانستان يك ثلث آنرا گاو های قلبه ئی تشکیل میدهد البته با در نظر گرفتن عوامل مختلف محدود کننده که در زمینه وجود دارند نگهداری گاو ها مانند دیگر کشورها بتعداد زیاد رواج ندارد اما بطور عموم دهاقین در افغانستان از يك الی دو گاو شیری راجهت بدست آوردن شیر و محصولات آن برای رفع ضروریات فامیلی نگهداری نموده شیر و مشتقات آن غذای روزمره اکثر دهاقین را تشکیل میدهد. گاو های شیری در افغانستان بطور اوسط در سن سه سالگی چوپه میدهند و دهاقین از جوانه گاو های محلی جهت نسل گیری استفاده مینمایند.

القاح مصنوعی هنوز هم در اکثر نقاط بملاحظه نرسیده فعالیت هادر مورد اصلاح جنس گاو در کشور محدود بوده است همچنان چون برای گاو های شیری عموماً خوا که کافی وجود ندارد لذا غر بوده مقدار تولیدات شیر آنها هم کم می باشد بصورت عمومی در افغانستان چهار نژاد عمده گاو های شیری وجود دارد که عبارت باشند از قندهاری، کنری، وطنی و سیستانی با یدگفت که اوسط وزن گاو های زنده از نوع قندهاری ۵۵۲ پوند، کنری ۳۹۸ پوند، وطنی ۴۸۰ پوند و سیستانی بزرگترین آنها تخمین شده است. همچنان مقدار وسطی شیر گاو های

قند هاری در هر روز ۱۵ پوند، کنری ۹ پوند و وطنی ۸ پوند تخمین شده است باین ترتیب حد وسطی مقدار شیر از گاوهای قند هاری در یکدوره شیردهی در حد و ۴۰۱۶ پوند، کنری ۲۲۸۹ پوند و وطنی ۲۲۷۰ پوند تخمین شده است در حالیکه مقدار وسطی آن برای تمام گاوهای داخلی ۲۵۹۱ پوند تخمین میشود دوره شیردهی برای گاوهای افغانی عموماً ماه در یکسال تخمین شده است. ضمناً باید اظهار داشت که مقدار وسطی روغن در تمام گاوها محدود بود ۳٫۹ درصد می باشد (۱).
 بر علاوه حیوانات فوق (گوسفند، بز و گاو) که از آنها تذکر بعمل آمد حیوانات متعدد دیگر از قبیل مرکب، اسپ، اشتر، قاطر، غرگاو، گاو میش و غیره نیز در اکثر قسمت های کشور بمنظور استفاده از آنها در امور مختلف تحت تربیه قرار دارند.

پشم: - در جمله محصولات حیوانی که اهمیت تجارتي دارند بعد از پوست قره قل تولید پشم حایز اهمیت پنداشته میشود گوسفندان گدک و بلوچی از لحاظ تولید پشم بهترین گوسفندان افغانستان بشمار میروند. که اولی در بدخشان و دومی در نواحی چخان سور و قندهار تربیه میشوند از لحاظ وزن ۸۱ فیصد الیاف گدک و ۷۰ فیصد الیاف گوسفند بلوچی را الیاف باریک یعنی پشم تشکیل میدهد در مقابل فیصدی الیاف نسبتاً ضخیم تر یعنی موی در اولی ۱۹ فیصد و در دومی ۲۱ فیصد است از صفات دیگر پشم این دو نوع گوسفند رنگ سفید آن است بنابراین از پشم این دو نژاد میتوان متسوجات نفیس تهیه نمود بنابراین باید سعی شود تا برای آینده تعداد گوسفندان گدک در کشور افزایش یابد.
 در غیر آن در حال حاضر قسمت بزرگ پشم افغانستان درشت است و در حالیکه برای ساختن قالین و گلیم مساعد می باشد در بازارهای جهانی کمتر خریدار دارد ضمناً باید سعی بعمل آید تا با

G. A. Keshtiar- J. K. First-and R. C. thompson' A Dairy survey of thirteen provinces in Afghanistan' Faculty of Agriculture' january 1969'

استفاده از روش‌های عملی طول الیاف آن بیشتر گردد زیرا در حال حاضر طول الیاف پشم آن از ۱۰۲ میلی‌متر و طول وسطی الیاف موی آن از ۹۵ میلی‌متر بیشتر نیست.

پشم گوسفندان گلجائی، عربی و قندهاری نظر به فیصدی بیشتر الیاف موی و درشت بودن برای ساختن منسوجات نفیس مناسب نبوده در بافتن قالین قابل استفاده می‌باشند هم‌چنین تعداد الیاف رنگه در آنها نسبتاً بیشتر است باید گفت که گوسفندان هزارگی و ترکی از حیث تولید پشم در درجه اخیر قرار می‌گیرند زیرا پشم آنها بر علاوه درشت بودن معمولاً رنگه بوده رنگ آمیزی آنها در صنایع نساجی ناممکن است. تولیدات سالانه پشم افغانستان در سالهای عادی تقریباً ده هزار تن می‌باشد که از آن جمله در حدود دو هزار تن آن در داخل کشور در صنایع قالین و گلیم بمصرف میرسد بنابراین قسمت اعظم تولیدات پشم قسمتاً بصورت خام و قسمتاً بصورت قالین و گلیم صادر میشود.

بهر صورت در حال حاضر افغانستان از ۲۱۵ میلیون گوسفند (بشمول ۵ و ۶ میلیون گوسفند قره‌قل) و ۳۲ میلیون بز سالانه در حدود ۱۷۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ تن پشم حاصل مینماید قسمت اعظم آن مخلوطی از رنگهای مختلف بوده طول الیاف آن کوتاه و غیر مساوی می‌باشد این عوامل قیمت آنرا پائین می‌آورد. در یک دوره بین ۱۳۴۳ و ۱۳۴۸ حدود وسطی و سالانه صادرات پشم افغانستان در حدود ۴۰۰۰ تن بوده عایدات آن ازین مقدار در حدود ۳۵ میلیون دالر بوده است البته باید گفت که مقدار صادرات آن بین ۱۵۰۰ و ۵۴۰۰ تن در تغییر بوده است در سال ۱۳۴۸ افغانستان ۵۲۲۵ تن پشم را به ارزش ۶۷۷ میلیون دالر صادر نمود تقریباً تمام صادرات پشم از افغانستان به اتحاد شوروی صورت می‌گیرد تنها در حدود ۲۰۰ تن از نوع کشمیری آنرا انگلستان و ایالات متحده خریداری مینماید. حال آنکه در قدیم برای سالهای متمادی پشم افغانستان به کشورهای غربی صادر و در آنجا در صنعت ماشینی قالین مورد استفاده قرار میگرفت.

در سال ۱۹۳۰ اولاً بمنظور تنظیم تجارت پشم و بعداً جهت بافتن پارچه‌های پشمی، کمپل‌ها و غیره فابریکه پشمینه بافی قندهار تاسیس شد که در سال ۱۳۴۹ تمام تولیدات آن ۲۰۰ هزار متر بود درین فابریکه برای ۲۰۰ نفر بطور موسمی کار تهیه میشود.

علاوه بران بمنظور انکشاف صنعت پشم در سال ۱۹۶۴ فابریکه پشمینه بافی کابل نیز تاسیس شد که تولیدات سالانه آن بین ۳۵۰۰۰۰ و ۶۰۰۰۰۰ متر بوده و تعداد کارگران آن به ۶۰۰ نفر میرسد ناگفته نباد که گذشت که از سال ۱۹۶۴ پس بعد قیمت‌های پشم از نوع عادی آن افزایش یافته از ۷۵ و ۸۰ افغانی برای هر کیلو گرام به ۹۰ تا ۹۵ افغانی رسید قیمت پشم کشمیری هم در تغییر بوده بعضاً بیش از دو چند پشم‌های عادی بوده است در حالیکه بعضاً این تفاوت نسبتاً ناچیز بوده است بطور مثال در سال ۱۳۴۷ قیمت یک کیلو گرام پشم کشمیری ۱۵۷ افغانی در مقابل ۱۹۳ افغانی برای هر کیلو گرام پشم‌های عادی بوده است افغانستان عموماً یک فیصد تجارت جهانی پشم را در دست دارد.

پوست‌های دیگر: - در جمله محصولات حیوانی تولید پوست‌های گوسفندی بز و گاو هم سهم ارزنده داشته همه ساله یک تعداد زیاد آن بر علاوه تکافوی مصارف داخلی بخارج صادر میشود مطابق یک تخمین افغانستان سالانه از ۵ تا ۶ میلیون جلد پوست تولید میکنند که قسمت اعظم آنرا پوست گوسفند تشکیل میدهد از جمله تمام تولیدات در حدود ۲ تا ۳۰ فیصد آن همه ساله صادر میشود. در ۱۵ سال گذشته صادرات پوست‌های گاو، گوسفندی و بز از یک میلیون جلد تا ۲ میلیون جلد در تغییر بوده است در یک دوره شش ساله بین سالهای ۱۳۴۳ و ۱۳۴۸ صادرات وسطی سالانه آن ۱۸ میلیون جلد بوده است که کمترین تعداد آن در سال ۱۳۴۴ در حدود ۱۳ میلیون جلد و بیشترین آن در سال ۱۳۴۸ بیش از ۲۳ میلیون جلد محاسبه شده بود عایدات وسطی سالانه ازین مدرک در حدود ۱۵ میلیون دالر بوده حد اقل آن برای سال

۱۳۴۴ در حدود ۱٫۴ میلیون و برای سال ۱۳۴۸ در حدود ۲٫۶ میلیون دالر بوده است (۱) پوست های گاو و تقریباً کاملاً در ایران و پاکستان بفروش رسیده و صادرات آن از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۸ در افزایش بوده و بعداً در سال ۶۹-۱۹۶۸ به اندازه ۵۰ فیصد تقلیل یافت برعکس در همین دوره صادرات پوست های گوسفندی و بز در حال افزایش بوده است اتحادشوری بزرگترین خریدار پوست های گوسفندی و بز می باشد اما بعضاً صادرات آن به چکوسلوواکیه ایتالیه ، جاپان، ایالات متحده، ایران و پولند هم صورت گرفته است . درین اواخر پوست های گاو در بدل قیمت ۱۲۰ تا ۱۳۰ افغانی پوست های گوسفندی به قیمت ۷۰ تا ۷۵ افغانی و پوست های بز به قیمت ۷۵ تا ۸۵ افغانی فی جلد به فروش رسیده است باید تذکر داد که سهم افغانستان در قسمت صادرات جبهانی پوست ناچیز است .

روده : - در بین محصولات حیوانی روده هم از صادرات عنعنوی افغانستان است و همه ساله از یک تا ۱٫۵ میلیون دالر ازین مدرک حاصل میشود مقدار صادرات آن در ۱۵ سال گذشته در تغییر بوده از ۱٫۵ میلیون حلقه در سال های ۱۹۵۸، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹ تا حد اعظمی آن یعنی ۲٫۵ میلیون حلقه یا بیشتر از آن در سال های ۱۹۶۳، ۱۹۶۴ و ۱۹۶۶ در تغییر بوده است با استثنای یک مقدار ناچیز مصارف داخلی تقریباً تمام محصولات روده بخارج صادر شده است سویتزرلند لبنان ، هالند ، جرمنی و چکوسلوواکیه خریداران عمده آن بشمار میروند قیمت هر حلقه آن هم از ۳۷ افغانی تا ۵۰ افغانی در تغییر بوده است .

علفچرها

چنانچه تذکرات یافت دهقانان افغانی در پهلوی زراعت به تریه مواشی و حیوانات نیز می پردازند طوری تخمین شده که از جمله تمام عایدات نفوس زارع تقریباً ۷۵ فیصد آن از طریق زرع نباتات و ۲۰ فیصد از طریق مالداری و پنج

فیصد از راه فعالیت‌های خارج مزرعه بدست می‌آید (۱) ساحه تحت علفچر در افغانستان چنانچه اخیراً از روی فوتوهای هوایی تخمین شده ۷ ر ۵۴ میلیون هکتار می‌باشد که از آن جمله ۲ ر ۱۶ میلیون هکتار آنرا علفچر زمستانی، ۳ ر ۱۶ میلیون هکتار آنرا علفچر بهاری و خزانی و ۶ ر ۲۴ میلیون هکتار آنرا علفچر تابستانی تشکیل می‌دهد.

بصورت عمومی حیوانات از سه نوع علفچر فوق در ظرف سال یکی بعد دیگر استفاده می‌نمایند در فصل زمستان ربه‌ها در نزدیک قشلاق‌ها و یا دشت‌ها و ساحه‌های نسبتاً گرم امرار حیات نموده در اوایل بهار که موسم زای گوسفندان است (۲۰ حوت تا ۳۰ حمل) در همان علفچرهای زمستانی و یا کمی دور تر تغذیه می‌شوند بعد از آن ربه‌ها تا ۱۵ ثور در علفچرهای که بنام بهاری یاد می‌شوند حیات بسر برده و متعاقباً چون علوفه در دشت‌ها و تپه‌های متذکره کاملاً خشک گردیده گرمی هوا نیز زیاد می‌شود ربه‌ها بطرف مناطق کوهستانی که بنام بیلاق یاد می‌شود حرکت نموده بعد از سپری نمودن سه الی چهار ماه دوباره برمیگردند.

با در نظر گرفتن قدرت تولیدی، علفچرها را در افغانستان سه گروپ تقسیم کرده‌اند علفچرهای درجه اول که شامل ۱۲۰ هزار هکتار ساحه بوده ۸۰ هزار هکتار آنرا چراگاه زمستانی در سیستان و ۴۰ هزار هکتار آنرا چراگاه تابستانی در سلسله جبال تشکیل می‌دهد. در حالیکه قسمت اعظم علفچرهای درجه دوم (۷۶ فیصد) در سلسله جبال بین ارتفاع ۲۰۰۰ و ۴۵۰۰ متر واقع‌اند بصورت عمومی علفچرهای درجه دوم و سوم ۸۸ فیصد ساحه مجموعی تحت علفچر را احتوا می‌کنند. تمام انواع علفچرهای فوق با استثنای مناطقی که در آنها آب برای حیوانات وجود نداشته باشد بصورت متکاثف مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنا بر آن میتوان گفت که قسمت اعظم تولیدات حیوانی از طریق تغذیه حیوانات در چراگاه‌های ملی و عامه بدست می‌آید. ۱۶ فیصد تمام

گوسفندان کشور ملکیت کوچی ها می باشد که تا حد زیاد بر چراگاههای عامه متکی می باشد بصورت عنعنوی حتموق استفاده هر قبیله و یا اجتماع ازین نوع علفچرها معین می باشد بنا بران تحت اینگونه شرایط انکشاف این علفچرها مشکل می باشد لذا مناطق که بتوان دران چراگاه ها را توسعه داد وجود ندارند ازینجهت میتوان گفت که تربیه حیوانات و تولیدات آن از مدت ها بحد اعظمی آن رسیده است. و باین ترتیب تنها با استفاده از روشهای جدید امکان جلوگیری از تقلیل آن میسر خواهد بود. علاوه بر آن تولید علوفه در علفچرها به نسبت تغییر اقلیم نیز غیر ثابت بوده و بعوض توسعه در یکدوره طویل المدت قوس نزولی خود را می پیماید.

مواشی نیز در علفچرها تربیه شده و قسماً از نباتات علوفه وی زرع شده تغذیه میشوند و رو بهمرفته باید تذکار داد که در افغانستان تغذیه تمام حیوانات در مزارع اقتصادی نیست زیرا این نوع مواد قیمت بیشتر داشته و در مقابل آن قیمت گوشت در داخل کشور پائین است. حالانکه قیمت گوشت در بازارهای خارجی به مراتب بیشتر بوده تربیه گوسفندان را در مزارع نیز اقتصادی گردانیده میتواند. در حال حاضر صدور حیوانات زنده ممنوع بوده و در ضمن مراکز ذبح حیوانات و تسهیلات صدور گوشت الی اکنون انکشاف نکرده است.

بهر صورت در حدود ۷۴۷۵ مایون هکتار علفچر موجود در کشور بشدت و از قرنها مورد استفاده قرار گرفته و بنا بران از قدرت تولیدی آن کاسته شده است در نتیجه این امر اکنون علف های در چراگاه ها میرویند که دوره نموی آن کوتاه بوده قدرت تولیدی ناچیز دارند عدم موجودیت بنه های بزرگتر و قطع کردن آن جهت تسخین تاثیر خشکسالی را شدیدتر می سازد بوجود آوردن علفچرهای جدید تحت شرایط عادی امکان پذیر نبوده و یا حداقل مشکللی است که به بسیار زودی از بین رفته نمیتواند. بنا بران در صورتیکه استفاده از علفچرها بمنظور اصلاح ممنوع قرار داده شود باید برای مالداران منابع دیگر

جستجو شده و تولید نباتات علوفه وی در مزارع توسعه یابد تا فشار بر چراگاه های تابستانی و زمستانی تقلیل یابد.

از بین بردن علفچرها و تبدیل ساحه وسیع آن به اراضی للمی کاری نیز از پراپلم های عمده درین مورد بشمار میرود زیرا از یک طرف ساحه علفچر تنگتر شده و از جانب دیگر راه عبور و مرور ربه ها مسدود میگردد در حالیکه تعداد گوسفندان و مواشی و توام با آن تقاضا برای تولیدات آنها بصورت روز افزون از دیاد یافته است. بدبختانه از زمین های جدید نیز همه ساله استفاده نمیشود یعنی هر سال اراضی جدید قلبه شده زرع میگردد. بادر نظر گرفتن نقاط فوق انکشاف آئنده مالداری تاحدزیاد بر تولید نباتات علوفه وی در اراضی آبیاری شده و تاحدی للمی متکی خواهد بود در حال حاضر نباتات علوفه وی عبارت از رشقه و شبدر است که در اراضی آبیاری شده بصورت مستقل و یا باغها در زیر درختان زرع میشود رشقه زرع شده در افغانستان معمولاً زمین را برای مدت سه تا ده سال اشغال میکند در حالیکه شبدر معمولاً بصورت متناوب با جواری و برنج در همان سال زرع میشود. حاصل نباتات علوفه وی در افغانستان ناچیز است مقدار حاصلات آن در یک هکتار زمین در صورتیکه مستقل زرع شود ۵ تن و در صورتیکه با نباتات دیگر زرع شود در حدود سه تن می باشد مقدار حاصلات یکنوع از این نباتات در هند برای یک هکتار زمین ده تن محاسبه شده است حالانکه در همین کشور بعضی انواع دیگر آن حتی ۲۵ تن در هر هکتار زمین حاصل داده است. همچنان حاصل وسطی سالانه برای رشقه در هند بین ۱۲ و ۹ تن در هر هکتار زمین می باشد در یکی از مراکز تحقیقاتی هند واقع در ریانه از ۲۰ تا ۲۵ تن رشقه هم از یک هکتار زمین بدست آمده است. ساحه تحت زرع سالانه رشقه و شبدر در افغانستان ۱۲۵ هزار هکتار زمین تخمین شده است. که از آن جمله ۱۰۰ هزار هکتار آن توام با نباتات دیگر زرع میشود.

ناگفته نباید گذاشت که بر علاوه مشکلات فوق بصورت عمومی حیوانات

افغانستان با امراض گوناگون نیز مواجهه اند و این امر باعث پیگرد تا از یکطرف اندازه و فیات افزایش یافته و از جانب دیگر تولیدات حیوانی چون پشم، شیر و گوشت تقلیل یابد. زیرا با وجود امراض، حیوانات مواد کافی غذایی هم ندارند درین مورد ایجاب مینماید تا مراکز صحتی حیوانات در امتداد راه رفت و آمد حیوانات تاسیس شوند اما از آنجا که رمه های حیوانات تنها از سرکها برای رفت و آمد استفاده نمیکند بنابراین کنترل امراض با استفاده از این روش هم عاری از مشکلات نخواهد بود بهر صورت چنانچه تذکر یافت تهیه مواد غذایی کافی برای حیوانات در مرحله اول اهمیت دارد زیرا بر چگونگی تمام انواع تولیدات حیوانی چون پشم، پوست، شیر، گوشت، اندازه تولدات، و فیات و رشد حیوانات مستقیماً تاثیر دارد تهیه این نوع مواد مخصوصاً در شش هفته اخیر دوره حاملگی و شش هفته اول دوره شیردهی ضروری بنظر میرسد در حالیکه بدبختانه در افغانستان این دوره با موسم قلت شدید مواد غذایی حیوانات مصادف می باشد.

موجودیت و تهیه آب نیز درین مورد از عوامل ضروری بشمار میرود از همین سبب است که يك ساحه وسیع علفچر تا بستانی بنا بر عدم موجودیت آب مورد استفاده قرار نمیگیرد. این مشکل در طرق مهاجرت حیوانات نیز بملاحظه میرسد بطوریکه حیوانات بعضاً بعد از دو و یا سه روز آب داده میشوند در چراگاههای زمستانی و بهاری قلت آب محسوس نیست زیرا با وجود آنکه بعضاً از مراکز تغذیه فاصله زیاد دارد اما از آب دریاها، جویها و چشمه ها و غیره درین مورد استفاده میشود. بنابراین تهیه آب کافی که در صورت عدم موجودیت آن حفاظت حیوانات مشکل بوده و قیمت تمام میشود و ضمناً اندازه تولیدات را تقلیل می بخشد از عوامل موثر در انکشاف مالداری بشمار میرود.

با وجود آنکه در علفچرهای بهاری و زمستانی بعضاً درجه حرارت به منفی

۱۲ درجه سانتیگراد می‌رسد. با آنهم برای حیوانات طاقت فرسا نمی‌باشد لیکن وقتیکه توام با باریدن برف، وزیدن باد، شیوع امراض و کمبود مواد غذایی باشد نتایج آن وخیم می‌باشد بنا بران حداقل در اوختر زمستان یعنی موسم حمل گوسفندان موجودیت سرپناه لازمی بنظر می‌رسد.

ناگفته نباید گذاشت که وسایل قطع پشم حیوانات نیز در افغانستان بسیار ابتدائی می‌باشند این امر باعث می‌گردد تا طول الیاف مختلف بوده و بنا بران جنسیت پشم تنزیل یابد تهیه ماشین‌های قطع کردن پشم در امتداد راه مهاجرت گوسفندان و یا بصورت سیار نیز لازمی می‌باشد.

فهرست ماخذ

- ۱ - اداره مرکزی احصائیه
 - ۲ - آریانا دایره المعارف
 - ۳ - آریانا دایره المعارف
 - ۴ - حمیدالله امین
 - ۵ - حمیدالله امین
 - ۶ - خلیل قریزاده
 - ۶ - دکتور یحیی امیرابوی
 - ۷ - سید امیر شاه حسن یز
 - ۸ - سید هاشم
 - ۸ - عبدالکریم حکیمی
 - ۹ - عبدالرحمن عابد
 - ۱۰ - عبدالرحمن سدید
 - ۱۱ - عبدالواحد اچکزى
 - ۱۲ - عین‌الدین اشرفی
 - ۱۳ - غلام عمر صالح
 - ۱۴ - غلام جیلانی عارض
 - ۱۵ - فضل‌الرحیم مهمند
 - ۱۶ - محمد یاسین مایل
 - ۱۷ - محمد اکبر شوره چ نورستانی
 - ۱۸ - محمد ناصر عمر کشورز
- معلومات احصائیه‌ی افغانستان مربوط به سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۲
- افغانستان کابل میزان ۱۳۴۳
- قاموس جغرافیائی افغانستان جلد اول کابل جلدی ۱۳۴۰
- دنگر در دکانال پروژه مجله جغرافیا شماره اول سال ۱۳۴۷
- نظری به تجارت خارجی افغانستان پوهنځی ادبیات و علوم بشری ۱۳۵۰
- زراعت کنجد مجله کرنه شماره چهارم سال ۱۳۵۱
- پروپلم های انکشافی پلان گذاری و رول دولت در اقتصاد افغانستان، مطبعه پوهنتون اسد ۱۳۵۱
- ایکالوجی افغانستان پوهنځی تعلیم و تربیه کابل ۱۳۵۱
- وضع درختان زیتون در افغانستان مجله کرنه شماره ۹ سال ۱۳۵۰
- مسائل اقتصادی ما از نشرات مجله و ته کابل ۱۳۴۷
- منطقه کوهساران افغانستان مجله جغرافیا شماره دوم سال ۱۳۴۸
- جغرافیای فزیک و ولایت کابل مجله جغرافیا شماره اول سال ۱۳۵۱
- نواحی اقلیمی افغانستان در پرتو تصانیف آب و هوا پوهنځی علوم - ۱۳۵۱
- انکشاف رشته و تر نری در افغانستان مجله کرنه شماره ۷ سال ۱۳۵۱
- مختصر جغرافیه طبیعی افغانستان سالنامه افغانستان ۴۳ - ۱۳۴۲
- اقلیم افغانستان پوهنځی ادبیات و علوم بشری کابل ۱۳۴۸
- قوای بشری زراعتی وضع استخدام و جذب آنها در امور زراعت افغانستان مجله جغرافیا شماره ۳-۴ سال ۱۳۵۰
- تربیت به مجله کرنه شماره ۱۰ - ۱۱ سال ۱۳۵۱
- جغرافیای عمومی افغانستان انتشارات زوری کابل ۱۳۵۰
- زراعت و مالداری در افغانستان از نشرات مدیریت باطلاعات اسد ۱۳۴۱

- ۱۹ - محب‌الله رحمتی
- ۲۰ - محمد رفیع عبادی
- ۲۱ - محمد زمان طاهری
- ۲۲ - نصرالله منگل
- ۲۳ - وزارت پلان
- ۲۴ - وزارت پلان
- ۲۵ - وزارت پلان
- ۲۶ - وزارت پلان
- ۲۷ - وزارت پلان
- ۲۸ - وزارت پلان
- ۲۹ - وزارت پلان
- ۳۰ - وزارت پلان
- ۳۱ - وزارت پلان
- ۳۲ - وزارت پلان
- ۳۳ - وزارت پلان
- ۳۴ - وزارت پلان
- ۳۵ - وزارت پلان
- ۳۶ - راپور ها و احصائیه های وزارت زراعت و آبیاری.
- توزیع نفوس افغانستان مجله جغرافیا شماره اول سال ۱۳۴۹
- انواع گوسنندانی که در افغانستان تربیه میشوند. مجله گوسنندانی شماره ۳ سال ۱۳۵۱
- نیاتات صنعتی در افغانستان سالنامه کابل سال ۱۳۳۰
- وریجی په افغانستان مجله جغرافیا، شماره اول سال ۱۴۳۹
- نخستین پلان پنجساله اقتصادی افغانستان کابل ۱۳۳۵
- پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۳۹ کابل سنبله ۱۳۳۹
- پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی ۱۳۳۵ - ۱۳۴۰ کابل ۱۳۴۳
- پلان پنجساله دوم ۱۳۴۱ - ۱۳۴۵ کابل ۱۳۴۳.
- پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۶ کابل سنبله ۱۳۴۷
- پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۸ کابل سنبله ۱۳۴۹
- پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۳ کابل سنبله سال ۱۳۴۴
- پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۴ کابل سنبله ۱۳۴۵
- پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۵ کابل سنبله ۱۳۴۶
- پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۴۹ کابل سنبله ۱۳۵۰
- مجموعه احصائیه‌های سال ۱۳۵۰
- تحلیل اوضاع اقتصادی و پیشرفت پلان در سال ۴۱ - ۴۲ کابل ۱۳۴۳
- مسوده پلان پنجساله چهارم انکشاف اقتصادی واجتماعی افغانستان کابل قوس ۱۳۵۱

Bibliography

- 1- Checchi and Company , Survey of fertilizer warehouse and transport requirement in Afghanistan, Washington, D.C, June ,1972
- 2- Dean F. Peterson , Irrigation Practices Seminars 1956 - 1970 U.S - AID Washington D.C, March, 1973
- 3- E.R. Millet Helmand Valley Development project
- 4- F. A. O. Survey of land and water resources Afghanistan, Vol . III Hydrology Rome, 1965
- 5- F.A.O, Report to the government of Afghanistan, the improvement and development of marketing of grapes and raisins in Afghanistan, Rome, 1972
- 6- G. A. Keshfiar- J. K. First and R.C. Thompson A Dairy Survey of Thirteen provinces in Afghanistan, Faculty of Agriculture Jan.1969
- 7- German Advisory group, survey of population of Slaughter livestock in north Afghanistan and its possible commercial uses, 1968
- 8- G.P. Owens, 1970 Farm economic survey Helmand and Arghandab valleys of Afghanistan, December, 1971
- 9- Highsmith and Jensen Geography of commodity production New York,U.S.A, 1963.
- 10- International Bank for Reconstruction and development, current economic position and prospects of Afghanistan, January, 1971
- 11- Louis Dupree, Afghanistan, population perspective, 1971, January, 1972,U.S.A
- 12- Nathan Koenig and Harold V. Hunter A wheat stabilization program for Afghanistan, U.S- AID Kabul, Sept.1973
- 13- Noorgul Hamzakheyl, A preliminary Survey of pomegranates in Afghanistan Fac. of Agriculture December, 1969
- 14- Ray S. Fox, Agriculture in Afghanistan, economy
- 15- Reed, H.Lewis. U.S., Agency for international development to Afghanistan, Termination of Assignment report, Feb. 20,1957-Feb.6., 1962
- 16- Robert, R. Nathan, planning study of the Agricultural sector of Afghanistan. U.S.A,1971
- 17- Robert, R. Nathan Sectoral planning Study of Afghan Agriculture
- 18- U.S, Agricultural review team, Agricultural development in Afghanistan with Special emphasis on wheat, Kabul, 1967



Agricultural Geography

Of

AFGHANISTAN

By

HAMIDULLAH AMIN

Published

by

Faculty of Letters and Humanities

University of Kabul

1974